

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾

تفسیر مبین

از دیدگاه اهل سنت

(جزء 29-30)

تألیف:

سید محمد صالح مہجور

(مدرس مجتمع علوم دینی بندرعباس)

شیراز

انتشارات ایلاف

عنوان کتاب:	تفسیر مُبین
تألیف:	سید محمد صالح مہجور
موضوع:	تفسیر
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	دی (جدی) 1394 شمسی، ربیع الأول 1437 ہجری
منبع:	انتشارات ایلاف



این کتاب از سایت کتابخانہ عقیدہ دانلود شدہ است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایتہای مجموعہ موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

5سخنی با خوانندگان محترم
7مقدمه‌ی چاپ سوم
10سوره‌ی مُلک
23سوره‌ی قلم
40سوره‌ی حاقه
52سوره‌ی معارج
62سوره‌ی نوح
72سوره‌ی جن
88سوره‌ی مزمل
99سوره‌ی مدثر
111سوره‌ی قیامت
120سوره‌ی انسان
131سوره‌ی مرسلات

142	سوره‌ی نبأ
151	سوره‌ی نازعات
161	سوره‌ی عبس
168	سوره‌ی تکویر
174	سوره‌ی انفطار
178	سوره‌ی مطففین
187	سوره‌ی انشقاق
193	سوره‌ی بروج
199	سوره‌ی طارق
203	سوره‌ی اُعلیٰ
209	سوره‌ی غاشیہ
215	سوره‌ی فجر
222	سوره‌ی بلد
227	سوره‌ی شمس
231	سوره‌ی لیل
237	سوره‌ی ضحیٰ
241	سوره‌ی شرح
245	سوره‌ی تین
248	سوره‌ی علق

253	سوره‌ی قدر
256	سوره‌ی بیّنه
260	سوره‌ی زلزال
264	سوره‌ی عادیات
267	سوره‌ی قارعه
271	سوره‌ی تکاثر
274	سوره‌ی عصر
277	سوره‌ی همزه
280	سوره‌ی فیل
283	سوره‌ی قریش
286	سوره‌ی ماعون
289	سوره‌ی کوثر
292	سوره‌ی کافرون
295	سوره‌ی نصر
298	سوره‌ی تبت
301	سوره‌ی إخلاص
303	سوره‌ی فلق
306	سوره‌ی ناس
308	فهرست منابع و مراجع مهم

تایپ و صفحه آرایی:

گروه فنی مجموعه موحدین



contact@mowahedin.com

سخنی با خوانندگان محترم

فهم هر مطلب وابسته به دو چیز است:

1- آگاهی از حال مؤلف و هدف وی از نگارش.

2- فهم کلمات و عبارات.

فهم قرآن نیز از این قاعده مستثنا نیست، اما با این تفاوت که هدف اولی و اساسی نزول کلمات و متن قرآن، شناساندن ذات حقیقی الله است، از این رو دیگر نیازی نیست که برای آگاهی از حال مؤلف، به مراجع دیگری مراجعه نمود. پس وظیفه‌ی هر بنده آن است که در پی فهم حقیقی قرآن باشد و صفات جلال و کمال خداوند را از لابه‌لای آیات استخراج کند تا به ذهنیتی حقیقی و اعتقادی یقینی نسبت به ذات پروردگار دست یابد. به راستی که اگر چنین شود و بنده بتواند الله را آن گونه که هست بشناسد دیگر هیچ‌گاه در محضر او گناه نمی‌کند و هیچ کس را به جز ذات یگان‌هی الله سزاوار رفع نیاز خود نمی‌بیند.

آن‌گاه که بنده به قدر والای آفریننده‌ی خود آگاهی یابد در پی آن به ضعف عمومی خویش نیز مطلع می‌گردد و بالاترین مرتبه‌ای که برای خود در این جهان قائل می‌شود همان بندگی الله و عبادت خالصانه‌ی اوست تا به این وسیله مقرب درگاه او شود و رضایت ذات او را به دست آورد.

آنچه نگارنده در این مختصر سعی بر آن داشته است انتقال برخی مفاهیم و پیام‌های قرآنی در حد وسع و امکان به برادران و خواهان ایمانی است به امید آن که بهره‌ای معنوی برای نگارنده و خواننده در برداشته باشد.

اسلوب نگارش بدین ترتیب است که در آغاز هر سوره به اختصار مطالبی درباره‌ی معرفی سوره، مناسبت سوره با سوره‌ی پیشین، محور اصلی و موضوعات سوره بیان می‌شود، سپس هر سوره بر اساس موضوعات کلی مورد بحث در آن به به مباحث جداگان‌های تقسیم‌بندی می‌شود که بر اساس موضوع، برای هر مبحث یک عنوان

انتخاب شده است. بعد از ذکر آیات و ترجمه‌های مر مبحث، در بخش توضیحات به شرح برخی کلمات و اصطلاحات به کار رفته در آیات پرداخته شده است که تطبیق بعضی اصطلاحات با اصل لغوی آنها می‌تواند در فهم بهتر و پایداری معانی مؤثر باشد. قسمت پایانی مر مبحث نیز به جمع‌بندی آن مبحث تحت عنوان «مفهوم کلی آیات» اختصاص داده شده است که در حقیقت شامل پیام‌های اخلاقی و ترسیم فضای موضوعی مر مبحث می‌باشد. در پایان هر سوره نیز به نکاتی تکمیلی و نقل بعضی روایات تاریخی و اخلاقی مربوط به موضوعات سوره اشاره می‌شود که تحت عنوان «فواید سوره»، برخی ناگفته‌های مربوط به سوره را بیان می‌نماید.

از تمام اساتید و دوستانی که خالصانه مرا در تألیف این دو جزء یاری نموده‌اند کمال تشکر را دارم، مخصوصاً اساتید و برادران محترم سید عبدالرحیم م‌هجور، شیخ محمد صالح انصاری، شیخ علی جلالی و سید مسعود و خشوری که پیوسته از ارشادات و نکته‌نظرات این بزرگواران کمال بهره را برده‌ام.

روشن است که ارشادات استاتید گرامی و خوانندگان محترم، گامی بزرگ در راستای فهم صحیح و مناسب آیات قرآنی است که نگارنده را در ادامه مسیر یاری می‌دهد، تا بتواند به توفیق الهی سی جزء قرآن کریم را به روشی بهتر به پایان برساند. در پایان از ناشر و ویراستارن‌هایی این اثر آقای مجید احمدی که برای هر چه بهتر چاپ شدن این اثر هیچ کوششی دریغ نداشتند سپاس ویژه دارم و از الله والا مرتبه توفیق روزافزون ایشان را بر تداوم خدمات علمی و فرهنگی مسألت دارم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

سید محمد صالح م‌هجور

مدرس مجتمع علوم دینی بندرعباس

مقدمه‌ی چاپ سوم

ذات بخشاینده‌ی خداوند بسیار فراتر از آن است که بتوان نعمت‌هایش را برشمرد یا شکری لایق بر نعمتی عام و نه خاص از میان نعمت‌هایش را به جای آورد، اما بر حسب تکلیف و به قدر طاقت، خالص‌ترین سپاس‌ها را سزاوار ذات او می‌دانم و از هر ناسپاسی، تن‌ها به درگاه او پناه می‌برم و دعا می‌گویم: پروردگارا! راه بندگی را به ما بنمای و توفیق حرکت و پایداری در این راه را عنایت فرما و در این راه دشوار، لحظه‌ای ما را به حال خودمان وامگذار.

خداوند را بسیار شکر می‌گویم که این خدمت اندک به کلام الهی، مورد توجه علاقه‌مندان قرار گرفت، از این رو بر خود لازم دانستم بار دیگر آن را به دقت بازبینی بررسی کنم و برخی کاستی‌های آن را جبران و اشتباهات آن را اصلاح نمایم. بدی‌هی است که کاستی‌های بشر فراوان است و هیچ کلام بشری را نیز نمی‌توان ت‌هی از اشتباه دانست. مهم‌ترین مواردی که در بازنگری این نوبت چاپ، به آن پرداخته شده به شرح زیر است:

1- ترجمه‌ی آیت: از پرانتزها کاسته شده و به توضیحات اضافه شده است و آیات با رعایت دقت در الفاظ و عبارات و بر مبنای استفاده از جملات کوتاه در ترجمه، مورد بازبینی قرار گرفته است.

2- توضیحات: علی‌رغم آن که اختصار در توضیح آیات، همچنان مورد نظر بوده است اما به برخی کلمات و عبارات، به شیوه‌ای متفاوت و یا با اندکی تفصیل پرداخته شده است تا مبادا اختصار، سبب عدم وضوح مطالب گردد.

3- برداشته‌ها و فواید: برخی برداشته‌ها حذف و نکاتی مهم‌تر جایگزین شده است. اسناد احادیث مورد تحقیق قرار گرفته و احادیثی که شبه‌اتی از ضعف در آن بوده

حذف شده است. همچنین متن اصلی حدیث همراه با نام کتاب و صحابی ذکر شده است تا امکان تحقیق و بیش‌تر برای اهل علم فراهم آید.

در پایان از تمامی دوستانی که در بازنگری و اصلاح کتاب، بنده را راهنمایی کرده‌اند صمیمانه تشکر می‌کنم، بالاخص استاد و برادر بزرگوار جناب آقای مسعود انصاری که علاوه بر اصلاح نمونه‌هایی از ترجمه، تجربیات گرانقدر در ترجمه‌ی قرآن را در اختیار بنده قرار دادند.

خداوند متعال به تمامی پژوهش‌گران و علاقه‌مندان قرآن توفیق تدبر، تأمل، فهم و عمل به آموزه‌ها و ره‌نموده‌های آن عنایت فرماید!

سید محمد صالح م‌ه‌جور
 اردیبه‌شست 1393 (بندرعباس)

تفسیر جزء بیست و نهم

در این جزء می‌خوانید:

- 1- سوره‌ی مُلک
- 2- سوره‌ی قلم
- 3- سوره‌ی حَاقَّه
- 4- سوره‌ی معارج
- 5- سوره‌ی نوح.
- 6- سوره‌ی جن.
- 7- سوره‌ی مزمل.
- 8- سوره‌ی مدثر.
- 9- سوره‌ی قیامت.
- 10- سوره‌ی انسان.
- 11- سوره‌ی مرسلات.

سوره‌ی مُلک

معرفی سوره: سوره‌ی «مُلک» یا «تبارک» یا «منجیة» یا «مانع» مکی بوده و بعد از سوره‌ی طُور نازل شده و مشتمل بر سی آیة است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: آیات پایانی سوره‌ی قبل، یعنی تحریم اشاره به دو مثال از شقاوت و سعادت گذشتگان دارد: گروه اول همسران دو تن از انبیای خداوند، یعنی نوح و لوط که نسبت به دعوت خداوند نافرمانی کردند و بدین سبب مستوجب عذاب جهنم گشتند. گروه دوم آسیه همسر فرعون و مریم مادر عیسی است که با وجود تمام ناملایمات، به سوی سعادت گرویدند، در حالی که اکثریت خویشان آن‌ها از کفار بودند. روشن است که از این دو مثال، عظمت و قدرت خداوند در هستی قابل درک است و این که هر چه خداوند حکم کند یقیناً واقع خواهد شد. آغازگر سوره‌ی ملک نیز اشاره به وجوه مختلف قدرت و عظمت خداوند در هستی و ناتوانی انسان از درک آن دارد. محور سوره: اثبات عظمت و قدرت خداوند، دلایلی بروحدانیت او، قیامت و عاقبت مکذبین.

سوره دارای شش مبحث است:

مبحث اول: دلایلی بر قدرت خداوند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ ﴿٢﴾ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوتٍ فَأَرْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ ﴿٣﴾ ثُمَّ أَرْجِعِ الْبَصَرَ

كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبُ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ﴿١﴾ وَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ
وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ ﴿٥﴾

ترجمه:

ب به نام خداوند بخشاینده می مهربان

«پربرکت است آن که فرمانروایی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست (1) کسی که مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدام یک از شما عملش نیکوکارتر است؟ و او شکست ناپذیر بخشنده است (2) کسی که هفت آسمان را بر روی هم بنا نهد، در آفرینش خدای بخشنده، نابسامانی (و عیبی) نمی بینی، پس دیده را باز گردان (و دوباره بنگر) آیا خللی می بینی! (3) آن گاه دیده را بار دیگر بازگردان، دیده (ات) خسته به سویت باز می گردد در حالی که ناتوان است (4) و یقیناً آسمان نزدیک تر را با چراغ‌هایی آراستیم و آن را سنگسارکننده‌ی شیطان‌ها قرار دادیم، و بر آنان عذابی برافروخت‌ه آماده ساختیم (5)».

توضیحات:

﴿تَبَرَّكَ﴾ (برکت): لغتاً به معنای رشد و نمود و اصطلاحاً از الفاظ ثنای خداوند به معنای بلند مرتبه و دارای خیر و نعمت فراوان است. ﴿بَيِّدِهِ الْمُلْكُ﴾: واژه‌ی ید در این جا می تواند به معنای قدرت و استیلاء باشد. مُلْك یعنی اختیار دخیل و تصرف نسبت به هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است، پادشاهی و فرمانروایی مطلق آسمان‌ها و زمین. ﴿الْمَوْتُ وَالْحَيَوَةُ﴾: تقدیم مرگ بر حیات در این جا به دو منظور است: 1- در هر چیز عدم حیات (نیستی) بر حیات (هستی) مقدم است و هر چیز از نیستی و عدم به هستی و وجود می رسد. 2- چون هدف اصلی آی‌ه‌ها اِذْأار و بیان قدرت خداوند است، لذا انسان کافر با مرگ، یک قدم به قهر و عذاب خداوند نزدیک تر می شود. ﴿لِيَبْلُوكُمْ﴾: «لام» برای تعلیل است، یعنی خداوند جریان زندگی انسان را وسیله‌ای جهت کسب خیر قرار داده تا بدین وسیله میزان میل مردم به نیکوکاری را محک بزند. ﴿الْعَرِيْزُ﴾: غالب و چیره، شکست ناپذیر و پیروز. ﴿الْعَفُوْرُ﴾: بخشاینده و پوشاننده‌ی گناه. ﴿طَبَاقًا﴾: جمع طبق‌ه یا طبق و یا مصدر فعل طابَق است، و منظور قرار گرفتن هفت آسمان با یک وصف مشترک و جداگان‌ه بر روی هم دیگر است. ﴿الرَّحْمٰنِ﴾: استفاده از وصف رحمن به جای لفظ «الل‌ه» در این آی‌ه دلالت بر این دارد که خلقت هر چیز از منبع م‌ه‌ر و رحمت فراوان

خداوند حاصل می‌شود و در هر کدام حکمتی دقیق و هدفی بزرگ نهفته است. همچنین استفاده از لفظ ﴿فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ﴾ به جای ضمیر «فی هُنَّ» دلالت بر شرافت و قدرت عظیم خداوند در خلقت دارد. ﴿تَقْوَاتٍ﴾: (فوت): عدم تناسب و وجود خلل و عیب، و وجود آن مساوی است با بی‌تناسبی و خلل در بین اجزای یک مجموعه، و این مطلب در مورد مخلوقات خداوند کاملاً منتفی است. ﴿فُطُورٍ﴾: جمع فطر به معنای شکافتن است؛ یعنی هر خلل و شکافی که دلالت بر نقض و عیب در مخلوق کند. ﴿كَرَّتَيْنِ﴾: مثنای کَرَّة: دو مرتبه و البته این لفظ در این جا دلالت بر تکثیر دارد؛ یعنی چندین بار متوالی، بارها. ﴿يَنْقَلِبُ﴾: باز می‌گردد. ﴿خَاسِئًا﴾: (خسأ): رانده و دور شده، یعنی چشم‌ها دور مانده و خیره شده است از این که در مخلوقات خدا عیبی بیابد. ﴿حَسِيرٌ﴾: (حسر): خسته و درمانده. ﴿السَّمَاءَ الدُّنْيَا﴾: آسمان نزدیک‌تر به ما که آسمان اول باشد. ﴿بِمَصْلِيحٍ﴾: جمع مصباح: چراغ‌ها و در این جا منظور ستارگان آسمان است که همچون چراغی در شب روشن و نمایان می‌گردند. ﴿رُجُومًا﴾: جمع رجم: وسیله و ابزار راندن و دور کردن. رجم شیاطین به وسیله‌ی ستارگان توسط شهاب سنگ‌هایی صورت می‌گیرد که از ستارگان جدا شده و در آسمان سرگردان می‌مانند. این مطلب با زینت بودن ستارگان که شرط آن بقای اصل آن‌هاست تناسب دارد. ﴿السَّعِيرِ﴾: آتش برافروخته که عذاب شیاطین و کافران در دوزخ است.

مفهوم کلی آیات:

خداوند تمامی هستی را در تصرف خود دارد و بر هر کاری تواناست. بشر را به هدف آزمودن آفریده تا در فاصله‌ی حیات و مرگش مشخص گردد چه کسی عملش نیکوتر است. در این راستا برکات و موهبت‌های بی‌شماری به بندگان ارزانی داشته تا به عظمت و لطف پروردگار آشنا گردد. آدمی در این میان وظیفه دارد که عظمت خداوند را دریابد، مطیع فرمان او شود و به اصلاح اعمال خویش بپردازد، زیرا مسیر زندگانی هر شخص، تعیین کننده‌ی میزان یقین او نسبت به خداوند است که سرنوشت ابدی هر شخص را معلوم می‌دارد. خداوندی که اختیار هر چیز در دست اوست و در آفرینش او هیچ عیب و خللی قابل تصور نیست و هر چشمی از دیدن آن خیره و حیران می‌ماند و راهی جز اعتراف به عزت و قدرت او ندارد.

مبحث دوم: عاقبت غفلت

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَيَسَّ الْمَصِيرُ﴾ إِذَا أَلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَهِيَ تَفُورٌ ﴿٧﴾ تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أَلْقَى فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ﴿٨﴾ قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴿٩﴾ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١٠﴾ فَأَعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١١﴾

ترجمه:

«و برای کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیدند عذاب دوزخ (در پیش) است و چه برگشت بدی است! (6) آن گاه که در آن افکنده شوند نعره‌ای (تند) از آن بشنوند در حالی که آن فوران می کند (7) نزدیک است که از خشم پاره پاره شود، هر زمان گروهی در آن انداخته شود نگره بانانش از ایشان می پرسند: آیا بیم دهنده‌ای به سوی شما نیامد! (8) گویند: آری، یقیناً بیم دهنده‌ای به سوی ما آمد، آن گاه تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند هیچ چیزی را نازل نکرده است، شما نیستید مگر در گمراهی بزرگ (9) و گویند: اگر ما می شنیدیم یا خرد می ورزیدیم از زمهری دوزخیان نبودیم (10) پس به گناهشان اعتراف کنند، پس دوری از رحمت خداوند برای دوزخیان باد! (11)».

توضیحات:

﴿أَلْقُوا فِيهَا﴾: در جهنم انداخته شوند همان گونه که هیزم در آتش انداخته شود. ﴿لَهَا﴾: (لج‌نم): در اصل صفت و در این جا به خاطر تقدّم، حال برای «ش‌هیقا» می باشد. ﴿شَهِيقًا﴾: صدای هولناک، نعره‌ای زشت همچون صدای الاغ، آن گاه که کافران به جهنم انداخته شوند از درون جهنم نعره‌ای می شنوند که از شدت خشم جهنم خبر می دهد. ﴿تَفُورٌ﴾: غلیان می کند، با ورود کافران، جهنم به جوش می آید. ﴿تَكَادُ﴾: نزدیک است. ﴿تَمَيِّزُ﴾: پاره پاره و تکه تکه شود. ﴿الْغَيْظُ﴾: آتش خشم. ﴿فَوْجٌ﴾: جماعت و گروهی، در این جا منظور کافران است. ﴿خَزَنَتُهَا﴾: فرشتگان نگهبان جهنم که شامل ملک و همکارانش می باشند. ﴿نَذِيرٌ﴾: بیم دهنده و ترساننده از عذاب جهنم (سؤال از جهنمیان نه به قصد رسیدن به جواب، بلکه جهت سرزنش و توبیخ آن‌هاست) ﴿إِنْ أَنْتُمْ﴾: «ان» حرف نافی به معنای «ما» نافی است. این سخن می تواند ادامه‌ی سخن کافران به نذیرو یا جواب نگهبان جهنم به کافران باشد، قول اول

صحیح تر است، یعنی کافر در دنیا به ترسانندگان از عذاب الهی گفت‌ه‌اند که شما در گمراهی بزرگی هستید و ما هیچ‌گاه سخن شما را باور نمی‌کنیم. ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ﴾: اگر در دنیا، سخن مندرین را حقیقت‌جویان ه گوش می‌دادیم و می‌پذیرفتیم. ﴿نَعْقِلُ﴾: عاقلان ه می‌اندیشیدیم.

نکته: مدلول سخن کافران در علت جهنم شدن‌شان دلالت بر این نکته دارد که از شروط اولی‌ه قبول یک دعوت، تمایل به کشف حقیقت و تعقل به دور از تعصب جاه‌لان ه در مورد مضمون آن دعوت است و کافران خود را از این دو چیز محروم ساخته بودند.

﴿فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ﴾: کافران در قیامت به گناه و اشتباه خود در دنیا که انکار و بی‌خردی باشد اعتراف می‌کنند اما هیچ سودی برای آنان در بر نخواهد داشت. ﴿سُحَقًا﴾: دوری از رحمت و هلاکت با آتش برای جهنمیان باد! نام دره‌ای در جهنم.

مف‌هوم کلی آیات:

جهنم نیز از شدت خشم بر کافران نعره زده و به خروش می‌آید و نزدیک است که منفجر شود، کافرانی که تمام ابزار هدایت را در اختیار داشتند اما هیچ‌گاه حاضر نشدند سخن دعوت‌گراشان را بشنوند و با میزان عقل سالم بسجند و بی‌طرفان ه حکم کنند تا مگر از این سرنوشت شوم ابدی خود را براه‌اند، پس حقا که دیگر هیچ کرامتی نداشته باشند و افسوس که وجودشان را چه ارزان فروختند.

مبحث سوم: علم فراگیر خداوند

سبب نزول: مشرکان نسبت به پیامبر و اصحابش بدگویی و است‌ه‌زاء می‌کردند، جبرئیل نیز از طریق وحی سخنان آنان را به پیامبر اطلاع می‌داد. به همین خاطر بعضی از مشرکان به همدیگر می‌گفتند: سخنانتان را آهسته بگوئید تا خدای محمد نشنود. خداوند نیز خبر داد که پن‌هان یا آشکارا بودن سخن برای او یکسان است: ﴿وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ...﴾.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ ۱۲ ﴿وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ ۱۳ ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ ۱۴ ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾ ۱۵ ﴿

ترجمه:

«مانا آنانی که در پنهان از خدای شان می ترسند برای آن ها آموزش و پاداشی بزرگ است (12) و سختنان را پنهان کنید و یا آشکار سازید (در نزد خدا یکسان است) همانا او آگاه از اسرار سین هاست (13) آیا کسی که (همه چیز را) آفریده است نمی داند حال آن که او نکته بین آگاه است! (14) او همان کسی است که زمین را برای شما هموار ساخت، پس در جای آن حرکت کنید و از روزی او بخورید و بازگشت (نیز) به سوی اوست (15)».

توضیحات:

﴿يَخْشَوْنَ﴾: می ترسند، ترسی که ناشی از آگاهی نسبت به بزرگی ذات و قدرت خداوند است. ﴿الْغَيْبِ﴾: پنهانی، دور از چشم مردم. ﴿ذَاتِ﴾ (ذیت): نفس، حقیقت و اسرار درونی، ﴿ذَاتِ الصُّدُورِ﴾ کنایه از تمامی اسراری دارد که شخص پیوسته در سین ه و درون خویش پنهان می دارد. ﴿أَلَا يَعْلَمُ﴾: آیا نمی داند؟ همزه در این جا برای استفهام است. ﴿مَنْ خَلَقَ﴾ آن که خلقت کرد: یعنی خالق که همانا تن ه خداوند باشد. به معنای مخلوق هم گفته شده است، یعنی: آیا خداوند به مخلوقاتش آگاهی ندارد؟ ﴿اللطيفُ﴾: مهربان و باریک بین و آگاه به دقایق و ظرایف امور خبیر: آگاه از ظاهر و باطن امور. ﴿ذُلُولِ﴾: (ذل) رام، مسخر، تحت فرمان، هموار. ﴿مَنَابِ﴾: جمع منكب: جوانب، اطراف، سطوح مختلف و اقالیم گوناگون. ﴿وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ﴾: گستره ی زمین را مسخر شما ساخت ه است تا از رزق او بخورید و شاکراو باشید. ﴿النشورُ﴾: بازگشت، برانگیخت ه شدن از قبر.

مفهوم کلی از آیات:

آگاهی صحیح نسبت به عظمت خداوند سبب ایجاد خشوع در نفس می شود و انسان در هر حال خداوند را حاضر و ناظر بر اعمال پنهان و آشکار خود می بیند، زیرا طبیعی است ذاتی که قدرت خلقتش دقیق و بی عیب و نقص باشد از جوانب مختلف آن نیز غافل نمی باشد. به طور کلی کنترل تمامی اعمال انسان از آغاز خلقت تا پایان (اگر قابل تصور باشد) بنابر علم تام خداوند بوده است.

مبحث چهارم: عذاب ناامن ال هی

﴿ءَأَمِنْتُمْ مَن فِي السَّمَاءِ أَن يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ﴾ ۱۱ ﴿أَمْ أَمِنْتُمْ مَن فِي السَّمَاءِ أَن يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ﴾ ۱۲ ﴿وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ﴾ ۱۳ ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفْتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾ ۱۴

ترجمه:

«آیا ایمن شده اید که کسی که در آسمان این که شما را در زمین فرو برد پس به ناگه به لوزه درآید! (16) یا از آن کسی که در آسمان است ایمن شده اید که بر شما تندباد سنگریزه فرو فرستد! پس به زودی خواهید دانست که هشدار من چگونه است! (17) و یقیناً دروغ شمرند آنانی که قبل از این ها بودند، پس (بنگرید) عذاب من چگونه است! (18) آیا نمی نگرند به سوی پرندگان بالای سرشان (که چگونه) بال می گسترند و جمع می کنند (و بال می زنند) جز (خداوند) بخشاینده (کسی) آنان را نگه نمی دارد، همانا او به هر چیزی بیناست (19)».

توضیحات:

﴿ءَأَمِنْتُمْ﴾: آیا ایمن شده اید؟ استفهام در این جا جهت انکار عملی تصور کافران است؛ یعنی هر لحظه ممکن است عذابی بر شما نازل شود. ﴿مَنْ فِي السَّمَاءِ﴾ خداوند، ملائکه و یا جبرئیل؛ و منظور عقوبت و عذابی است که از نزد خداوند نازل می شود. ﴿يَحْسِفُ﴾ (حَسَفَ): مخفی و غایب سازد که آن نیز با فرورفتن در زمین محقق شود، همچون قارون که با مالش در زمین فرورفت: ﴿فَحَسَفْنَا بِهِ وَبَدَارِهِ الْأَرْضُ﴾ [القصص: 81]. ﴿تَمُورُ﴾ (مَوْر): به شدت و سرعت به خود می لرزد و سکون خود را از دست می دهد. ﴿حَاصِبًا﴾: باد ریگ افشان، تندبادی که از شدت وزش، سنگریزه را به اطراف پراکنده سازد. مشابه این تندباد بر قوم لوط وزیدن گرفت و آن ها را با شورش در هم کوبید. ﴿مِنْ قَبْلِهِمْ﴾: امت هایی که قبل از کفار مکه به تکذیب پرداختند، همچون قوم نوح، لوط، عاد، ثمود و مدین. ﴿نَكِيرٌ﴾ اصل این واژه «نکیری» است، مثل نذیر در آی هی قبل که اصل آن «نذیری» است؛ یعنی «انکاری علیهم» و خداوند بسیاری او اوقات با عذاب و هلاکت، عملاً انکار خویش را نسبت به کفر و گستاخی ثابت می کند و عذاب امت های گذشته نیز در نتیجه ای تکذیب آنان و انکار اعمال ناشایست آن ها توسط خداوند متعال می باشد. ﴿صَلَّتِ﴾ ج صافه: گشوده و باز کرده. ﴿وَيَقْبِضَنَّ﴾: آن ها را جمع می کند.

نکته: خداوند در این آی ه برای بیان گشودن بال پرندگان از اسم ﴿صَلَّتِ﴾ استفاده کرد اما برای جمع کردن آن ها فعل ﴿وَيَقْبِضَنَّ﴾ را به کار برد، زیرا اصل در پرواز گشودن

بال است همان گونه که اصل در شنا کردن نیز باز کردن دست‌ها از همدیگر است و تن‌ها برای استراحت و جوش به جلو دست‌ها به همدیگر جمع می‌شود، لذا اصل لغت، یعنی اسم را به کار برد.

مفهوم کلی آیات:

خداوند قدرت کامل دارد که کافران را به گونه‌های مختلف عذاب کند و هلاک نماید و هیچ چیز قادر به مقابله با خشم خداوند نیست. عذابی که گاه با شکافته شدن زمین و بلعیدن کافر همراه است و گاه ویرانگر است چنان که زمین را با ساکنان آن در هم می‌نوردد و نابود می‌سازد و این سنتی الهی و تغییر ناپذیر است که هیچ چیز نمی‌تواند مانع وقوع آن شود.

مبحث پنجم: نعمت‌های بی‌شمار خداوند

﴿أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَّكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِّنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ ﴿٢٠﴾ أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ ﴿٢١﴾ أَفَمَن يَمْشِي مَكْبَةً عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٢٢﴾ قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٢٣﴾ قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٥﴾ قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢٦﴾ فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّتَ وُجُوهَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ ﴿٢٧﴾﴾

ترجمه:

«یا کیست مگر خدای بخشاینده که خود (همچون) لشکری برای شما باشد تا یاریتان کند! کافران جز گرفتار فریب نیستند (20) یا کیست آن که شما را روزی دهد اگر (خداوند) روزیش را باز دارد! بلکه (کافران) در سرکشی و گریز پافشاری کردند (21) پس آیا آن کس که افتاده بر صورت راه می‌پیماید راه یافت‌تر است یا کسی که استوار بر راه راست گام بر می‌دارد! (22) بگو: اوست که شما را پدید آورد و برای شما گوش و چشمان و دل‌ها قرار داد، اندکی سپاس می‌گزارید (23) بگو: او کسی است که شما را در زمین پراکنده ساخت و به سوی او نیز گردآورده خواهد شد (24) و می‌گویند: این وعده چه زمانی است اگر واقعاً راست‌گویید؟ (25) بگو: علم آن تن‌ها نزد خداوند است و فقط من ترساننده‌ای آشکارم (26) پس آن‌گاه که آن (عذاب موعود) را نزدیک دیدند

صورت‌های کافران زشت و سیاه گردد و گفته شود: این همان چیزی است که آن را (در دنیا) درخواست می‌کردید (27)».

توضیحات:

﴿أَمَّنْ﴾: یا چه کسی است...؟ ﴿جُنْدٌ﴾: لشکر، یاری دهنده و بازدارنده. ﴿مِّنْ دُونِ الرَّحْمَنِ﴾: به دو گونه قابل معناست: 1- هیچ لشکری جز خدای بخشاینده یاریگر شما نیست. 2- هیچ لشکری در برابر خدای بخشاینده، توان کمک رسانی به شما را ندارد، اگر خداوند قصد هلاکت شما را داشته باشد، استفاده از صفت رحمان در این آیة به جای لفظ «اللّه» دلالت بر فراوانی رحمت خداوند نسبت به بندگان دارد، به گونه‌ای که هم‌هی بندگان به فراخور حال از این رحمت برخوردارند. ﴿إِنِ الْكٰفِرُونَ﴾: «إِن» در اینجا ناصبه و به معنای «مای نافی‌ه» است، یعنی نیستند کافران مگر... ﴿عُرُوْرٍ﴾: در اصل به معنای غفلت است که اسباب مختلفی موجب آن است، مثل شیطان، دنیا، مال، شهوت و مقام که آدمی را فریفته و از حقیقت دور می‌کند. ﴿أَمْسَكَ﴾: بازداشت، قطع نمود. ﴿جَوَّأُ﴾ (لج): اصرار، پافشاری و لجابج کردند. ﴿عَتَوِ﴾: (عتا) سرکشی و تجاوز، ﴿نُفُوْرٍ﴾: نفرت و دوری از حقیقت و ایمان. ﴿مُكَبَّآ﴾: (کب) فرو افتاده بر صورت، یعنی به سبب عدم اعتدال در راه رفتن نزدیک است که با صورت بر زمین افتد، این وصف کسی است که در ظلمات گمراهی حرکت می‌کند و نمی‌داند چگونه و کجا برود تا به مقصد حقیقی برسد. ﴿سَوِيًّا﴾: راست قامت و معتدل و با اطمینان تمام. این وصف مومن است که در طریق مستقیم زیر نور هدایت به سوی منزلگه ابدی در حرکت است. ﴿أَنْشَأَكُمْ﴾ (نشأ): شما را آفریده، شما را از عدم به وجود آورد. ﴿وَجَعَلَ لَكُمْ﴾: قرار دارد.

نکته: استعمال لفظ ﴿جَعَلَ﴾ به جای لفظ ﴿خَلَقَ﴾ در این آیة و آیات مشابه (اللّه اعلم) به خاطر آن است که لفظ ﴿خَلَقَ﴾ دلالت بر آفرینش و تقدیر اولیة دارد اما لفظ ﴿جَعَلَ﴾ دلالت بر خلقتی تضمینی دارد که وابسته به چیز دیگر بوده و در آن نهفته است. وجود انسان متعلق به اراده‌ی خداوند و وجود حواس متعلق به ذات انسان است، همان گونه که خداوند وجود زن را وابسته به مرد دانسته و می‌فرماید: ﴿وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾.

﴿السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ﴾: مفرد آمدن لفظ ﴿سَمِعَ﴾ بدین خاطر است که لفظ: ﴿سَمِعَ﴾ مصدر بوده و بر قلیل و کثیر دلالت دارد. ﴿قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾: در مقابل نعمت‌های نامتناهی خداوند، بسیار اندک شکرگزاری می‌کنید. ﴿ذَرَأَكُمْ﴾ (ذَرَأَ): شما را آفریده و پراکنده ساخت. ﴿تُحْشِرُونَ﴾: جمع خواهید شد همان‌گونه که پراکنده گشتید، یا نیک و بد اعمالتان در نزد او جمع کرده شود. ﴿الْوَعْدُ﴾: وعده و زمان برپایی قیامت، و این از اولین پرسش‌های مطرح شده در مقابل هر پیامبری بوده است. ﴿زُلْفَةً﴾: نزدیک. ﴿سَيِّئًا﴾ (سَاءَ يَسُوءُ): زشت و سیاه شد. علت آن عذابی است که به سبب کفرشان در پیش روی خویش می‌بینند. ﴿بِهِ تَدْعُونَ﴾: آن را درخواست می‌کردید و وقوع فوری آن را خواستار بودید و بدین آن را به‌استهزاء می‌گرفتید.

مفهوم کلی آیات:

نصرت و پیروزی، شکست و گرفتاری، رزق و روزی، تنگدستی و گرسنگی، تمامی این‌ها دست قدرت خداوند است. اوست که با لشکر و ساز و برگی اندک، پیروزی را در مقابل لشکر پرساز و برگ کفر به مسلمانان ارزانی می‌دارد یا برعکس، نصرت را از لشکری قدرتمند برمی‌گیرد تا عبرت دیگران شود و بر قدرت ناچیز خویش نبالند. رزق بندگان نیز موهبتی است الهی که اگر قطع شود دیگر هیچ قدرتی یارای بازگرداندن آن نیست. سرکشی و نافرمانی آن قدر بر نفس آدمی غالب می‌شود که توان پیمودن راه از کف می‌دهد و در طریق گمراهی خود افتان و خیزان می‌رود و حقا که چنین با سالک راه حقیقت یکسان نیست و خداوند وجود انسان را با قوای ظاهری و باطنی مج‌هز کرده و او را در زمین پراکنده ساخته است تا او را در کشف حقیقت یاری دهد اما افسوس که انسان، حقیقت را نفهمیده و به انکار و نافرمانی و پرسش بی‌هوده می‌پردازد تا آن‌گاه که وعده‌ی خداوند فرارسد و هول و هراس آن، چهره‌ی او را در هم کشد و زشت و قبیح سازد.

مبحث ششم: جاودانگی دعوت خداوند

سبب نزول: روایت است که کفار مکه آرزو می‌کردند که محمد و همراهانش هلاک شوند؛ از این سبب خداوند آیین آیات را نازل فرمود و پیامبر ﷺ مأمور شد به آن‌ها بگوید که اگر او و اصحابش نیز هلاک شوند هیچ منفعت و خلاصی از عذاب برای کافران در بر نخواهد داشت.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي أَلَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (28) قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ ءَامَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿29﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ﴿30﴾

ترجمه:

«بگو: به من خبر بدهید (نظرتان چیست) اگر خداوند من و همراهانم را نابود سازد یا این که به ما رحم کند پس چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می‌دهد! (28) بگو: اوست خداوند بخشاینده، به او ایمان آوردیم و بر او توکل کردیم، پس خواهید دانست کیست آن که خود در گمراهی آشکاری است (29) بگو: به من خبر دهید اگر آب (آشامیدنی) شما در زمین فرورود، پس چه کسی آب روان را برایتان خواهد آورد! (30)».

توضیحات:

﴿أَرَأَيْتُمْ﴾: به من خبر دهید، همزه برای استفهام انکاری است، یعنی آیا به من خبر می‌دهید اگر... ﴿أَوْ رَحِمَنَا﴾: یا این که به ما رحم کند و ما راه لاک عذاب نکند و عذاب را از ما برطرف سازد. ﴿فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ﴾: چه کسی کافران را پشتیبانی می‌کند و نجات می‌دهد!

نکته: استفاده از لفظ کافران به جای ضمیر «يُجِيرُكُمْ» جهت بیان زشتی کار آن‌هاست تا بدین وسیله توبیخی بر آنان باشد.

﴿وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا﴾: توکل، یعنی تفویض و سپردن نتیجه‌ی کار به خداوند و اعتماد به او جهت دستیابی به بهترین بهره‌ای که هر شخص در هنگام کار و تلاش، در پی آن است، ﴿غَوْرًا﴾: فرو رفتن در اعماق زمین، مصدر و خبر منصوب برای «أصبح» می‌باشد. ﴿مَعِينٍ﴾: (عین): اصل آن معیون است برون مفعول (مثل مبیع و مبیوع)، جاری و سهل الوصول.

مفهوم کلی آیات:

از اوصاف کافران و معاندان آن است که هرگاه خداوند مقابل را از کف بدهند به جای آن که سعی کنند نفس خویش را برای پذیرش حقیقت قانع سازند آرزو می‌کنند یا خود بمیرند و آن حقیقت را نبینند (البته تن‌ها جهت استهزاء برای ناحق جلوه دادن حقیقت) و یا آن که حقیقت جوینان هلاک شوند تا گمراهی آن‌ها در نظر مردم زشت نیاید و رسوا نشوند، اما مومن هیچ‌گاه به این من‌ه‌های بی‌اساسی و منطق توجیه نمی‌کند و

اعتماد و تکیه گاهش همیشه به خداوند است. همان خدایی که اگر لحظه‌ای نظرش از بندگان برگردد دیگر هیچ جنبنده‌ای بر روی زمین باقی نمی‌ماند و جملگی هلاک خواهد شد.

برداشت‌ها و فواید سوره:

1- نعمت‌های خداوندی قابل شمارش نیست و تمامی آن‌ها را خداوند تحت تسخیر انسان نهاده است و بر آدمی است که قدرشناس آن‌ها و شکرگزار پروردگارش باشد.

2- خداوند موصوف به صفات والای کمال است و نه در ذاتش عیب و نقصی قابل تصور است و نه در مخلوقاتش بی‌نظمی و بی‌تناسبی دیده می‌شود و به هر اندازه که در مخلوقات خداوند با دقت بیش‌تری نگریسته شود انسجام و انضباط در خلقت بیش‌تر نمایان می‌گردد و این تن‌ها جلوه‌ای از قدرت نامتناهی خداوند است.

3- حیات انسان عرصه‌ی امتحان و اختیار است و ارزش وجودی او در گرو عمل اوست، از این رو کمال انسان، نتیجه‌ی اعمال نیکو، و تباہی ارزش او، ثمره‌ی خطای اوست.

4- شیطان دشمن قسم خورده‌ی آدمی است و بر هر شخصی واجب است در هر حالتی خود را از ترس ابلیس دورنگه دارد.

5- هدف از خلقت ستارگان بنا بر آیات قرآن سه چیز است: زینت آسمان، راهنمای مسافران و رجم‌کننده‌ی شیاطین.

6- خداوند هیچ قومی را هلاک نمی‌کند مگر آن‌که دعوت‌گرانی را به سویشان بفرستد تا بازدارنده از فساد و تمام‌کننده‌ی حجت بر آنان باشد: ﴿لَئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ [النساء: 165].

7- خداوند را باید درن‌هان و آشکار در نظر داشت، زیرا هیچ حالتی بر او پوشیده نیست.

8- رزق و روزی تن‌ها در دست خداست، پس باید از او طلبید همان‌گونه که نصرت و یاری مخصوص اوست و کمال بی‌خردی است که مخلوقاتی را به یاری طلبیم حال آن‌که او خود نیز محتاج خداوند است.

9- هدایت خداوند نور و روشنای راه است و مومن در پرتو آن با اطمینان به سوی سعادت در حرکت است، اما کافر که خویشتن را از این موهبت الهی محروم

ساخته است ناگزیر باید حیران و هراسان بر طریق گمراهی خویش افتادن و خیزان پیش رود تا نه‌ایتاً با صورت بی‌چشم و گوش و زبان خویش در آتش جهنم سرازیر شود: ﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَبُكْمًا وَصَمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا ﴿٩٧﴾ [الإسراء: 97].

10- امام بخاری و امام مسلم از انس بن مالک نقل می‌کنند: شخصی از پیامبر ﷺ پرسید: چگونه کافر به صورتش برانگیخته می‌شود؟ فرمود: «الَّذِي أَمْسَاهُ عَلَى الرَّجْلَيْنِ فِي الدُّنْيَا قَادِرًا عَلَىٰ أَنْ يُنْشِيَهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «آیا کسی که او را در دنیا برپاهایش روان ساخت قادر نیست که او را در قیامت بر صورتش به حرکت درآورد؟».

11- سنن ابوداود و سنن ابن ماجه از ابوریره در مورد فضیلت سوره‌ی تبارک روایت می‌کنند که پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّ سُورَةَ فِي الْقُرْآنِ ثَلَاثُونَ آيَةً شَفَعَتْ لِصَاحِبِهَا حَتَّىٰ غُفِرَ لَهُ تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ». «سوره‌ای دارای سی آیه در قرآن هست که برای تلاوت کننده‌ی خود شفاعت می‌کند تا این که بخشوده شود».

12- سنن ترمذی از جابر بن عبدالله روایت می‌کند: پیامبر ﷺ نمی‌خواهید مگر این که سوره‌ی «الم تنزیل» و ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾ را قرائت می‌کرد.

سوره‌ی قلم

معرفی سوره: سوره‌ی «قلم» یا «نون» مکی بوده و بعد از سوره «مزمل» نازل شده شامل 52 آیه است. برخی علما، نزول سوره‌ی «قلم» را بعد از سوره‌ی «علق» می‌دانند. مناسبت آن با سوره‌ی قبل:

می‌تواند از چند جهت باشد:

1- پایان سوره‌ی مُلک و عید خداوند است و آغاز این سوره نیز و عید عذاب خداوند است.

2- در سوره‌ی مُلک ت هدید به فرو بردن آب در زمین (قطع نعمت) و در این سوره به از بین رفتن ثمره‌ی اصحاب بستان اشاره شده است.

3- در سوره‌ی مُلک به تمنای کافران نسبت به لاکت پیامبر و اصحابش اشاره شد و در این سوره صفات کامل این کافران به تصویر کشیده می‌شود تا آرامش و تسلیتی بر قلب پیامبر باشد.

محور سوره: اثبات نبوت پیامبر ﷺ (محور اصلی سوره)، داستان اصحاب بستان، مناظره با کافران در مورد بی‌اساس بودن گفتار و اعمال‌شان.

سوره دارای شش مبحث است:

مبحث اول: پیامبر اخلاق

سبب نزول: بسیاری از مشرکان مخصوصاً ابوجهل و ولید بن مغیره می‌گفتند: محمد شیطانی دارد که او را گمراه و دیوانه کرده است، از این سبب خداوند این آیات را نازل فرمود: ﴿فَسْتَبْصِرْ وَبُصِّرُونَ﴾ بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ ﴿٦﴾.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿نَّ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿۱﴾ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ﴿۲﴾ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿۳﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿۴﴾ فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ﴿۵﴾ بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ ﴿۶﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ۖ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿۷﴾﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«نون، سوگند به قلم و آنچه می‌نگارند (1) تو به فضل پروردگارت دیوانه‌نیستی (2) و بی‌گمان برای تو پاداشی بی‌پایان است (3) و یقیناً تو برای اخلاقی بزرگ هستی (4) پس به زودی خواهی دید و خواهند دید (5) (که) کدام یک از شما دیوانه است! (6) همانا پروردگارت خود آگاه‌تر است به کسی که از راه او منحرف شده است و بر راه یافتگان (نیز) داناتر است (7)».

توضیحات:

﴿نَّ﴾ یکی از حروف مقطعه قرآن است که همچون دیگر حروف مقطعه، معنای دقیق و قطعی برای آن ذکر نشده است و می‌تواند دلالتی بر اعجاز قرآن جهت تحدی باشد تا ثابت شود قرآن با تمام عظمتش از همین حروف هجاء تشکیل یافته است.
نکتہ: حروف مقطعه در قرآن به 14 صورت و ترکیب در 29 سوره آمده است.

﴿وَالْقَلَمِ﴾: منظور جنس قلم است و اهمیت آن به خاطر منافع فراوانی است که در ایصال معانی رفع جهالت در آن نهفته است و آن را «أحد اللسانین» (یکی از دوزبان) نامیده‌اند. ﴿مَا يَسْطُرُونَ﴾: آنچه می‌نویسند و یا آن سطر بندی می‌کنند؛ مطلق نوشتن منظور است اما در این جا به صورت خاص می‌تواند مفهومی آیتی باشد که در ادامه می‌آید و دلالت بر نفی جنون از پیامبر؛ اجر بی‌پایان و اخلاق والای قرآنی آن بزرگوار دارد.
﴿بِنِعْمَةِ رَبِّكَ﴾: جمله معترضه است؛ یعنی به واسطه‌ی فضل، لطف و عنایت پروردگارت، تو دیوانه نیستی. ﴿غَيْرَ مَمْنُونٍ﴾: غیر قابل انقطاع و بی‌پایان. ﴿عَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾: اخلاقی والا و آدابی بزرگ. منظور قرآن، دین، اسلام و مجموع اخلاقی پیامبر ﷺ شامل علم، حلم، حیا، کثرت عبادت و سخاوت، صبر و شکر، تواضع و زهد، رحمت و شفقت، حسن معاشرت، آداب و خصائل والا و پسندیده است. ﴿الْمَفْتُونُ﴾: آن که حقیقت را گم کرده و دچار فتنه‌های شیطانی شده است، دیوانه. ﴿مَنْ ضَلَّ عَنْ

سَبِيلِهِ: ﴿۸﴾ آن کس که راه هدایت خداوند را گم کرده و راه شیطانی را در پیش گرفته است.

مفهوم کلی آیات:

پیامبر اکرم ﷺ سالیان متمادی در میان عرب زیسته بود و مردم او را دارنده‌ی آداب و اخلاق نیکو شناخته بودند اما آن گاه که اعتقاد و آیین شرک آلود آن‌ها را نفی کرد و باطل اعلام نمود مشرکان هیچ چاره‌ای نیافتند جز آن که برخلاف باور درونی خویش، محمد را جن زده و دیوانه بدانند تا شاید بدین وسیله او توجهات مردم نسبت به او بکاهند اما خداوند صراحتاً اعلام نمود که به زودی حقیقت هویدا می‌شود و بطلان ته‌مت‌هایشان بره‌مگان معلوم می‌گردد و چنین هم شد و غزوه‌ی بدر اولین عرصه‌ی پیروزی حق بر باطل گشت، هر چند بسیاری عبرت نگرفتند.

مبحث دوم: اوصاف دورغویان

سبب نزول:

1- سیرت نویسان روایت کرده‌اند که کفار مکه به پیامبر ﷺ گفتند: اگر تو خدایان ما را پرستی ما نیز خدای تو را می‌پرستیم، از این سبب خداوند این آی را نازل فرمود: ﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ﴾ ﴿۹﴾.

2- بسیاری از مشرکان مثل أسود بن عبد یغوث، أبوجهل، أحنس بن شریق و ولید بن مغیره، دارای اوصاف ذکر شده در این مبحث بودند.

3- برخی مفسرین می‌گویند: صفت «زَنِيم» در این سوره در مورد ولید بن مغیره نازل شده است، زیرا او در اصل قریشی نبود، بلکه بعد از هجده سال که پدرش نامعلوم بود مغیره او به فرزندخواندگی پذیرفت. روایت است آن گاه که این آیات نازل شد ولید به نزد مادرش رفت و گفت: محمد مرا به 9 صفت وصف کرده که آخرین آن برایم نامعلوم است (زَنِيم) و اگر راستش را به من نگوئی گردنت را می‌زنم. مادرش گفت: پدرت مردی عَنِین (عقیم) بود من به ناچار چوپانی را بر خود راضی کردم و تو فرزند آن چوپان هستی.

﴿فَلَا تُطْعِ الْمُكَذِّبِينَ﴾ ﴿۸﴾ وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ ﴿۹﴾ وَلَا تُطْعِ كُلَّ حَلَافٍ مَّهِينٍ ﴿۱۰﴾ هَمَّازٍ مَّشَاءٍ بِنَمِيمٍ ﴿۱۱﴾ مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿۱۲﴾ عُنْتَلٍ بَعْدَ ذَلِكَ

زَنِيمٍ ﴿١٣﴾ أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ﴿١٤﴾ إِذَا تَتَلَّى عَلَيْهِ ءَايَاتُنَا قَالَ أَسْطِيرُ الْأُولَئِينَ ﴿١٥﴾
سَنَسِيهُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ ﴿١٦﴾.

ترجمه:

«پس از تکذیب کنندگان پیروی نکن (8) دوست دارند تو نرمی کنی تا آنان نیز نرمی کنند (9) و پیروی نکن از هر بسیار سوگند خورنده‌ی پست (10) عیب‌جویی که برای سخن چینی پیوسته ره‌سپار است (11) بازدارنده‌ی خیر، تجاوزگر گناه‌کار (12) تندخو (و گذشته از آن (اوصاف زشت) زنازاده است (13) از آن روی که دارای مال و (چندین) پسر است (14) هرگاه آیات ما بر او خوانده شود گوید: افسان‌ه‌ای پیشینیان است (15) به زودی بر خرطومش داغ می‌نیم (تا رسوای ابدی شود) (16)».

توضیحات:

﴿تُدْهِنُ﴾: اصل اِدهان به معنای مدارا، مصالحه، ملایم‌ه، مسامحه و نرمی کردن است؛ در این جا منظور آن است که کافران دوست داشتند محمد به وسیله‌ی کارهایی همچون سازش با آن‌ها سخت‌گیری نکردن در رفتار با خدایانشان، نسبت به آن‌ها نرمی نشان دهد و یا این که اصلاً نه محمد کاری به خدایان آن‌ها و نه آن‌ها کاری به خدای محمد داشت باشند، اما خداوند سوء نیت آنان را به پیامبر هشدار داد. ﴿حَلَّافٍ﴾: آن که به استمرار و به حق و باطل سوگند می‌خورد. ﴿مَهِينٍ﴾: خوار و ذلیل، پست و تبه‌کار. ﴿هَمَّازٍ﴾: بسیار عیب‌جو و غیبت‌کننده. ﴿مَشَاءٍ﴾: بسیار راه‌رونده و تکاپو کننده. ﴿نَمِيمٍ﴾: سخن چینی؛ اصل «نم» به آشکار کردن هر چیز گویند و سخن چین هم هیچ حرفی را در دل خود نگه نمی‌کند مگر این که آن را برای دیگران بازگو می‌سازد. سخن چینی در اینجا بیشتر به خاطر منحرف ساختن توجهات مردم از پیامبر صورت می‌گرفت. ﴿مَنَّاعٍ﴾: بسیار منع‌کننده. ﴿الْحَيِّرِ﴾: خیر و خوبی؛ مال و دارایی و هر آنچه در راه خداوند منفعتی داشته باشد؛ و یا این که مراد بازداشتن مردم از پذیرش اسلام و کار خیر است. ﴿مُعْتَدٍ﴾: آن که در ظلم و دشمنی از حد تجاوز کرده است. ﴿أَثِيمٍ﴾: بسیار گناه‌کار. ﴿عُتْلٍ﴾ (عتل): تندخو و خشن، برانگیزنده‌ی شر و کج خلق. ﴿بَعْدَ ذَلِكَ﴾: گذشته از تمامی این اوصافی که در او وجود دارد. ﴿زَنِيمٍ﴾: برگرفته از لغت «زَنَمَةٌ» به معنای گوشت زائدا یا پاره گوشت بریده و آویزان است و در مورد انسان به مردی طلاق می‌شود

که خود را به قومی چسپانیده و در اصل از آن‌ها نباشد، حرام زاده و بی اصل و نسب. ﴿أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ﴾: مال و فرزند، آن‌ها را در مقابل آیات خداوند گستاخ کرده است. اصل این جمله «لَلَّذِينَ كَانُوا...» است که لام تعلیل حذف شده است. ﴿الْأَسْطِيرُ﴾: جمع أسطوره: افسان‌های گذشتگان که هیچ اصل و اساسی ندارد. ﴿سَنَسِمُهُ﴾ (وَسَم): علامتی که زشتی آن همیشه بر او باقی بماند شبیه داغ کردن. ﴿الْأَخْرُطُومُ﴾: استعمال این لغت به جای لغت «أَف» به معنای بینی، به خاطر تحقیر است، زیرا خرطوم برای معدود حیواناتی همچون فیل و خنزیر به کار می‌رود و نهایت اهانت و خواری را می‌سازند.

مفهوم کلی آیات:

مخالفان همیشه از دروازه‌ی دشمنی آشکار وارد نمی‌شوند بلکه گاهی تصمیم بر مصالحه می‌گیرند تا جوشش ایمانی مومن را فرو نشانند و بسیاری مواقع با کمال ذلت، اوضاع را آلوده می‌سازند و آب را به قدری گل‌آلود می‌کنند تا قدرت تشخیص را از بیننده سلب نمایند و بدین وسیله مقاصد پلید و زشت خویش را به اجرا در آورند اما غافل از این که با خداوند نمی‌توان در افتاد. در این میان بر هر مومنی واجب است که هیچ‌گاه فریفت‌هی این سیاه‌کاری‌ها و فریب‌کاری‌ها نشود و تن‌ها برنام‌هی خدا را اجرا کند و به هیچ چیز دیگری توجه‌هی نشان ندهد.

مبحث سوم: سرانجام انحصار طلبی

حکایت أصحاب الجنه (صاحبان باغ):

مفسرین می‌گویند: در امت‌های گذشت‌ه مردی بود از اهل کتاب در نزدیکی صنعا در یمن که باغ بزرگی از انواع درختان داشت. عادت وی بر این بود که هر ساله هنگام برداشت محصول، فقرا را دعوت می‌کرد و آن‌ها را از ثمره‌ی باغ بهره‌مند می‌ساخت و بسیار آن‌ها را اِکرام می‌نمود. هنگامی که این شخص صالح درگذشت هر سه پسرش جمع شده و با خود گفتند: ما فرزندان زیادی داریم و ثمره‌ی باغ اندک است و برای ما ممکن نیست که همچون پدر، چیزی به فقرا بدهیم، لذا به مشورت نشست‌ه و نهایتاً تصمیم گرفتند که هنگام سپیده‌دم مخفیانه به باغ رفته و میوه‌ها را برداشت کنند. اما سرگانه‌ان خداوند صاعق‌های بر باغ فرود آورد و آن‌ها را خاکستر نمود.

﴿إِنَّا بَلَوْنَهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿١٧﴾ وَلَا يَسْتَثْنُونَ ﴿١٨﴾ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿١٩﴾ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ﴿٢٠﴾﴾

فَتَنَادَوْا مُصْبِحِينَ ﴿١١﴾ أَنْ أَعْدُوا عَلَيَّ حَرْثَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَرِمِينَ ﴿١٢﴾ فَأَنْظَلُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ ﴿١٣﴾ أَنْ لَا يَدْخُلَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ ﴿١٤﴾ وَغَدُوا عَلَيَّ حَرْدٍ قَدِيرِينَ ﴿١٥﴾ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَصَالُونَ ﴿١٦﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿١٧﴾ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ﴿١٨﴾ قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿١٩﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ ﴿٢٠﴾ قَالُوا يَبُولْنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٢١﴾ عَسَىٰ رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا حَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ ﴿٢٢﴾ كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْأَخْرَجَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٢٣﴾ ﴿

ترجمه:

«مانا ما آنه (اهل مکه) را آزمودیم چنان که صاحبان باغ را آزمودیم، آن گاه که قسم خوردند. یقیناً صبحگاهان (میوه‌های) آن را بچینند (17) و استثناء نکردند. (18) پس بلایی از جانب پروردگارت بر آن (باغ) به گردش درآمد در حالی آنان خفته بودند (19) پس (باغ آنان) مانند کشت خاکستر شده گشت (20) پس صبحگاهان همدیگر را ندا زدند (21) این که بروید به سوی کشتزارتان اگر دور کنندگانید (22) پس به راه افتادند در حالی که آهسته به هم می‌گفتند (23) که امروز نباید هیچ بینوایی در باغ بر شما وارد شود (24) و صبحگاهان رفتند به گمان آن که بر منع (بینوایان) قادرند (25) پس چون آن را دیدند گفتند: یقیناً ما راه گم کردگانیم (26) بلکه ما محروم شدگانیم (27) میان هرترینشان گفت: آیا به شما نگفتم چرا (خداوند را) منزه نمی‌دارید! (28) گفتند: منزه است پروردگار ما، بی‌شک ما ستمگر بودیم (29) پس روی به همدیگر کردند و به سرزنش یکدیگر پرداختند (30) گفتند: وای بر ما، بی‌شک ما سرکش بوده‌ایم! (31) امید است که پروردگارمان بهتر از آن را به ما عوض دهد (زیرا) ما به سوی پروردگارمان مشتاقیم. (32) عذاب (دنیا) چنین است و قطعاً عذاب آخرت بزرگ‌تر خواهد بود اگر واقعاً می‌دانستند (33)».

توضیحات:

﴿بَلَوْنَهُمْ﴾ (بلی): امتحان و آزمایش کردیم اهل مکه را که آیا نعمت‌های خدا را سپاس می‌گویند یا ناسپاسی می‌کنند؟ ﴿كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ﴾: همان‌گونه که صاحبان باغ را نیز آزمودیم. ﴿لَيَصْرِمُنَّهَا﴾ (صرم): یقیناً قطع می‌کنند، میوه‌ی آن باغ را می‌چینند. ﴿مُصْبِحِينَ﴾: صبحگاهان. ﴿وَلَا يَسْتَثْنُونَ﴾: استثناء نکردند، منظور می‌تواند

یکی از این دو مورد باشد: الف) «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» نگفتند و با قاطعیت اعلام داشتند که فردا به سوی باغ رفت و میوه را می‌چینند. ب) قسمتی را به عنوان سهم فقرا از میوهی باغ استثنا نکردند و قصد کردند که هم را برای خود بردارند؛ البته مورد دوم شاید به غرض آیات نزدیک‌تر باشد. ﴿فَطَافَ عَلَيْهَا﴾: باغ آنان را چرخ زد و در هم نوردید، وارد شد. ﴿طَافٌ﴾: چرخ زنده‌ای، منظور بلا و آفتی آسمانی است که بر باغ نازل شد و آن را در خود سوزانید. ﴿صَرِيمٌ﴾ (صرم): قطع شده، شب تاریک را نیز «صریم» می‌گویند، زیرا از روز قطع و جدا شده است؛ در این جا مقصود آن است که عذاب خداوند بر باغ فرود آمد و آن را همچون خاکستر، سیاه نمود و چیزی را از آن باقی نگذاشت ﴿تَنَادَوْا﴾: همدیگر را ندا زدند. ﴿أَنْ﴾: مفسره است، یعنی مضمون سخنان شان این بود که ... ﴿أَعْدُوا﴾: بامدادان حرکت کنید. ﴿حَرَثٌ﴾: زروع و ثمار، کاشتنی‌ها و میوه‌ها. ﴿صَرِيمٌ﴾: آن که میوه می‌چیند. ﴿يَتَخَفَتُونَ﴾ (خفت): «مخافتة» به معنای سخن مخفیانه و پنهانی است، یعنی آهسته و مخفیانه با هم سخن می‌گفتند، پچ‌پچ کنان. ﴿غَدُوا﴾: صبحگاهان حرکت کردند. ﴿حَرَدٌ﴾: به معنای منع و قصد است و در این جا هر دو معنا می‌تواند صادق باشد، یعنی «صبحگاهان به سوی باغ حرکت کردند به قصد این که فقرا را از ثمره‌ی باغ منع کنند و گمان می‌برند بر این کار توانا هستند». ﴿ضَالُونَ﴾: راه گم کرده‌ها، و این اولین عکس‌العملی بود که می‌توانستند نشان دهند. ﴿أَوْسَطُهُمْ﴾: عاقل‌ترین، باانصاف‌ترین و میان‌ه‌روترین آن‌ها. ﴿لَوْلَا تَسْبِيحُونَ﴾: «لولا» حرف تفضیض و تشویق است و مفهومی «تَسْبِيحُونَ» به «لولا یَسْتَنُونَ» بر می‌گردد، یعنی «... آیا به شما نگفتم چرا استثنا نمی‌کنید و «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» نمی‌گویید و چیزی را برای فقرا در نظر نمی‌گیرید!» نام‌گذاری استثنا به عنوان تسبیح در این جا به خاطر اقرار بر عظمت خدا و لزوم تفویض امر به اوست؛ به گون‌های دیگر نیز آی‌ها قابل معناست: بیایید از سوء قصدتان طلب استغفار کنید. ﴿يَتَلَوُمُونَ﴾ (لوم): همدیگر را ملامت و سرزنش می‌کردند. ﴿طَغِينُ﴾: از حدود خدا تجاوز کردیم به وسیله‌ی استثنا نکردن و منع کردن فقرا از حقوق شان. ﴿يُؤَدِّبُنَا﴾ (بدل): عوض دهد و جایگزین دهد ما را؛ ابدال عبارت از برداشتن یک چیز و جایگزین کردن چیز دیگر به جای آن است. ﴿رَغِبُونَ﴾: مشتاقان و طلب‌کنندگان مغفرت ال‌هی. ﴿كَذَلِكَ

الْعَذَابُ ﴿۳۰﴾: عذاب خداوند این گونه است که هرگاه بر چیز فرود آید آن را کاملاً نابود گرداند و این نمون‌های از عذاب دنیوی است.

مفهوم کلی آیات:

خداوند نعمت‌های بی‌شماری به انسان عنایت کرده و در مقابل از او خواسته است سپاس این نعمت‌ها را به جای آورده و حقوق متعلق به آن‌ها را پرداخت نماید تا بدین وسیله نعمت‌ها بر او پایدار بماند. اما هرگاه شکر نعمت تبدیل به کفران نعمت و تعدی به حقوق دیگران شده است خداوند آن نعمت را برداشته و صاحبان آن را از برکات آن محروم ساخته است. اهل مکه نیز دارای موهبت‌های ممتازی نسبت به دیگران بودند؛ تجارت‌های پرمنفعت و مهم‌تر از آن وجود خان‌هی کعبه که حرم امنی برای آن‌ها به حساب می‌آمد. حکایت اهل بستان آشکارترین و شدیدترین هشدار است که خداوند خطاب به اهل مکه بیان می‌دارد تا شاید عبرتی بگیرند و آداب و شیوه‌ی شکرگزاری و اطاعت را جایگزین ناپسند عصیان و تکبر کنند. بدی‌هی است که این حکایت، هشدار بر جلو دیدگان تمامی متکبرین طمع‌کاری است که در ناسپاسی و غرور، گوی سبقت را از ﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ﴾ ربوده‌اند و بر آن افتخار می‌کنند.

مبحث چهارم: حکمی نابخردانه از جانب بدکاران

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّتِ التَّعِيمِ ﴿۳۱﴾ أَفَجَعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ﴿۳۲﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿۳۳﴾ أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿۳۴﴾ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿۳۵﴾ أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَلِغَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ ﴿۳۶﴾ سَلَّمُوا أَنَّهُمْ بِذَلِكَ رَعِيمٌ ﴿۳۷﴾ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿۳۸﴾ يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿۳۹﴾ خَشَعَةَ أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَلِيمُونَ ﴿۴۰﴾﴾

ترجمه:

«مانا برای پرهیزکاران در نزد پروردگارشان بوستان‌های پر نعمت است (34) آیا مسلمانان را همچون بدکاران قرار می‌دهیم! (35) شما را چه شده است، چگونه داوری می‌کنید! (36) یا کتابی دارید که در آن می‌خوانید (37) (که) همانا در آن برای شما خواهد بود آنچه بر می‌گزینید! (38) یا این که تا روز قیامت برای شما بر (عده‌هی) ما پیمان‌های محکمی است که هر چه خواستید همان شود! (39) از آنان بپرس: کدام‌شان

ضامن آن (ادعا) هستند! (40) یا شریک‌هایی دارند پس باید شریک‌ایشان را بیاورند اگر راستگویند! (41) روزی که از ساق (پا)، جامع برداشته شود و (کافران) به سجده فرا خوانده شوند اما نمی‌تواند (42) دیدگان‌شان فروافتاده، خواری آن‌ها را فراگیرد، و به راستی که (در دنیا) به سجده فرا خوانده می‌شدند در حالی که تندرست بودند (43)».

توضیحات:

﴿جَنَّتِ اللَّعِيمِ﴾: باغ‌های پرناز و نعمت که نه محدودیتی دارد و نه زوالی. ﴿الْمُسْلِمِينَ﴾: مسلمانان، فرمانبرداران و گردن‌ها دگان به اوامر و نوهی خداوند. ﴿الْمُجْرِمِينَ﴾: گناه‌کاران بدکار؛ حکمت طرح این سؤال از سوی خداوند این بود که بزرگان قریش هرگاه از بهشت و نعمت‌های بی‌شمارش می‌شنیدند می‌گفتند: اگر آنچه شما گمان می‌برید واقعاً حقیقت داشته باشد پس ما به آن نعمت‌ها سزواتریم همان‌گونه که در دنیا ما بر خوشی‌های آن اولویت داریم. ﴿مَا لَكُمْ﴾: چه چیزی برای شماست؟ شما را چه شده است که این‌گونه حکم می‌کنید؟ ﴿كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾: چگونه (نابخردانه و بی‌جا) از خود حکم صادر می‌کنید؟ ﴿تَدْرُسُونَ﴾: از روی آن می‌خوانید و به همدیگر نیز درس می‌دهید و بر مبنای آن حکم می‌کنید که... ﴿إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ﴾: اختیار می‌کنید و بر می‌گزینید، یعنی این که در آن کتاب نوشته شده و شما آن را می‌خوانید که هر کاری که کردید و هر چه درخواست نمودید یقیناً حق با شماست و واقعیت و مصلحت در همان کار است؟ ﴿أَيْمَنٌ﴾: جمع یمین: سوگند، در این جا مراد عهد و پیمان‌هایی است که همراه با سوگند بست می‌شود. ﴿عَلَيْنَا﴾: بر ما، پیمان‌هایی که ما به نفع شما امضاء کرده‌ایم که همیشه و در هر حالی حق با شما باشد؟ ﴿بَلِغَةٌ﴾: مؤکد و مستحکم و در نهایت تضمین. ﴿إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ﴾: حرف لام در «لَمَا» زائده و برای تأکید است، یعنی هر چه حکم کردید و هر چه بخواهید انجام دهید در تمامی موارد حقیقت همان باشد که شما حکم کرده باشید و در تمامی زمین‌ها حق با شما باشد؟

نکته: تمامی موارد بالا به صورت پرسش از جانب خداوند مطرح شده است تا مجرمین بدانند که همیشه حق با آن‌ها نیست و این که مختار نیستند هر حکمی را

صادر کنند و یا هر کاری را انجام دهند و بهتر از حکم آن‌ها حکمی نباشد و بقیه مجبور به تبعیت از آن‌ها باشند.

﴿بِذَلِكَ﴾: بر آن حکم، که در آخرت برای مجرمین نعمت‌های بهتری نسبت به مومنین وجود داشته باشد و یا بر هر حکم دیگری که صادر کنند؟ ﴿زَعِيمٌ﴾: متعهد و ضامن، یعنی چه کسی ضامن صحت احکام صادره از جانب شماست؟ در حقیقت این سؤال جنبه‌ی استهزاء از کافران دارد، یعنی احکام‌شان بسیار بچه‌گانه و جاه‌لانه است. ﴿شُرَكَاءُ﴾: شریک‌هایی از جنس بت‌های سنگی یا انسان‌های بی‌خردی همچون خودشان که حرف‌شان را تأیید کنند. ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ﴾: روزی که، منظور قیامت است، از نظر اعرابی ظرف زمان برای فعل ﴿فَلْيَأْتُوا﴾ می‌باشد یعنی: پس لازم است گواه‌انشان را در روزی حاضر کنند که ... ﴿يُكْشَفُ عَن سَاقٍ﴾: ساق پا آشکار گردد. این اصطلاح برای بیان سختی و درگیر شدن به کارهای بسیار دشوار به کار برده می‌شود، زیرا معمولاً هرگاه شخص بخواهد کاری انجام دهد که نیاز به کوشش و زحمت زیاد دارد لباسش را بالای می‌زند و با جدیت تمام مشغول آن کار می‌شود، در این جا منظور قیامت است که سختی‌های آن بسیار زیاد و طاقت‌فرسا بوده و انسان را شدیداً به زحمت می‌اندازد. ﴿وَيُدْعَوْنَ﴾: آن‌ها در دنیا، توسط پیامبران و دعوتگران به سجده برای پروردگارشان فرا خوانده می‌شدند در حالی که تندرست هم بودند اما آن‌ها سر باز زده سجده نمی‌کردند، پس همین امر سبب شده است در قیامت قدرت سجده کردن را از دست بدهند، زیرا سجده در قیامت، بازتاب و نشان‌های ایمان دنیوی است. ﴿خَشِعَةً أَبْصَرُهُمْ﴾: چشم‌هایشان از ترس فرو افتاده و وحشت زده است. ﴿تَرَهُفُهُمْ﴾: آن‌ها را فرا می‌گیرد و به آن‌ها ملحق می‌شود. ﴿ذَلَّةٌ﴾: خواری و پستی و حسرت.

مفهوم کلی آیات:

میزان اِکرام در دنیا و آخرت تقواست و هر آن که در دنیا پرهیزکاری پیشه کرد در باغستان‌های بهشت مورد تکریم قرار می‌گیرد و آن که عملش را با میزان تقوا سنجیدند اما وزنی نداشت حقیقتاً خود را از اِکرام ال‌هی محروم ساخته و اِمانت در جهنم را برای خویش برگزیده است و این حکم لایتنغیر پروردگارست، اما کافر می‌پندارد در آخرت نیز اِکرام و شخصیت دروغین دنیویش تکرار می‌شود و از رحمت ال‌هی بهره‌مند

می‌گردد، اما زهی خیال باطل که تمام این خیال بافی‌ها تن‌ها به درد این دنیا می‌خورد و در آخرت هر آنچه بافته است لاجرم رسته می‌شود و میان او و پرهیزکاران فاصل‌های به امتداد عدل خداوند ایجاد می‌شود که هیچ‌گذری از آن نیست. روزی که سختی‌ها به ن‌هایت خود می‌رسد و کافران در وحشت و ترس غوطه‌ور می‌شوند، ذلیل و رسوا می‌گردند، و هرگاه بخواهند ایرادتی دروغین از خود نشان دهند بی‌درنگ خوارتر و حقیرتر می‌شوند و حقا که نباید انتظاری از این داشته باشند.

مبحث پنجم: استدراج کافران

﴿فَذَرْنِي وَمَنْ يُكْذِبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٤﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿٤٥﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ﴿٤٦﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ ﴿٤٧﴾﴾

ترجمه:

«پس‌ره‌کن‌مرا‌با‌کسی‌که‌این‌سخن‌را‌تکذیب‌می‌کند،‌به‌تدریج‌آنان‌را‌خواهیم‌گرفت‌از‌آن‌جا‌که‌نمی‌دانند (44) و‌مهلت‌شان‌می‌دهم،‌همانا‌تدبیر‌من‌سخت‌استوار‌است (45) یا‌مزدی‌از‌آن‌ها‌طلب‌می‌کنی،‌پس‌ایشان‌از‌(تحمل)‌توانی،‌گران‌بارند! (46) یا‌غیب‌نزد‌آن‌ها‌است‌و‌ایشان‌(براساس‌آن)‌می‌نویسند! (47)».

توضیحات:

﴿ذَرْنِي﴾: مرا‌ره‌کن،‌یعنی‌مرا‌با‌کافران‌تن‌ها‌بگذارو‌عقوبت‌آن‌ها‌را‌به‌من‌بسپار
 ﴿بِهَذَا الْحَدِيثِ﴾: این‌سخن،‌قرآن. ﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ﴾ (درج): به‌تدریج‌و‌اندک‌اندک
 آن‌ها‌را‌می‌گیریم. در‌اصل‌استدراج‌یعنی‌انتقال‌از‌حالی‌به‌حالی‌به‌صورت‌اندک‌اندک‌و‌بدون‌عجل‌ه،‌و‌عذاب‌استدراج‌یعنی‌این‌که‌کم‌کم‌آن‌ها‌را‌وارد‌عذاب‌می‌کنیم‌و
 چه‌بسا‌همراه‌با‌از‌دیاد‌نعمت‌و‌پوشاندن‌گناه‌باشد‌تا‌این‌که‌بر‌گناهان‌و‌ناسپاسی‌آن‌ها
 افزوده‌شود‌و‌موجبات‌هلاکت‌شان‌فراهم‌آید. ﴿مِنْ حَيْثُ﴾: به‌گون‌های‌که،‌از‌جایی‌که.
 ﴿وَأُمْلِي لَهُمْ﴾: (ملا)‌به‌آن‌ها‌(کافران)‌مهلت‌می‌دهیم‌(فعل‌مضارع‌از‌أَمَلَى)،‌در‌اصل‌به
 معنای‌مدت‌زمانی‌از‌روزگار‌است،‌یعنی‌مدت‌زمانی‌را‌در‌اختیارشان‌قرار‌می‌دهیم.
 ﴿كَيْدِي﴾: در‌اصل‌به‌معنای‌مکر‌و‌حیل‌ه‌است‌و‌در‌مورد‌خداوند‌به‌معنای‌تدبیر‌و
 اندیشه‌ه‌است. لفظ «متین»‌دلالت‌بر‌استواری‌و‌صلابت‌این‌کید‌دارد،‌به‌گون‌های‌که
 قابل‌دفع‌و‌مقابل‌ه‌نیست. ﴿مَغْرَمٍ﴾: غرامت،‌مزدی‌که‌آن‌را‌توانی‌در‌برابر‌دعوت

می‌دانند. ﴿مُتَقَلُّونَ﴾: گرانبار و سنگین بارند، پرداخت این غرامت بر آن‌ها سنگینی می‌کند و زیر بار این بدهی رفت‌ه‌اند و بدین خاطر دعوت‌تورا (ای پیامبر) نمی‌پذیرند. مقصود این نیست که پیامبر از آن‌ها در مقابل دعوت دست‌مزد می‌گرفت بلکه برعکس، پیامبر جز قبول دعوت، از آن‌ها انتظاری نداشت. ﴿الْغَيْبُ﴾: آنچه علم آن خاص خداوند است، لوح محفوظ. ﴿يَكْتُوبُونَ﴾: براساس آن می‌نویسند احکامی را که صادر می‌کنند.

مفهوم کلی آیات:

کافران قرآن را تکذیب می‌کردند و آن دروغ می‌پنداشتند در حالی که صداقت پیامبر و فصاحت عجیب آن واقف بودند اما حسادت و تکبر آن‌ها سبب این رفتار ناشایست و غیر منصفانه‌ی آن‌ها با قرآن شده بود، لذا خداوند پیامبرش را دستور می‌دهد تا کار آنان را به خدا واگذارد و خود کفیل هلاکت آن‌ها می‌شود تا به تدریج آن‌ها را به وادی هلاکت بیندازد زیرا جاه‌لان‌ه و بدون علم، دست به صدور احکام و داوری‌های بی‌خردانه زده و سخن خویش را از آیات قرآن برتر دانسته‌اند.

مبحث ششم: خطابی عبرت‌آمیز

﴿فَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُخُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿٤٨﴾ لَوْلَا أَن تَدَارَكُهُ نِعْمَةٌ مِّن رَّبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ﴿٤٩﴾ فَاجْتَبِهْ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِن الصَّالِحِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿٥١﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴿٥٢﴾﴾

ترجمه:

«پس بر حکم پروردگارت شکیبا و مانند مدم‌ماهی (یونس) مباش آن‌گاه که ندا سر داد در حالی که آکنده از غم و اندوه بود (48) اگر لطفی از جانب پروردگارش او را در نیافته بود، پس یقیناً نکوهش شده به صحرا انداخته می‌شد (49) پس پروردگارش وی را برگزید سپس از شایستگان قرارش داد (50) و به راستی که نزدیک بود کسانی که کفر ورزیدند آن‌گاه که قرآن را شنیدند با چشم‌هایشان تو را بلغزانند و می‌گویند: همانا او دیوانه است (51) و حال آن‌که آن (قرآن) به جز اندرزی برای جهانیان نیست (52)».

توضیحات:

﴿لِحُكْمِ رَبِّكَ﴾: به حکم پروردگارت مبنی بر مهلت دادن به کافران و عدم تعجیل در هلاکت آن‌ها و همچنین انواع اذیت‌ها و است‌های آنان و یا آن که منظور از آن، شکیبایی تا زمان فرار رسیدن حکم پروردگار مبنی بر هلاکت کافرین است. ﴿كَصَابِیْ الْحَوْتِ﴾: همنشین ماهی که در سوره‌ی انبیاء به اسم ذالنون یعنی صاحب ماهی نام گذاری شده و مقصود پیامبر یونس است که توسط ماهی بلعیده شد. حکایت یونس علی‌ه‌السلام در داستان پیامبران مشهور است که چون در درخواست عذاب برای قومش عجله کرد خداوند نیز این گونه او را تنبیه کرد، اما بعد از پذیرش توبه‌اش، دوباره او را به سوی قومش برگرداند. ﴿إِذْ نَادَى﴾: ندا زد، عاجزانه دعا کرد، مضمون دعایش این بود: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [الانبیاء: 87] ﴿مَكْظُومٌ﴾ (کظم): بسیار اندوهناک و مملو از غم و سختی. ﴿نِعْمَةٌ مِّن رَّبِّهِ﴾: لطف و مرحمتی از جانب پروردگارش که شامل توفیق توبه و استجابات آن بود. ﴿الْعَرَاءِ﴾: سرزمین بی آب و علف، برهوت. ﴿مَذْمُومٌ﴾ (ذم): نکوهش شده و در این صورت، از رحمت خداوند محروم می‌شد و گناه کار باقی می‌ماند. ﴿أَجْتَبَيْتُ﴾ (اجتبی): او را برگزیده و توبه‌اش را پذیرفت. ﴿وَإِنْ يَكَادُ﴾: این مخففه از ثقیله است (از حروف مشبّه بالفعل). ﴿لِيُزْلِقُونَكَ﴾ (زلق): یقیناً تو را می‌غزاندند و بر زمین می‌زدند و هلاکت می‌کردند. ﴿بِأَبْصَرِهِمْ﴾: با چشم‌هایشان، و این اشاره‌ای است به وجود چشم زخم یا چشم‌زد که در بین مردم مشهور است و افرادی به داشتن این قدرت در چشم‌هایشان (شوری چشم) مشهور هستند. (در این رابطه در قسمت فواید احادیثی ذکر خواهد شد). ﴿الَّذِكْرُ﴾: قرآن که حکم تذکره و یادآوری برای مردم دارد. ﴿عَلَمِينَ﴾: جه‌انیان مخلوقات، منظور انس و جن است.

مفهوم کلی آیات:

یک دعوتگر را نسرذ که از تبلیغ و هر آنچه در پی آن به او می‌رسد خسته و ناشکیب نشود. چه بسا در راه دعوت رفتارهای ضددینی و چه بسا دلسردکننده‌ای همچو آزار، است‌هزاء و ترشروی ببیند که او را به واکنش و بروز رفتارهای ناصحیحی وادارد همچون پیامبر یونس که در مقابل نافرمانی قومش بی‌تاب شد و از دعوت دست کشید و آنان را سزاوار خشم و عذاب الهی دانست و بدین سان موجبات ناخشنودی خداوند را فراهم ساخت، اما سرانجام به اشتباه خویش پی برد و به درگاه خداوند بازگشت و خداوند نیز

بار دیگر او را برگزید و به سوی قومش فرستاد. نافرمانی کفار مکه چه بسا به مراتب شدیدتر باشد و حسادت آن‌ها نسبت به محمدی به حدی بود که تمام نیروی بیرونی و دورنی خود را برای مقابله با پیامبر به کار می‌بردند و انواع تهمت‌های ناروا به ایشان نسبت می‌دادند، اما خداوند پیامبرش را در مقابل تمامی این کفرورزی‌ها و حسادت‌ها به صبر دعوت نمود و ایشان را دارای بزرگ‌ترین اخلاق دانست و به عالی‌ترین صفات نیکوستود و قرآن را برای همیشه تذکره و اندرزی برای جهانیان معرفی نمود.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- 1- تشویق به علم و جایگاه رفیع نگارش و اهتمام نسبت به آنچه سبب هدایت، سعادت و خیر خواهی می‌گردد.
- 2- تاکید بر اخلاق والای پیامبر ﷺ و لزوم الگو و اسوه قرار دادن ایشان.
- 3- تحمل اذیت و استهزاء در راه دعوت و صبر و جاهد در راه خدا به عنوان ابزار رستگاری.
- 4- آگاهی از صفات کافران و منافقان و لزوم پرهیز از تمامی آن‌ها.
- 5- مغرور نشدن به مال و فرزند و پرهیز از آنچه انسان را در مقابل خداوند گستاخ می‌کند.
- 6- لزوم شکر نعمت از راه پرداخت حقوق متعلق به آن و به کارگیری آن در راه صحیح.
- 7- کفران نعمت و عدم پرداخت حقوق، سبب غضب خداوند و نتیجتاً زوال نعمت خواهد شد.
- 8- خداوند توبه را می‌پذیرد آن‌گاه که انسان در توبه کردن صادق و مشتاق باشد.
- 9- پیروزی در امتحان دنیا سبب رستگاری است همان‌گونه که شکست در آزمون دنیوی، خسران و هلاکت را در دنیا و آخرت در پی خواهد داشت.
- 10- سخن و ادعا، آن‌گاه صحیح و معتبر است که مستند به کتاب خداوند و سنت صحیح نبوی باشد و هر سخنی که بر غیر این دو تکیه نماید پوچ و بی‌ارزش است.
- 11- سنت استدرج (عذاب تدریجی) ظالم را در گناه خویش غوطه‌ور می‌سازند تا به جایی که بصیرتش کور شعورش زایل گردد و بدین سان در بحر گمراهی غرق شود.

- 12- عاقل، همیشه از تجارب دیگران عبرت می‌گیرد و از آن در انتخاب راه صحیح زندگی دعوت و تبلیغ استفاده می‌برد.
- 13- قرآن، کتاب هدایت و یادآوری به‌سوی تمامی خوبی‌هاست، از این رو بر هر مسلمان واجب است بر تلاوت، حفظ و عمل به قرآن کوشا باشد.
- 14- مسند امام احمد از سعد بن هشام روایت می‌کند: از ام‌المومنین عایشه در مورد اخلاق رسول الله ﷺ پرسیدم، جواب داد: «كَانَ خَلْقَهُ الْقُرْآنَ». «اخلاق‌شان برگرفته از قرآن بود.» امامان بخاری و مسلم در مورد اخلاق پیامبر ﷺ از اصحاب نقل می‌کنند: رسول الله ﷺ سخاوتمندترین مردم بود، هرگز تقاضای کسی را با «نَه» جواب نمی‌داد، با کودکان بسیار مهربان بود و در فراق فرزندش ابراهیم بسیار اندوه‌گین شد و اشک از چشمان مبارک‌شان سرازیر گشت، حسن و حسین را بسیار دوست می‌داشت، دخترزاده‌اش زینب را گله‌ی همراه خود به مسجد می‌آورد، حسن بن علی را می‌بوسید و می‌فرمود: «مَنْ لَا يَرْحَمَ لَا يَرْحَمَ». «کسی که به دیگران مهربانی نکند با او مهربانی نخواهد شد.» انس بن مالک که پسر بیچ و خدمت‌گزار منزل ایشان بود می‌گوید: مدت 10 سال خدمت گزار پیامبر بودم و در این مدت حتی یک بار به من نگفت: آه از دست تو! و یا چرا این کار را کردی یا نکردی؟ ابوسعید خدری می‌گوید: پیامبر از دوشیزه‌ی نشست‌ه در منزل نیز باحیاط‌تر بود، یا زن رفتاری مهربانانه داشت، روزی در سفر خطاب به غلام سیاه‌چهره‌ای که آواز می‌خواند و شتران را به سرعت حرکت می‌داد فرمود: «رُوَيْدَكَ يَا أُجَشَّةُ سَوْفَكَ بِالْقَوَارِيرِ». «آرام باش ای اُجَش‌ه! باید با زنانی که مثل شیشه زود شکسته می‌شوند به آرامی حرکت کرد» عائشه می‌گوید: پیامبر هیچ‌گاه به خاطر خود از کسی انتقام نگرفت مگر در مورد کسی که حرمت خداوند را پایمال کرده بود. در مورد اوصاف ظاهری ایشان انس بن مالک روایت می‌کند: هیچ‌گاه حریر و دیباجی را نرم‌تر از کف دست پیامبر لمس نکردم و هیچ بوی خوش و عطری خوشبوتر از بوی پیامبر نبودم. در مورد چهره‌ی ایشان براء بن عازب می‌گوید: پیغمبر چه ارشانه بود، فاصله‌ی بین دو شان‌ه‌ی ایشان زیاد بود، موهای سرش تا نرم‌ه‌ی گوشش می‌رسید، بسیار خوش‌قیافه و زیبارو بود، نه چندان بلند قامت بود که نامتناسب باشد و نه کوتاه قد بود. انس می‌گوید: موی پیامبر نه

کاملاً نرم و چسپنده و نه بسیار جدا از هم و برخاسته بود بلندی آن به مابین دو گوش و شان‌هاش می‌رسید. در زمان پیری مگر اندکی از آن (قسمت پایین لب ایشان) سفید نشده بود، از نظر قیافه، حسن بن علی به پیامبر بسیار شباهت داشت.

15- در مورد تأثیر چشم (چشم زخم) احادیث متعددی ذکر شده است: امام بخاری در

صحیح خود بابی به نام «الْعَيْنُ حَقٌّ» دارد که برگرفته از حدیث مشهوری

است که ابن عباس از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرموده است: «الْعَيْنُ حَقٌّ

وَلَوْ كَانَ نَبِيًّا سَابِقُ الْقَدْرِ لَسَبَقْتَهُ الْعَيْنُ وَإِذَا اسْتُغْسِلْتُمْ فَاغْسِلُوا». «تأثیر چشم

حقیقت دارد و اگر چیزی قرار بود بر تقدیر سبقت بگیرد چشم سبقت می‌گرفت

و هرگاه از شما طلب غسل شد (از صاحب چشم) پس غسل کنید (تا از آب

غسل برای به‌بود مورد اصابت استفاده شود)». ابن عباس می‌گوید: «قَالَ

كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُعَوِّذُ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَيَقُولُ إِنَّ أَبَاكُمْ كَانُوا يُعَوِّذُ بِهَا إِسْمَاعِيلَ

وَإِسْحَاقَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَأَمَّةٍ».

«پیامبر ﷺ، حسن و حسین را در پناه خدا درمی‌آورد و می‌فرمود این چنین جد

شما، ابراهیم، پسرانش اسماعیل و اسحاق را در پناه خدا می‌آورد: شما را به

کلمات کامل خداوند از هر شیطان و هر جنبنده‌ی مضر و از هر چشم بد در پناه

خدا می‌آورم». ابن ماجه حکایت می‌کند که عامر بن ربیع در راهی

می‌گذشت، ناگهان س‌ه‌ل بن حنیف را دید که در حال آبتنی کردن است،

آن‌گاه گفت: بدن پوشیده‌ای را تا به امروز همانند این ندیده بودم. دیری

نگذشت که عامر از پای درآمد و افتاد. او را نزد پیامبر ﷺ بردند و گفتند:

س‌ه‌ل را دریاب که از حال رفت. پیامبر سریعاً متوجه قضیه شد و فرمود: به

چه کسی مشکوک هستید؟ گفتند: عامر بن ربیع. فرمود: چرا بی سبب یکی از

شما برادرش را می‌کشد؟ هرگاه چیز شگفت‌انگیزی از برادرتان دیدید پس

دعای برکت برایش کنید. سپس آب طلبید و به عامر دستور داد تا وضو

بگیرد و غسل کند و سپس ناگهان آب را از پشت بر روی س‌ه‌ل بریزند.

ابن ماجه از ابو سعید خدری روایت می‌کند: پیامبر ﷺ از چشم انس و جن پناه می‌برد

و هنگامی که سوره‌ی معوذتین نازل شد پیوسته آن را می‌خواند و بقیه چیزها را رها کرد.

امام مسلم و امام محمد از ابو سعید خدری روایت می‌کند: جبرئیل به نزد پیامبر آمد و

فرمود: ای محمد آیا شکایت کردی؟ (ظاهر از تأثیر چشم زخم). فرمود: آری! جبرئیل فرمود: «بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ». «با نام خدا برایت دعا می خوانم، و تورا از آسیب هر چیز و از شر هر شخص یا چشم حسودی در پناه خدا می آورم، خداوند تورا شفا بخشد، با نام خدا برایت دعا می خوانم».

سوره‌ی حاقه

معرفی سوره: سوره‌ی «حاقه» مکی است و بعد از سوره‌ی «ملک» نازل شده و شامل 52 آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل:

در سوره‌ی قلم إجمالاً به روز قیامت اشاره شد و رفتار کفار نسبت به قرآن مورد نكوهش قرار گرفت؛ در این سوره نیز به تفصیل به بحث قیامت پرداخته، نمونه‌هایی از تکذیب گذشتگان بیان شده و بر قطعیت تنزیل قرآن از نزد خداوند تأکید شده است.

محور سوره:

- 1- قیامت و شرح تکذیب امت‌های گذشته و گروه‌بندی مردم در آخرت.
- 2- اثبات صدق قرآن به عنوان کلام خدا و برائت پیامبر از همت‌های گمراهان.

سوره دارای پنج مبحث است:

مبحث اول: منکران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْحَاقَّةُ ۱﴾ مَا الْحَاقَّةُ ۲ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ۳ كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ ۴
فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ۵ وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ۶ سَخَّرَهَا
عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَنِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ
خَاوِيَةٍ ۷ فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ ۸ وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكِثُ
بِالْحَاطِئَةِ ۹ فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَابِيَةً ۱۰ إِنَّا لَمَّا طَغَا الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي
الْجَارِيَةِ ۱۱ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيهَا أَدْنُ وَعِيبَةٌ ۱۲﴾

ترجمه:

«آن حقیقت راستین (1) چیست آن حقیقت راستین! (2) و تو چه می دانی که چیست آن حقیقت راستین! (3) ثمود و عاد آن واقع‌هی کوبنده را تکذیب کردند (4) اما ثمود پس با فریادی مرگبار نابود گشتند (5) و اما عاد پس به وسیله‌ی تندبادی سرکش به هلاکت رسیدند (6) هفت شب و هشت روز پیاپی آن (تندباد) را بر آن‌ها به حرکت درآورد، پس مردم را در آن (مدت) فرو افتاده می دیدی گویی تن‌های نخل تو خالی اند (7) پس آیا از ایشان هیچ برجای مانده‌ای می بینی! (8) و فرعون و اقوام قبل از او و (مردمان) ش‌مره‌ای زیر و رو شده، با گناه پیش آمدند (9) پس، از فرستاده‌ی پروردگارشان سرپیچی کردند، آن‌گاه (خداوند) با گرفتگی سخت، آنان را فرو گرفت (10) یقیناً چون آب طغیان کرد ما شما را بر کشتی روان سوار کردیم (11) تا این که آن برایتان پندی قرار دهیم و گوش‌های فراگیر آن را فرا گیرند (12)».

توضیحات:

﴿الْحَاقَّةُ﴾: از اسمای قیامت است، زیرا ثبوت وقوع آن حقیقی و قطعی است و هیچ شکی در آن نیست و تمام وعد و وعیده‌ای آن حقیقی است و تمامی حقایق را بر کافران هویدا می گرداند. ﴿مَا الْحَاقَّةُ﴾: استفهام در اینجا جهت بیان عظمت و حقانیت آن روز بزرگ است که علم بر پایی آن منحصرأ در نزد خداوند است. ﴿ثَمُودُ﴾: قوم پیامبر صالح. ﴿عَادُ﴾: قوم پیامبر هود (مراجع‌ه شود به سوره‌ی فجر) ﴿الْقَارِعَةُ﴾: (قرع) در هم کوبنده از اسمای قیامت. ﴿بِالطَّائِفَةِ﴾ (طغی): می تواند حاوی دو منظور باشد: 1- اشاره به عذاب قوم ثمود، یعنی صاعق‌های که شدت آن از حد تجاوز می کرد 2- اشاره به سبب هلاکت‌شان که سرکشی و طغیان بود. ﴿رِيحٌ﴾: باد، توفان. ﴿صَرَصِرٌ﴾ (صر): بسیار سرد و پرسر و صدا، لفظ «صر» شدت را می رساند و تکرار آن دلالت بر استمرار و دوام آن توفان شدید دارد. ﴿عَاتِيَةٌ﴾ (عتا): سرکش و غیرقابل تحمل در تندگی و سردی. ﴿سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ﴾: آن باد را بر آن‌ها گماشت؛ اصل تسخیر یعنی استعمال یک چیز با اقتدار و قوت، و در این جا یعنی آن توفان با اقتدار کامل بر آن‌ها مسلط گردید. ﴿حُسُومًا﴾ (حسم): پی در پی و بدون انقطاع، نحس، ﴿صَرَغِيٌّ﴾: (صرع) ج صریع: فرو افتاده بر زمین مُرده. ﴿أَعْجَازٌ﴾ ج (عجز): تن‌هی درخت. ﴿خَاوِيَةٌ﴾: (خوی): میان ت‌هی و پوچ و تو خالی. در این تشبیه قوم عاد به خاطر بلندقامتی به نخل و به خاطر گرفته شدن روح و

هلاکت‌شان به نخل توخالی (خاوی‌ة) تشبیه شده‌اند، و گفته شده توفان به گون‌های بوده که از دهان وارد بدن آن‌ها شده و هر چه را در درون خود داشتند از پایین همراه خود بیرون می‌ریخته است و سپس جسد و پوچ و بی روح آن‌ها همچون تن‌های پوچ نخل‌های بی سر بر زمین می‌افتاد. ﴿بَاقِيَةً﴾ (بقی): یعنی آیا آثاری از آن‌ها باقی ماند که تو مشاهده کنی؟ ﴿وَجَاءَ فِرْعَوْنُ﴾: فرعون آمد؛ مرتکب شد و رفتار نمود. ﴿مَنْ قَبْلَهُ﴾: امت‌های کافر پیش از فرعون مثل عاد ثمود. ﴿وَالْمُؤْتَفِكْتُ﴾ ج مؤتفکة: در اصل به معنای وارونه شدن است و به قری‌های قوم لوط اطلاق می‌شود، زیرا به سبب عذاب، خان‌هایشان زیر و رو شده و در حقیقت بر سر آن‌ها برگردانده شد و یا این که از حقیقت به سوی باطل و از حلال به سوی حرام چرخیدند. ﴿خَاطِئَةً﴾: کاره‌ای خطا، اشتباه و گناه که شامل نافرمانی، کفر و... بود. ﴿عَصَا رَسُولَ رَبِّهِمْ﴾: هر کدام از این‌ها، یعنی فرعون، قوم لوط و دیگر اقوام کافر نسبت به فرستاده‌ی پروردگارشان نافرمانی کردند. ﴿أَخَذَهُمْ﴾: آن‌ها را گرفت یعنی گرفتار عذاب کرد. ﴿رَأَيْتَهُ﴾ (رَبَا يَزُوبُ): زیادت در شدت و عذاب یعنی با شدت افزون. ﴿طَعَا الْمَاءَ﴾: آب که طغیان کرد و هم چیز را فرا گرفت، ﴿حَمَلْنَاكُمْ﴾: شما را حمل کردیم، منظور آباء و اجداد ما هستند که به وسیله‌ی کشتی نوح نجات یافتند. ﴿الْجَارِيَةِ﴾: کشتی که بر آب جاری می‌گردد، کشتی روان. ﴿لِنَجْعَلَهَا﴾: ضمیر «ها» به واقع‌هی توفان نوح بر می‌گردد که سبب هلاکت کافران و نجات مؤمنان شد. ﴿تَعِيَهَا﴾ (وَعَى): آن را به خاطر بسپارد و فرا گیرد، ﴿أُذُنٌ وَعَيْتٌ﴾: گوش فراگیر و یاد دارنده.

مفهوم کلی آیات:

سؤال درباره‌ی قیامت به قصد انکار آن مسأله‌ی جدید نبوده و نخواهد بود، بدین خاطر خداوند در مواضع متعددی از قرآن به آن پرداخته و از جوانب مختلف سعی بر اثبات آن نموده است. اما در کنار تمامی دلایل و براهین محکم در این بحث، گاهی نیز (همانند این سوره) به رفتار با منکرین قیامت اشاره نموده است تا بدین وسیله جلوه‌های عبرت‌آمیزی را پیش چشم و گوش ما قرار دهد و ذهنیت را از طرح شبهه و پرسش‌های مخرب و بی‌فایده به سوی جست‌وجوی حقیقت و تقویت یقین و اعتقاد نسبت به قیامت سوق دهد و آن را آویزه‌ی گوش سازد و با ترسیم چگونگی هلاکت مکذبان قیامت،

گوش‌های از تحقق عدالت خداوند به نمایش گذاشته شود تا هم در یابند که خداوند از ظالمان و مکذبان غافل نیست و در نتیجه، رستاخیز برای تحقق عدالت خداوند ضروری و لازم می‌باشد.

مبحث دوم: چگونگی وقوع قیامت

﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْحَةً وَاحِدَةً﴾^(۱۳) وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً^(۱۴)
 فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ^(۱۵) وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ^(۱۶) وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا
 وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَّةٌ^(۱۷) يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ^(۱۸) ﴿

ترجمه:

«پس آن گاه که یک بار در صور دمیده شود (13) و زمین و کوه‌ها از جای کنده و به یک باره در هم کوبیده شود (14) پس آن روز واقع قیامت رخ دهد. (15) و آسمان بشکافد پس در آن روز سست و بی بنیاد باشد (16) و فرشتگان بر کناره‌های آن (آسمان) خواهند بود و عرش پروردگارت را در آن روز هشت فرشته بر فراز خویش حمل کنند (17) آن روز (در پیشگاه خداوند) عرضه شوید، (و) از شما هیچ ن‌هفت‌های ن‌ه‌ان نمی‌ماند (18)».

توضیحات:

نکته: بعد از این که خداوند به هلاکت منکرین قیامت در امت‌های گذشته اشاره نمود در ادامه به محور اصلی سوره، یعنی بحث قیامت می‌پردازد.

﴿نُفِخَ فِي الصُّورِ﴾: اشاره به نفخ‌هی اول صور است که پایان دهنده‌ی هستی در این دنیا است. ﴿وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ﴾: زمین و کوه حمل می‌شود، یعنی از جای کنده و برداشته می‌شود. ﴿دُكَّتَا﴾ (دک): کوه‌ها در هم کوبیده و شکسته شود و تبدیل به توده‌ای گرد و خاک گردد. ﴿الْوَاقِعَةُ﴾: از آسمای قیامت به معنای واقع شونده. ﴿وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ﴾: آسمان شکافته و نظم حاکم بر آن مختل شود و یکپارچگی خود را از دست بدهد و پراکنده گردد. ﴿وَاهِيَةٌ﴾ (وه‌نی): سستی بعد از استواری، دریدگی و پراکندگی، مشرف بر سقوط. ﴿أَرْجَائِهَا﴾: (رجو) ج رجا: اطراف، جوانب و کناره‌ها و سبب آن این است که آسمان مسکن ملائکه است و آن گاه که آسمان شکافته شود ملائکه در اطراف پناه‌نده شده و مضطربان‌ه نظاره‌گرو وقوع قیامت می‌شوند. ﴿عَرْشٌ﴾: منظور از عرش شاید همان عرش عظیم و بی‌مانند خداوند باشد که در آیات زیادی از قرآن بدون ذکر جزئیات به

آن اشاره شده است، و یا ممکن است در این جا میزانی باشد که جهت حکم و قضاوت بین خلائق برپا می شود. ﴿ثَمَنِيَّةٌ﴾: هشت ملائکه یا هشت گروه یا صف از ملائکه که تعداد آن ها را تن ها خدا خود می داند. ﴿تُعْرَضُونَ﴾: عرضه می شوید، یعنی جهت محاسبه ای اعمالتان در دادگاه عدل ال هی حاضران می کنند. ﴿خَافِيَةٌ﴾: آنچه از دیگران مخفی می شود، رازها و کارهایی که تن ها خود انسان از آن ها آگاهی دارد و از نگاه دیگران مخفی مانده است.

مفهوم کلی آیات:

وقوع قیامت برای خداوند بسیار آسان تر از آن چیزی است که بشر تصور می کند. کوبیده شدن کوه ها و زمین به همدیگر و مختل نمودن نظم کائنات تن ها با اراده ی خدا و دمیدنی ویرانگر از سوی اسرافیل حاصل می شود و این یعنی پایان و آمدیگی جهت حیاتی نوین و متفاوت و البته بعد از محاکمه در دادسرای ال هی که ذره ذره ای اعمال آشکار و نه ان بندگان با دقتی فوق تصور بشر محاسبه گردد و جایگاه ابدی انسان معین شود.

مبحث سوم: پاداشی گوارا

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۖ فَيَقُولُ هَآؤُمُ أَقْرَعُوا كِتَابِيَةَ﴾ ﴿١٩﴾ اِنِّي ظَنَنْتُ اَنِّي مُلْقٍ حِسَابِيَةَ ﴿٢٠﴾ فَهُوَ فِي عَيْشَةٍ رَّاضِيَةٍ ﴿٢١﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿٢٢﴾ فُطُوْفَهَا دَانِيَةٌ ﴿٢٣﴾ كَلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيْآ بِمَا اَسْلَفْتُمْ فِي الْاَيَّامِ الْخَالِيَةِ ﴿٢٤﴾

ترجمه:

پس اما آن که کارنامه اش به دست راستش داده شود می گوید: بگیریید کارنامه ام را بخوانید (19) می یقین داشتم که همانا حسابم را در می یابم (20) پس او در زندگی رضایتمندی است (21) در بهشتی والا (22) میوه هایش در دسترس است (23) بخورید و بنوشید گوارا، به پاداش آنچه در روزگاران گذشته پیش فرستاده اید (24).

توضیحات:

﴿بِيَمِينِهِ﴾: به دست راست و از جهت راست او. ﴿هَآؤُمُ﴾: اسم فعل امر است و دارای دو لغت مد «هَاءُ» و قصر «هَاءُ» است و حرف «م» علامت جمع آن است همان گونه که مثنای آن «هَاءُ مَا» است. در معنای «تَعَالُوا» (بشتابید) و «خُدُوا» (بگیریید) استعمال می شود و معنای دوم شایع تر است؛ کاربرد این لفظ در این جا به خاطر نشاط و خوشحالی مؤمن از گرفتن نام های اعمالش است. ﴿كِتَابِيَةَ﴾ (کتابی): نام های اعمال، حرف «هَاءُ» در

«کتابی، حسابی، مالی و سلطانی» اصطلاحاً هاء سکت نام دارد و ضمیر نیست و تأثیری در معنا ندارد، بلکه جهت حفظ قافی‌هی آیات آمده است. ﴿ظَنَّتُ﴾: در اصل به معنای گمان است اما در این جا به معنای یقین و اعتقاد کامل آمده است چنانچه گفت‌ه‌اند: هر ظنی در قرآن از جانت مؤمن یقین و از جانب کافر شک را می‌رساند، و یا گفت‌ه‌اند: ظن دنیا شک و ظن آخرت به معنای یقین است.

نکت: شک عبارت است از: تردد ذهن بین دو چیز بدون برتری دادن یکی بر دیگری، بر خلاف ظن که جانب یکی از آن دو چیز در ذهن نسبت به دیگری برتری دارد و این برتری می‌تواند تا سرحد یقین پیش رود.

﴿مُلْتَقٍ﴾ (مُلاقی): ملاقات کننده، دریا بنده. ﴿حِسَابِيَّةٍ﴾: حساب و کتاب اعمال. ﴿عَالِيَةٍ﴾: والا مرتبه و عالی قدر. ﴿قُطُوفٍ﴾ ج (قُطْف): چیدنی‌ها، میوه‌ها. ﴿دَانِيَةٍ﴾: پایین و در دسترس است به گونه‌ای که ایستاده، نشسته و حتی خوابیده می‌توان آن را چید. ﴿هَيَا﴾: (هَيَا) «ال هَيَا» آنچه هیچ مشقت و سختی و عواقب و خیمی در پی نداشته باشد، گوارا، در این جا از لحاظ اعرابی حال است. ﴿أَسْلَفْتُمْ﴾ (سلف): از پیش فرستادید، در گذشته انجام دادید. ﴿الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ﴾: ایام گذشته دنیا.

مفهوم کلی آیات:

هر کس در دنیا نسبت به آخرت و ثواب و عقاب آن، اعتقادش یقینی شد، لیاقت بهره‌مندی از رحمت الهی را نصیب خود ساخته است، بدی‌هی است که یقین صادق به وسیله عمل صالح ثابت می‌شود نه با شعار و سخن، و پاداش بی‌مانند اخروی را در مقابل نیکوکاری و عبادت خالصان‌هی دنیوی می‌بخشند نه با دغل کاری و گناه، و نعمت به‌شتی گوارای وجود به‌شتیان باد!

مبحث چهارم: کيفري بي مانند

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَلِيَّتَنِي لَمْ أُوتِ كِتَابِيَةَ ۗ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَةَ ۗ يَلِيَّتَهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ ۗ مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَةَ ۗ هَلْكَ عَنِّي سُلْطَانِيَةَ ۗ خُدُوهُ فَعُلُوهُ ۗ ثُمَّ أَلْحِمِمْ صَلْوَهُ ۗ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ۗ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ۗ وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ۗ فَلَيسَ لَهُ الْيَوْمَ هَنَهًا حَمِيمًا ۗ وَلَا طَعَامًا إِلَّا مِنْ غَسَلِينِ ۗ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطُونَ﴾

ترجمه:

«و اما کسی که کارنامه اش به دست چپش داده شود پس می گوید: ای کاش کارنامه ام (به من) داده نشده بود! (25) و از حساب خویش خبردار نشده بودم! (26) ای کاش آن (مرگ) پایان دهنده بود! (27) مالم چیزی را از (عذاب) من بر طرف نساخت. (28) قدرتم از (دست) می برفت (29) (گفته شود): او را بگیرد و در زنجیرش کنید (30) سپس او را در آتش اندازید. (31) آن گاه در زنجیری که درازای آن هفتاد گز است او را در بند کشید (32) همانا او هیچ گاه خدای بزرگ را باور نداشت (33) و بر غذای دادن بینوا تشویق نمی کرد (34) پس امروزی برای او در این جا هیچ خویشاوندی نیست (35) و نه خوارکی مگر از خونابه (36) (که) جز خطا کاران آن را نخورید (37)».

توضیحات:

﴿بِشِمَالِهِ﴾: به دست چپ و از سمت چپ آن ها. ﴿أَيَّتْ﴾: حرف مشبّه بالفعل و جهت تمنّی و آرزو استفاده می شود. ﴿لَمْ أُوتْ﴾: داده نمی شدم. ﴿لَمْ أُدْرِ﴾: آگاه نمی گشتم، خبردار نمی شدم. ﴿كَأَنَّ﴾: منظور مرگ دنیوی است. ﴿الْقَاضِيَةَ﴾: قطع کننده. پایان بخش و تمام کننده؛ یعنی ای کاش مرگ پایان هم چیز بود و زندگی مجددی وجود نداشت. ﴿مَا أَغْنَى عَنِّي﴾: به من نفعی نرساند و عذابی را از من بر طرف نساخت. این آیه به صورت اسفند نامه ای جهت سرزنش خود هم می توان معنا کرد: مالم چه چیزی را از من بر طرف ساخت و چه سودی برایم در برداشت؟ ﴿هَلَكْ﴾: از بین رفت و زائل گشت. ﴿سُلْطَنٍ﴾: قدرت و جاه و مقام و نسب و هر آنچه در دنیا یک شخص به آن می بالد. ﴿غُلُوهُ﴾: او را در غل و زنجیر قرار دهید، طوق بر گردنش اندازید. ﴿جَحِيمٍ﴾: آتش بزرگ و شعل هور که در گودال جهنم افروخته شود. ﴿صَلُوهُ﴾ (صلا): وارد شدن به جهنم که با برافروخته کردن جهنم همراه است، زیرا جهنمیان نوعی از انواع هیزم های جهنم خواهند بود. ﴿سِلْسِلَةٍ﴾: دنبال دار، پی در پی، زنجیر. ﴿ذَرَعٌ﴾ واحد اندازه گیری معادل یک گز یا نیم متر، و گفته اند: در این جا منظور هفتاد گز ملانک است. ﴿فَأَسْلُكُوهُ﴾ (سلک): در آن قرارش دهید، زنجیرش کنید و به بند کشید. ﴿وَلَا يَحْضُ﴾ (حض): تشویق و ترغیب نمی کرد. بدی هی است هر آن که از تشویق دیگران به انفاق دریغ ورزد خود نیز هیچ گاه انفاقی نمی کند و یا این که ترغیب نکردن دیگران اگر این قدر عقوبت در برداشت باشد،

پس معلوم است که اتفاق نکردن چندین برابر کیفر خواهد داشت. ﴿الْيَوْمَ﴾: مراد روز قیامت است. ﴿هَاهُنَا﴾: «ه» حرف تنبیه و «هنا» اسم اشاره است، در آخرت. ﴿حَمِيمٌ﴾ (حم): در اصل به آب گرم گفته می‌شود اما به دوست و خویشاوند صمیمی و مهربان نیز حمیم گویند، شاید به خاطر گرمی محبت آن‌ها نسبت به همدیگر؛ در این جا معنای دوم یعنی دوست و خویشاوند صمیمی مراد است. ﴿غَسَلِينَ﴾: خواب‌ه، آبی که از تراوش زخم کافران در ج‌نم به وجود می‌آید. ﴿الْخَطُونَ﴾ ج (خاطی): خطاکار، گناه‌کار.

مفهوم کلی آیات:

بی‌لیاقتی و عذاب آخری چیزی است که کافران با کفر و بخل برای خویش برگزیده‌اند و تا همیشه نیز برای‌شان جاویدان خواهد ماند و دیگر نه مال و ثروت به آن‌ها سودی می‌بخشد و نه قدرت و منصب؛ از شدت خواری و پستی آرزو دارند ای کاش با این فضاحت به آن جا نمی‌رسیدند بلکه نابود می‌گشتند. اما دریغ‌که باید بخورند و بنوشند و بچشند از آن سفره‌ی رنگینی که با انواع کثافت و پلیدی‌ها و عذاب‌های رنگارنگ برای‌شان چیده شده است و حسرت حتی مُردن نیز بر دل‌هایشان بماند و حقا که این است جزای کبر و نافرمانی خداوند.

مبحث پنجم: قرآن حقیقتی بی‌گمان

سبب نزول:

بسیاری از مشرکان به جای پذیرش دعوت تأثیرپذیری از قرآن، روی به تکذیب پیامبر به شیوه‌های مختلف می‌آوردند. یکی از این شیوه‌ها تهمت زدن بود، مثلاً ولید بن مغیره تهمت ساحری، ابوجهل تهمت شاعری و عقبه تهمت کاهنی به پیامبر می‌زدند. لذا خداوند این آیات را جهت مردود دانستن تمامی این تهمت‌ها نازل فرمودند.

﴿فَلَا أَقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ﴿٣٨﴾ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿٤٠﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمِنُونَ ﴿٤١﴾ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَدَّكُرُونَ ﴿٤٢﴾ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٣﴾ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ ﴿٤٤﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿٤٥﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿٤٦﴾ فَمَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِنَّهُ لَتَذَكُّرٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ

مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ ﴿٥١﴾ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٥٢﴾ وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ ﴿٥٣﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٥٤﴾

ترجمه:

«پس قسم یاد می‌کنم به آنچه می‌بینید (38) و به آنچه نمی‌بینید (39) همانا آن (قرآن) بی‌شک سخن فرستاده‌ای بزرگوار است (40) و آن گفتار شاعر نیست، (اما شما) اندکی ایمان دارید (41) و نه سخن پیشگو، اندکی پند می‌گیرید (42) فرستاده‌ای از جانت پروردگار جهان است (43) و اگر (محمد) پاره‌ای سخنان را بر ما برمی‌بست (که نه نگفته بودیم) (44) یقیناً او را قدرتمندان می‌گرفتیم (45) سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم (46) پس هیچ کدام از شما بازدارنده از (عذاب) او نمی‌شد (47) و در حقیقت آن اندرزی برای پرهیزگاران است (48) و یقیناً ما می‌دانیم که از شما کسانی تکذیب‌کنندگان هستند (49) و همانا آن (قرآن) حسرتی بر کافران خواهد بود (50) و همانا آن بی‌گمان حقیقت یقینی است (51) پس نام پروردگار بزرگت را به پاکی یاد کن (52)».

توضیحات:

﴿فَلَا أَقْسِمُ﴾: اقسام، «لا» در این جا زائده و برای تأکید است. ﴿بِمَا تُبْصِرُونَ﴾: ... در حقیقت خداوند به ظاهر و باطن، جسم و روح، انس و جن، خالق و مخلوق، دنیا و آخرت و قدرت ظاهری و باطنی خود سوگند می‌خورد. ﴿رَسُولٍ﴾: فرستاده، در این جا منظور رسول الله ﷺ است. طبق قول برخی مفسرین، مراد از رسول در این جا، جبریل است. نکته: «قول رسول بودن قرآن» با «کلام خدا بودن قرآن» منافاتی ندارد، زیرا منظور از آن، تلاوت و تبلیغ و نقل قول رسول از خداوند است.

﴿شَاعِرٍ﴾: آن که بر حسب خیالش سخن گوید و خداوند گفته است که فن شاعری را به پیامبر یاد نداده است و اصلاً شایسته‌ی مقام و رسالت او نیست: ﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الْشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ﴾ [یس: 69] اما مشرکان پیوسته تهمت شاعری به پیامبر می‌زدند تا سخنان او را اوهام و خالات جلوه دهند. ﴿قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ﴾: منظور از «قلت» در این جا نفی کل است، یعنی اصلاً قرآن را باور ندارند و اصلاً از آن پند نمی‌پذیرند؛ «ما» در این جا زائد و برای تأکید و «قلیلاً» صفت برای مصدر محذوف است، یعنی «تؤمنون ایهاً قلیلاً»: پیش‌گو، غیب‌دان که ادعای علم غیب می‌کند.

﴿تَنْزِيلٌ﴾: فرود آمده، فرستاده شده. ﴿تَقْوَالُ﴾: نسبت دادن قول به کسی که اصلاً آن قول را نگفته باشد؛ نسبت سخن ناگفته به شخصی؛ به دروغ نیز اطلاق می‌شود. ﴿أَقَاوِيلٌ﴾ ج أقوال ج قول: از این صیغه بیش تر جت تحقیر سخن استفاده می‌شود. ﴿بِالْيَمِينِ﴾: دو معنا از این ف همیده می‌شود: الف) مراد از یمین قدرت است، زیرا قوت و قدرت هر شخص در دست راست اوست و منظور خداوند برخورد تند و قدرت‌مندان است. ب) مراد دست راست شخصی است که می‌خواهد به دروغ گفتاری را به خداوند نسبت دهد، زیرا مخالفت و مقاله با یک خطا بسیاری مواقع با گرفتن دست راست همراه است، یعنی جلوگیری از ارتکاب خلاف. ﴿الْوَتِينَ﴾: رگ دل یا قلب که خون را به دیگر رگ‌ها می‌فرستد، آئورت که پاره شدن یا انسداد آن سبب مرگ حتمی می‌شود. ﴿حَجْرِينَ﴾ (حَجْرٌ): ممانعت‌کننده، یعنی مانع رسیدن عذاب به او می‌شود تا عذاب را از او دفع کند و مانع کار خداوند شود. ﴿تَذَكُّرَةً﴾: یادآوری، پند و اندرز ﴿لِحَسْرَةٍ﴾: حسرت، ندامت، یعنی کافران در قیامت نسبت به انکار قرآن و عکس‌العمل‌های ناشایست خود پشیمان می‌شوند و چون پشیمانی سودی ندارد پس بر فرصت از دست رفته حسرت می‌خورند. ﴿حَقُّ الْيَقِينِ﴾: یقین از صفات علم و فراتر از معرفت و فهم است، زیرا همراه با ثبوت و حکم و کسب نتیجه است و بالاترین درجه‌ی آن حق الیقین است که بر پای‌های یقین و قطعیت بنا شده و هیچ راه انکاری در آن باقی نمانده است. ﴿سَبِيحٌ﴾: تسبیح کن. معنای تسبیح، تنزیه و پاک داشتن خداوند از هر آن چیزی است که لایق ذات او نباشد.

مفهوم کلی آیات:

قرآن کلام خداست و هیچ شب‌هه‌ای بر آن وارد نیست اما کوه نظران حاسد که در برابر عظمت و بلاغت قرآن درمانده‌اند از درماندگی چاره‌ای جز ایراد شب‌هاتی بی‌اساس همچون نسبت شاعری و گاه‌نی به پیامبر ﷺ نمی‌بینند، اما خداوند با وجود وضوح کاملی که در حقانیت قرآن و صداقت پیامبر وجود دارد فرضی‌های مطرح می‌کند که اگر بر فرض محال، پیامبر قصد دستبرد و تحریف کلامی از قرآن را داشته باشد به شدت با او برخورد می‌شود و خداوند اجازه‌ی این کار را هیچ‌گاه به او نمی‌دهد. در حقیقت این فرضی‌ه محکم‌ترین برهان بر اثبات قرآن است که م‌هر سکوت را بر دهان هر گستاخ بی‌خرد می‌زند و با بیان آن وعید شدید و مرگبار، با همگان اتمام حجت می‌کند و پرواضح

است که این آیات بزرگ‌ترین تأیید بر صداقت رسول اکرم در پیام رسانی از جانب خداوند به سوی بندگان است و هر شب همه‌ای را از او بر طرف می‌سازد.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- 1- قیامت حقیقت است و شدت سختی‌های آن را کسی جز خدا نمی‌داند و بر انسان واجب است اعتقادش را به یقین برساند که یقیناً در سزایی دیگر برانگیخته، و بر مبنای عملش محاسبه خواهد شد.
- 2- آدمی هر چه قدر هم دارای سلطان و قدرت ثروت باشد در مقابل قدرت عظیم الهی ضعیف و ناتوان است و سرگذشت امت‌های گذشته حکایت از همین حقیقت دارد.
- 3- وقایع غیر مترقب‌های چون زلزله و سیل و توفان که هر روزه شاهد وقوع آن در نقطه‌ای از جهان هستیم همگی قیامت‌های کوچکی است که عبرت‌ها، آگاه‌سازی‌ها و اندرزه‌های شگرفی در آن نهفته است و شایسته است دل‌های به خواب رفته بیدار شود و انسان‌های از خدا بریده روی به خدا آورند: ﴿أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ﴾ [توبه: 126].
- 4- قیامت عرصه‌ی تجسم یافتن و به نمایش درآمدن اعمال انسان و عرضه شدن آن به دادگاه عدل الهی است.
- 5- نعمت‌های به‌هستی در پرتو پرهیزکاری و رضایت‌مندی خداوند حاصل می‌شود و مؤمنین بر اعمال خویش افتخار می‌کنند همان‌گونه که کافران در مقابل کاره‌ای زشت و پلید خویش شرمگین و رسوا می‌شوند.
- 6- دل خوش داشتن به نعمت‌های زودگذر دنیوی و مغرور گشتن به آن، بنیان ندادن خانه در مسیر سیل است که هیچ تضمینی بر بقای آن نیست.
- 7- قرآن، شفاعت‌گرو حجت برای مؤمنین، و حسرت ندامت برای کافران در قیامت خواهد بود.
- 8- حسد سبب می‌شود دیدگان انسان بر حقایق بماند و دیگران را نیز از کشف حقایق باردارد.
- 9- امامان بخاری و مسلم در صحیحین از ابن عمر روایت می‌کنند: از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «يُذَنَّبُ الْمُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَضَعَ عَلَيْهِ كَنْفَهُ فَيَقَرُّهُ بِذُنُوبِهِ فَيَقُولُ هَلْ تَعْرِفُ فَيَقُولُ أَيْ رَبِّ أَعْرِفُ . قَالَ فَإِنِّي قَدْ

سَتَرْتُهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَإِنِّي أَعْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ. فَيُعْطَى صَحِيفَةً حَسَنَاتِهِ وَأَمَّا الْكُفَّارُ وَالْمُنَافِقُونَ فَيُنَادَى بِهِمْ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ ﴿هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ [هود: 18]». «شخصی مؤمن در روز قیامت به پروردگارش نزدیک می شود تا آن جا که خداوند، پوشش (رحمت و حمایت) خود را بر او می گستراند سپس گناهانش را برایش بر می شمارد و به او می فرماید: آیا این را می شناسی؟ و مومن می گوید: آری، پروردگار را می شناسم! سپس خداوند می فرماید: من در دنیا آن را بر تو پوشاندم و امروز نیز آن را بر تو می بخشایم، سپس نام هی اعمال به دست راستش داده می شود. اما کافر و منافق، پس گواهان درباره ی آن ها می گویند: این ها بر پروردگارشان دروغ بستند، آگاه باشید که لعنت خداوند بر ظالمین باد!».

10- امام بخاری از ابوهریره روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «وَرَسُولِهِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَصَامَ رَمَضَانَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ هَاجَرَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ جَلَسَ فِي أَرْضِهِ الَّتِي وُلِدَ فِيهَا قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا نُتَبِّئُ النَّاسَ بِذَلِكَ؟ قَالَ إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مِائَةَ دَرَجَةٍ أَعَدَّهَا اللَّهُ لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِهِ كُلُّ دَرَجَتَيْنِ مَا بَيْنَهُمَا كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَإِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ فَسَلُوهُ الْفِرْدَوْسَ فَإِنَّهُ أَوْسَطُ الْجَنَّةِ وَأَعْلَى الْجَنَّةِ وَفَوْقَهُ عَرْشُ الرَّحْمَنِ وَمِنْهُ تَفَجَّرَ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ». «کسی که به خدا و رسولش، ایمان بیاورد و نماز بخواند و رمضان را روزه بگیرد، خدا تعهد کرده است که او را وارد بهشت سازد چه در راه خدا هجرت کند و یا در سرزمینی که متولد شده است، بنشیند. صحابه عرض کردند: ای رسول خدا! آیا به مردم، بشارت ندهیم؟ فرمود: در بهشت، صد درجه وجود دارد که خداوند آن ها را برای مجاهدین راه خود، مهیا ساخته است، فاصله هر درجه با دیگری، به اندازه ی فاصله ی بین زمین و آسمان است؛ پس هرگاه از خدا درخواست کردید، فردوس را درخواست کنید، زیرا که آن، بهترین و بالاترین جایگاه بهشت است و عرش خدا بر فراز آن قرار دارد و نوره ای بهشت از آن سرچشمه می گیرند».

سورهی معارج

معرفی سوره: سورهی «معارج» یا «سأل سائل» مکی است و بعد از سورهی «حاقة» نازل شده است و 44 آیه دارد.

مناسبت آن با سورهی قبل: بحث قیامت، احوال کافران در آن زمان به همراه صفات نمازگزاران ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَبَيِّنَاتٍ﴾ موضوعات مشترک این دو سوره را تشکیل می‌دهند تا جایی که این سوره را تتمه و کامل کنندهی موضوعات سورهی حاقه دانست‌ه‌اند.

محور سوره: 1- انکار قیامت و استهزا از دعوت پیامبر 2- اوصاف نمازگزاران

سوره دارای سه مبحث است:

سبب نزول: کفار مکه پیوسته بعثت را تکذیب و پیامبر را مسخره می‌کردند؛ آنچه را که از عذاب به آن‌ها وعده داده می‌شود غیر واقع و بلکه عجیب و دروغ می‌پنداشتند تا این که یکی از آن‌ها به نام نضر بن حارث احمقان‌ه درخواست عذاب کرد: ﴿اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ [الأنفال: 32] «خدایا! اگر این سخنان حقیقتی از نزد توست پس بر ما باران سنگ بباران یا عذابی دردناک بر ما نازل کن» لذا خداوند این آیات را نازل کرد: ﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ﴾ و آن شخص نیز در غزه‌ی بدر به هلاکت رسید.

مبحث اول: درخواستی عجولان‌ه و نابخردان‌ه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ﴾ ۱) لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُمْ دَافِعٌ ۲) مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ۳) تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ۴) فَأَصْبَرَ صَبْرًا

جَمِيلًا ﴿٨﴾ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ﴿٩﴾ وَتَرَاهُ قَرِيبًا ﴿١٠﴾ يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ ﴿١١﴾ وَتَكُونُ
الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ﴿١٢﴾ وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ﴿١٣﴾ يُبْصِرُونَهُمْ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ
عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَنِيهِ ﴿١٤﴾ وَصَحْبَتَهُ وَأَخِيهِ ﴿١٥﴾ وَفَصَّلَتْهُ الَّتِي تُؤَيِّسُ ﴿١٦﴾ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ
جَمِيعًا نَّمَّ يُنَجِّهِ ﴿١٧﴾ كَلَّا إِنَّهَا لَلظَى ﴿١٨﴾ نَزَاعَةَ لِلشَّوَى ﴿١٩﴾ تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى ﴿٢٠﴾ وَجَمَعَ
فَأَوْعَى ﴿٢١﴾ ﴿٢٢﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخاشینده‌ی مهربان

«خواهنده‌ای عذاب واقع‌شونده‌ای را طلبید (1) برای کافران، آن (عذاب) هیچ بازدارنده‌ای ندارد (2) از جانب‌ خدایی که دارای درجات والایی است (3) فرشتگان و روح در روزی که طول آن پنجاه هزار سال است به‌سوی او بالا می‌روند (4) پس صبر کن صبری زیبا (5) همانا ایشان آن (عذاب) را دور می‌بینند (6) و ما آن را نزدیک می‌بینیم (7) روزی که آسمان چون فلز گداخته شود (8) و کوه‌ها چون پشم رنگین گردند (9) و هیچ دوست صمیمی از (حال) دوست صمیمی نپرسد (10) (حال آن‌که) به‌همدیگر نشان داده شوند، گناه‌کار آرزو می‌کند کاش عوض دهد برای رهایی از عذاب آن روز پسرانش را (11) و همسر و برادرش را (12) و طایف‌هاش که او را پناه می‌دهد (13) و هر کس که در زمین است همگی را، تا (شاید) او را برهاند (14) هرگز (این آرزوی محالی است) همانا آن (آتش) شعل‌ه‌وراست (15) پوست را به‌تندی از سر برگند (16) فرا می‌خواند کسی را که پشت کرد و روی گرداند (17) و جمع کرد سپس ذخیره نمود (18)».

توضیحات:

﴿سَأِيلٌ﴾: پرسنده، خواستار، درخواست کننده. ﴿وَأَقْعٌ﴾: واقع‌شونده که وقوع آن قطعی است، صفت اول عذاب. ﴿لِلْكَافِرِينَ﴾: برای کافران، یعنی عذابی که قطعاً بر کافران فرود خواهد آمد. ﴿دَافِعٌ﴾: دفع‌کننده، جلوگیری‌کننده، صفت دوم عذاب، یعنی کسی مانع رسیدن عذاب به کافران نیست. ﴿مَنْ أَلَّهَ﴾: عذابی که از جانب خداست. ﴿ذِي الْمَعَارِجِ﴾ ج معراج: (محل عروج)، اصل در معراج بالا رفتن و صعود است و در این جا منظور درجات عالی و مراتب بالاست که برای ملائکه قرار داده شده است؛ به معنای آسمان هم ذکر شده است، یعنی مالک آسمان‌ها (صفت برای الله). ﴿الرُّوحُ﴾: جبرئیل

﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ [القدر: 4]. ﴿إِلَيْهِ﴾: به سوی او؛ یعنی ملائکه و روح به سوی الله یا عرش او یا مکان مأموریت هر کدام از خودشان بالا می‌روند. ﴿خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾: این عروج، در روزی به بلندای پنجاه هزار سال دنیوی به طول می‌انجامد، منظور طول مدت قیامت تا تعیین تکلیف نهایی مردم است.
نکتہ: درباره‌ی آی‌هی ﴿... فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾ چند قول وجود دارد:

الف) بین عرش خداوند تا أسفل السافلین مسافتی به طول پنجاه هزار سال است.
ب) فاصل‌هی زمانی بین دنیا و آخرت.
ج) مدت زمان محاسبه‌ی آخروی است که برای کافران پنجاه هزار سال به طول می‌انجامد و برای مؤمنین بسیار اندک و زود گذراست. (تفسیر این کثیر، سوره‌ی معارج).
﴿صَبْرًا جَمِيلًا﴾: صبری جمیل که هیچ جزع و فزع و بی‌تابی در آن نباشد. ﴿مُهْلٍ﴾: فلز گداخته شامل مس، سرب، نقره و...، منظور از بین رفتن پیوستگی، استواری و انسجام آسمان است. ﴿الْعَهْنِ﴾: پشم رنگی حلاجی شده، منظور حالات کوه‌ها در هنگام برپایی قیامت است که ابتدا تبدیل به شن روان، سپس شبی‌ه به پشم زده شده، و نهایتاً همچون ذرات معلق در هوا می‌گردد. ﴿حَمِيمٌ﴾: دوست و خویشاوند صمیمی. ﴿يَبْصُرُونَهُمْ﴾: به‌همدیگر نشان داده شده و شناسانده می‌شوند؛ یعنی یک شخص، پدر، برادر، دوست و خویشان خویش را می‌بینند اما هیچ سخنی با آن‌ها نمی‌گوید. ﴿يُودُّ الْمُجْرِمَ﴾: گناه‌کار دوست دارد و آرزو می‌کند. ﴿لَوْ﴾: اگر، کاش. ﴿يَفْتَدِي﴾: فدی‌ه دهد، عوض دهد، جریمه‌پردازد، اصل لغت فدی‌ه به معنای پرداخت یک چیز در مقابل چیز دیگر است و در این جا فدا کردن پدر، برادر و خویشان در مقابل رهایی از عذاب قیامت است. ﴿صَحْبَتِهِ﴾: همسر، زیرا همراه و همنشین شوهر است. ﴿فَصِيلَتِهِ﴾: جدا شده، و به طایفه‌ی هر شخص فصیل‌ه گویند، زیرا جدا شده از پیکره‌ی آن است و حکم مفصلی از مفاصل آن را دارد. ﴿تُؤَيِّهِ﴾ (لوی): او را پناه می‌دهد و در زیر پوشش خود می‌گیرد. ﴿لَطْفِي﴾: آتش جهنم که شعل‌هور است و زبان‌ه می‌کشد. ﴿نَزَاعَةَ﴾: بسیار جدا کننده. ﴿شَوَى﴾ ج شواء: پوست سر، گوشت ساق پا. ﴿أَدْبَرَ وَتَوَلَّى﴾: پشت کرد به حقیقت و روی گرداند از طاعت، یعنی در نیت به تکذیب پرداخت و در عمل نیز فرمانبرداری و

عبادت را ترک نمود. ﴿جَمَعَ﴾: جمع نمود مال را. ﴿فَأَوْعَى﴾ (وَعَى): آن را در ظرف قرار داد، یعنی ذخیره ساخت و حقوق متعلق به آن مثل زکات را پرداخت نکرد.
مفهوم کلی آیات:

نبی اکرم در حالی به نبوت مبعوث گردید که مشرکان غرق در شرک و کفر بودند و تغییر اعتقادات آن‌ها و اثبات حقانیت خدای یکتا بسیار دشوار و بلکه مستلزم بحث و جدل‌های فراوانی بود، لذا پیامبر از جانب خداوند با اسلوب‌هایی مختلف همچون وعد و وعید، برهان و استدلال و بیان سرگذشت گذشتگان آن‌ها را به سوی یکتاپرستی دعوت نمود، ولی افرادی از مشرکان آن قدر در منجلا ب کفر و شرکشان فرورفت‌ه بودند که به جای خوف از عذاب، روی به درخواست آن آوردند، اما خداوند بار دیگر به تشریح خواست‌ه‌های آن‌ها پرداخت و خصوصیات و پیامده‌های این عذاب واقع شونده و قطعی را برای شان برشمرد و در کنار آن، نبی اکرم را نیز در مقابل تمامی جهالت‌ها و بی‌خردی‌های این گروه لجوج، به صبری پسندیده و زیبا فرا خواند تا این که در زمان مناسب در مورد آن‌ها حکم نماید.

مبحث دوم: نمازگزاران واقعی

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿١٩﴾ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ﴿٢٠﴾ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿٢١﴾ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ﴿٢٢﴾ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ﴿٢٣﴾ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ﴿٢٤﴾ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿٢٥﴾ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٢٦﴾ وَالَّذِينَ هُمْ مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ﴿٢٧﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ﴿٢٨﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٢٩﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٣٠﴾ فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿٣١﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿٣٢﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ قَائِمُونَ ﴿٣٣﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٣٤﴾ أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ ﴿٣٥﴾﴾ [المعارج: 19].

ترجمه:

«مانا انسان بسیار ناشکیبا آفریده شده است (19) آن‌گاه که ضرری به او رسد بی‌تابی کند (20) و چون خوبی به او رسد بخیلی نماید (21) مگر نمازگزاران (22) همان کسانی که بر نمازشان پایبندند (23) و کسانی که در اموالشان حقی معین است (24) برای درخواست کننده و بینوا (25) و کسانی که روز جزا را باور دارند (26) و کسانی که از عذاب پروردگارشان بیمناکند (27) (زیرا) بدون شک عذاب پروردگارشان ایمنی ناپذیر

است (28) و کسانی که شرمگاه خویش را نگاه دارند گانند (29) مگر از همسران خود یا کنیزان شان، پس همانا آنان (در این دو صورت) نکوهش ناپذیرند. (30) آنگاه هر کس که جز آن را بجوید پس آنان همان تجاوز کارانند (31) و کسانی که بر امانت‌ها و پیمان‌شان رعایت کنند گانند (32) و کسانی که به گواهی خویش پایبند هستند (33) و کسانی که بر نمازشان محافظت می‌کنند (34) آنان در بوستان‌هایی (از بهشت) گرامی داشته شوند (35)».

توضیحات:

﴿هَلُوعًا﴾ (هلع): شدت حرص و بی‌تابی زیاد، در دو آیه‌ی بعد به تشریح این ویژگی می‌پردازد. ﴿جَزُوعًا﴾: زیاد جزع و فزع کننده، بی‌تاب و ناشکیب در مقابل سختی‌ها و ضررها. ﴿مُنُوعًا﴾: بسیار ممانعت کننده و بخیل، واژه‌ی «جَزُوعٌ وَمُنُوعٌ» از لحاظ اعرابی حال مقدره برای ضمیر مستتر در «هَبْتُهُ لُوعًا» می‌باشند. ﴿إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾: مگر نمازگزارانی که خداوند آن‌ها را از صفات مذموم به دور داشته و توفیق هدایت و خوبی را به آن‌ها عنایت نموده است و دارای اوصافی حقیقی هستند که خداوند هشت مورد آن را در ادامه ذکر می‌نماید. ﴿ذَائِمُونَ﴾: مداومت دارند، یعنی بر آدای نماز در وقت خود پایبند هستند و هیچ‌گاه آن را به تعویق نمی‌اندازند. ﴿حَقٌّ مَّعْلُومٌ﴾: نصیب و حق معین و مشخصی که می‌تواند شامل زکات باشد، چون مقدار آن معلوم و مقدر است و یا طبق رأی بعضی مفسرین، هر صدقه و خیراتی غیر از زکات را شامل شود، زیرا در این آیه مراد حقوقی است که شخص آن را بر مال خویش واجب نموده است، از این رو دارای ارزشی فوق العاده است اما زکات، حق تعیین شده از جانب خداوند است که آدای آن بر هر ثروتمندی واجب است. ﴿سَائِلٍ﴾: نیازمندی که شخصاً درخواست کمک می‌کند. ﴿مُحْرَمٍ﴾: نیازمندی که به سبب حیا و عزت نفس، از درخواست کمک خودداری می‌کند و باید او را شناسایی و به او کمک کرد. ﴿يُصَدِّقُونَ﴾: باور، یقین و ایمان دارند و در عمل نیز با عبادات خویش آن را ثابت کرده‌اند. ﴿يَوْمَ اللَّيْنِ﴾: روز جزا، معاد. ﴿مُشْفِقُونَ﴾ (أَشْفَقَ): از عذاب پروردگارشان ترسان و بیمناک هستند، این ترس به خاطر ناچیز پنداشتن عبادات‌شان است. ﴿غَيْرُ مَأْمُونٍ﴾: ناآمن، زیرا هیچ‌کس از عذاب خداوند مصونیت و ایمنی ندارد مگر آن‌که به سبب عباداتش، خداوند به او ایمنی

داده باشد حال آن که در هنگام وقوع عذاب، هیچ نیرویی توان مقابله و دفع آن را ندارد. ﴿فُرُوجٌ﴾ ج فرج: شرمگاه، و در این جا مقصود حفظ عفت و پاکدامنی است. ﴿حَفِظُونَ﴾: حفاظت کنندگانند، یعنی جلوش هوت خود را می گیرند و مسائل جنسی و عفت خویش را به حراج نمی گذارند. ﴿أَزْوَاجِهِمْ﴾: همسران شرعی و دائمی خویش. ﴿مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾: آنچه در دستان راست آن ها مالک آن است. اصطلاحاً یعنی کنیزانی که تحت ملکیت آن ها بوده و شرعاً حق همبستری با آن ها را دارند. ﴿غَيْرِ مُلْمِئِينَ﴾: ملامت و نکوهش نمی شوند در صورتی که مسائل جنسی خود را تن ها با همسران شرعی و کنیزان خویش مطرح کنند. ﴿أَبْتَعَى﴾ (بَعَى): طلب کند. ﴿وَرَاءَ ذَلِكَ﴾: فراتر از آن، فراتر از حدود حلال؛ زنا و بی عفتی. ﴿عَادُونَ﴾ (عَدَى): تجاوزگران که از حدود حلال تجاوز کرده و به حرام روی آورده اند. ﴿رَاعُونَ﴾ (رَعَى): رعایت کنندگانند و هیچ گاه در امانت خیانت نمی کنند و به عهده و پیمان ایشان پایبندند. ﴿شَهَدَاتٍ﴾ ج ش هاده: گواهی. ﴿قَائِمُونَ﴾: ادا کنندگانند و تن ها گواهی را در جایگاه خود و به صورت کامل ادا می کنند و بر آن پایبند هستند و هیچ گاه آن را (در صورت صحت) انکار نمی کنند. لفظ «قائمون» دلالت بر صلابت در سخن و پایبندی و ایستادگی نسبت به حقیقت دارد. ﴿يُحَافِظُونَ﴾: محافظت می کنند بر آرکان، سنت ها و شروط نماز که مبادا خللی در آن ها به وجود آید. نکته: در مورد تفاوت بین مداومت و محافظت بر نماز گفت هاند: محافظت در مورد اذکار، آرکان، شروط، رکوع، سجود و نمازهای تطوع است اما مداومت به معنای آن است که چیزی او را از وقت نمازها و خشوع و اخلاص در نماز باز نمی دارد. ﴿مُكْرَمُونَ﴾: گرامی داشت هشدگان، کسانی که در بهشت های پر نعمت مورد تکریم خداوند قرار خواهند گرفت.

مفهوم کلی آیات:

وجود مادی انسان را بر پای هی حبّ دنیا و حرص بر آن و ناشکیبایی در برابر خیر و شر سرشت هاند. ره ساختن وجود از زندان مادیات و پرگشودن در عالم معنویت مستوجب پیوندی عمیق و حقیقی با مبدأ خلقت یعنی خداوند است. ثمربخش ترین ابزار جهت برقراری این پیوند معنوی، نماز است که روح آدمی را با ذات خداوند پیوند می دهد و رفتارش را پیامبر گونه سامان می بخشد. اما تن ها نمازگزاری می تواند به این مدارج عالی

معنوی دست یابد که مصداق کامل یک نمازگزار حقیقی باشند، یعنی از یک سورتار مناسب و شایسته‌ای نسبت به نماز داشته باشند و آن گونه که باید و شاید آن را بر پای دارند و از سوی دیگر به عقاید اسلامی خویش در عمل متمسک بوده و از حدود تعیین شده‌ی آن پای فراتر نهند و رفتار اجتماعی خود را بر پای‌هی حلال و حرام بنا نهند. بدی‌هی است در این صورت ارتباط روحانی انسان و خداوند شکل می‌گیرد، مادیات در نگاهش کم‌رنگ می‌شود و وجودش با معنویت رنگین می‌گردد.

مبحث سوم: آرزویی بی‌اساس

﴿فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلِكُمْ مَهْطِعِينَ ﴿٣٦﴾ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ ﴿٣٧﴾ أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ﴿٣٨﴾ كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِنَّا لَقَدِيرُونَ ﴿٤٠﴾ عَلَىٰ أَنْ تُبَدَّلَ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٤١﴾ فَذَرْنَهُمْ يَجُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ ﴿٤٢﴾ يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصْبٍ يُوفُضُونَ ﴿٤٣﴾ خَشَعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرَهُقُهُمْ ذَلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٤٤﴾﴾ [المعارج: 36-44].

ترجمه:

«پس چه شده است کافران را که به‌سوی تو شتابانند! (36) از راست و از چپ، گروه گروه (37) آیا هر یک از آن‌ها طمع می‌ورزد که به بهشت پر نعمت درآورده شود! (38) هرگز (چنین نیست که طمع می‌ورزند). ما آنان را از آنچه خود می‌دانند آفریده‌ایم (29) پس به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها سوگند یاد می‌کنم (که) همانا ما بدون شک تواناییم (40) بر آن‌که به‌تر از ایشان را جایگزین کنیم و ما (بر آن) ناتوان نیستیم (41) پس بگذار آن‌ها را (تا این‌که) فرو روند (در باطل‌شان) و بازی کنند تا آن‌گاه که ملاقات کنند روزشان را که به آن وعده داده شده‌اند (42) روزی که از قبره‌ایشان به سرعت بیرون آیند گویا به‌سوی نشان‌های شتاب برداشته‌اند (43) چشم‌هایشان فرو افتاده، خواری آن‌ها را فراگیرد، آن روزی است که وعده داده می‌شدند (44)».

توضیحات:

﴿فَمَالِ الَّذِينَ﴾ چه شده و چه اتفاقی افتاده است که...؟ ﴿قِبَلِكُمْ﴾: به‌سوی تو. ﴿مُهْطِعِينَ﴾ ج مهطع (ه: طع): در اصل ماده به معنای گردن کشیدن و دراز کردن گردن است و کنایه از سرعت در رفتن و هجوم آوردن است و شتر نیز در هنگام دویدن

گردنش را راست می‌گیرد. همچنین به معنای نظر کردن و خیره ماندن و چشم برداشتن می‌آید. در آیه منظور مشرکان است که شتابان به سوی پیامبر می‌رفتند، گردن دراز کرده و به پیامبر چشم می‌دوختند تا این که به آن‌ها برای است‌هزا جست‌وجو کنند.

﴿عَزِينَ﴾ ج عَزَةٌ (عِزْوَةٌ): جماعات و گروه‌های جداگان. ﴿أَيَطْمَعُ كُلُّ...﴾: این سؤال را خداوند جهت ردّ سخن کافرین مطرح نمود که گفته بودند: اگر این جماعت، یعنی اصحاب پیامبر وارد بهشت شوند پس ما قبل از آن‌ها وارد بهشت می‌شویم. بدی‌هی است که سخن آن‌ها جهت است‌هزاء و تحقیر اصحاب پیامبر و وعده‌های خداوند بود. ﴿إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ﴾: منظور آفرینش انسان از ماده‌ی پست و بی‌ارزش، یعنی منی و نطفه است، یعنی مشرکان هیچ‌گونه تلاشی در جهت کمال خویش انجام ندادند و بر همان پستی خویش باقی مانده‌اند، اما مؤمنین پیوسته در حال ترقی و راه‌یابی به کمال هستند، پس نه تن‌ها بر مؤمنین برتری ندارند بلکه فرسنگ‌ها از مؤمنین عقب‌ترند. ﴿الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾ ج مشرق و مغرب: آوردن صیغه جمع برای مشرق و مغرب این‌گونه قابل توجه است: 1- به نسبت ایام که هر روز دارای یک مشرق و یک مغرب است 2- به اعتبار ستارگان گوناگون، زیرا خورشید، ماه و ستارگان هر کدام دارای مشرق و مغرب جداگان‌های هستند. ﴿تُبَدِّلُ خَيْرًا مِنْهُمْ﴾: کافران را هلاک ساخت‌ه و به‌تر از آن‌ها را (خداپرستان را) جایگزین آن‌ها سازیم. ﴿مَسْبُوقِينَ﴾ (سبق) ج مسبوق: بازماندگانی که دیگر از آن‌ها سبقت گرفت‌ه‌اند و این ناتوانی بازمانده را نسبت به سبقت‌گیرنده می‌رساند؛ یعنی اگر بخواهیم آن‌ها را هلاک و دیگرانی را جایگزین‌شان کنیم هیچ قدرتی مانع کار ما نیست و اگر هم این کار را نمی‌کنیم دلیل بر ناتوانی ما نیست بلکه عذاب‌شان را تا زمان معینی به تأخیر انداخت‌ه‌ایم. ﴿يَخُوضُونَ﴾ (خوض): فرو رفتن در اعماق یک چیز و این‌جا منظور فرو رفتن در باطل و کندوکاو در آن است. ﴿يَلْعَبُونَ﴾ (العب): بازی‌کنند و خود را بدین‌سان مشغول دنیا سازند. ﴿يَوْمَهُمُ الَّذِي﴾: روز آن‌ها یعنی قیامت و عذابی که به‌استمرار وعده‌اش را به آنان داده بودیم. ﴿أَجْدَاثٍ﴾ ج جَدَّث: قبره‌ا. ﴿نُصَبٍ﴾ ج نَصَب یا نِصَاب: برپا داشت‌ه، منظور هر آن چیزی است که علم شده تا پرستش شود مثل بُت. ﴿يُوفِّضُونَ﴾ (أَوْفَضَ): به سرعت حرکت کرده و در رفتن شتاب برداشت‌ه‌اند؛ این آیه اشاره به رفتار مشرکان دارد که صبح‌گاهان با شتاب به سوی بت‌هایشان هجوم

می‌آورند، از این رو خداوند، برپایی آن‌ها از قبر و شتافتن به سوی صحرای محشر را به شتافتن آن‌ها به سوی بت‌هایشان تشبیه کرده است تا بدن وسیله بی‌خردی و جهالت‌شان را به آن‌ها تذکر دهد که نباید از حساب آخرت غافل شوند. ﴿خَشَعَةً﴾: ذلیل، فرو افتاده و وحشت‌زده. ﴿تَرْهَقُهُمْ﴾: می‌پوشاند آن‌ها را. ﴿ذَلَّةً﴾: خواری و پستی، یعنی سختی‌های قیامت و وحشت از عذاب، آنان را درمانده و خواری می‌سازد.
مفهوم کلی آیات:

شنیدن همیشه دلالت بر پذیرفتن ندارد و نپذیرفتن نیز درجات مختلفی دارد. مشرکان مصداق همین قضیه بودند و علاوه بر نپذیرفتن، مسخره را نیز چاشنی گناهان‌شان می‌کردند و خویشتن را برتر از دیگران می‌پنداشتند. این‌گونه اشخاص سزاوار آنند که متقابلاً شخصیت کاذب و غرور نابجای آنان شکسته شود اما حکم خداوند همیشه برپای‌هی حکمت است و هیچ‌گاه امتی عجولان‌ه هلاک نشده‌اند مگر این‌که ظلم و غفلت آنان به اوج خود رسیده و تدبیر خداوند بر هلاکت آن‌ها رقم خورده باشد و چه بسا این هلاکت تا صحرای محشر نیز به تعویق افتد و این می‌تواند عذاب و مصیبتی بیش‌تر را برای آنان در پی داشته باشد.

برداشت‌ها و فواید سوره

- 1- سختی‌های دنیوی همیشه دلیل بر عذاب نیست، بلکه گاهی جهت رفع درجات در بهشت است همان‌گونه که نعمت بر کافر، هلاکت سنگین‌تری را برای او در بر خواهد داشت.
- 2- در قیامت هر کسی مسئول کردار خویش است و دیگر هیچ چیز دنیوی اعم از مال و زن و فرزند و خویشاوند برای او منفعتی ندارد.
- 3- طبیعت غریزی انسان، مادیرگراست و همین سبب می‌شود حس معنوی و فطری او را تحت الشعاع قرار دهد لذا لازم است که آن را کنترل و تعدیل نمود.
- 4- اساسی‌ترین شیوه برای کنترل امیال درونی و غریزی، ارتباط معنوی با خدا و مداومت و محافظت بر آن است.
- 5- نماز را باید آن‌گونه که شایسته است برپا داشت و رفتار خود را در رعایت حدود الهی اصلاح نمود تا اینک اثرات مثبت و بازدارنده‌ی نماز، درون انسان را جلا بخشد و به نور ایمان روشن سازد.
- 6- پامبر اکرم ﷺ نمون‌های بارز از بردباری و شکیبایی در برابر است‌ه‌زاء و دشمنی بودند لذا بر ما واجب است که در مسیر دعوت به ایشان اقتدا کنیم.

7- قدرت خداوند را نمی توان با معیاره‌ای دنیوی سنجید. تمام آن چیزه‌ایی که برای ذهن انسان قابل تصور است و هر آنچه در تصورات ذهنی او نمی گنجد با اراده‌ی خداوند واقع می شود و هیچ مانعی در این راه وجود ندارد: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [یس: 82].

8- امامان بخاری و مسلم از عایشه روایت می کنند که رسول الله ﷺ فرمود: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَدْوَمُهَا وَإِنْ قَلَّ» «دوست داشتنی ترین کارها نزد خداوند مداوم ترین آن‌هاست هر چند که اندک باشد». عادت رسول الله ﷺ بر این بود که هر گاه کاری را آغاز می نمود آن را ادامه می داد و ناتمام نمی گذاشت.

9- امام مسلم از جابر بن سمره نقل می کند: روزی رسول الله ﷺ بر ما وارد شد در حالی که ما در حلقه‌های جداگان‌ه نشست‌ه بودیم و فرمود: «مَالِي أَرَاكُمْ عَزِينَ». «مرا چه شده است که شما را در دست‌ه‌های جداگان‌ه می بینم؟» ظاهراً منظور ایشان پرهیز از تفرق و امر به اجتماع بود.

سوره‌ی نوح

معرفی سوره: سوره‌ی «نوح» مکی است و بعد از سوره‌ی «نحل» نازل شده و مشتمل بر 28 آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: داستان قوم نوح و هلاکت آن‌ها نمون‌های بارز از این آیه در سوره‌ی معارج است که ﴿إِنَّا لَقَدِرُونَ﴾ ﴿عَلَىٰ أَنْ تُبَدِّلَ خَيْرًا مِّنْهُمْ﴾ [المعارج: 40-41]. یعنی «ما قادریم به‌تر از آن‌ها را جایگزین آن‌ها کنیم». همچنین به صورت متوالی این سه سوره‌ی اخیر (حاقه، معارج و نوح) در مورد مکذبین و عذاب دنیوی و آخروی آن‌ها و بیان نمون‌هایی از شیوه‌ی تکذیب و انکار آنان بحث می‌کند و علاوه بر آن، در این سوره برای تسلای خاطر پیامبر ﷺ، زندگی نوح علیّه السلام و اسلوب دعوت‌شان و چگونگی موضع‌گیری عناداً میز قومش و سرانجام شوم آنان به ترسیم درآمده است. محور سوره: درس‌های دعوی از قصه‌ی نوح و بیان شیوه‌ی برخورد با مکذبین.

سوره دارای سه مبحث است:

مبحث اول: ایمان: توب‌هی اعتقادی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١﴾ قَالَ يَقَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢﴾ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَأَتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا ﴿٣﴾ يَعْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾﴾ [نوح: 1-4].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«به راستی که ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که قومت را هشدار بده قبل از آن که عذابی دردناک بر آن‌ها فرود آید (1) گفت: ای قوم من، همانا من برای شما بیم‌دهنده‌ای آشکارم (2) که خداوند را پرستش کنید و از او پروا بدارید و مرا فرمان برید (3) (تا خداوند) پاره‌ای از گناهانتان را برای شما ببخشد و (سرآمد) شما را تا مدتی معین به تأخیر اندازد، همانا زمان معین خداوند هرگاه فرا رسد به تأخیر انداخته نشود، اگر شما بدانید (4)».

توضیحات:

﴿نُوح﴾: شیخ الأنبياء نوح عليه السلام، ششمین نسل از فرزندان آدم (از نوادگان شیث بن آدم)، اولین پیامبر مرسل با طولانی‌ترین زمان حیات دعوی، یعنی 950 سال، اولین پیامبر اولوالعزم، ساکن و مبعوث در سرزمین عراق. ﴿عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾: عذاب توفان در دنیا و آتش سوزان در جهنم. ﴿نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾: ترساننده‌ای آشکار که دعوتش با دلیل و برهان قاطع همراه است. ﴿أَنْ أَعْبُدُوا﴾: عبادت خداوند سبب ایجاد ترس و پرهیزکاری می‌شود، از این رو در پرتو آن، سخن حق را از هر شخصی می‌توان شنید و پذیرفت. در حقیقت عبادت به انسان شناخت حقیقی از خداوند می‌بخشد و همین سبب ایجاد ترس از خدا می‌گردد و نهایتاً انسان را به فرمانبرداری و تسلیم در برابر تمامی فرامین او وا می‌دارد. ﴿يَعْفِرُ لَكُمْ﴾: ایمان سبب آمرزش تمامی گناهانی می‌شود که شخص در حال کفر و شرک مرتکب شده است؛ یعنی ایمان، توبه‌ای اعتقادی است اما گناهانی که شخص بعد از ایمانش مرتکب می‌شود برای آمرزش نیاز به توبه‌ی مجدد دارد. واژه‌ی ﴿مِنْ ذُنُوبِكُمْ﴾ اشاره به گناهان قبل از ایمان دارد و «مِنْ» تبعیضی است و برخی مفسرین آن را زائده دانسته‌اند، یعنی ﴿يَعْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾. ﴿يُؤَخِّرْكُمْ﴾: اجل انسان هیچ‌گاه به تأخیر نمی‌افتد (ادامه‌ی آیات) اما مراد از تأخیر اجل در این آیه ممکن است به دو صورت باشد: 1- هلاک نشدن به وسیله‌ی عذاب و تأخیر مرگ تا زمان معین خود (یعنی هلاکت دنیوی از آن‌ها برداشته می‌شود) 2- ایجاد برکت در عمر، یعنی به سبب ایمان، زندگی انسان ارزش معنوی و حقیقی پیدا می‌کند.

مفهوم کلی آیات:

سنت خداوند در هر قومی بر این منوال بوده که قبل از حکم بره لاکت آن‌ها به سبب ظلم و کفرشان، پیامبری از جنس و زبان خودشان بر آنان نازل شده است تا به آنان هشدار دهد و حجت را برای شان تمام نماید. محور دعوت نوح بر اساس مبادی سه‌گانه، یعنی عبادت خدا، تقوا و اطاعت از رسول بود، زیرا عقل سلیم حکم می‌کند که خداپرستی نیازی به اقامه‌ی دلایل و براهین ندارد و هر چه پیامبر می‌گوید در حقیقت تذکر و یادآوری و خط مشی برای عبادت است اما طبیعت مادی انسان، غالب اوقات بر عقل او سبقت می‌گیرد، لذا در آن زمان لازم است این نفس سرکش با وعده‌ای شیرین نعمت سرگرم شود تا شاید بدین وسیله آرام و قرارا گیرد و عظمت و رحمت خداوند را بهتر درک کند و سپس‌گزاری نماید، بنابراین در ادم‌هی آیات سوره، نوح در دعوت خویش از شیوه‌ی وعده دادن به نعمت و بیان عظمت خداوند بسیار بهره می‌برد.

مبحث دوم: تداوم و تنوع دعوت

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿٥﴾ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ﴿٦﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصْوَابَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَأَسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا ﴿٧﴾ وَأَسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ﴿٨﴾ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا ﴿٩﴾ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ﴿١٠﴾ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿١١﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿١٢﴾ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَبِينْ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿١٣﴾ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ﴿١٤﴾ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴿١٥﴾ أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ﴿١٦﴾ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا ﴿١٧﴾ وَاللَّهُ أَتْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿١٨﴾ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ﴿١٩﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا ﴿٢٠﴾ لِيَتَسَلَّكُوا مِنْهَا سُبُلًا فَجَاجًا ﴿٢١﴾﴾ [نوح: 5-20].

ترجمه

«(نوح) گفت: پروردگارا، به راستی که من قوم خود را شب و روز دعوت دادم (5) پس دعوت من جز فرار چیزی به آن‌ها نیفزود (6) و من هر بار دعوت‌شان دادم تا (ایمان بیاورند و) تو آن‌ها را بیامری انگشتان‌شان را در گوش‌هایشان ن‌ه‌ادن و جام‌ه‌ه‌اشان بر خود پیچیدند و (بر کفر خویش) پافشاری کردند و سخت تکبر ورزیدند (7) آن‌گاه من آشکارا آن‌ها را دعوت دادم (8) سپس (دعوت را) برای‌شان علنی ساختم و بسیار پنهانی با آن‌ها

در میان گذاشتم (9) پس گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او بس آمرزنده است (10) تا آسمان را پیاپی بر شما فرو ریزد (11) و شما را با (بخشیدن) مال‌ها و فرزندان یاری رساند، و بوستان‌هایی برایتان قرار دهد، و برای شما جویبارهایی پدید آورد (12) شما را چه شده است که برای خداوند، بزرگی را باور ندارید! (13) در حالی که شما را مرحله به مرحله آفرید (14) آیا ندیدید که چگونه خداوند هفت آسمان را طبقه طبقه آفرید! (15) و ماه را در میان آن‌ها پرتوفاشان قرار داد و خورشید را (چراغی) درخشنده ساخت. (16) و خداوند شما را به شگفتی از زمین رویاند (17) آن‌گاه شما را به آن باز می‌گرداند و حیرت‌آور بیروفتان می‌آورد. (18) و خداوند زمین را برای شما گسترده ساخت (19) تا راه‌ای وسیعی از آن را در پیش گیرید (20)».

توضیحات:

﴿لَيْلًا وَنَهَارًا﴾: اشاره به دعوت شبان‌روزی نوح دارد که اولین درس دَعْوَى سوره است. ﴿إِلَّا فِرَارًا﴾: واکنش بسیاری از مردم نسبت به دعوت است که به جای اقبال و سعی در پذیرش، پیوسته از دعوت گریزانند اما این واکنش نامناسب نباید سبب دلسردی داعی شود و این دومین درس دعوی سوره است. ﴿جَعَلُوا أَصْدِيْعَهُمْ﴾: مراد قسمتی از انگشت است که جهت جلوگیری از شنیدن در گوش فرو می‌بردند. ﴿أَسْتَعْشَوْا﴾: جامه‌شان را بر خود پوشاندند، به‌گون‌های که نوح را نبینند و سخن او را نشنوند و این رفتار آن‌ها، سومین درس دعوی سوره است، بدین معنا که همیشه داعی، باید انتظاره‌رگونه مخالفتی را داشته باشد و در این میان هیچ واکنشی را از آنان عجیب و غیر منتظره نداند. ﴿أَصْرًا﴾: اصرار ورزیدند و بر کفر خود ثابت قدم ماندند. ﴿أَسْتَكْبَرُوا﴾: خود را بزرگ پنداشتند و به گردنکشی پرداختند. ﴿أَسْتَكْبَرًا﴾: مفعول مطلق است، یعنی استکبار شدید و گردنکشی در برابر همه کس و همه چیز؛ در این جا مراد این است که هم خودشان از قبول دعوت سر باز زدند و هم دیگران را از قبول دعوت باز داشتند و این چه‌ارمین درس دعوی سوره است، زیرا با نپذیرفتن دعوت، خود را از قبول حقیقت بی‌نیاز دانسته و به واسطه‌ی تکبر و جهالت، خویش‌تر از دیگران آگاه‌تر و داناتر می‌دانستند. ﴿جَهَارًا﴾: به صورت جهری و آشکارا. ﴿أَعْلَنْتُ لَهُمْ﴾: دعوت را برای آن‌ها علنی ساختم. ﴿أَسْرَرْتُ لَهُمْ﴾: به صورت بسیار سری آن‌ها را دعوت دادم؛ این آی‌ه پنجمین نکته‌ی دعوی سوره است و آن این که تبلیغ و دعوت باید به‌گون‌ها و

شیوه‌های متنوع باشد و همان‌گونه که تأثیرپذیری در جمع نسبت به افرادی بیش‌تر است در مقابل اشخاصی نیز دعوت سَرّی و خصوصی برای آن‌ها بسیار مفیدتر و مؤثرتر واقع می‌شود.

نکته: مراحل و شیوه‌های مختلف دعوت را طبق این آیات به سه مرحله می‌توان تقسیم کرد: 1- دعوت جه‌ری و عمومی در محافل گوناگون با صدای بلند، که نوح پیامبری خود را در آن محافل اعلان نمود 2- دعوت علنی که گروه‌گروه و افراد مختلف را علناً به قبول دعوت فرامی‌خواند 3- دعوت سَرّی که مخفیانه صورت می‌گیرد تا هم دعوت‌گر بتواند به‌تر حقایق را مطرح کند و هم دعوت‌شونده از قبول دعوت ترسی نداشته باشد.

﴿اَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ﴾: از کفرتان برگردید و از پروردگارتان طلب بخشش کنید ﴿يُرْسِلِ السَّمَاءَ﴾: آسمان را بر شما می‌باراند، یعنی باران بر شما می‌بارد و این ششمین درس دعوی است، بدین مضمون که گناه زیاد، روزی را بر انسان تنگ می‌کند و در مقابل، استغفار و برگشت از گناه سبب فراخی رزق و اعاده‌ی رحمت خداوند می‌شود، پس در هنگام قحط‌سالی و کم‌بارانی باید مردم را به استغفار فرا خواند، همان‌گونه که رسول‌الله ﷺ نیز ما را به این عمل سفارش فرموده است. ﴿مَدْرَارًا﴾ (در): بسیار ریزان و مداوم. ﴿يُمْدِدْكُمْ﴾ (مدد): مال و فرزند زیادی به شما می‌بخشد و بدین سان شما را یاری می‌کند. ﴿جَنَّاتٍ جَ جَنَّاتٍ﴾: بساتین و باغ‌ها. ﴿أَنْهَرًا﴾ ج نَهْرٌ: جویبارون‌ه‌ر از مجموع این دو آیه علاوه بر عنایت خاص خداوند نسبت به مؤمنین، هفتمین درس دعوی سوره برداشت می‌شود، و آن این که از ابزار بسیار مؤثر در امر دعوت، ترغیب و تشویق و وعده‌ای شیرین به نعمت‌های خداوند اعم از دنیوی و اخروی است. ﴿مَا لَكُمْ﴾: شما را چه شده است؟ ﴿لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ﴾: به خداوند امید و باور ندارید. ﴿وَقَارًا﴾: سنگینی، هیبت و قدرت، یعنی چرا عظمت خداوند را درک نمی‌کنید و از او نمی‌ترسید. ﴿أَطْوَارًا﴾ ج طَوْرٌ: مراحل مختلف خلقت مثل نطفه، علقه، مضغه و... ﴿أَلَمْ تَرَوْا﴾؟ آیا ملاحظه نمی‌کنید و نمی‌بینید؟ ﴿طَبَاقًا﴾: طبقه طبقه و تودرتو که هر کدام بر بالای دیگری واقع است. ﴿نُورًا﴾: روشنایی که زمین از شعاع آن بهره می‌برد اما در ذات خود ایجاد نور نمی‌کند. ﴿سِرَاجًا﴾: چراغی که نور تولید می‌کند و هم چیز از پرتو نورش به اندازه‌ی نیاز

بهره می برد. ﴿أَثْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا﴾: شما را همچون گیاه از زمین رویانید، منظور سه چیز می تواند باشد: الف) اشاره به اصل خلقت آدم که خاک است همان گونه که بستر رویش گیاهان نیز خاک است. ب) منبع تغذیه انسان که مستقیم یا غیر مستقیم از خاک است و در واقع ما پرورده‌ی خاک هستیم. ج) اگر «نباتاً» را در این آیة مفعول به بدانیم ترجمه آیة چنین می شود: خداوند گیاهان را از زمین برای شما رویانید. ﴿يُعِيدُكُمْ فِيهَا﴾: به زمین برگردانده می شوید (بعد از مرگ به قبر). ﴿يُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا﴾: بسیار عجیب و شگفت آور شما را از زمین بیرون می آورد (رستاخیز و برانگیخته شدن از قبر). ﴿بِسَاطًا﴾: همچون فرش برای شما گسترانید تا شما به راحتی بر آن آرام گیرید و زندگی کنید.

نکته: از این آیة استنباط کرده اند که زمین گروهی نیست حال آن که این برداشت نمی تواند درست باشد، زیرا گستردگی زمین نسبی است و هر چقدر محیط یک گره بزرگ تر باشد به همان اندازه انحناى آن کم تر احساس می شود تا جایی که تصور می شود اصلاً انحناى وجود ندارد. ﴿لَتَسْلُكُوا﴾ (سلک): تا این که ببیمایید. ﴿سُبُلًا﴾ ج سبیل: راه. ﴿فَجَاجًا﴾ ج فَجَج: راه گشاده و وسیع، یعنی زمین را به گونه‌ای قرار داده که گشت و گذار در آن بسیار آسان است. از مجموع این آیات این مطلب م هم برداشت می شود که یکی از راه‌های پذیرش دعوت، بیان عظمت خداوند و به طور کلی خداشناسی است، زیرا اگر انسان خداوند را واقعاً آن گونه که هست بشناسد دیگر هیچ گاه نافرمانی او نمی کند و بدین خاطر خداوند در آیات زیادی از قرآن به معرفی خود پرداخته است و این هشتمین درسی است که از این سوره برداشت می شود.

مفهوم کلی آیات:

مبنای دعوت نوح بر پای‌هی تداوم و تنوع بود. تداوم و استمرار دعوت بدین معنا که هیچ لحظه‌ای از شبان روز را خالی از تأثیر نمی دانست، چرا که حالات روحی انسان در زمان‌های مختلف به یک شکل نیست و چه بسا لحظات آرام و آزادی در شبان روز برای آدم پیش آید که به حقایق، واقع بینان‌تر بنگرد و نسبت به آن قانع و تابع شود. تنوع در دعوت یعنی به کارگیری اسلوب‌های مختلف مثل دعوت سری، جهری و علنی که هر حالت و اسلوب می تواند بر گروه خاصی تأثیرگذار باشد یا اسلوب وعده و وعید، بیان عظمت و معرفت خداوند، آگاه‌سازی انسان نسبت به ضعف عمومی خویش و

پیامدهای مثبت و منفی قبول یا رد دعوت که دعوت گریباید به فراخور حال مخاطبین، از تمامی این اسالیب و حالت بهره برد.

مبحث سوم: شکوهی نوح از مکذبین معاند

﴿قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مِن لَّمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا ﴿٢١﴾ وَمَكَرُوا مَكْرًا كَبِيرًا ﴿٢٢﴾ وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿٢٣﴾ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ﴿٢٤﴾ مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا ﴿٢٥﴾ وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ﴿٢٦﴾ إِنَّكَ إِن تَذَرُهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴿٢٧﴾ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَذِرِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ﴿٢٨﴾﴾ [نوح: 21-28].

ترجمه:

«نوح گفت: پروردگارا، همانا این‌ها مرا نافرمانی کردند و کسی را پیروی کردند که مال و فرزندش جز زیان چیزی به او نیفزود (21) و نیرنگی بس بزرگ زدند (22) و گفتند: هرگز خدایان‌تان را رها نکنید، و رها نکنید وُد و سُواع و یغوث و یعوق و نسرا (23) و (بدین سان) بسیاری را گمراه نمودند، (خدایا!) به ستمکاران جز گمراهی میفزای (24) (پس) به کیفر گناهان‌شان غرق گشتند سپس به آتش درآورده شدند، پس برای خود در برابر خدا یارانی نیافتند (25) و نوح گفت: پروردگارا، بروی زمین از کافران هیچ کس را برجای مگذار (26) چرا که اگر تو آنان را برجای بگذاری بندگان را گمراه سازند و جز بدکار کافر نزنند (27) پروردگارا، مرا و پدر و مادرم را ببخشای و هر مؤمنی را که به خان‌هام درآید و زنان و مردان مؤمن را (نیز ببخشای)، و ستمگران را جز نابودی میفزای! (28)».

توضیحات:

﴿وَاتَّبَعُوا مِن لَّمْ يَزِدْهُ﴾: مراد از لفظ «مَن» ثروت‌مندان و رؤسای بودند که کوچک‌تره و ضعیفان، احترام و ویژه‌ای به آنان می‌گذاشتند و گوش به فرمان آن‌ها بوده و سخنان آن‌ها را بر هر گفتاری ترجیح می‌دادند فقط به خاطر آن که مال و مقام دارند و یا این که داری پسرانی هستند که پشتیبان و قدرت‌شان محسوب می‌شوند هر چند ایشان هیچ

منفعتی جز خسران دنیا و آخرت نصیب آنان نکردند. ﴿مَكْرُوا﴾: اشاره به حیل‌ها و ترفندهایی است که کافران برای مقابله با نوح به کار می‌بردند، مثل شوراندن نادانان علی‌ه نوح و منحرف ساختن‌انظار مردم به سوی خودشان با استفاده از مال و ثروت. ﴿كُبَّارًا﴾: صیغ‌هی مبالغه از «كِبَر» به معنای درن‌هایت بزرگی. ﴿لَا تَذَرُنَّ﴾: (نون تأکید ثقیله) هیچ‌گاه ره‌انکنید. ﴿ءَالِهَتِكُمْ﴾ ج‌إله: خدایان، منظور بت‌ه‌ایشان است که در اصل انسان‌ه‌ای صالحی بودند اما بعد از وفات‌شان به تحریک‌ إبلیس، بت‌ه‌ایی به نام آن‌ه‌ا ساخت‌ه و اندک‌اندک مورد پرستش واقع شد که نام بزرگ‌ترین آن‌ه‌ا در ادامه ذکر می‌شود. ﴿وَدَّ﴾: قبیل‌هی کلب در درمه‌ الجندل. ﴿سُوَاع﴾: بت قبیل‌هی ه‌ن‌ذیل. ﴿يَعُوقُ﴾: بت قبیل‌هی عطیف. ﴿نَسْر﴾: بت قبیل‌هی حمیر. ﴿وَقَدْ أَضَلُّوا﴾: مرجع ضمیر به اَصنام و رؤسا برمی‌گردد، یعنی رؤسا و ثروتمندان به واسطه‌هی این بت‌ه‌ا بسیاری را به گمراهی کشاندند. ﴿إِلَّا ضَلَالًا﴾: مگر گمراهی بیش‌ترج‌ه‌ت عذاب و ه‌لاک بیش‌تر. ﴿مِمَّا﴾: «ما» در این جازائده و برای تأکید است. ﴿حَطِيبَتِهِمْ﴾ ج‌خطیبه: گناهان‌شان که کفر و عصیان را شامل می‌شد. ﴿أَنْصَار﴾: یاورانی که عذاب را از آن‌ه‌ا برطرف سازند، مثل بت‌ه‌ا و یا کسانی که تحت‌الأمراَنان بودند. ﴿رَبِّ لَا تَذَرْنَا﴾: دعای نوح بعد از این خبر خداوند بود که ﴿لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ ءَامَنَ﴾ [هود: 36]: «جز آن کسانی که ایمان آوردند دیگر کسی از قوم‌ت ایمان نخواهد آورد». این مطلب ن‌ه‌مین درس دعوی سوره است، یعنی هیچ‌گاه نباید از هدایت قومی ناامید شد مگر زمانی که تمامی حجت‌ه‌ا بر او تمام شده و کوچک‌ترین امیدی به هدایت در آن‌ه‌ا باقی نمانده باشد و چون این مطلب نیز بر ما پوشیده است از این رو هیچ‌گاه نباید دست از دعوت برداشت. ﴿دَيَّارًا﴾: اصل این واژه «دیار» است و او قلب به یاء و سپس دره‌مدیگر ادغام شده است؛ کسی که ساکن (دار) خانه است یا کسی که بر روی زمین دور می‌زند و زندگی می‌کند؛ منظور این است که هیچ‌کافری را ره‌ا مساز مگر این که او را ه‌لاک سازی. ﴿إِنَّكَ إِن تَذَرُهُمْ﴾: این ادعای نوح به سبب تجرب‌ه‌ی ن‌ه‌ صد و پنجاه سال‌ه‌ای است که پیوسته آن‌ه‌ا را دعوت داده بود تا جایی که گفت‌ه‌اند هر پدري دست پسرش را می‌گرفت و او را به سوی نوح می‌برد و می‌گفت: ای پسر! از این شخص دوری کن چون که دروغ‌گوست و این را پدرم به من گفته است؛ پسر نیز بعد از پدر شدن همین رفتار را با

پسرش انجام می داد. ﴿فَاجِرًا﴾: گناه کاری که بر گناهش پایبند است. ﴿كَفَّارًا﴾: بسیار کافر و ناسپاس نعمت. ﴿رَبِّ اَغْفِرْ لِي﴾: تمامی مردان و زنان مؤمن از آغاز تا قیامت زیر این دعای نوح وارد می شود. ﴿لَمَنْ دَخَلَ بَيْتِي﴾: منظور از «بیتی» چند چیز می تواند باشد: مسجد، منزل یا دینم. ﴿تَبَارًا﴾ (تبر): هلاکت و نابودی، و متقابلاً این آی ه نیز تمامی ظالمین روی زمین را تا قیامت در بر می گیرد.

مفهوم کلی آیات:

نوح علیه السلام مدت ن هصد و پنجاه سال به دعوت و تبلیغ پرداخت و در امر دعوت از هر فرصت، زمان و اسلوبی بهره برد اما آن گاه که ه اراده ه هدایت از سوی خداوند نباشد دیگر هیچ اسلوبی کارساز نخواهد بود، لذا دست به دعا برداشت و از خداوند هلاکت تمامی کافران و فاجران را مسئلت داشت تا زمین از پلیدی ه ای آن ها پاک شود و آنانی که مطیع خدا شده اند از وسوسه ه ای فتن ه انگیز اینان در امان بمانند و مؤمنین را نیز دعا نمود که خداوند از تقصیرات آن ها بگذرد و خالصانه در پرتو آئین خویش مصون دارد. آری! این سرنوشت تکذیب است و هیچ گریزی از آن نیست و هر آنچه را خدا حکم کند همان شود و کسی را نیز یارای مابل ه با آن نبوده و نخواهد بود مگر برگشت به درگاه او به امید بخشش و جبران مافات و تن ه این راه تجات است و بس.

برداشت ها و فواید سوره:

- 1- مهربانی، نرمی، حکمت، موعظه و جدل ه ای مؤثر، ابزار کاریک دعوت گراست و در مقابل، تندخویی و ترشروی آفتی است که تأثیرات دعوت را از ریشه می خشکاند.
- 2- نجات آدمی در پرتو سه اصل شکل می گیرد: عبادت، تقوا و اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.
- 3- نصرت و هلاکت هرامت، زمان ه ای خاصی را می طلبد که ه هیچ تقدیم و تأخیری در آن نیست.
- 4- تداوم و تنوع، از خصایص مشترک دعوت پیامبران است و شایسته ه ه در دعوت گری است که خود را به آن بیاراید.
- 5- ایمان به خداوند چیزی جز اقرار به عظمت و سپاس نعمت نیست و هر چه ایمان فزونی یابد نعمت فراوان تر می شود، در مقابل، کفر شامل تکبر در برابر خداوند و ناسپاسی در برابر نعمت است و هر چه بیش تر شود محرومیت از نعمت نیز فزونی می یابد مگر این که خداوند هلاکت را در قالب نعمت ه اراده کرده باشد.

- 6- تفکر در آفرینش و آگاهی از نعمت‌های الهی سبب ایجاد و تقویت ایمان می‌شود.
- 7- آن‌گاه که تمامی حجت‌ها بر ظالمین تمام شود انسان می‌تواند برای پاک‌سازی زمین از پلیدی‌های ذاتی و اعتقادی کافران دعا کند و نابودی آن‌ها را طلب نماید.
- 8- از مظاهر عدل خداوند، عقوبت ظالم و حمایت مومن است، بنابراین ظالم هیچ‌گاه از دست انتقام و خشم الهی در امان نخواهد بود و مومن نیز همیشه خدا را یاری‌گرو همراه خود می‌بیند و این سنت پایدار خداوند در هستی است.
- 9- روابط ایمانی باید قوی‌تر و استوارتر از رابطه‌ی خویشاوندی باشد و مبنای رفتار مردم باید بر پای‌های ایمان و تقوا باشد تا نسب و طایفه.
- 10- چندین مرتبه در قرآن از هفت آسمان یاد شده اما برای ما مبهم مانده است که منظور حقیقی از این هفت آسمان چیست و چند آسمان از آن برای ما قابل رؤیت است؟ مشهورترین جوابی که به این سؤال داده‌اند این است که هر آنچه از ماه و ستارگان و سیارات قابل دیدن است مربوط به نزدیک‌ترین آسمان به زمین یعنی آسمان دنیاست و شش آسمان دیگر برای ما قابل رؤیت نیست و جزء امور غیبی است که باید به آن ایمان داشت.
- 11- در مسند احمد، سنن ترمذی و سنن ابو داود از ابوسعید خدری روایت شده که او از پیامبر ﷺ شنیده است: «لَا تُصَاحِبُ إِلَّا مُؤْمِنًا وَلَا يَأْكُلُ طَعَامَكَ إِلَّا تَقِيًّا». «جز با مومن هم‌نشینی نکن و غذایت را جز پرهیزکار نخورد».

سوره‌ی جن

معرفی سوره: سوره‌ی «جن» یا «قُلْ أُوْحِي» مکی است و بعد از سوره‌ی «أعراف» نازل شده و شامل 28 آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: سوره‌ی نوح چگونگی مخالفت معاندان وحی و نبوت و سرانجام شوم آنان را به تصویر کشید تا هشدار برای دشمنان وحی در عصر نبوت باشد و سوره‌ی مبارک جن با بیان پذیرش رسالت آسمانی توسط جنیان، آن معاندان را مورد تحقیر و توبیخ قرار می‌دهد که چگونه از آن حقیقت آشکار غافل و محروم مانده‌اند. محور سوره: جنیان و موضع‌گیری آنان در برابر وحی و قرآن.

سوره دارای چه‌ارمبحث است:

سبب نزول: در صحیحین از ابن عباس نقل شده زمانی که رسول الله ﷺ در منطق‌هی نخله همراه با اصحاب مشغول نماز بودند گروهی از جنیان حاضر شده و به قرائت پیامبر گوش دادند و قرآن در قلب آن‌ها جای گرفته و ایمان آوردند. سپس به‌سوی قوم‌شان رفته و حکایت شنیدن‌شان را برای آن‌ها تعریف کردند و آنان را به ایمان دعوت نمودند. خداوند نیز رفتار جنیان در برابر قرآن را برای پیامبرش تعریف نمود تا باعث تقویت قلب ایشان و مومنین و هم‌هشدار برای کافران باشد. خداوند در سوره‌ی أحقاف نیز به استماع جنیان اشاره کرده است.

مبحث اول: حکایت ایمان جن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ﴿١﴾ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ ۗ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿٢﴾ وَأَنَّهُ تَعَلَّىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ﴿٣﴾ وَأَنَّهُ كَانَ يَاقُولُ سَفِيهًا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ﴿٤﴾ وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّن نَقُولَ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴿٥﴾ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿٦﴾ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّن يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ﴿٧﴾﴾ [الجن: 1-7].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده می‌مهربان

«بگو: به من وحی شده است که گروهی از جن (به قرآن) گوش فرا دادند، پس گفتند: بی‌گمان ما قرآنی شگفت شنیدیم (1) که به سوی راستی راه‌نمایی می‌کند پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را با پروردگارمان شریک نمی‌سازیم (2) و به راستی که شکوه: پروردگار ما بس والا است، همسری و فرزندی نگرفت است (3) و همانا نادان ما پیوسته بر خداوند یاوره‌سرابی می‌کند (4) و ما گمان می‌بردیم که انس و جن هیچ‌گاه بر خدا دروغ نمی‌بندند (5) و همانا مردانی از انس به سوی مردانی از جن پناه می‌برند پس بر سرکشی آن‌ها افزودند (6) و آن‌ها - چنان‌که شما گمان بردید - پنداشتند که هرگز خداوند کسی را بر نمی‌انگیزد (7)».

توضیحات:

﴿نَفَرٌ﴾: گروهی بین سه تا ده نفر. ﴿عَجَبًا﴾: عجیب و شگفت از جهات مختلف، مثل فصاحت و بلاغت، پند و اندرز و موعظه‌گری. ﴿الرُّشْدِ﴾: حقیقت و درستی، رستگاری و نجات. ﴿وَلَنْ نُشْرِكَ﴾: دلالت بر این مطلب دارد که آن‌ها نیز مشرک بودند و به واسطه‌ی استماع قرآن ایمان آورده‌اند. ﴿تَعَلَّى﴾: بلند مرتبه و والا است. ﴿جَدُّ﴾: بزرگی و عظمت، و منظور از «جَدُّ رَبِّنَا»، قدرت، فرمانروایی، نعمت‌ها و آیات بی‌شمار پروردگار است. ﴿مَا اتَّخَذَ﴾: اختیار نکرده و برنگزیده است. ﴿صَاحِبَةً﴾: همسر، زن. ﴿سَفِيهًا﴾: بی‌خرد و نادان از بین ما؛ منظور گناه‌کاران و مشرکان از بین خود جنیان است که سردسته‌ی آنان ابلیس بود. ﴿شَطَطًا﴾: زیاده‌روی در شرک و کفر و دوری از حق و عدل، در اصل به معنای تجاوز از حد است. ﴿وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّن نَقُولَ...﴾: این سخن جنیان اشاره به یکی از اسباب گمراهی ملت‌ها در طول تاریخ بشریت دارد، و آن عبارت است از

اعتماد و اعتقاد بیش از حد به سخنان کسانی که در حکم مُرشد و بزرگ تر هستند و هر چه بگویند با حُسن نیت و بدون دلیل پذیرفته می شود و این اعتماد در بسیاری از مواقع تا به جایی می رسد که بر سخن خدا و پیامبر نیز برتری می یابد و مخالفت با آن ننگ و عار محسوب می شود. ﴿رَهَقًا﴾: گناه، ارتکاب حرام، سرکشی و طغیان و آنچه حقیقت را می پوشاند، ترس. ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ...﴾: این آیه اشاره به این عادت عرب جاهلی دارد که هرگاه یک نفر از آن ها مجبور می شد شب را در بیابانی بگذراند از ترس و برای محافظت از خود، این ورد را تکرار می کرد: «أَعُوذُ بِسَيِّدِ هَذَا الْوَادِي مِنْ سُفْهَاءِ قَوْمِي»: «پناه می برم به بزرگ این دشت از شر نادانان قومش». منظورشان از سید واری بزرگان جن بود. جنیان نیز هرگاه این را می شنیدند می گفتند: «سَدْنَا الْإِنْسَ وَالْجِنَّ»: «بزرگ انس و جن شدیم» و بدین سان بر گناه و تکبر جنیان افزوده می شد؛ و یا این که این پناه ندگی انس به جن سبب ازدیاد گناه و شرک انس می شد؛ و یا این که بر ترس و وحشت انسیان می افزود. ﴿أَنْ لَّن يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا﴾: این که خداوند بعد از مرگ کسی را زنده نمی کند و از قبر بر نمی انگیزد و یا این که خداوند دیگر هیچ گاه پیامبری را بر نخواهد انگيخت. قول اول صحیح تر است.

مفهوم کلی آیات:

سخن جنیان نمون هه ای بازی از وجوه و صفات روشن گر قرآن کریم است. خصوصیات می همچون ال هی بودن، بیان حقیقت و هدایت و شگفتی ممتاز آن در مقایسه با دیگر کتب آسمانی از جهت لفظ و معنا؛ همین امر سببی شد که با یک بار شنیدن در قلب جنیان جای بگیرد، پلیدی های شرک را از آن ها بزدايد، به نور ایمان مزین سازد و از آن ها دعوت گرانی مخلص بسازد. دعوت گرانی به سوی یکتاپرستی و نفی شرک تا آن ها را از پناه خلق به سوی خالق و از پوچی و بی هو دگی به کمال و جاودانگی رهنمون سازد.

مبحث دوم: حراست از وحی

﴿وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَا مُلَائِكُمْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا ۝۸﴾ وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقْعِدَ اللَّسْمَعِ ۖ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شُهَابًا رَصَدًا ۝۹﴾ وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ۝۱۰﴾ وَأَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ ۖ كُنَّا طَرَائِقَ

قَدَدًا ﴿١١﴾ وَأَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا ﴿١٢﴾ وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا
 الْهُدَىٰ ءَامَنَّا بِهِ ۗ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ ۗ فَلَا يَخَافُ بَحْصًا وَلَا رَهَقًا ﴿١٣﴾ وَأَنَا مِمَّا الْمُسْلِمُونَ
 وَمِمَّا الْقَاسِطُونَ ۗ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ﴿١٤﴾ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا
 ﴿١٥﴾ [الجن: 8-15].

ترجمه:

«و آن‌که ما قصد آسمان کردیم، پس آن را پرشده از نگهبانانی و نیرومند و سنگ‌های آتشین یافتیم (8) و ما (پیش از این) در نشستگاهی از آن برای شنیدن (به کمین) می‌نشستیم، اما هم اکنون هر کس گوش فرادهد سنگی آتشین برای خود در کمین بیابد (9) و این‌که ما نمی‌دانیم برای کسانی که در زمین هستند اِرادهی شر شده یا این‌که پروردگارشان هدایت را برای‌شان خواسته است (10) و آن‌که از ما برخی شایستگان و برخی غیر از آنند، ما گروه‌های مختلفی هستیم (11) و این‌که ما یقین داریم که هرگز نمی‌توانیم خداوند را در زمین ناتوان سازیم و هرگز نمی‌توانیم او را با گریز (از دست عذابش) درمانده کنیم (12) و این‌که چون ندای هدایت را شنیدیم به آن ایمان آوردیم، پس هر کس که به پروردگار خود ایمان آورد از هیچ نقصان و ستمی بیمناک نباشد (13) و این‌که از ما برخی فرمانبردار و برخی تجاوزگرند، پس کسانی که فرمانبردار شدند پس آنان راه حقیقت را می‌جویند (14) و اما تجاوزگران، پس برای ج‌هنم می‌زم خواهند بود (15)».

توضیحات:

﴿لَمَسْنَا السَّمَاءَ﴾: لمس به معنای دست زدن ج‌هت آگاهی از یک چیز است و در این جا لمس به معنای طلب و قصد است، زیرا مطلوب و مقصود جنیان از این کار، آگاهی از خبره‌ای آسمان بود. ﴿مُلِئْتُ﴾ (ملئ): پرشده است. ﴿حَرَسَ﴾ ج حارس: مراد ملائکه است که آسمان را در مقابل استراق سمع پاسبانی می‌کند. ﴿شَدِيدًا﴾: قوی و نیرومند، صفت برای حَرَس. ﴿شُهْبٌ﴾ ج شهب: شهاب‌سنگ، تیره و سنگ‌های آسمانی، شعله‌های برگرفته از آتش فروزان ستارگان (توضیح بیش‌تر در ذیل آی‌هی 5 تبارک گذشت).

نکته: عادت جنیان بر این بود که در آسمان به کمین می‌نشستند و خبره‌ها را مخفیانه از ملائکه می‌شنیدند و به ابلیس بزرگ اطلاع می‌دادند. اما زمان بعثت رسول الله ﷺ، آسمان پر از فرشتگان محافظ و شهاب‌سنگ‌ها شد، به‌گون‌های که

جنبان قدرت نزدیک شدن نداشتند و این امر برای محافظت از نزول قرآن بود، از این سبب این آیات در حقیقت شکایت جنیان به شیطان بزرگشان است.

﴿مَقْلَعِدَ لِلسَّمْعِ﴾: «مقاعد» جمع معقد به معنای مکان نشستن (نشستگاه) و «للسمع» جهت استراق سمع است. جنیان اقرار می کنند که پیش از بعثت پیامبر و تغییرات آسمان، در جایگاه‌های مختلفی از آسمان می نشستیم و مشغول استراق سمع و شنیدن خبرهای آسمان از ملائکه می شدیم و هیچ مانعی نیز وجود نداشت. ﴿فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ﴾: مراد از لفظ «الآن» زمان بعثت رسول الله ﷺ است که شاه اب‌سنگ‌ها، جنیان و شیاطین را از آسمان می راند. ﴿رَّصَدَ﴾: کمین، کمین‌گاه ﴿وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ...﴾: جنیان از وضعیت ایجاد شده در آسمان به این نتیجه می‌رسند که حتماً خداوند برای اهل زمین حکمی صادر کرده است اما نمی‌دانستند که این حکم و امر مربوط به هلاکت آن‌هاست یا این که خداوند می‌خواهد آن‌ها را هدایت کند. نکته‌ی قابل تأمل در این اظهار نظر جنیان آنست که ایشان شروبدی را به خدا نسبت ندادند بلکه تن‌ها هدایت و خوبی را به خداوند برگرداندند و این اشاره‌ای است بر این مطلب که هدایت معلق به رحمت خداوند است اما هلاکت نتیجه‌ی اعمال پلید خود انسان می‌باشد. ﴿وَمِمَّا دُونَ ذَلِكَ﴾: کسانی که به درجه‌ی پاکی کامل از شرکیات نرسیده‌اند و یا اصلاً پاک نشده‌اند. ﴿ظُرَائِقٍ﴾ ج طریقه: مذاهب و ادیان. ﴿قَدَدًا﴾: ج قدّه، متفرق و مختلف مثل مومن و کافر، صالح و طالح. ﴿ظَنَنَّا﴾: دانستیم و یقین حاصل کردیم. ﴿لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ﴾: هرگز ما نمی‌توانیم خداوند را عاجز و ناتوان کنیم و در هر کجا از زمین که باشیم خدا بر ما احاطه دارد. ﴿لَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا﴾: با فرار هم نمی‌توان از زیر حکم و قدرت خداوند خارج شد و خود را راه ساخت.

نکته: جنیان به گونه‌ای خدا را شناخته بودند که برای‌شان یقین حاصل شده بود هیچ راه فراری از خداوند مگر به‌سوی خودش وجود ندارد اما بسیاری انسان‌ها با وجود تمامی ادعا و فهم‌شان هنوز بدنی درجه از معرفت نرسیده‌اند و گاهی از خداوند به چیزهای بسیار پست دنیوی پناه می‌جویند. ﴿الْهُدَى﴾: قرآن. ﴿بِحَسَا﴾: نقصان و اندکی، منظور نقصان پاداش و حسنات است، زیرا خداوند آن را چندین برابر جلو می‌دهد. ﴿رَهَقًا﴾: طغیان و سرکشی و زیادت گناهان، یعنی در پناه خداوند ن‌ه از نقصان حسنات و

نه از زیادت سیئات بیمی ندارد. این آی‌ه به گون‌های دیگر نیز قابل بیان است: کسی که ایمان به پروردگارش آورد از حسناش کاسته نمی‌شود که به دیگری دهند یا گناه دیگری را بر دوش او حمل نمی‌کنند که گران بار شود. ﴿الْقَسِطُونَ﴾ ج قاسط: تجاوزگران و منحرفانی که حاضر به تسلیم در برابر حقیقت نیستند.

نکت‌ه: قاسط از ریش‌هی «قَسَطَ» به معنای ظالم و تجاوزگر است اما مُقْسِط از ریش‌هی «أَقْسَطَ» به معنای عادل و عدالت‌گستر می‌باشد.

﴿تَحَرَّوْا﴾ (حری): قصد کرده‌اند و طلب می‌کنند. ﴿رَشَدًا﴾: رشد، هدایت و نجات. ﴿حَطَبًا﴾: هیزم و اسباب برانگیختن، همان گون‌ه که انسان‌های کافر نیز هیزم ج‌ه‌نم خواهند شد.

نکت‌ه: این آی‌ه بیان‌بخش شخن جنیان است و ادام‌هی آیات در مورد اهل مک‌ه و عطف به آغاز سوره ﴿أَنَّهُ أَسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ﴾ است، یعنی ﴿قُلْ أُوحِيَ أَنَّا لَوِ اسْتَقَمُّوا عَلَى الطَّرِيقَةِ﴾.

مف‌ه‌وم کلی آیات:

قرآن کلام خداوند است که برای ارشاد و هدایت انسیان و جنیان نازل گشته و خداوند خود نگ‌هداری و حفاظت از آن را بر ع‌ده گرفته است. در هنگام نزول به وسیله‌هی نگ‌هبانانی نیرومند و سنگ‌هایی آتشین و در زمین با حفظ از تحریف و دستبرد معاندانی که پیوسته در پی نامشروع جلوه دادن آن بوده‌اند. خداوند آنچه را اراده کند به اتمام می‌رساند اگرچه بسیاری از آن ناخشنود باشند و در مقابل قدرت بی‌مانند خداوند هیچ کس را یارای مقابل‌ه نیست و همان به‌ترکه انسان به‌سوی او فرار کند ﴿فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾ [الذاریات: 50].

انجام هر چیز برای خداوند با اسباب و ابزار لازم همراه است هر چند که برای او تن‌ه‌ا اراده‌هی امر کافیست تا آن چیز به وجود آید اما این سنتی است که خداوند آن را رعایت کرده و ما را نیز به رعایت آن سفارش نموده است. برای خداوند عدد و رقم و کم و بیش اهمیتی ندارد و آن چیزی که خداوند از ما طلب کرده است ایمان خالص و تسلیم در برابر فرمان اوست و هر کس از این من‌ه‌ج ال‌هی سرکشی کند تبدیل به هیزمی خواهد شد که ج‌ه‌نم را بر خواهد افروخت و این همان عدل ال‌هی است اگر آدمی از آن عبرت بگیرد.

مبحث سوم: دعوت به یکتاپرستی برنام‌هی پیامبران ال‌هی

﴿وَأَلُو اسْتَقْلَمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا ﴿١٦﴾ لِيَتَفَنَّهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿١٧﴾ وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿١٨﴾ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿١٩﴾ قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ﴿٢٠﴾ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿٢١﴾ قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿٢٢﴾ إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَتِيَّ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا ﴿٢٣﴾ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَيَسْئَلُونَ مَنْ أضعفُ ناصِرًا وَقُلَّ عَدَدًا ﴿٢٤﴾﴾ [الجن: 16-24].

ترجمه:

«و این که اگر (مردم) بر راه (حقیقت) پایدار می ماندند بی گمان آب فراوانی به آن ها می نوشاندیم (16) تا ایشان را در آن بیازماییم، و کسی که از یاد پروردگارش روی برتابد او را در عذابی سخن در آورد (17) و آن که مساجد برای خداوند است پس همراه خداوند، کسی دیگر را نخوانید (18) و آن که چون بنده می خدا (محمد) به پا خاست تا او را بخواند، نزدیک بود که (جنیان) بر او هجوم آورند (19) بگو: من تن ها پروردگرم را می خوانم و با او کسی را شریک نمی سازم (20) بگو: همانا من نه صاحب اختیار زبانی برای شما هستم و نه الزام به هدایت (21) بگو هیچ کس مرا در برابر خداوند پناه نمی دهد و به جز او هرگز تکیه گاهی نمی یابم (22) بلکه تن ها تبلیغ کردن از جانب پروردگار و (رساندن) پیام های او را (به انجام می رسانم)، و هر کس که نافرمانی خدا و فرستاده اش کند پس همانا باری او آتش جهنم است که در آن جاودان می ماند (23) آن گاه که ببینند آنچه را که وعده داده می شوند پس خواهند دانست چه کسی یاورش ضعیف تر و تعدادش کم تر است (24)».

توضیحات:

﴿وَأَلُو﴾ (و آن لو استقاموا): پایداری کنند، مرجع ضمیر به قاسطون در آی های قبل و یا عموم انس و جن بر می گردد. این آی به دو صورت قابل توضیح است: 1- اگر گمراهان به طریق اسلام گرایش یابند و در آن ثابت قدم بمانند خداوند آب فراوانی به آن ها می دهد؛ یعنی روزی آن ها را زیاد می کند، در این صورت مضمونی شبیه به این آیات دارد: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنَ رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ ﴿٦٦﴾﴾ [المائدة: 66]. 2- اگر

گمراهان بر طریق گمراهی پایداری کنند و در آن ثابت قدم بمانند خداوند آب (مال) فراوانی به آن‌ها می‌دهد تا بدین صورت تدریجاً بر گناه آن‌ها افزوده شود و نهایتاً هلاک گردند، در این صورت مضمونی شبیه به این آیات دارد: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ ﴿٤٤﴾﴾ [الانعام: 44] یا ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا نُمِدُّكُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَيْنَ يَدَيْكُمْ نَسَارِعُ لَهُمْ فِي الْحَيَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٦﴾﴾ [المؤمنون: 55-56]. ﴿عَدَقًا﴾: فراوان و وسیع که دلالت بر وسعت رزق روزی دارد. ﴿لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ﴾: به اعتبار اولین معنای ذکر شده در بالا، یعنی مومنین را امتحان کنیم و ایمان‌شان را بسنجیم، و به اعتبار معنای دوم یعنی آن‌ها را بدین‌سان در فتنه و شر گرفتار سازیم تا به هلاکت خویش نزدیک شوند. ﴿يُعْرَضُ﴾: روی‌گردانی و پشت‌کند. ﴿ذِكْرِ رَبِّهِ﴾: قرآن، عبادت، موعظه و به‌طور کلی هر آنچه آدمی را به یاد پروردگارش نزدیک می‌سازد. ﴿يَسْلُكُهُ﴾: وارد می‌سازد، و او می‌دارد. ﴿صَعْدًا﴾: دشوار و طاقت‌فرسا که همیشه بوده و هیچ راحتی در آن نیست. ﴿وَأَنَّ الْمَسَلَاجِدَ لِلَّهِ﴾: این آیه به رفتاری از اهل کتاب اشاره دارد که مرگاه وارد عبادت می‌پرداختند، و یا این که جنیان از پیامبر درخواست کردند که اجازه دهد آن‌ها نیز همراه مومنین در مسجد برای نماز حاضر شوند، از این سبب آیه نازل شد تا بیان کند که تمامی زمین عبادت‌گاه و مسجد است و ضرورتی به حضور آن‌ها در مسجدی خاص وجود ندارد. ﴿عَبْدُ اللَّهِ﴾: پیامبر اکرم ﷺ. ﴿يَدْعُوهُ﴾: او را به نیایش بخواند و به عبادت او بپردازد. ﴿لِبَدَاةٍ﴾: انباشته و متراکم به گونه‌ای که بعضی نزدیک است بر سر بعضی دیگر سوار شوند.

نکته: مراد از این آیه می‌تواند دو چیز باشد: 1- مراد جنیان است که با شنیدن قرائت پیامبر، دور ایشان ازدحام می‌کردند و حریصانه به قرآن فرا می‌دادند و پیامبر نیز از این قضیه اطلاعی نداشتند تا این که آیه‌ی ﴿قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ...﴾ نازل شد. 2- آن‌گاه که رسول الله ﷺ به عبادت پروردگار روی می‌آورد و مردم را نیز به سوی خداوند فرا می‌خواند مشرکان بر اطراف او ازدحام کرده و مانع از آن می‌شدند که مردم دعوت را بشنوند از ترس این که مبادا افرادی تابع او شوند و بدین‌سان می‌خواستند از نشر و

گسترش دعوت جلوگیری نمایند. این قول صحیح‌تر است و با ادام‌هی آیات تناسب معنایی به‌تری دارد. ﴿لَا أَمْلِكُ لَكُمْ﴾: دلالت بر این مطلب دارد که پیامبر بشری از جنس تمامی انسان‌هاست و تن‌ها امتیاز او مقام نبوت است که در محدوده‌ی تبلیغ و اذار به او ارزانی شده است و هیچ اختیاری در نفع و ضرر و هدایت و گمراهی کسی ندارد. ﴿لَنْ يُجِيرَنِي﴾: هرگز کسی نمی‌تواند مرا پناه دهد اگر من نافرمانی امر خدا کردم و پروردگارم خواست مرا تنبیه کند. ﴿مُلْتَحِدًا﴾ (لحد): ملجأ و پناه‌گاه. ﴿إِلَّا بَلَاغًا﴾: تن‌ها ابلاغ فرمان خداوند است که پناه‌گاه من در برابر خشم خداوند خواهد بود. ﴿رِسَالَتِهِ﴾ ج رسالۃ: پیام‌های خداوند که پیامبر برای ابلاغ آن‌ها به سوی مردم برانگیخته شده بود. ﴿يَعْصُ﴾ (عصی): نافرمانی و عصیان کند.

نکتۃ: در آیۃ 23 مرجع ضمیر «ل» و صیغ‌هی «خالدین» لفظ «مَنْ» است و چون لفظ «مَنْ» در لفظ مفرد بوده ضمیر مفرد «ه» به آن برگشته است و چون در معنا جمع است از این رو خداوند صیغ‌هی جمع «خالدین» را در مورد آن به کار برده است.

﴿حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا﴾: به دو صورت قابل معناست: 1- آن‌گاه که مشرکان عذاب را در دنیا و یا قیامت مشاهده کردند پس خواهند دانست که یاوران کدام یک از دو گروه مومن و کافر، ضعیف‌تر و کم‌تر هستند. 2- مشرکان به کارشان ادام‌هی می‌دهند تا آن‌گاه که عذاب را مشاهده نمایند پس در آن زمان می‌خواهند دانست که ...

مفهوم کلی آیات:

ایمان به خداوند پایداری و اخلاص در عبادت تن‌ها راه نجات از دشواری‌های عذاب طاقت‌فرسای خداوند است. شرک در هر صورت و درجه‌ای در نزد خداوند مردود است و با هیچ سخن و عملی قابل توجیه نیست. این مطلب اصل و زیربنای دعوت به یکتاپرستی است و پیام‌آوران‌ال‌هی نیز چیزی بیش از این نبوده است. مردمان در برابر دعوت دو گروه‌ند: یا موحّد خداپرست مخلص و یا مشرک بی‌ایمان.

مبحث چهارم: داننده‌ی غیب تن‌ها خداست.

﴿قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبٌ مَّا تُوْعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ﴿٥٠﴾ عَلِيمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿٥١﴾ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ

رَصَدًا ﴿٢٧﴾ لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿٢٨﴾ [الجن: 25-28].

ترجمه:

«بگو: نمی دانم آیا نزدیک است آنچه وعده داده شده‌اید یا این که پروردگام برای آن زمانی معین قرار داده است! (25) دانای غیب است پس هیچ کس را بر غیب خویش آگاه نمی سازد (26) مگر پیامبری را که از او راضی شده است پس همانا (در آن زمان نیز) از پیش روی و پشت وی نگهبانی را رهسپار می کند (27) تا معلوم بدارد که به تحقیق، پیغام‌های پروردگارش را ابلاغ کرده‌اند. و (خداوند) به آنچه که در نزد آن‌هاست احاطه دارد و هم چیز را به عدد برشمرده است (28)».

توضیحات:

﴿إِنْ أَدْرَى﴾ ما أدري: «این» نافی ه به معنای «ما» است. ﴿مَا تُوعَدُونَ﴾: آنچه وعده داده شده‌اید یعنی عذاب آخرت. ﴿أَمَدًا﴾: میعاد، مدت زمان، وقت معین، مراد از آی ه این است که تن‌ها خداوند زمان دقیق برپایی قیامت را می داند و هیچ کس حتی پیامبران از آن آگاهی ندارند. ﴿فَلَا يُظْهَرُ﴾: آگاه و مطلع نساخته است. ﴿إِلَّا مَنْ أَرْتَضَى﴾: مگر پیامبری که خداوند به رسالت او رضایت داشته باشد و او را برای امر رسالت برگزیده باشد، پس او را برپاره‌ای امور غیبی آگاه می سازد که معجزه‌ای بر اثبات نبوت وی باشد، مثل عیسی که به مردم خبر می داد چه چیزی خورده و یا در خان‌ه‌ایشان انباشته‌اند و یا قرآن که به عنوان معجزه پیامبر اسلام در بردارنده‌ی بسیاری امور غیبی از احوال و اخبار قیامت است تا مردم از آن‌ها عبرت بگیرند. ﴿يَسْأَلُكَ﴾: روان‌ه می سازند، می گمارد. ﴿مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ﴾: تمامی جوانب او. ﴿رَصَدًا﴾: نگهبان، مراقب و محافظ. ﴿لِيَعْلَمَ﴾: تا این که بداند، مراد علم ظهوری خداوند است؛ یعنی علم خداوند ظاهر و محقق گردد و بندگان آگاه شوند که پیامبران پیام‌های پروردگارش را ابلاغ نموده‌اند. ﴿رَسُولَاتٍ﴾ ج رساله: پیام‌ها. ﴿أَحَاطَ﴾: احاطه و آگاهی کامل دارد. ﴿أَحْصَى﴾: بر می شمرد، می شمارد. ﴿عَدَدًا﴾: عدد هر چیز را بر می شمرد و یا این که هم چیز را جداگان‌ه سرشماری می کند.

مفهوم کلی آیات:

بدون شک وعید کافران فرا خواهد رسید و نه‌ایت مهلت‌شان مرگ‌شان خواهد بود، و این حقیقت است که مرگ هر شخص قیامت اوست و نه‌ایت فاصله بین انسان و قیامت و وعده‌ای خداوند، پایان عمر دنیوی است، پس در هر زمان احتمال آن می‌رود که قیامت هر شخصی برپا شود و او را به فرجام کاره‌ایش برساند و فراتر از این را نه کسی غیر از خدا می‌داند و نه نیازی به دانستن آن است و هر آن کس که پیوسته از زمان آن بپرسد بی‌شک هیچ غرضی نخواهد داشت مگر آن که قصد تباه نمودن عمر خویش را داشته باشد، پس حقا که خداوند آنچه را منفعت بنده در آن است بیان کرده و هیچ ناگفته‌ی مفیدی را برجای نگذاشته است.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- 1- محمد ﷺ پیامبر و فرستاده شده به سوی انس و جن است و همان‌گونه که انسان‌ها لازم است تابع شریعت او شوند جنیان نیز باید به او ایمان آورند.
- 2- هرگاه خداوند اراده‌ی انجام کاری کند بستر مناسب را مهیا ساخته و اسباب و ابزار لازم را فراهم می‌آورد و با هر مانعی با شدت برخورد می‌کند و نابود می‌سازد.
- 3- علم خداوند بر همه اشیاء احاطه دارد و هیچ چیز (هر چند بسیار کوچک و ناچیز) بدون علم و اراده‌ی او نه پدید آمده و نه تغییر می‌یابد.
- 4- علم غیب مخصوص خداوند است و هیچ مخلوقی اعم از جنس و انس کوچک‌ترین اطلاعی از مسائل غیبی ندارد مگر مواردی که برای برخی پیامبران‌ش جهت اقامه‌ی حجت بیان داشته است.
- 5- نعمت و خوشی، امتحان خداوندی است پس هر آن‌که سپاس و شکرگزاری کرد روزیش افزون شود و هر کس ناسپاسی ورزد پس بداند عذاب خداوند دردناک است ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ۖ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ [الحجر: 27].
- 6- مساجد، منازل و مکان عبادت خداوند است، از این رو هیچ کس اجازه ندارد در عبادت، چیزی را شریک او سازد و دست نیاز به سوی غیر او دراز کند.
- 7- مشرکان نه تن‌ها خود را از قبول دعوت محروم ساخته و به تکذیب آن پرداخته بودند بلکه دیگران را از شنیدن و اندیشیدن در آن باز می‌داشتند.
- 8- خدا و فرشتگانش یاری‌رسان مومنان موحدند و آن‌ها را در دنیا پشتیبانی و در آخرت حمایت می‌کنند اما مشرکان از چنین محرومند.
- 9- میزان توجه و حمایت خداوند به بندگانش براساس اخلاص و توجه بنده به خداست و هر چه این اخلاص و توجه بیشتر و قوی‌تر گردد حمایت و توجه خداوند

نیز بیش‌تر می‌شود و هر چه از میزان این اخلاص و توجه کاسته شود توجه خداوند نیز کم‌تر می‌شود تا جایی که ممکن است بنده در محضر خداوند کاملاً بی‌اعتبار شود.

10- هر آنچه پیش‌گویان تحت‌هر نام و نشانی از امور غیبی ادعا کنند بی‌شک باطل بوده و دروغ بستن بر خداوند و مردم محسوب می‌شود، از این رو دوری از آن‌ها واجب است.

11- عالم جن، عالم ناشناخته‌ای است و ما انسان‌ها تن‌ها از جنیان آن چیزهایی را می‌دانیم که خداوند در قرآن و پیامبر در احادیث برای ما نقل کرده‌اند. نمون‌هایی از این معلومات عبارتند از:

الف) تعریف جن: در لغت به معنای پوشش و اصطلاحاً مخلوقی غیر محسوس دارای عقل و اختیار خیر و شرک در فارسی به آن پری گویند.

ب) اصل و زمان خلقت جن: خداوند می‌فرماید: ﴿وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَّارِ السَّمُومِ ﴿٢٧﴾﴾ [الحجر: 27]. یعنی جن را قبلاً (قبل از خلقت آدم) از آتش بدون دود آفریدیم. یا ﴿وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَّارٍ ﴿١٥﴾﴾ [الرحمن: 15]. یعنی جن را از زبان‌های آتش آفریدیم. امام مسلم از ام‌المومنین عایشه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَّارٍ وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ». «ملائکه از نور، جن از آتش و انسان از آنچه برایتان وصف شده (گل چسپنده) آفریده شده است».

ج) اشکال جن: جن قادر است به شکل انسان و حیوان درآید:

امام بخاری در حدیثی طولانی در باب وکالت، از ابوهریره نقل می‌کند که ایشان مسؤول حفاظت گندم‌های زکات شده اما سه شب پیوسته شخصی به آن دستبرد می‌زد و هر بار که ابوهریره او را دستگیر می‌کرد به خاطر ادعای فقط و عیالواری او راه می‌کرد، اما هر بار قضی‌ه را به پیامبر گزارش می‌داد و پیامبر نیز هر بار می‌فرمود: او برخواهد گشت، تا این‌که بعد از بار سوم، آن شخص در برابر گندمی که برداشته بود به ابوهریره قرائت آیة‌الکرسی را یاد داد که سبب محافظت او از شیطان می‌شود. ابوهریره زمانی که قضی‌ه‌ی سومین شب را برای پیامبر بازگو نمود ایشان فرمود: «أَمَا إِنَّهُ قَدْ صَدَقَكَ وَهُوَ كَذُوبٌ، تَعْلَمُ مَنْ تُحَاطَبُ مِنْذُ ثَلَاثِ لَيَالٍ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ. قَالَ لَا قَالَ ذَاكَ شَيْطَانٌ». «او به تو راست

گفته است ولی خود دروغگوست، و ای ابوهریره، آیا می دانی که در این سه شب با چه کسی روبه رو شده ای؟ ابوهریره گفت: خیر، فرمود: آن شیطان بوده است».

امام مسلم از ابوذر نقل می کند که از رسول الله ﷺ درباره ی سگ سیاه (و تفاوت آن با سگ قرمزوزرد) پرسیدم، پاسخ فرمود: «الْكَلْبُ الْأَسْوَدُ شَيْطَانٌ».

در صحیح بخاری نقل شده که رسول الله ﷺ فرموده است: «إِنَّ عَفْرِيَّتًا مِنَ الْجِنَّ تَفَلَّتْ عَلَى الْبَارِحَةِ - أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا - لَيَقْطَعَنَّ عَلَى الصَّلَاةِ، فَأَمْكَنِي اللَّهُ مِنْهُ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَرْبِطَهُ إِلَى سَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِي الْمَسْجِدِ، حَتَّى تُصْبِحُوا وَتَنْظُرُوا إِلَيْهِ كُكُكُمْ، فَذَكَرْتُ قَوْلَ أَخِي سُلَيْمَانَ: ﴿رَبِّ أَعْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي﴾». «دیشب جن سرکشی با من درگیر شد تا نماز مرا به هم زند اما خداوند مرا بر او چیره گردانید. خواستم او را به یکی از ستون های مسجد ببندم تا هنگام صبح هم می شما او را ببینید، اما به یاد سخن برادرم سلیمان افتادم که فرموده بود: پروردگارا! به من قدرتی عنایت فرما که بعد از من، شایسته ی هیچ کسی نباشد».

امام مسلم از ابوسعید خدری روایت می کند که رسول الله ﷺ درباره ی مرگ یکی از تازه دامادهای مدینه که بعد از کشتن ماری پیش آمد فرمود: «إِنَّ بِالْمَدِينَةِ جِنًَّا قَدْ أَسْلَمُوا فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهُمْ شَيْئًا فَأَذِنُوهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنْ بَدَأَ لَكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فَاقْتُلُوهُ فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ». «در مدینه جن هایی هستند که مسلمان شده اند، پس هرگاه برخی از آن ها را (در شکل مار) دیدید سه روز به آن ها اعلام کنید و اگر بعد از آن مطمئن شدید آن را بکشید که همانا آن شیطان است».

(د) طعام جن: استخوان و سرگین شتر که طهارت با آن جایز نیست. امام بخاری از ابوهریره نقل می کند که: رسول الله ﷺ به من دستور داد تا برای استجاء (طهارت) سنگ بیاورم و فرمود: استخوان و سرگین حیوان نیاور. من نیز تعدادی سنگ در گوش های لباسم گذاشتم و در کنار ایشان قرار دادم و رفتم. سپس بعد از فراغت رسول الله ﷺ از ایشان علت را پرسیدم، پادسخ داد: «هُمَا مِنْ طَعَامِ الْجِنَّ وَإِنَّهُ أَتَانِي وَفَدَّ جِنَّ نَصِيبِينَ وَنِعَمَ الْجِنَّ فَسَأَلُونِي الرَّادَ فَدَعَوْتُ اللَّهَ لَهُمْ أَنْ لَا يَمُرُوا بِعَظْمٍ وَلَا بِرَوْثَةٍ إِلَّا وَجَدُوا عَلَيْهَا طَعَامًا». «آن دو طعام جن است و گروهی از جنیان شمر نصیبین نزد آمدند و آنان به ترین جنیان بودند، پس از من توشه

خواستند، من نیز از خداوند برای آنان درخواست کردم که ایشان از هیچ استخوان و سرگینی نگذرند مگر این که بر روی آن غذا بیابند».

ه) ازدواج جنیان: ازدواج بین آن‌ها رواج دارد، زیرا خداوند درباره‌ی حوران به‌شتی می‌فرماید: ﴿فِيهِنَّ قَصِيرَاتُ الظَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٥٦﴾﴾ [الرحمن: 56]. یعنی: حوریان به‌شتی را مردی از انسان‌ها و جنیان قبل از ایشان (در دنیا) لمس نکرده است. همچنین خداوند تصریح می‌فرماید که ابلیس از جن است و ذریه و فرزند دارند: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا ﴿٥٧﴾﴾ [الکاف: 50].

و) ازدواج با انسان‌ها: ابن تیمی‌ه می‌گوید: گاهی اوقات جنیان با انسان‌ها نیز ازدواج می‌کنند و فرزندان نیز از آن‌ها به وجود می‌آید و این عادتی معروف بین آن‌هاست. ابراز علاقه‌ی جنیان به انسان‌ها، به کثرت ثابت شده است و این می‌تواند دلیلی بروقوع آن نیز باشد هر چند از جهت شرع، امری ناپسند و غیر قابل پذیرش است. برخی بنا بر آیه‌ی ﴿فِيهِنَّ قَصِيرَاتُ الظَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٥٦﴾﴾ [الرحمن: 56]. صلاحیت مشترک حوران به‌شتی برای انس و جن در آخرت را به دنیا نیز تعمیم داده و آن را امری ممکن دانسته‌اند.

ز) مرگ جن: جنیان نیز همانند انسان‌ها در هنگام برپایی قیامت خواهند مُرد زیرا جنیان نیز مشمول این آیه می‌باشند: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٦٦﴾﴾ [الرحمن: 26]. یعنی: «هر آنچه بر روی زمین است (انس و جن) از بین خواهند رفت». امام بخاری از ابن عباس روایت می‌کند که رسول الله ﷺ در دعا می‌فرمود: «أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْجِنُّ وَالْإِنْسُ يَمُوتُونَ» یعنی: «پناه می‌برم به عزت تو که معبودی جز تو نیست، کسی که نمی‌میرد در حالی که جن و انس می‌میرند».

ح) أسماء جن در لغت عرب: 1- مطلق جن (جنی) 2- جن‌های خوب و بی‌آزار (عامر) 3- جن‌های مزاحم کودکان (أشباح یا أرواح) 4- جن دارای خباثت و اذیت (شیطان) 5- جنی که حد‌اعلای خباثت را دارد (عفریت).

ط) اماکن و مساکن جنیان: خان‌ها و شوره‌ای مخروب و ت‌هی از ایمان، بیابان، جنگل، کویر، اماکن نجس و حمام‌ها، کشتارگاه‌ها و طویل‌هی شتر (معطن الایل)، قبرستان و خان‌های مسکونی. در صحیح بخاری از جابر بن عبدالله روایت شده که رسول‌الله ﷺ فرموده است: «إِذَا اسْتَجَنَحَ اللَّيْلُ أَوْ قَالَ جُنْحَ اللَّيْلِ فَكُفُّوا صَيَانَكُمْ فَإِنَّ الشَّيَاطِينَ تَنْتَشِرُ حِينَئِذٍ فَإِذَا ذَهَبَ سَاعَةٌ مِنَ الْعِشَاءِ فَخَلُّوهُمْ وَأَعْلِقُوا بَابَكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ وَأَطْفِئُوا مِصْبَاحَكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ وَأَوْكُوا سِقَاءَكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ وَحَمَّرُوا إِنَاءَكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ وَلَوْ تَعَرَّضَ عَلَيْهِ شَيْئًا». «هنگامی که شب می‌خواهد تاریک شود - و یا این که تاریک شد - کود کانتان را (از بیرون رفتن از خانه) نگه دارید، زیرا در این وقت، شیاطین پراکنده می‌شود ولی هنگامی که ساعتی از شب گذشت آن‌ها را آزار بگذارید؛ سپس در خان‌ها ت را ببند و بسم‌الله بگو؛ و چراغ ت را خاموش کن و بسم‌الله بگو؛ دهان‌هی مشکت را ببند و بسم‌الله بگو؛ ظرفت را بپوشان و بسم‌الله بگو اگر چه قطع‌ه چوبی باشد که فقط بخشی از آن را بپوشاند».

ی) زشتی صورت شیطان: خداوند در مورد شجره‌ی زقوم در ج‌نم می‌فرماید: ﴿إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ﴿٦٥﴾ طَلْعَهَا كَأَنَّهَا رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ ﴿٦٦﴾﴾: [الصفات: 64-65]. «درخت زقوم در عمق ج‌نم می‌روید. شکوف‌هی آن همچون سره‌ای شیاطین است». شیاطین بنا بر این آی‌ه، نمادی از زشتی و بدی است. امام مسلم از ابن عمر از رسول‌الله ﷺ نقل می‌کند: «لَا تَخْرُؤًا بِصَلَاتِكُمْ طُلُوعَ الشَّمْسِ وَلَا غُرُوبَهَا، فَإِنَّهَا تَطْلُعُ بِقَرْنِي شَيْطَانٍ». «هنگام طلوع و غروب خورشید نماز نخوانید زیرا خورشید میان دو شاخ شیطان طلوع می‌کند». احادیث زیادی علت این ن‌هی را، عبادت کافرین در این دو زمان دانسته است که شیاطین نیز در پی تزیین عمل آن‌ها در این دو زمان می‌باشند.

ک) قدرت جنیان: 1- سرعت حرکت و انتقال ﴿قَالَ عَفْرِيْتُ مِّنَ الْحِجْرِ أَنَا عَاتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَّقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ ﴿٣٩﴾﴾ [النمل: 39]: «عفریتی از جن گفت: من آن را پیش از آن که از مجلس خود برخیزی برای ت می‌آورم و بر این [کار] سخت توانا و مورد اعتمادم». 2- سبقت بر انسان‌ها در بسیاری چیزها ﴿يَلْمَعَشَرَ الْحِجْرِ وَالْإِنْسِ إِنْ أَسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُدُوا مِنْ أَقْطَارِ

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَأَنْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ ﴿٣٣﴾ [الرحمن: 33]: «ای گروه جنیان و انسیان، اگر می‌توانید از کران‌های آسمان‌ها و زمین به بیرون رخنه کنید، پس رخنه کنید. [ولی] جز با [به دست آوردن] تسلطی رخنه نمی‌کنید». 3- قدرت علمی و فکری ﴿يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحْرِبٍ وَتَمَثِيلٍ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَتٍ﴾ [سبأ: 13]. یعنی آن جنیان هر چه سلیمان می‌خواست درست می‌کردند، مثل معبد، مجسمه، ظرف‌های بزرگ غذاخوری همچون حوضچه و دیگ‌های ثابت.

ل) دین جنیان: ﴿وَأَنَا مِمَّا الصَّالِحِينَ وَمِمَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا﴾ [الجن: 11]: «و از میان ما برخی درستکارند و برخی غیر آن، و ما فرق‌هایی گوناگونیم». که طبق آیات سوره جن، برادیان مختلفی هستند.

سوره‌ی مَزَّمَل

معرفی سوره: سوره‌ی «مَزَّمَل» مکی است و بعد از سوره‌ی «مَدَّثَر» نازل شده و شامل 20 آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: پایان بخش آیات سوره‌ی جن در بحث توحید و یکتاپرستی، نبوت و ابلاغ وحی ال‌هی است و آغازگر و بلکه محور سوره‌ی مَزَّمَل در مورد خاتم پیامبران است.

محور سوره: رسول الله ﷺ حول محور دعوت و نماز شب جهت پاسداری از کیان انسانیت.

سوره دارای سه مبحث است:

سبب نزول:

امام بخاری از جابر بن عبد الله روایت می‌کند: رسول الله ﷺ از فترت وحی سخن می‌گفت و من شنیدم که فرمود: «فَبَيْنَا أَنَا أَمْشِي سَمِعْتُ صَوْتًا مِنَ السَّمَاءِ، فَرَفَعْتُ بَصْرِي قِبَلَ السَّمَاءِ فَإِذَا الْمَلَكُ الَّذِي جَاءَنِي بِحِرَاءِ قَاعِدٍ عَلَى كُرْسِيِّ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، فَرُعِبْتُ مِنْهُ فَجِئْتُ أَهْلِي فَقُلْتُ زَمِّلُونِي زَمِّلُونِي. فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ ﴿٢﴾﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ﴿٥﴾﴾ فَحَمِيَ الْوَحْيُ وَتَتَابَعُ» یعنی: «روزی در حالی که راه می‌رفتم صدایی از آسمان شنیدم، نگاهم را به سوی آسمان بلند کردم، دیدم همان فرشته‌ای که در غار حرا نزد من آمده بود بر روی کرسی میان آسمان و زمین نشسته است. پس از آن صحنه ترسیدم و به نزد خانواده‌ام برگشتم و گفتم: مرا بپوشانید، مرا بپوشانید؛ پس آن‌گاه خداوند این آیات را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ ﴿٢﴾﴾ [المدثر: 1-2]. تا این سخن پروردگار: ﴿وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ﴿٥﴾﴾ [المدثر: 5]. بعد از این، پیوسته وحی ادامه یافت.»

در روایتی دیگر از این حدیث آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «دَثَّرُونِي وَصَبُوا عَلَيَّ مَاءً بَارِدًا - قَالَ - فَدَثَّرُونِي وَصَبُوا عَلَيَّ مَاءً بَارِدًا قَالَ فَتَزَلَّتْ ﴿يَتَأْتِيهَا الْمُدَّتِرُ ﴿۱﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ ﴿۲﴾ وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ ﴿۳﴾» یعنی: «مرا در جامه پیچید و بر من آب سرد بریزید، پس مرا در جامه پیچیدند و بر من آب سرد ریختند و خداوند این آیات را نازل کرد...» و به همین سبب خداوند ایشان را «مَدَّتِرٌ» یعنی «جامه بر خود پیچیده» نامید.

بسیاری از علما بر این نظرند که سوره‌ی مَزْمَل نیز به همین سبب و در پی سوره‌ی مَدَّتِر و یا با اندکی تاخیر نازل شده است، و حتی برخی مفسرین، نزول سوره‌ی مزمل را بر سوره‌ی مدثر مقدم می‌دانند.

مبحث اول: نماز شب عامل ثبات و استقامت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَتَأْتِيهَا الْمَزْمَلُ ﴿۱﴾ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۲﴾ نَصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا ﴿۳﴾ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ﴿۴﴾ إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ﴿۵﴾ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلًا ﴿۶﴾ إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ﴿۷﴾ وَأَذْكُرُ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ﴿۸﴾ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ﴿۹﴾ [المزمل: 1-9].

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

«ای جامه بر خود پیچیده! (1) شب هنگام به پا خیز مگر اندکی (از آن) (2) نیمه‌ی آن، یا این که اندکی از آن (نیمه) را (هم) بکاه (3) یا اندکی بر آن (نیمه) بیفزای و قرآن را شمرده شمرده بخوان (4) ما به زودی گفتاری سنگین را بر تو نازل خواهیم کرد (5) به راستی که شب زنده‌داری دارای موافقتی بیش‌تر (بین زبان و دل) و گفتاری استوارتر است (6) بی گمان تو را در روز مشغله‌ی فراوان است (7) و نام پروردگارت را یاد کن و چنان که باید به سوی او (از همه چیز) دل بکن (8) پروردگار مشرق و مغرب، که هیچ معبودی جز او نیست پس او را وکیل (و کارساز خود) گیر (9)».

توضیحات:

﴿الْمَزْمَلُ﴾ (المزمل): خود را پوشاننده، جامه بر سر کشیده؛ استفاده از این واژه در نزد عرب جهت ملاطفت و مهربانی با مخاطب است و هرگاه عرب بخواهد با کسی به ملاطفت رفتار کند او را با بیان حالتی که در آن لحظه مشغول به آن است صدا می‌زند

مثل یا آب‌تراب؛ در این جا نیز چون پیامبر ﷺ خود را بر زیر لباس شان پوشانده بود خداوند او را با اسم مشتق از همان حالت مورد خطاب قرار داد. ﴿قُمْ﴾: به پاخیز و برای عبادت شبانه به پا ایست. لفظ «الَّيْلَ» مفعول فی ه برای فعل «قُمْ» می باشد. ﴿إِلَّا قَلِيلًا﴾: مگر اندکی از شب که به استراحت و خواب می گذارانی. ﴿نِصْفَهُ﴾: نمی‌های از شب را به عبادت بپرداز. ﴿أَوْ أَنْقُصْ﴾: کم‌تر از نیمی از شب را به عبادت بپرداز. ﴿أَوْ زِدْ عَلَيْهِ﴾: یا این که به عبادت نیمی از شب بیفزای و بیش‌تر از نیم شب را به عبادت بگذران.

نکته: در این آیات خداوند حداقل عبادت شبانه را یک سوم، حداکثر را دو سوم و حد وسط را نیمی از شب بیان داشته است.

﴿تَرْتِيلاً﴾: (رتل): شمرده، منظم و همراه با تدبیر.

نکته: امر به ترتیل قرآن بعد از امر به قیام لیل بدین خاطر است که تأثیرگذاری نماز به قرائت قرآن و تدبیر در آن برمی گردد و این صفتی است که نمازگزار باید آن را در تمامی نمازهایش مدنظر داشته باشد.

﴿سَنُلْقِي عَلَيْكَ﴾ (لقی): بر تو القا خواهیم کرد، یعنی گفتاری به نام قرآن را بر تو نازل خواهیم نمود. ﴿قَوْلًا ثَقِيلًا﴾ (ثقل): قول سنگین، مراد از این سنگینی می‌تواند سه چیز باشد: 1- سخنی و الامقام و دارای قدر و منزلتی بزرگ که این قدر و مقام بر تو سنگینی خواهد کرد. 2- اوامر و نواهی و تکالیفی در آن است که بر تو و دیگر مکلفین سنگینی خواهد نمود. 3- الفاظ قرآن به گونه‌ای است که فرود آمدن و به خاطر سپردن آن بر تو سنگینی می‌کند و حقا که بر دیگر مؤمنین هم نگره‌داری و حفظ آن در سینه، کاری سن سنگین است.

﴿نَاشِئَةَ اللَّيْلِ﴾ (نشأ): در اصل به معنای ایجاد است و در این جا منظور اوقات و لحظات پرتأثیری است که در نتیجه‌ی برخاستن شبانه ایجاد می‌شود و می‌توان از آن بهره‌ای معنوی فراوانی برد. ﴿أَشَدُّ وَطْأً﴾: اصل «وطئ» به معنای گام نهادن و وارد شدن است و زمانی که با لفظ «أشد» همراه شود استحکام و صلابت آن را می‌رساند، از این رو دو مفهوم از این اصطلاح قابل فهم است: 1- قدم نهادن در عبادت شبانه دارای پایداری بیش‌تر و تأثیری شگرف در وجود انسان است، زیرا زبان او با قلب او همراه‌تر خواهد

بود. 2- مشغول شدن به عبادت شبانه در مقایسه با عبادت روزانه دارای مشقت و دشواری بیش‌تری است.

﴿أَقْوَمُ﴾: استوارتر و تأثیرگذارتر. ﴿قِيَلًا﴾: (قولاً) یعنی آیاتی از قرآن که در قیام شبانه قرائت می‌شود دارای تأثیری پایدارتر بر نفس است، زیرا حضور قلب و ذهن به خاطر سکوت و آرامش شبانه بیش‌تر و بستر مناسب جهت تفکر و تدبر در معانی قرآن م‌بیاتر است. ﴿سَبَّحًا﴾ (سبح): اصل «سَبَّح» به معنای حرکت و جریان است و به شنا «سَبَّح» گویند، زیرا با حرکات دست و پا همراه است. مراد از «سَبَّح» در این جا مشاغل روزانه است، زیرا انسان جهت رفع حوایج و نیازهای خویش پیوسته در حرکت و تکاپوست، بنابراین شایسته است قسمتی از شب را به عبادت اختصاص دهد و اوقات طولانی روز را به امور معیشتی خویش بپردازد. ﴿وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ﴾: پیوسته و در هر حالت و لحظه‌ای از شبانه روز به یاد خداوند باش و او را در نزد خویش یاد کن و لحظه‌ای از یاد او غافل مشو. ﴿تَبَتَّلٌ﴾: اصل «تَبَتَّل» به معنای انقطاع است، یعنی میل و نظر خویش را از مادیات دنیوی و مشغول گشتن به آن قطع کن و خالصانه متوجه خدا باش و تنه‌ا به سوی او متمایل شو. ﴿تَبَتَّيَلًا﴾: مفعول مطلق تأکیدی است. ﴿وَكَيْلًا﴾: آن که امور را به او می‌سپارند و به او اعتماد می‌کنند.

مفهوم کلی آیات:

تبلیغ و دعوت در مقابل شرک و کفر مستلزم تقویت درون جهت برخورد با تمامی ناملایماتی است که در این مسیر خواه ناخواه به انسان روی خواهد آورد و چه بسا او را از راه صحیح و مستقیم منحرف ساخته و یا حداقل نیروی او را تحلیل بخشد. نماز شب و عبادت شبانه نخستین ابزاری است که خداوند آن را به سبب ارزش‌های فراوان آن در جهت اصلاح و تقویت نفس بر پیامبر واجب می‌سازد. ارزش‌هایی شامل آماده‌سازی قلب برای پذیرش تکلیف، تأثیر شگرف بر درون و پایداری آن و درک صحیح‌تر از مفاهیم قرآن و آیات خداوند که هم‌هی این موارد بازتابی از خلوت شبانه با خداوند خواهد بود.

مبحث دوم: استقامت در راه حقیقت

﴿وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا حَمِيلًا ﴿١١﴾ وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهْلَهُمْ قَلِيلًا ﴿١٢﴾ إِنَّ لَدَيْنَا أُنْكَالًَا وَجَحِيمًا ﴿١٣﴾ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٤﴾ يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا ﴿١٥﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا

عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ﴿١٥﴾ فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلاً ﴿١٦﴾ فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ﴿١٧﴾ السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ ۗ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا ﴿١٨﴾ إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ ۖ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿١٩﴾ [المزمل: 10-19].

ترجمه:

«و صبر کن بر آنچه می گویند و آنان را به شیوه‌ای نیکوراه کن (10) و مرا با تکذیب کنندگان برخوردار از نعمت و گذار و اندکی آن‌ها را مهلت ده (11) بی گمان در نزد ما زنجیره‌ایی سنگین و آتشی شعله‌ور است (12) و عذابی گلوگیر و عذابی دردناک (13) روزی که زمین و کوه‌ها به لرزه درآید و کوه‌ها به سان توده‌ی شن روان گردد (14) همانا ما فرستاده‌ای به سوی شما فرستادیم که گواه بر شماست چنان‌که فرستاده‌ای به سوی فرعون فرستادیم (15) اما فرعون آن فرستاده را نافرمانی کرد، پس ما نیز او را به سختی گرفتیم (16) پس اگر کفر ورزیدی چگونه پرهیز می کنی از روزی که (وحشت و سختی آن) کودکان را پیر گرداند! (17) آسمان بدان سبب شکافته باشد، وعده‌ی او انجام شدنی است (18) به راستی که این (آیات) اندرزی است، پس هر کس که خواهد راهی را به سوی پروردگارش درپیش گیرد (19)».

توضیحات:

﴿وَأَهْرَجُهُمْ﴾ (هجر): آزان‌ها دوری کن و آن‌ها را مه‌جور بگذار. ﴿هَجْرًا جَمِيلًا﴾: دوری کردن و ترک نمودنی زیبا و نیکو که بدون اعتراض و درو شدن با آن‌ها باشد. بدی‌هی است که این مطلب به آغاز دعوت و قبل از مشروعیت جهاد برمی گردد و اشاره‌ای به مرحله‌ی اول دعوت و تبلیغ است. ﴿ذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ﴾: مرا با تکذیب کنندگان تن‌ها بگذار که خود می دانم چگونه عقوبت‌شان کنم. ﴿أُولِي النَّعْمَةِ﴾: دارای نعمت و مال، توانگران؛ اشاره به بزرگان ثروتمند هر قومی دارد که در نظر عوام بزرگ می نمایند و بدین خاطر مای‌هی گمراهی بسیاری از ضعیفان می گردند.

نکته: لفظ «نعمه» با فتح نون به معنای بهره‌مندی از نعمت، و با کسر (نعمه) به معنای نعمت و عطیه، و با ضم (نعمه) به معنای اثر نعمت یعنی شادابی است. ﴿مَهْلُهُمْ﴾ (مهلت): آن‌ها را مهلت ده و با نرمی رفتار کن و در عذاب‌شان عجله نکن. ﴿أَنْكَالٌ﴾ ج نکل: زنجیره‌ای سنگین که مجرمین را با آن در بند کنند. ﴿جَحِيمٌ﴾: در

اصل به معنای برافروختگی است و به آتش جهنم جحیم گویند، چون شعله‌های آن برافروخته گردد و زبان ه کشد. ﴿ذَا غُصَّةٍ﴾ (عص): به آنچه سبب تنگ شدن و مسدود گشتن حلق شود غُصّه گویند که می‌تواند دارای اسباب مادی و معنوی فراوانی باشد؛ در این جا مراد غذاهای جهنمی مانند ضریح (خار مغیلان) است که بعد از خوردن در گلو مانده و نه پایین و نه بالا می‌آید و بدین سان مجرای تنفس را تنگ می‌نماید. ﴿تَرَجُّفٌ﴾ (رجف): شدیداً به خود می‌لرزد. ﴿كَثِيبًا﴾ (کثب): در اصل به معنای انباشته و انبوه است و در این جا منظور انبوهی از شن و سنگ ریزه است که در نتیجه‌ی لرزش کوه‌ها بر روی هم انباشته گردد. ﴿مَهِيلاً﴾ (هیل): اصل آن مهیول است (مثل مکیل و مکیول)؛ نرم و روان به گونه‌ای که با قدم گذاشتن بر آن به حرکت درآید.

نکتہ: سیر دگونی کوه‌ها در هنگام برپایی قیامت بدین صورت است که ابتدا با لرزشی شدید از جا کنده شده و فرو می‌ریزد و تبدیل به توده‌ای از شن نرم و روان می‌گردد، سپس این توده‌ای رنگین همچون پشم رنگینی در هوا به حرکت درآمده و متلاشی می‌گردد و غبار حاصل از آن‌ها تن‌ها سرابی از آن را برجای می‌گذارد.

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ﴾: خطاب به اهل مکه، کفار عرب و تمامی کافران است و مراد از رسول، محمد مصطفی ﷺ که در قیامت، گواهی علی‌ه کافران خواهد بود و مراد از فرستاده به‌سوی فرعون نیز موسی است که فرعون شدیداً به مقابل‌ه با او برخاست. ﴿أَخَذْنَاهُ﴾: گرفتیم او را و در دریا غرق نمودیم. ﴿وَبِئِلٍ﴾ (ویل): سنگین و شدید و ناخوشایند. ﴿فَكَيْفَ تَتَّقُونَ﴾: اگر کافر شدید پس چگونه خویش را از وحشت و سختی روزی که کودکان را پیر می‌سازد در امان می‌دارید؟ به صورت دیگری نیز این آی‌ه قابل معناست: پس چگونه پرهیزکار خواهید شد اگر کفر ورزید به آن روزی که کودکان را پیر می‌سازد؟ ﴿شَيْبٍ﴾ (شیب): پیر و سالخورده، و این می‌تواند حادث‌های حقیقی و یا مثالی از ضعف قوای حرکتی انسان در هنگام مواجهه با حوادث هولناک قیامت باشد. ﴿مُنْفِطٍ﴾: شکافنده. ﴿بِهِ﴾: به سبب وحشت آن روز. ﴿مَفْعُولًا﴾: انجام شدنی است و هیچ شکی در وقوع آن نیست. ﴿تَذَكُّرًا﴾: موعظه، عبرت و یادآوری کننده. ﴿فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ﴾: پس هر کس که خواست در پرتو طاعت و عبادت، راه نجاتی به‌سوی خشنودی

پروردگارش برمی‌گزیند. این آیه بدین صورت نیز قابل معناست: پس هر کس که خدا بخواهد راهی را به سوی پروردگارش برمی‌گزیند.

مفهوم کلی آیات:

عقوبت کافران ممکن است مدتی به تأخیر افتد اما محال است که خداوند از آن غافل گردد و یا از آن صرف نظر کند. این سنت خداوند، بشارتی بر قلب پیامبر است که با هجوم هم‌جانبه‌ی تبلیغات کفرآمیز ثروتمندان و سران شرک مواجه بود. سنتی تغییرناپذیر از نزد خداوند که هر چند مدتی اندک را برای کافران به همراه دارد اما توأم با عذابی دردناک و غلّ و زنجیره‌ایی آهنین و گداخته در روزی مثال زدنی خواهد بود. روزی که شدت ترس و هراس آن هم‌چیز را در برمی‌گیرد و تمامی کائنات را در هم می‌نوردد و هیچ آمان و خلاصی از آن روز نیست مگر برای آن‌که از این دنیا راه نجات و خلاص خویش را پیدا کند و خود را به سرمنزل امنیت برساند.

مبحث سوم: تعامل کریمان‌ه خداوند با بندگان

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَآئِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصِيَهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَّرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَقَرِّضُوا لِلَّهِ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِن خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٠﴾ [المزمل: 20].

ترجمه:

«بی‌گمان پروردگارت می‌داند که تو نزدیک به دو سوم شب و (گاه) نصف آن و (گاه) یک سوم آن را (برای عبادت) برمی‌خیزی، و (نیز) جماعتی از کسانی که با تو همراهند؛ و خداست که شب و روز را می‌سنجد؛ معلوم داشت که شما هرگز آن را تاب نمی‌آورید، لذا از شما درگذشت، پس بخوانید آنچه را از قرآن که (برایتان) میسر باشد؛ (خداوند) دانست که از میان شما بیمارانی خواهند بود و دیگری که در زمین سفر کرده از فضل خداوند طلب می‌کنند و عده‌ای (دیگر نیز) در راه خدا در حال پیکارند پس (اینک) بخوانید هر آنچه از آن (که برایتان) میسر شد، و نماز برپای دارید و زکات بپردازید و به خداوند وامی نیکو بدهید، و آنچه برای خودتان از خوبی پیش می‌فرستید آن را نزد

خداوند به اعتبار پاداش، به‌تر و بزرگ‌تر خواهید یافت، و از خداوند آمرزش بخواهید که بی‌گمان خداوند آمرزنده‌ی مهربان است (20)».

توضیحات:

﴿تَقُومُ﴾: برمی‌خیزی برای عبادت و نماز ﴿أَدْنَى﴾ (دنی): نزدیک‌تر و کم‌تر. ﴿ثُلْثِي﴾: دوسوم. ﴿ثُلْثًا﴾: یک‌سوم. ﴿ظَافِقَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ﴾: منظور اصحاب پیامبر است. ﴿وَاللَّهُ يَفْعَلُ﴾: گاهی روز و گاهی شب طولانی‌تر است و گاهی نیز یکسانند و در تمامی حالات کاملاً بر اعمال شما واقف است و مقدار عبادت شما چندان برای او هم نیست. ﴿لَنْ تُحْصَوْهُ﴾: نمی‌توانید مقدار حقیقی شب و روز را بر شمارید و یا این‌که توان آن را ندارید که هم یا قسمت عمده‌ای از شب به عبادت پردازید. ﴿فَتَابَ عَلَيْكُمْ﴾: پس خداوند بر شما بخشید و تخفیف قائل شد. ﴿تَيَسَّرَ﴾: میسر و ممکن شد. ﴿الْقُرْآنِ﴾: در این جا مراد آیاتی از قرآن است که در نماز شب خوانده می‌شود، لذا مقصود اصلی از قرآن در این آی، نماز است. در آیات دیگری نیز از لفظ قرآن به معنای مطلق نماز استفاده شده است، مثل ﴿وَقُرْآنَ الْفَجْرِ﴾ [الاسراء: 78]. که منظور نماز صبح است، چنان‌که بر عکس این نیز در قرآن استعمال شده است، یعنی اطلاق لفظ نماز به معنای قرآن: ﴿وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا﴾ [الاسراء: 110] که منظور آیاتی از قرآن است که در نماز قرائت می‌شود.

نکت: بسیاری از مفسران عبارت ﴿فَأَقْرَعُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾ را دلیل بر عدم وجوب نماز شب می‌دانند و وجوب آن را تنه‌ا بر پیامبر بنا بر آی‌هی 79 سوره‌ی اسراء ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ﴾ [الاسراء: 79]. ثابت می‌دادند. ﴿يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ﴾: اصطلاحی برای مسافرت کردن است که در آیات دیگری نیز استفاده شده است [النساء: 101]. ﴿يَبْتَغُونَ﴾: طلب می‌کنند. ﴿فَضَّلَ اللَّهُ﴾: بخشش و روزی خداوند ﴿يُقْتَلُونَ﴾: قتل و جنگ می‌کنند.

نکت: سه دلیل را خداوند جهت تخفیف در وجوب نماز شب و قرار دادن آن به عنوان سنت بیان نمود: 1- مریضی 2- مسافرت 3- جهاد.

﴿مِنْهُ﴾: از قرآن. ﴿أَقْرَضُوا﴾: قرض دهید، إنفاق کنید. عرب از واژه‌ی قرض جهت بیان کار نیکو و خیرخواهانه استفاده می‌کند، لذا هر دو مفهومی می‌تواند صحیح باشد: 1- قرض

دادن برای مدت معین با شرط برگشت اصل آن 2- قرض بلاعوض مثل صدقات و خیرات. ﴿قَرَضًا حَسَنًا﴾: خالصانه و به دور از منت و اذیت و انتظار پاداش و قدردانی. ﴿تُقَدِّمُوا﴾: از پیش فرستاده‌اید، اعمال نیکو و خیراتی که در زمان حیات خویش انجام می‌دهید و به آخرت می‌فرستید. ﴿تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾: ثواب آن کاره‌ها را نزد خداوند خواهید یافت و چندین برابر آن برایتان نوشته می‌شود. ﴿هُوَ﴾: اجر و ثواب آخری. ﴿خَيْرًا﴾: به‌تر است از اجر دنیوی و آنچه در دنیا باقی گذاشته‌اید. از لحاظ اعرابی مفعول به دوم برای فعل (تجدوه) است. ﴿أَعْظَمَ أَجْرًا﴾: از لحاظ اجر و ثواب بسیار پر اجتر است. ﴿أَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ﴾: از سیئات و نقصان حسنات در پیشگاه خداوند استغفار کنید.

مفهوم کلی آیات:

شکرگزاری در برابر نعمت از یک سو و اصلاح نفس سرکش در برابر آفات مادی و معنوی از سوی دیگر نیاز به عبادتی دارد که در برابر رحمت و فضل بی‌کران خداوند آبروداری کند و با اسباب فراوان اسارت نفس با صلابت مقابل نماید. بدی‌هی است این‌گونه عبادت از سوی هیچ بنده‌ای امکان پذیر نیست، از این رو بار دیگر فضل بی‌مانند خداوند پیش قدم شده و ضعف ذاتی بنده را با لطف بخشایش و رحمت خویش می‌پوشاند و تن‌ها آن اندازه عبادت را از بنده طلب می‌کند که ابراز بندگی و اقرار به نیازمندی او باشد. اما شگفتا که آدمی بر این عبادت ناچیز هم پایداری نداشته و اندیش‌هی رفاه و راحتی تا اندازه‌ای بر او مسلط گشته که پیوسته در پی آن است تا بفهمد چه عبادتی را خدا واجب کرده تا حداقلی از آن را انجام دهد و چه چیزی را واجب نساخته تا ذم‌هی خویش را از آن بری سازد و از انجام دادن آن رهایی یابد. اشاره‌ی پروردگار به تلاوت قرآن و سعی در کسب رزق و روزی و جهاد در راه خدا و اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات و قرض‌الحسنه گویا تأکیدی است بر لزوم رسیدن به سعادت ابدی.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- 1- قیام و عبادت شبانه، نفس را اصلاح می‌کند، روح را تقویت می‌نماید، قلب را بر ایمان ثابت می‌گرداند و وجود آدمی را بر حمل امانت بزرگ الهی و جهاد در راه خداوند آماده می‌سازد.
- 2- ارزش واقعی قرآن در ترتیل و تدبیر آن است و به‌ترین زمان برای نیل به این هدف، قرائت شبانه است.

- 3- تأثیرگذاری تلاوت قرآن در شب بدین خاطر است که آنچه از زبان برآید راحت‌تر بر قلب وارد می‌شود و اسباب انحراف ذهن و انشغال قلب به مراتب کم‌تر است.
- 4- عمل مداوم هر چقدر هم اندک باشد دارای ارزش فراوان است و بندگی و تعهد انسان را در برابر خداوند ثابت می‌کند.
- 5- صبر، اساسی‌ترین ابزار برخورد با مخالفین دعوت و تبلیغ است اما آن صبر کردنی دارای ارزش حقیقی است که زیبا و از هر شکوه و بی‌تابی به دور باشد.
- 6- احکام شرع برپای‌هی توانایی انسان است و هر کجا که عمل به احکام، سختی و مشقتی را در برداشته باشد خداوند تخفیفی متناسب برای آن در نظر گرفته است.
- 7- سعی و تلاش برای کسب رزق و روزی از طریق مشروع، عبادتی پسندیده است.
- 8- آنچه آدمی در زمان حیات خود از صدقات و عبادات انجام دهد به‌تر از آن را در قالب پاداش بهشتی در نزد خداوند خواهد یافت.
- 9- سنگین بودن قرآن از وجوه مختلفی سرچشمه می‌گیرد، مثل معنا و حقانیت آن، سنگینی در میزان اعمال؛ اما یکی از وجوه مهم سنگینی قرآن به زمان نزول آن بر رسول الله ﷺ برمی‌گردد. در احادیث آمده است که هرگاه آی‌های بر پیامبر نازل می‌شد شدیداً عرق می‌کرد اگرچه در سرمای زمستان هم بود، و چنانچه بر شتر سوار بود آن حیوان از سنگینی پیامبر، گردن خود را بر زمین خم کرده و زانو می‌زد.
- 10- در بیان قرائت رسول الله ﷺ، امام بخاری در صحیح خود از انس بن مالک نقل می‌کند: «كَانَتْ مَدًّا ثُمَّ قَرَأَ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾، يَمُدُّ بِبِسْمِ اللَّهِ، وَيَمُدُّ بِالرَّحْمَنِ، وَيَمُدُّ بِالرَّحِيمِ» یعنی: «قرائت رسول الله به صورت مد و کشیده بود، سپس انس آی‌هی ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را قرائت کرد و کلمه‌ی «بسم الله» و «الرحمن» و «الرحیم» را هر کدام جداگانه به صورت کشیده می‌خواند. همچنین امام احمد، امام ترمذی و امام ابوداود در مورد قرائت پیامبر ﷺ از ام سلمه نقل می‌کنند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْطَعُ قِرَاءَتَهُ يَقُولُ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١﴾ ثُمَّ يَقِفُ ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٢﴾ ثُمَّ يَقِفُ وَكَانَ يَقْرُوهَا ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٣﴾﴾» یعنی: «رسول الله قرائتش را جدا جدا و آی‌ه آی‌ه قرار می‌داد؛ می‌خواند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١﴾﴾ سپس وقف

می کردند: ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ سپس وقف می کردند و می خواندند: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾. امام احمد، امام نسائی، امام ابن ماجه و امام ابوداود از براء بن عازب از رسول الله ﷺ در مورد زیبا ساختن قرائت روایت می کنند: «زَيُّوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ» «قرآن را با صداهایتان زینت بخشید». امام بخاری از ابهریره از رسول الله ﷺ نقل می کند: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ» «از ما نیست آن که در هنگام قرائت قرآن خوش صدایی نکند». براساس فتوای بسیاری از علمای اسلام، فراگیری علم صحیح خوانی قرآن بر هر مسلمانی واجب است.

11- امام بخاری از عبدالله بن مسعود از رسول الله ﷺ درباره مال انسان روایت می کند: «فَإِنَّ مَالَهُ مَا قَدَّمَ ، وَمَالُ وَارِثِهِ مَا أَخَّرَ» «مانا مال شخص آن چیزی است که از پیش فرستاد (انفاق کرد) و مال وارثین او آن چیزی است که بر جای گذاشت».

سورهی مدثر

معرفی سوره: سورهی «مدثر» مکی بوده و بعد از «علق» نازل شده و دارای 56 آیه است.

مناسبت آن با سورهی قبل: سورهی «مدثر» شامل اوصاف و بیان طرز تفکر ثروتمندان و تکذیب کنندگان است که در سورهی «مزمل» نیز در مورد آن‌ها بحث شد، و مهم‌تر این‌که سورهی مزمل تقویت کنندهی نفس و ارتباط آن با خداوند است و سورهی «مدثر» بیانگر انذار مردم جهت تقویت این ارتباط صحیح است که این خود از نتایج عبادات شبانه است؛ به عبارتی دیگر می‌توان گفت: سورهی «مزمل» از خودسازی و «مدثر» از دیگرسازی و اصلاح جامع سخن می‌گوید.

محور سوره: امر به تبلیغ دین اسلام همراه با انذار کافران و بیان خصوصیات و سرانجام شوم آنان.

سوره دارای چه‌ارمبحث است.

سبب نزول: در مقدمه‌ی سورهی «مزمل»، در باره‌ی سبب نزول این سوره نیز بحث شد. علما سورهی «مدثر» را اولین سوره‌ای می‌دانند که آیات آن کامل شده است.

مبحث اول: صفات اولی‌ه داعی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَأْتِيهَا الْمُدَّثِّرُ ① فَمَنْ أَنْذِرْ ② وَرَبِّكَ فَكَبِيرٌ ③ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ④ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ⑤ وَلَا تَمَنْ تُسْتَكْثِرُ ⑥ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ⑦ فَإِذَا نُفِرَ فِي الْأَقْصَارِ ⑧ فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ⑨ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ⑩﴾ [المدثر: 1-10].

ترجمه:

ب به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«ای جامه به خود پیچیده! (1) برخیز و هشدار ده (2) و پروردگارت را بزرگ دار (3) و لباس هایت را پاکیزه بدار (4) و پلیدی را دور ساز (5) و بخشش نکن که بیش تر به دست آری (6) و برای (حکم و خشنودی) پروردگارت شکیبایی کن (7) پس هنگامی که در صورت دمیده شود (8) پس چنان روزی، روز دشواری است (9) بر کافران آسان نیست (10)».

توضیحات:

﴿الْمُدَّتِّرُ﴾ (الْمُدَّتِّرُ): «تدتر» عبارت است از پوشیدن دثار یا مخفی شدن در زیر آن و «دثار» به لباس رویا و پوش گویند چنان که در صحیح بخاری آمده است: «الْأَنْصَارُ شِعَارٌ وَاللَّاسُ دِثَارٌ»: «انصار همچون لباس زیر و دیگران لباس رو هستند». ﴿الْأَنْزِرُ﴾: بترسان و به تبلیغ و تحذیر پرداز. ﴿فَكَبِّرْ﴾: بزرگ دار و به بزرگی یاد کن و او را بزرگ تر از آن بدان که دارای شریکی باشد. ﴿ثِيَابَكَ فَطَهِّرْ﴾: مراد از طهارت لباس می تواند طهارت ظاهری باشد، یعنی لباس را از ناپاکی ها و نجاسات پاکیزه دار برخلاف مشرکان که به پاکیزگی از نجاست اهمیت نمی دادند، همچنین طهارت معنوی نیز می تواند مد نظر باشد و در این صورت لفظ «ثیاب» کنایه از قلب و درون است؛ یعنی قلب و درونت را از ناپاکی های شرک و گناه و صفات رذیل هی اخلاقی پاکیزه ساز و این استعمال در نزد عرب بسیار معمول بود. ﴿الرَّجْزُ﴾: در اصل به معنای عذاب است و به هر آنچه سبب عذاب شود اطلاق می شود مثل شرک، بت پرستی و پلیدی های مادی و معنوی. ﴿فَأَهْجُرْ﴾ (ه: بَجْر): ره کن و دور ساز و دیگر هیچ گاه به آن توجهی نکن. ﴿لَا تَمُنْ تَسْتَكْثِرُ﴾: اصل «مَن» به معنای اعطای نعمت یا خدمت است و بر این اساس معنای آی ه چنین است: نعمتی به کسی عطا نکن و خدمتی انجام مده به امید این که نعمتی بزرگ تر و خدمتی به تر را از طرف مقابل دریافت داری بلکه عطایت را خالصانه و بدون توقع بخش. این آی ه را به گونه ای دیگر نیز معنا نموده اند: بر خداوند در مقابل تحمل سختی های نبوت و تبلیغ، منتی مگذار در حالی که آن را زیاد می پنداری. ﴿الْتَّأْوُرُ﴾: اصل «نُقِر» به معنای صوت است و «ناقور» به چیزی گفته می شود که صوت از آن خارج می شود مثل صور، بوق و شیپور؛ در این جا مراد نفخ دوم صور است. ﴿فَذَلِكْ﴾: استفاده از اسم اشاره ی بعید،

دلالت بر شدت هول و سختی قیامت دارد ﴿عَسِيرٌ﴾: شدید و سخت. ﴿غَيْرُ يَسِيرٍ﴾: آسان نبودن تأکیدی بر شدت و سختی است.

مفهوم کلی آیات:

دعوت و تبلیغ نیازمند بسترو شرایط مناسب خود است. شخص داعی یکی از ارکان اصلی دعوت است، از این رو آغاز سوره‌ای مزمل و مدثر بیانگر اصول اولی‌های است که مبلغ باید آن‌ها را رعایت کند تا درونش تزکیه شود و متصف به صفات کمال اخلاقی و انسانی گردد تا این که دعوت را به عنوان دغدغه‌ی اصلی خود در وجودش حس کند و مشقت‌های سختی‌های گریزناپذیر این راه بر او قابل تحمل گردد و آن را در مقابل سختی قیامت ناچیز بداند.

مبحث دوم: تفکری ناصواب

سبب نزول: ولید بن مغیره مخزومی از بزرگان و رؤسای قریش بود که به او لقب ریحان‌هی قریش داده بودند. دارای ثروت بسیار بود و باغی در شهر طائف داشت که در تابستان و زمستان از میوه خالی نمی‌شد. روزی آیات قرآن را شنید و چون آن را فوراً انکار نمود بزرگان قریش تصور کردند که قرآن بر او تأثیر ناهاده و تابع آن گشته است، از این سبب ابوجهل برای تحقیق به نزد او آمد، اما ولید آن مطلب را انکار نمود و بعد از تفکری طولانی در مورد صفات و شخصیت پیامبر، عنوان کرد که سخن محمد چیزی نیست مگر سحری که از گذشتگان آموخته است و بدین سان خیال هم‌راست نسبت به خودش راحت کرد. خداوند نیز این آیات را در مذمت تفکر او نازل فرمود، همان‌گونه که پاره‌ای از صفات رذیل‌های اخلاقی او را در آغاز سوره‌ی قلم بر شمرده بود.

﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ۝۱۱ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا ۝۱۲ وَبَيْنَيْنَ شُهُودًا ۝۱۳ وَمَهْدَتْ لَهُ تَمَهِيدًا ۝۱۴ ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ۝۱۵ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا ۝۱۶ سَأُرْهِقُهُ وِصْوَودًا ۝۱۷ إِنَّهُ وَفَكَرَّ وَقَدَّرَ ۝۱۸ فَفَقْتُ كَيْفَ قَدَّرَ ۝۱۹ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ۝۲۰ ثُمَّ نَظَرَ ۝۲۱ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ۝۲۲ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ۝۲۳ فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ ۝۲۴ إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ۝۲۵ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ۝۲۶ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ ۝۲۷ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ۝۲۸ لَوَاحَةٌ لِّلْبَشَرِ ۝۲۹ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ۝۳۰﴾ [المدثر: 11-30].

ترجمه:

«مرا واگذار با کسی که تن‌ها آفریده‌ام (11) و برای وی مالی فراوان قرار دادم (12) و پسرانی حاضر (و آماده) (13) و بستری آماده (از تمام خوشی‌ها) برایش مهیا ساختم (14) باز طمع دارد که زیاده دهم (15) هرگز (طمعش ناصواب است) همانا او در برابر آیات ما ستیزه‌جو بود (16) به زودی او را به کاری سخت خواهم گمارد (17) همانا او اندیشید و سنجید (18) پس کشته باد که چگونه سنجید! (19) باز هم مرگ بر او باد که چگونه سنجید! (20) آن‌گاه نگریست (21) سپس روتزش کرد و چهره در هم کشید (22) آن‌گاه پشت کرد و کبر ورزید (23) پس گفت: این جز جادویی فراگرفته شده (از دیگران) نیست (24) این جز گفتار بشر نیست (25) به زودی او را وارد گرمای سوزان دوزخ می‌کنیم (26) و تو چه دانی که گرمای سوزان دوزخ چیست! (27) نه باقی می‌گذارد و نه راه می‌سازد (28) گرداننده (و سوزاننده) ی پوست‌ها (29) بر آن نوزده کس گمارده شده‌اند (30)».

توضیحات:

﴿ذَرْنِي﴾: سرنوشت او را به من واگذار. ﴿وَحِيدًا﴾: او را از مادرش آفریدم در حالی که تن‌ها و بی‌چیز بود از نزد خود نعمت‌های فراوانی به او عطا کردم. لفظ «وَحِيدًا» در این آیة به دو اعتبار دیگر نیز قابل معناست: 1- مرا واگذار با آن که خودم به تن‌هایی او را آفریدم 2- مرا واگذار با آن که خلقتش کردم و خود نیز به تن‌هایی از عهده‌ی او برخواهم آمد. ﴿مَمْدُودًا﴾: گسترده و فراوان. ﴿بَيْنَيْنَ﴾: ج این، پسران. ﴿شُهُودًا﴾: ج شاهد، حاضر و آماده که همیشه در خدمت او بودند و پیوسته به آن‌ها می‌بالید. ولید بن مغیره ده پسر داشت که سه تن از آن‌ها به نام‌های خالد، ولید و هشام مسلمان شدند. ﴿مَهْدَتٌ﴾: آماده ساختن و گسترانیدن. ﴿تَمَهِيدًا﴾: مفعول مطلق تأکیدی است، یعنی بستر انواع خوشی‌ها و جاه و مقام دنیوی را برای او گسترانیدم. ﴿يَطْمَعُ﴾: با وجود کفران نعمت، طمع دارد که بر مالش بیفزایم. ﴿عَنِيدًا﴾: سرپیچی، مخالفت و سرسختی با وجود آگاهی از حقیقت، و دقیقاً ولید بن مغیره با وجود آگاهی از حقانیت قرآن، با آن به مخالفت می‌پرداخت. ﴿سَارُّهُنَّ﴾ (رهق): اِرهاق یعنی وادار نمودن به انجام یک کار سنگین. ﴿صَعُودًا﴾ (صَعَدَ): «صُعُودًا» (با ضم صاد) عبارت است از رفتن به مکان بلند و «صَعُودًا» (با فتح صاد) به جایگاه صُعُود (مکان بلند) اطلاق می‌شود، لذا به گردن‌ه «صَعُودًا» گفته می‌شود و به صورت استعاری به هر کار سختی نیز صَعُود می‌گویند.

﴿فَكَرَّ﴾: فکر کرد. در مورد قرآن و پیامبر که چگونه انکار کند و بر آن طعن وارد سازد. ﴿قَدَّرَ﴾: تفکرش را مورد سنجش قرار داد و سخن ناشایستی را در ذهن خویش آماده ساخت که به قرآن و پیامبر نسبت دهد. ﴿قُتِلَ﴾: کشته باد و لعنت بر او باد! ﴿كَيْفَ﴾: استفهام در این آیه دلالت بر سنجش نابخردان و عجیب از سوی ولید بن مغیره دارد. ﴿ثُمَّ قُتِلَ﴾: تکرار دلالت بر مبالغه و تأکید دارد. ﴿نَظَرَ﴾: نگریست و اوضاع را مجدداً و ارسی کرد تا کاراترین طعن را وارد سازد. ﴿عَبَسَ﴾: بین چشمان را درهم کرده و روترش نمود و اخم کرد. ﴿بَسَرَ﴾: سخت چهره درهم کرد و رونکش تغییر نمود.

نکتہ: مراتب اخم کردن را این گونه تقسیم می کنند: درهم کشاندن چشمان را «عَبَسَ» گویند، اگر عبوس شدن با نمایان گشتن دندان همراه شود می گویند «كَلَحَ» و اگر همراه با تفکر و دقت در امری باشد گفته می شود «بَسَرَ» و اگر خشم و غضب نیز همراه آن شود به آن «بَسَلَ» می گویند.

﴿أَسْتَكْبَرُ﴾: خود را بزرگ تر از آن دانست که تابع حقیقت شود و قرآن را باور نماید. ﴿إِنْ هَذَا﴾ (ما هذا): «إن» در این جا نافی و به معنای مای نافی است. ﴿سِحْرٌ﴾: اظهار باطل در سیمای حقیقت. ﴿يُؤْتِرُ﴾: نقل شده از دیگران که محمد آن را فرا گرفته و به نام حقیقت برای مردم نقل می کند. ﴿قَوْلَ الْبَشَرِ﴾: سخن انسان، این طعن را ولید بن مغیره مطرح می کند تا توجیهی باشد بر اقرارش نسبت به قرآن، زیرا آن را شیرین ترین، زیباترین، پرثمرترین، سرسبزترین و برترین سخن دانسته بود؛ و همین قضیه قریش را نسبت به او بدگمان کرده بود که مبادا واقعاً از قرآن تأثیر پذیرفته و تابع آن شده باشد. ﴿سَقَرَ﴾: از اسمای جهنم است که دلالت بر گرمای شدید آن دارد به گونه ای که شکل هر چیز را تغییر می دهد و سیاه می کند. ﴿وَمَا أَدْرَاكَ﴾: استفهام در این جا جهت ترساندن فراوان از جهنم و گرمای شدید آن است. ﴿لَا تُبْقِي﴾: چیزی را از جهنم میان باقی نمی گذارد مگر این که آن را کباب و سیاه کند. ﴿لَا تَذَرُ﴾: تأکید بر مطلب گذشته است، یعنی چیزی را ره نمی کند مگر این که با گرمایش آن را عذاب می دهد ﴿لَوَاحٍ﴾ (لَوْح): تغییر دهنده، سیاه کننده. ﴿بَشَرٍ﴾: ج بشرة: ظاهر پوست. ﴿تَسْعَةَ عَشَرَ﴾: مراد نوزده ملائکه یا گروه ملائکه است که خزنه و نگهبان جهنم هستند و

طبق آی‌هی ششم از سوره‌ی تحریم، بسیار خشن، تندخو و سنگ‌دل هستند و کاملاً تحت فرمان پروردگارشان هستند.

مفهوم کلی آیات:

شرک و کفر آن‌گاه که با ثروت و شوکت همراه شود تکبری را برای انسان به وجود می‌آورد که اندیش‌ه و فکر را مخدوش می‌کند و منجر به این می‌شود که انسان برخلاف تصور حقیقی و درونی خویش حاضر به قضاوت گردد و آن‌گاه که چنین فردی به عنوان بزرگ و معتمد در بین مردم مطرح باشد سخن او می‌تواند مانع بزرگی در راه دعوت شود و مقابل‌ه با او نیز بسیار دشوار و پره‌زین‌ه باشد، لذا خداوند شدیدترین عذاب‌ه را به چنین افرادی وعده می‌دهد تا از یک سو هشدار برای آن‌ه باشد و از سوی دیگر تسکین و تأییدی برای دعوتگرانی شود که ناگزیر باید چنین موانع سرسختی را در راه دعوت تحمل نمایند.

مبحث سوم: نتیجه‌ی یک هشدار

سبب نزول: ابن عباس روایت می‌کند: هنگامی که آی‌هی ﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ﴾ نازل شد ابوج‌هل خطاب به قریش گفت: مادرانتان به داغتان بنشینند! شنیده‌ام که این ابی کبش‌ه (محمد) خبر داده که نگ‌ه بانان ج‌نم نوزده نفر هستند و حال این که شما نیز تعدادتان فراوان است، پس آیا مرده نفر از شما توان مقابل‌ه با یکی از آن‌ه را ندارد؟ ابوالأسد بن کلد‌ه که از زورمندان قریش بود گفت: من ده نفر از آن‌ه را با دست راست و ن‌ه نفر را با دست چپ نگ‌ه می‌دارم و در آن هنگام شما از زیر دست من وارد به‌شت شوید. این مطلب را از روی است‌ه‌زاء بیان داشت، لذا خداوند این آی‌ه را نازل فرمود: ﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ...﴾

﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَرْدَادَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ ﴿٣١﴾ كَلَّا وَالْقَمَرَ ﴿٣٢﴾ وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ ﴿٣٣﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا اسْفَرَ ﴿٣٤﴾ إِنَّهَا لِأَحْدَى الْكُبَرِ ﴿٣٥﴾ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ ﴿٣٦﴾ لِمَن شَاءَ مِنْكُمْ أَن يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ﴿٣٧﴾ [المدثر: 31-37].

ترجم‌ه:

«و جز فرشتگان را ماموران آتش نگماردیم، و شمار آنان را جز آزمایشی برای کسانی که کفر ورزیدند قرار ندادیم، تا آنان که کتاب داده شدند یقین حاصل کنند، و آنان که ایمان آوردند بر ایمان خود بیفزایند، و اهل کتاب و مؤمنین به شب‌هه نیفتند، و تا کسانی که در دل‌هایشان بیماری است و (نیز) کافران بگویند: خداوند از این مثل چه خواسته است؟ این‌گونه خداوند کسی را که بخواهد گمراه می‌سازد و کسی را که بخواهد هدایت می‌کند، و شمار لشکریان پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند، و این جز پندی برای بشر نیست (31) چنین نیست (که می‌پندارند)، سوگند به ماه (32) و به شب آن‌گاه که پشت کند (33) و به صبح چون روشن شود (34) بی‌گمان این (گرمای سوزان چه‌نم) یکی از چیزهای بزرگ است (35) هشدار برای بشر (36) برای کسی از شما که بخواهد گام پیش‌ن‌هد یا بازپس ماند (37)».

توضیحات:

﴿أَصْحَابُ النَّارِ﴾: یاران آتش، منظور پاسبانان و به تعبیر قرآن خزن‌هی چه‌نم می‌باشند. ﴿وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ﴾: از تعداد آن‌ها سخن نگفتیم مگر به قصد این‌که... ﴿فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾: تا اسباب ازدیاد گمراهی و عذاب، و آزمونی در جهت اثبات بی‌خردی و تکبر نابجای کافران باشد. ﴿لَيْسَتِ يَمِينُ الْذِّينِ أَوْثُوا الْكِتَابِ﴾: تا این‌که اهل کتاب (ی‌هود و نصاری) یقیناً برای‌شان ثابت شود که آنچه در قرآن آمده دقیقاً همان مطالبی است که در کتاب‌های آسمانی آن‌ها (تورات و انجیل) نیز ذکر شده است و این خود تأییدی بر صدق نبوت محمد ﷺ می‌باشد. ﴿وَيَزِدَادَ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾: آن‌گاه که مؤمنین بدانند آنچه در قرآن آمده موافق و مؤید آن چیزی است که در کتاب‌ها گذشتگان ذکر شده است سبب ازدیاد یقین و ایمان آن‌ها خواهد شد. ﴿وَلَا يَرْتَابِ﴾: این جمله تأکیدی بر ماقبل خود است، زیرا یقین همیشه با نفی شک همراه است. ﴿الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾: مراد کسانی‌اند که ظاهر، اسلام را پذیرفته‌اند اما در باطن نسبت به آن شک و تردید دارند و به یقین حقیقی نسبت به صدق قرآن و پیامبر نرسیده‌اند و هنوز باورهای کفر در آن‌ها زنده و فعال است. ﴿مَثَلًا﴾: خبر و سخن عجیب و شگفت. ﴿مَا ذَا أَرَادَ اللَّهُ﴾: تا کافران و ضعیف‌ایمانان از روی است‌هزاء و تمسخر و بلکه از روی نادانی بگویند که: خداوند چرا این چنین سخنی را که مثالی از غرابت و تازگی است مطرح نموده و

بدین سان می‌خواهد ما را بترساند! ﴿كَذَلِكَ﴾: و این‌گونه است که خداوند چنین مثال‌ها و هشدارهایی را مطرح می‌کند و بدین سان اسباب هدایت عده‌ای و گمراهی دیگران را فراهم می‌آورد. ﴿جُنُودَ رَبِّكَ﴾: لشکریان و سپاهیان خداوند که تمامی کائنات را فرا گرفته است و شمارش آن را تن‌ها خودش می‌داند و بس. ﴿وَمَا هِيَ﴾: و این سقر (دوزخ و آتشیانان آن) نیست مگر... ﴿ذِكْرِي لِلْبَشَرِ﴾: یادآوری و پندی برای بشریت تا آن را بشناسند و خود را از آن بره‌اند. ﴿أَدْبَرَ﴾: پشت کند و برود. ﴿أَسْفَرَ﴾: آشکار و نمایان گردد. ﴿إِنَّهَا﴾: ضمیر به سقر بر می‌گردد. ﴿الْكُبْرَى﴾ ج کبری: چیزهای سترگ و بزرگ، در این جا منظور بلاها و مصیبت‌های بزرگ قیامت است که سقر یکی از آن‌ها به شمار می‌آید. ﴿أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ﴾: به‌سوی فرمانبرداری گام بردارد و یا این‌که بازایستد، به‌سوی اوامر خداوند به حرکت درآید و از نواهی دوری جوید.

مفهوم کلی آیات:

مخالفتان حقیقت، پیوسته در تلاشند هشدارها و اندازهای الهی را به عقل ناقص خویش توجیه کنند و آن را در نظر مردم کم‌اهمیت جلوه دهند و بدین سان از توجهات مردم نسبت به قرآن و درجه‌های تأثیرپذیری از آن تا حد زیادی بکاهند، اما در سوی دیگر خداوند این عمل کافران را آزمونی درجه‌ت اثبات بی‌خردی آن‌ها دانسته است و این آیات را تقویت‌کننده‌ی یقین، برطرف‌کننده‌ی شک و زیاد‌کننده‌ی ایمان مؤمنین می‌داند، زیرا اگر به بال و مصیبت، با دیدگان عبرت و شعور نگریده شود حقیقتاً هشدار و موعظه‌ای بزرگ را در بر خواهد داشت که سبب ازدیاد یقین و ایمان می‌گردد.

مبحث چهارم: اسباب جه‌نمی شدن مجرمان

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ۗ إِلَّا أُولَٰئِ الَّذِينَ هُمُ الْمُصْلِحِينَ ۗ﴾ ﴿٣٨﴾ ﴿فِي جَنَّةٍ يَتَسَاءَلُونَ ۗ﴾ ﴿٣٩﴾ ﴿عَنِ الْمُجْرِمِينَ ۗ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ۗ﴾ ﴿٤٠﴾ ﴿قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصْلِحِينَ ۗ﴾ ﴿٤١﴾ ﴿وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ ۗ﴾ ﴿٤٢﴾ ﴿وَكُنَّا نَحُوسُ مَعَ الْخَائِضِينَ ۗ﴾ ﴿٤٣﴾ ﴿وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ ۗ﴾ ﴿٤٤﴾ ﴿حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينَ ۗ﴾ ﴿٤٥﴾ ﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَلَعَةُ الشَّلْفِيعِينَ ۗ﴾ ﴿٤٦﴾ ﴿فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ ۗ﴾ ﴿٤٧﴾ ﴿كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ ۗ﴾ ﴿٤٨﴾ ﴿فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ۗ﴾ ﴿٤٩﴾ ﴿بَلْ يَرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنشَرَةً ۗ﴾

﴿۵۶﴾ كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ ﴿۵۷﴾ كَلَّا إِنَّهُ تَذَكِّرُهُ ﴿۵۸﴾ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿۵۹﴾ وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَعْفِرَةِ ﴿۶۰﴾ [المدثر: 38-56].

ترجمه:

«هر کس در گرو دستاورد خویش است (38) مگر گروه دست راست (39) در میان بوستان ها می پرسند (40) از بزه کاران: (41) چه چیزی شما را در آتش سوزان انداخت؟ (42) گویند: از نمازگزاران نبودیم (43) و بینوایان را غذا نمی دادیم (44) و با یاهو گویان همنشینی می کردیم (45) و روز جزا را دروغ می انگاشتیم (46) تا این که مرگ به سراغمان آمد (47) پس شفاعت شفاعت کنندگان برای آن ها سودی نمی بخشد (48) پس چیست آن ها را که از اندرز روی گردانند! (49) گویی که آنان گورخرانی رم کرده اند (50) که از شیری گریخته باشند (51) بلکه هر کدام از آن ها می خواهد که نام همایی گشوده داده شود (52) هرگز، بلکه آن ها از آخرت نمی ترسند (53) حاشا (قرآن نام هی شخصی نیست) (بلکه) همانا آن یادآوری است. (54) پس هر کس خواست آن را یاد کند (55) و یا نمی کنند مگر این که خداوند بخواد، اوست سزاوار پروا و سزاوار آمرزش (56)».

توضیحات:

﴿رَهِيْنَةٌ﴾ (رهن): گرو. آن گونه که مال شخصی در گرو بده کاری اوست و پرداخت بدهی سبب آزاد شدن مال او می شود همان گونه نیز راهی شخص از آتش جهنم در گرو اعمال و دستاوردهای دنیوی اوست، پس هر کس دستاوردی نیکو داشته باشد از آتش جهنم راهی خواهد یافت و اگر اعمالش ناپسند آید به قدر زشتی کارش در آتش جهنم باقی می ماند. ﴿أَصْحَابُ الْيَمِيْنِ﴾: یاران دست راست، بهشتیان که با اعمال نیکو، خود را از آتش جهنم رهانیده اند. ﴿يَتَسَاءَلُوْنَ﴾ عَنِ الْمُجْرِمِيْنَ ﴿۵۸﴾: کیفیت این پرسش می تواند دو گونه باشد: 1- این که مومنان در میان خودشان در مورد اسباب جهنمی شدن مجرمان گفت و گو می کنند. 2- مومنان از مجرمان در مورد اسباب جهنمی شدن شان می پرسند تا بر حسرت آنان بیفزایند. ﴿مَا سَلَكَكُمْ﴾: چه چیزی داخل ساخت شما را؟ ﴿سَقَرٌ﴾: آتش سوزان جهنم. ﴿الْمِسْكِيْنَ﴾: بینوا و نیازمند.

نکته: نماز ارتباط با خداوند و صدقه ارتباط با خلق خداست و قطع این ارتباطات نتیجهی تبعیت از هواهای نفسانی و دور ماندن از تعالیم اخلاقی خداوند است.

﴿نَحْوُ﴾ (خوض): فرو می‌رفتیم در یاوه‌گویی و سخنان باطل و بی‌هوده. ﴿الْحَاطِئِينَ﴾: یاوه‌سرایان و بی‌هوده‌گویان و ژاژخایان که انواع طعن‌های باطل و بی‌اساس را بر پیامبر و قرآن وارد می‌ساختند.

نکته: اختلاط با اهل باطل و عدم اعتراض بر آن‌ها، حداقل تأیید کننده‌ی سخن و ایده‌ی آنان در اذهان مردم خواهد بود و این خود نوعی مشارکت در ترویج باطل است.

﴿الْيَقِينُ﴾: مرگ که پرده‌ای غیب را از دیدگان کنار می‌زند و حقایق را آن‌گون‌ه‌که هست آشکار می‌سازد. ﴿الشَّفَاعِينَ﴾: شفاعت‌کنندگان (پیامبران، ملائکه و صالحین) که برای مومنین شفاعت خواهند کرد اما حقیقت امر آن است که مجرمین اصلاً شفاعت‌گری ندارند که از شفاعت آن‌ها بهره‌ای ببرند و اگر هم تمامی اهل زمین آن‌ها را شفاعت کنند هیچ منفعتی برای آنان نخواهد داشت، زیرا خباثت اعمال‌شان تمامی دروازه‌ی نجات و راهی را بر آن‌ها بسته است. ﴿فَمَا لَهُمْ﴾: آن‌ها را چه شده است و سبب چیست؟ ﴿التَّذْكِرَةَ﴾: یادآوری کننده، منظور قرآن است که قدرت بی‌مانند خداوند و ضعف ذاتی انسان را به او می‌نمایاند. ﴿كَأَنَّهُمْ﴾: گویی آن‌ها. ﴿حُمُرٌ﴾ ج حِمَارٌ: در این جا مراد خرو وحشی (گورخر) است که زیستگاهش با شیر مشترک است ﴿مُسْتَنْفِرَةٌ﴾ (نفر): رمیده و گریزان. ﴿قَسْوَرَةَ﴾ ج قَسَوْرٌ: شیر درنده، این لغت در اصل به معنای چیره و غالب است و چون شیر بر دیگر درنگان چیرگی دارد به آن قَسوره گویند و بدین اعتبار به صیاد و تیرانداز نیز قسوره گویند؛ این لغت در اصل حبشی است.

نکته: در این دو آیه، قرآن و پیامبر به شیر (نماد چیرگی و قدرت) و مشرکان به گورخر (نماد ترس) تشبیه شده‌اند.

﴿صُحُفًا مُنَشَّرَةً﴾: نام‌هی شخصی و پیامی خصوصی که خداوند بر آن‌ها فرو فرستد تا شاید به واسطه‌ی آن تابع محمد شوند. این خواسته‌ی آنان از حقد و حسدشان نسبت به پیامبر ﷺ سرچشمه گرفته بود که چرا آن‌ها به رتبه‌ی پیامبری نرسند، از این رو به پیامبر گفتند: باید صبحگاهان در زیر سر هر کدام از ما نام‌های سرگشاده از سوی خداوند باشد، مبنی بر این که تو فرستاده‌ی خدایی تا شاید بدین وسیله به تو ایمان آوریم. ﴿تَذْكِرَةَ﴾: تذکر و یادآوری، قرآن. ﴿ذَكَرَهُ﴾: آن را یاد می‌کند و از آن پند می‌پذیرد. ﴿إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾: مگر آن که خدا بخواهد و توفیق خداوند همراه او شود تا بتواند ارزش

حقیقی قرآن را درک نموده و متمسک به آن گردد. ﴿هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى﴾: تنها خداوند سزاوار پروا و ترس است، لذا بندگان باید مطابق دستوراتش عمل کنند. ﴿أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ﴾: شایستگی آن را دارد که بندگان را ببخشد و از گناهان آنان درگذرد و این قدرت تنها متعلق به خداوند است و بس.

مفهوم کلی آیات:

هر انسانی ناگزیر در گرو کردارش خواهد بود و باید پاسخ گوی تمامی بزه کاری هایی باشد که در طول حیاتش انجام داده است، از این رو بهشتیان این قضیه را به چالش می کشند و از جهنمیان توجیه کاره ایشان را طلب می کنند اما از آن جایی که قیامت جایگاه اعتراف و اقرار بر هر خطایی است مجرمان نیز بر اسباب خطای خویش اعتراف می کنند: قطع ارتباط روحانی با خداوند و به تبع آن قطع رابطه ای انسانی با مردم، غوطه خوردن در باطل و تکذیب روز جزا در نتیجه ای عدم ترس از آن تا آن گاه که به یقین حقیقی یعنی مرگ برسند و پرده از تمامی شبهات ناصوابی که مطرح کرده اند برداشته شود. خداوند نیز این مطالب را بازگو می کند تا عبرتی برای کافران و اسباب ازدیاد ایمان برای مؤمنان باشد.

برداشت ها و فواید سوره:

- 1- صفات اولی که یک دعوتگر راه خداوند عبارت است از: 1- ذکر خداوند 2- طهارت بیرون و درون 3- پرهیز از هرگونه گناه 4- اخلاص در عمل 5- صبر.
- 2- سختی های قیامت هم را فرا می گیرد امانه ای تا بر مومنین آسان خواهد گشت ولی بر کافران نه تنها آسان نخواهد شد بلکه پیوسته بر سختی آن افزوده می گردد.
- 3- خداوند به کافران مهلت می دهد اما هیچ گاه آنان را به حال خود وا نمی گذارد و دیر یا زود انتقام تمامی ناسپاسی های ایشان را از آنان خواهد گرفت.
- 4- زشت ترین انواع کفر آن است که حقیقت بر شخصی آشکار شود اما پذیرش آن سرباززند.
- 5- نوزده ملائکه از جهنم پاسبانی می کنند که بسیار تندخو و سخت گیر بوده و کاملاً تابع فرمان پروردگارش هستند و هیچ گاه از او امر او سرپیچی نمی کنند.
- 6- بیان مسائل غیبی در قرآن (مثل تعداد ملائکه ای نگهبان جهنم) برای أغراض مختلفی است همچون: آزمودن کافران نسبت به شیوهی عکس العمل آنها، ایجاد یقین برای اهل کتاب به وسیلهی بیان موافقت بین قرآن و دیگر کتب

آسمانی، دفع شک و ازدیاد ایمان مومنین و اثبات کم عقلی و بی ایمانی منافقین.

7- جرائم مجرمین که سبب ورود آنها به جهنم خواهد شد از زبان خودشان عبارت است از: 1- شرک 2- بخل 3- باطل گرایي 4- انکار قیامت.

8- خداوند سزاوارترین معبودی است که باید از او ترسید و شایسته ترین ذاتی است که باید از او طلب بخشش کرد.

سوره‌ی قیامت

معرفی سوره: سوره‌ی «قیامت» یا «لا أقسم» مکی است و بعد از سوره‌ی «قارعة» نازل شده و مشتمل بر چهل آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: بعد از آن در سوره‌ی مدثر، مجرمین یکی از اسباب جهنمی شدن شان را تکذیب روز جزا برشمردند خداوند نیز علت این تکذیب را نترسیدن از قیامت می‌داند و در این سوره مفصلاً به بحث قیامت از وجوه مختلف آن یعنی امکان وقوع، سختی‌های آن و علت نترسیدن از آن می‌پردازد.

محور سوره: بحث قیامت، جزا و سختی‌های آن و امکان عقلی وقوع قیامت همراه با اشاره‌ای به نزول قرآن.

سوره دارای سه مبحث است:

مبحث اول: اندیشه گناه و پیامدهای آن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ۝١ وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ۝٢﴾ أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ
نَجْمَعَ عِظَامَهُ ۝٣ بَلَىٰ قَدَرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ ۝٤ بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ ۝
٥ يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ ۝٦ فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ ۝٧ وَخَسَفَ الْقَمَرُ ۝٨ وَجُمِعَ الشَّمْسُ
وَالْقَمَرُ ۝٩ يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُ ۝١٠ كَلَّا لَا وَزَرَ ۝١١ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ
۝١٢ يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ۝١٣ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ۝١٤ وَلَوْ أَلْقَىٰ
مَعَاذِيرَهُ ۝١٥﴾ [القيامة: 1-15].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده می‌مهربان

«سوگند به روز قیامت (1) و سوگند به نفس ملامت‌گر (2) آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌هایش را جمع نخواهیم کرد! (3) آری! در حالی که تواناییم تا سرانگشتان او را (نیز) مرتب سازیم (4) بلکه انسان می‌خواهد فرا روی خویش را تباه سازد (5) می‌پرسد: روز قیامت چه زمانی است؟ (6) پس آن‌گاه که دیدگان خیره شود (7) و مه تیره گردد (8) و خورشید و مه جمع کرده شود (9) انسان آن روز گوید: گریزگه کجاست؟ (10) هرگز، هیچ پنهانی نیست (که به آن جا بگریزد) (11) در آن روز قرارگه به سوی پروردگار توسل (12) انسان در آن روز به آنچه از پیش فرستاده و آنچه بر جای نمانده است خبر داده شود (13) بلکه انسان بر نفس خویش آگاه است (14) هر چند عذراهی خود را به میان افکند (15)».

توضیحات:

﴿لَا أَقْسِمُ﴾: «لا» زائده و جهت تاکید در قسم است. ﴿نَفْسِ اللَّوَامَةِ﴾: نفس لوامه، نفس ملامت‌گر و وجدان بیدار هر مؤمن که او را نسبت به ترک خوبی‌ها ملامت می‌کند و هنگام انجام دادن گناه او را پیشیمان می‌سازد.

نکته: جواب در دو آیه‌ی آغازین، لفظ «لَتُبْعَنَّ» است؛ یعنی یقیناً شما مبعوث خواهید شد.

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ﴾: اندیش‌هی تکذیب قیامت، از آن جا نشأت می‌گرفت که کافرین گمان می‌بردند چون استخوان‌های انسان بعد از مرگ متلاشی شده و تبدیل به خاک می‌شود دیگر هیچ‌گاه قابل بازسازی نخواهد بود، از این رو، حیاتی دوباره نیز برای آن قابل تصور نمی‌باشد. ﴿بَلَى﴾: آری، حرف تصدیق و ایجاد است. ﴿قَدَرِينَ﴾: از نظر اعرابی حال از ضمیر فعل مقدر «نَجْمَعُهُ» است، یعنی در حالی که حتی بر مرمت سرانگشتان او نیز قدرتمندیم. ﴿نُسْوَى﴾: بازسازی کرده و مرتب و منظم گردانیم. ﴿بَنَانٌ﴾ ج بنانه: سر انگشتان که دارای خطوطی است که کیفیت آن در افراد مختلف متفاوت و منحصر به فرد است. ﴿لِيَفْجُرَّ أَمَامَهُ﴾: تا زمان در پیش روی خویش را تباه کند و فرصت باقی‌مانده‌ی عمر خویش را همچون گذشته با خیالی آسوده به گناه و فساد بگذارند ﴿أَيَّانَ﴾: چه زمان و کی؟ غرض از این سؤال توسط کافران، است‌هزا و اندیش‌هی بعید دانستن قیامت است، برای این‌که با خیالی آسوده و وجدانی راحت به گناه خویش

ادامه دهند. ﴿بَرِقَ﴾: ترسان و حیران و مبهوت گردد، گویا به یک باره شعاعی از نور شدید بر چشم انسان تابیده باشد. ﴿خَسَفَ﴾: نور خود را کاملاً از دست داده و تیره و تاریک گردد. ﴿جُمِعَ﴾: 1- خورشید و ماه یک جا جمع و در آتش دوزخ و یا آب دریا انداخته شود تا بر اشتعال آن بیفزاید. 2- نور هر دو از بین برود و تاریک گردد. 3- هر دو از غروب خویش طلوع کنند. خلاصه‌ی کلام این است که هر دو در پایان حیات خویش به سونوشتی مشابه دچار شده و نابود می‌گردند ﴿أَيْنَ الْمَقَرِّ﴾: راه فرار کجاست تا از سختی‌های این روز خود را رهایی بخشیم؟ ﴿وَزَرَ﴾: کوه، قلعه و هر قرارگاهی که هنگام بروز مصیبت به آن جا پناه برود شود. ﴿الْمُسْتَقَرُّ﴾: پناه‌گاه و قرارگاه نهایی که فرار و بازگشت هم کس به آن جا منت‌هی می‌شود و منزلگاه ابدی خواهد بود. ﴿قَدَّمَ﴾: آنچه در زمان حیات خویش انجام داده و نتایج آن را به آخرت فرستاده است. ﴿أَخَّرَ﴾: بازتاب اعمال نیک و بدی که بعد از مرگ نیز ادامه داشته و در قیامت به او ملحق خواهد شد. ﴿بَصِيرَةٌ﴾: بر نفس و عملکرد خویش آگاه و شاهد است و نیاز به شاه‌دی غیر از خود ندارد. «ه» در بصیره برای مبالغه است. ﴿مَعَاذِرَةٌ﴾ جِ مِعْدَانٍ: پرده‌های عذرو بهانه. هر چند بخواهد پرده‌های عذرو بهانه‌جویی بر خود بیندازد.

مفهوم کلی آیات:

وقوع قیامت امری است حتمی و ممکن و ایمان و اعتقاد به آن ش‌هوات و تمایلات را سمت و سویی اخلاقی و انسانی می‌دهد و غریزه‌ی پست حیوانی را در انسان تعدیل کرده و تحت کنترل خود در می‌آورد اما از آن جایی که بزه‌کاران، قید و بندهای اخلاقی را سد راه تمایلات حیوانی خویش می‌دانند پیوسته در اندیشه‌ی آنند تا با اسالیب گوناگون، قیامت را انکار کنند و بدین ترتیب نفس خود را از ملامت‌های احتمالی راحت سازند و با خیالی آسوده و به دور از مراندیشه‌های به‌ش‌هوات رانی بپردازند، اما غافل از آن که خواه ناخواه روزی فرا خواهد رسید که تمامی مردمان به‌سوی قرارگاه نهایی در دادگاه عدل ال‌هی سوق داده شوند و سراسر وجود هر شخص، شاه‌دی بر تمام بزه‌کاری‌های خواهد شد که تحت هر عنوان و شعاری مرتکب شده است.

مبحث دم: تضمینی بر حفظ و تبیین قرآن

﴿لَا تُحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ﴾ (۱۶) إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ﴿۱۷﴾ فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿۱۸﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ﴿۱۹﴾ كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ﴿۲۰﴾ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ﴿۲۱﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿۲۲﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ ﴿۲۳﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿۲۴﴾ تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿۲۵﴾ [القيامة: 16-25].

ترجمه:

«زیانت را به (تکرار) آن مجنبان که در آن شتاب کنی (16) همانا گردآوری و بازخوانی آن بر (عده‌هی) ماست (17) پس مرگاه آن را باز خواندیم بازخوانی اش را دنیا کن (18) سپس همانا بیان (و شرح) آن بر (عده‌هی) ماست (19) چنین نیست (که شما می گوئید)، بلکه شما دنیا را دوست می دارید (20) و آخرت را راه می کنید (21) چه‌ره‌ایی در آن روز شاداب است (22) ب‌سوی پروردگارش نظاره‌گرس (23) و چه‌ره‌ایی در آن روز در هم کشیده‌اند (24) یقین دارند که عذابی کمرشکن بر سر ایشان آورده شود (25)».

توضیحات:

﴿لَا تُحْرِكْ بِهِ﴾: این آیه اشاره به حالت رسول الله ﷺ در هنگام دریافت وحی دارد که در کلمات وحی عجله می کرد و از بیم فراموشی، آیات را همراه جبرئیل تکرار می کرد اما خداوند ایشان را از این کار باز می دارد و خود تضمین می نماید که هیچ‌گاه پیامبر، قرآن را فراموش نخواهد کرد ﴿جَمَعَهُ﴾: جمع نمودن آن در سین‌هی پیامبر. ﴿قُرْآنَهُ﴾ (قرأ): در اصل لغت به معنای قرائت کردن است همچنان که در این آیه نیز بدین معنا آمده است، یعنی بر ماست قرائت آن بر تو تا این که آن را فراموش نکنی. ﴿فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾: از قرائتش پیروی کن. شرط این تبعیت، استماع قرآن و سپس کوشش در فرا گرفتن آن است. ﴿بَيَانَهُ﴾: بیان داشتن احکام، توضیحات و غرایب آن و به طور کلی تبیین و تفسیر قرآن.

نکته: در این آیات حالات سه‌گان‌هی وحی ذکر شده است: 1- جمع نمودن قرآن در سین‌هی پیامبر 2- تلاوت قرآن بر پیامبر جهت فراگیری 3- تفسیر و تبیین معانی آن.

﴿الْعَاجِلَةَ﴾: دنیا، زیرا زودبایب و زودگذر است و انسان نتایج کارهایش را در آن فی الحال و نقدی دریافت می دارد و این با طبیعت آدمی سازگارتر است. ﴿تَذَرُونَ﴾ (وذر): ره کرده و وا گذاشت‌ه‌اید. ﴿الْآخِرَةَ﴾: دنیای دیگر که دیربایب و پایدار است و برای آن باید

تلاش کرد و در انتظار پاداش آن شکیبا بود. ﴿تَأْصِرَةٌ﴾ (نضر): شاداب، تازه و خرم به سبب طروات نعمت و دیدار محبوب و معبود خویش. ﴿نَاطِرَةٌ﴾: نگاه کننده و ناظر، که از دیدگاه اهل سنت هر مؤمنی خداوند را در آخرت به وضوح خواهد دید. (توضیحات پیش تر در بخش فواید ذکر خواهد شد). ﴿بَاسِرَةٌ﴾ (بسر): درهم و مبهوت و وحشت زده به سبب مواجهه با عذاب‌های طاقت فرسای دوزخ. ﴿تَنْظُنُّ﴾: در این جا یعنی یقین و آگاهی کامل دارد، زیار طبق آیات گذشته، شخص کافر کاملاً بر اعمال و پلیده‌ای خویش آگاهی دارد و سرنوشت خود را به وضوح می بیند. ﴿أَنْ يُفْعَلَ بِهَا﴾: این که واقع می شود و برایشان فرود می آید و کارساز خواهد بود ﴿فَاقِرَةٌ﴾ (فقر): بلا و مصیبت کمرشکن، اصل «فقار» به ستون فقرات گفته می شود و «فاقره» عبارت است از شکسته شدن ستون فقرات در نتیجه مصیبت بسیار بزرگ. یعنی چه نمی یقین می یابد که سختی عذاب، کمر او را خواهد شکست.

مفهوم کلی آیات:

قرآن کتاب هدایت و بیانگر حقیقت و نویدبخش سعادت است، از این سبب پیامبر نسبت به دریافت آن حرص فراوانی داشت تا مبادا گوش‌های از آن را فراموش کند، اما خداوند تضمین می کند که خود را کامل ترین شکل ممکن آن را به مردم برساند تا اتمام حجتی باشد در برابر دیدگان کسانی که حیات گذاری دنیا را بر آخرت و دیدار خداوند ترجیح می دهند؛ آخرتی که طراوتش چه‌رهی مومنان را شاداب و نورانی و صلابتش چه‌رهی کافران را مبهوت و تاریک خواهد کرد.

مبحث سوم: مرگی ناامید کننده

﴿كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ﴿٣٦﴾ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ﴿٣٧﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ﴿٣٨﴾ وَالْتَقَتِ أَلْسَانُ بِالسَّاقِ ﴿٣٩﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ﴿٣٠﴾ فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّىٰ ﴿٣١﴾ وَلَكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿٣٢﴾ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ ﴿٣٣﴾ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ﴿٣٤﴾ ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ﴿٣٥﴾ أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى ﴿٣٦﴾ أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِن مَّنِي يُمْنَىٰ ﴿٣٧﴾ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَحَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿٣٨﴾ فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ﴿٣٩﴾ أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَدِيرٍ عَلَيَّ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ ﴿٤٠﴾﴾ [القيامة: 26-40].

ترجمه:

«هرگز (کافر ایمان نخواهد آورد تا) آن گاه که روح به گلوگاه رسد (26) و گفته شود: کیست شفا دهنده؟ (27) و به یقین بدانند که آن (هنگام) جدایی است (28) و ساق (پا) به ساق دیگر پیچید (29) در آن روز سرانجام به سوی پروردگار توست (30) پس نه راست پنداشت و نه نماز گزارد (31) بلکه دروغ انگاشت و روی گرداند (32) سپس خرامان به نزد خانواده اش رفت (33) وای بر تو باد پس وای بر تو! (34) باز هم وای بر تو باد پس وای بر تو! (35) آیا انسان می پندارد که بی هدف راه می شود! (36) آیا نطفه ای از منی نبود که (در رحم) ریخته می شد! (37) سپس خون بست های بود، که (خداوند او را) آفرید پس مرتب ساخت! (38) آن گاه دو جفت نرو ماده را از آن پدید آورد! (39) آیا آن (آفریدگار) توانا نسبت بر این که مردگان را زنده کند! (40)».

توضیحات:

﴿الْتَّرَاقِ﴾ ج تَرْقُوه: استخوان بین حلق و گردن که رسیدن روح به آن جا دلالت بر نزدیک شدن زمان مرگ است. ﴿مَنْ رَاقٍ﴾ (رقی): شفا دهنده و افسونگر، آن کس که مرگ را از او دور کند، این سخن حاضرین بر بستر بیمار در حال مرگ است، همچنین ممکن است این سخن ملائکه باشد، یعنی کدام یک از فرشتگان رحمت یا عذاب، روح این شخص را به جایگاه حقیقی آن می برد؟ ﴿ظَنَّ﴾: یقیناً در می یابد: ﴿أَنَّهُ الْفِرَاقُ﴾: حالت او حالت فراق و جدایی از زندگی دنیاست. ﴿وَالْتَقَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ﴾: یک ساق پا به ساق دیگر پیچید. از این آیه سه منظور قابل فهم است: 1- سختی های مرگ او را در هم پیچد تا جایی که دیگر توانی در ساق پاهایش باقی نماند. 2- اشاره به مُردن و جفت شدن دو پا در کفن است. 3- سختی قبض روح و فراق دنیا با همدیگر بر او فشار می آورد. ﴿الْمَسَاقُ﴾: مرجع و محل بازگشت که تن به سوی پروردگار است. ﴿فَلَا صَدَقَ﴾: باور نکرد و تصدیق نمود پیامبر و قرآن و روز جزا را. ﴿وَلَا صَلَّى﴾: نماز نخواند و ابراز بندگی نمود. ﴿يَتَمَطَّى﴾: (مَطَو ← مطا) یا (مَطَط): خرامان و متکبران به سبب بی نیاز دانستن خویش از حقیقت. ﴿أُولَى لَكَ﴾: ویل لک: وای بر تو! مرگ و هر چه مصیبت و عذاب است بر تو شایسته تر است.

نکته: روایت شده که این آیه در مورد ابوجهل نازل شده است و پیامبر ﷺ دست او را گرفته و به او می گوید: ﴿أُولَى لَكَ فَأُولَى﴾. ابوجهل در غزوه بدر به زشت ترین شیوه به هلاکت رسید.

﴿سُدَى﴾: بی هوده و بی هدف همانند دیگر حیوانات که هیچ حساب و جزایی ندارند.
 ﴿نُطْفَةَ﴾: قطره‌ای از منی، آمیزه‌ی منی مرد و تخمک زن. ﴿يُمْنَى﴾: در رحم زن ریخته می‌شود. ﴿عَلَقَةَ﴾: مرحله‌ی دوم خلقت که نطفه تبدیل به خون بسته می‌شود.
 ﴿خَلَقَ﴾: مراحل بعدی خلقت که از مضعه (تکه گوشت) تا زایمان ادامه می‌یابد.
 ﴿سَوَّى﴾: مرتب ساخت و آن را به بهترین شکل ممکن ترکیب بندی کرد. ﴿أَلَيْسَ ذَٰلِكَ﴾: آیا چنان ذات قدرت مندی که انسان را بدون نمون هی قبلی و از ماده‌ی ناچیز می‌آفریند توانا نیست که بار دیگر او را بازآفرینی کند؟ روایت است که رسول الله ﷺ مرگه این آی ه را می خواندند می فرمودند: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ، بَلَى».

مفهوم کلی آیات:

کافر نیز نه ایتاً به خود می‌آید آن گاه که مرگ را در آغوش خود بیابد و به یقین در یابد که راه گریزی از آن نیست و ناگزیر باید رهسپار شد به سوی آن منزلگه‌ی که به استمرار وعده‌اش را به او داده بودند؛ اما افسوس که از حیات دنیوی بهره‌ای معنوی نبرد و حیاتش را همچون حیوانات، پوچ و بی‌هوده دانست و هر زمان نیز به آن و توجی هی جدید علم کرد و شگفتا که حتی اندکی در وجود خویش نیندیشید که اصل او چه بوده و او را از چه آفریده‌اند تا شاید پرده‌ای تعجب و تکبر از دیدگانش برچیده شود و حقیقت خلقت را آن گون ه که شایسته است باور نماید و به خالق آن ایمان آورد و آفرین گوید و خود را برای دیدار با او آماده نماید.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- 1- بیان قدرت والای خداوند در آفرینش دوباره تا آن جا که ظریف‌ترین اعضا نیز به حالت اصلی خود در خواهند آمد.
- 2- انکار قیامت، به سبب اندیش هی خوش گذارانی و رهایی از قید و بندهای اخلاقی در زندگی ست.
- 3- در مقابل حکم و امر خداوند هیچ راه گریز و پناه هی نیست مگر به سوی قرارگاه نهایی در نزد خداوند.
- 4- اصلی‌ترین گواه در قیامت نسبت به نیک و بد کارها اعضای بدن خود انسان است.
- 5- خداوند در مورد قرآن تضمین کرده است که هیچ حرفی از آن کم نشود، هیچ کلمه‌ای تغییر نیابد و هیچ نکته‌ی مبهمی در آن باقی نماند.

6- حبّ دنیا و لذات زودگذران از اسباب حقیقی و اصلی در تکذیب روز قیامت است.
 7- بی‌هدف‌ها نشدن انسان در این جهان از دلایل عقلی، و قدرت شگفت‌انگیز خداوند در خلقت از دلایل مادی در اثبات امکان وقوع قیامت است.
 8- لحظه‌ی مرگ هر انسان عبرتی برای دیگران است تا بیندیشد که حقیقتاً مرگ، قطع ارتباط انسان با هر آن چیزی است که به آن دل بسته است و رحل اقامت به‌سوی منزلگه‌ی است که خداوند آن را بر حسب عمل برای هر شخص مهیا ساخته است.

9- در مورد رؤیت خداوند در بهشت دو نظریه وجود دارد: امامی‌ه و معتزله رؤیت عینی خداوند را در دنیا و آخرت محال می‌دانند و اصلی‌ترین دلیل آن‌ها، جواب خداوند به خواست‌هی موسی در آی‌هی 143 اعراف است که می‌فرماید: ﴿أَنْ تَرٰنِیْ﴾ [الاعراف: 143]: «قدرت دیدن مرا نداری». اما ابوبکر صدیق، روایتی از علی بن ابی طالب و جم‌هور اهل سنت طبق آیاتی از قرآن و احادیث نبوی آن را در بهشت ممکن دانسته‌اند. امامان بخاری و مسلم از ابوهریره نقل می‌کنند: «أَنَّ النَّاسَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ نَرٰ رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ هَلْ تُمَارُونَ فِي الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَيْسَ دُونَهُ سَحَابٌ قَالُوا لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ فَهَلْ تُمَارُونَ فِي الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ قَالُوا لَا قَالَ فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ كَذٰلِكَ». «عده‌ای از رسول‌الله ﷺ پرسیدند: آیا در روز قیامت پروردگاران را می‌بینیم؟ فرمود: آیا در تماشای خورشید و ماه آن‌گاه که هیچ ابری نباشد مشکلی دارید؟ گفتند: خیر، ای رسول خدا؛ فرمود: پس شما آن‌گونه پروردگارتان را خواهید دید».

حافظ در مضمون حدیث یاد شده می‌گوید:

اورا به چشم پاک توان دید چون هلال هر دیده جای جلوه‌ی آن ماه‌پاره نیست
 امام مسلم در تفسیر آی‌هی ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنٰی وَزِيَادَةٌ﴾ از ص‌هیب از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: آن‌گاه که به‌شتیان داخل بهشت می‌شوند خداوند به آن‌ها می‌فرماید: آیا چیزی می‌خواهید به شما اضافه کنم؟ آن‌ها می‌گویند: آیا چه‌ره‌ای ما را درخشان نساختی و ما را به بهشت وارد نکردی و از آتش نجات ندادی؟ آن‌گاه خداوند حجاب را کنار می‌زند، پس در آن موقع هیچ چیزی به آن‌ها داده نشده است که دوست داشتنی‌تر

باشد از نگاه کردن به پروردگارشان، و این مفهوم زیادت است؛ سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ [یونس: 26].

امام شافعی در تفسیر آی‌هی 15 سوره‌ی مطففین ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَّحْجُوبُونَ﴾ [المطففین: 15]. می‌فرماید: «از آن جایی که گناه‌کاران از تماشای پروردگارشان محروم می‌شوند درمی‌یابیم که نیکوکاران یقیناً پروردگارشان را خواهند دید».

سوره‌ی انسان

معرفی سوره: سوره‌ی «انسان» یا «ذهر» یا «هل آتی» مدنی است و بعد از سوره‌ی «الرَّحْمَن» نازل شده و شامل 31 آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: محور و اساس موضوع سوره‌ی قیامت بحث قیامت بود. بعد از اثبات این قضیه با دلایل عقلی و مادی، خداوند با رعایت تناسب کامل بین پایان سوره‌ی قیامت ﴿أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّيِّ يُمْنِي﴾ [القیامه: 37] با آغاز سوره‌ی انسان ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ... إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ﴾ به بحث در مورد یکی از اقسام مردم در قیامت یعنی بهشتیان می‌پردازد. همچنین در سوره‌ی قیامت از رستاخیز و بازگشت انسان به سوی خداوند و سرانجام او سخن رفت و این سوره به بحث آفرینش و هدف از آن و سرانجام کار انسان می‌پردازد. محور سوره: انسان و هدف از آفرینش او و سرانجام کارش در روز قیامت.

سوره دارای چه‌ارمبحث است:

مبحث اول: هدف از آفرینش انسان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا﴾ [الإنسان: 1-3].
﴿مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ [الإنسان: 2].
﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ [الإنسان: 3-1].

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«آیا مدتی از روزگار بر انسان گذشت که او چیزی قابل ذکر نبود! (1) همانا ما انسان را از نطفه‌ای آمیخته آفریدیم او را بی‌بازاییم، پس او را شنوای بینا ساختیم (2) ما او را به راه‌نمون ساختیم، خواه سپاس‌گزار باشد و خواه ناسپاس (3)».

توضیحات:

﴿هَلْ أَتَى﴾: استفهام است که معنای حقیقی آن در این جا یقین (قد آتی) است؛ یعنی یقیناً بر انسان گذشت است... ﴿حِينَ مِّنَ اللَّيْلِ﴾: مدت زمانی که انسان به صورت تک‌هخونی ناچیز در شکم مادرش است، و یا مدت زمانی که زمین خالی از هر انسانی بود و سپس خداوند انسان را بر روی زمین آورد ﴿مَذْكُورًا﴾: قابل ذکر. ﴿تُطْفَئَةً﴾: آمیزه‌ی منی مرد و زن. ﴿أَمْشَاجٍ﴾ ج مَشَج یا مَشِيح: مخلوطی از منی مرد (اسپرم) و تخمک زن (اوول). ﴿تَبْتَلِيهِ﴾: تا این که او را بیازماییم که آیا در برابر اوامر و نواهی خداوند فرمانبردار خواهد بود یا نافرمان. ﴿فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا﴾: ابزار کشف و درک حقیقت را که عمده‌ترین آن شنوایی و بینایی است در اختیار او ندادیم. ﴿هَدَيْنَاهُ﴾: هدایت کردیم او را و کاملاً تشریح نمودیم برای او. ﴿السَّبِيلَ﴾: راه خیر و شر و سعادت و شقاوت. ﴿شَاكِرًا﴾: شکرگزار و مومن که راه سعادت را برگزیده و حق را نما (خداوند) را با اعمال نیکوی خود و راه‌نمایی دیگران به جای می‌آورد. ﴿كَفُورًا﴾: بسیار ناسپاس که اوامر شیطان و تمایلات درونی را بر ارشادات خداوند ترجیح می‌دهد و تابع آن می‌شود.

نکته: استعمال اسم فاعل «شاکر» در برابر صیغه‌ی مبالغه‌ی «کفور» دلالتی بر رحمت بی‌کران خداوند و طبیعت ناسپاس انسان دارد، زیرا تا آن جا که ناسپاس به اوج خود نرسیده باشد چه بسا خداوند سپاس‌گزاری اندک بنده را نیز برابر جلوه داده و پاداش دهد.

مفهوم کلی آیات:

خداوند آدمی را از نیستی به هستی و وجود آورد و از او موجودی برتر و کامل‌تر از تمامی موجودات ساخت؛ و هر آنچه برای انسان بودنش که حقیقت هدایت اوست لازم بود در اختیار او نداد به امید آنکه از آزمون الهی سر بلند درآید و راه سعادت را که خداوند در مسیر زندگی‌اش قرار داده است بی‌یامد و از انحرافات شیطانی و نفسانی که به قیمت تباهی حیات دنیا و البته عذاب جاودان آخرت است در امام ماند تا آن گاه که در سر منزل مقصود و منزلت ابدی خویش آرام گیرد.

مبحث دوم: پاداش اخلاص عمل

﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا﴾ ٤ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ
 كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٥﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿٦﴾ يُوفُونَ بِالنَّذْرِ
 وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿٧﴾ وَيُطْعَمُونَ أَلْطَعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا
 وَأَسِيرًا ﴿٨﴾ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا ﴿٩﴾ إِنَّا نَخَافُ مِنْ
 رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ﴿١٠﴾ فَوَقَّهْمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّهْمُ نَصْرَةَ وَسُورًا ﴿١١﴾
 وَجَزَّهْمُ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا ﴿١٢﴾ [الإنسان: 4-12].

ترجمه:

«بی گمان ما برای کافران زنجیره و بنده و آتش برافروخته آماده کرده ایم (4) همانا
 نیکان از جامی نوشند که آمیزه اش کافور است (5) چشم‌های که بندگان خداوند از آن
 می نوشند و به شگفتی (به هر سویی) روان می سازند (6) (بندگان) درستکار (به
 نذروفا می کنند و می ترسند از روزی که سختی آن فراگیر است (7) و طعام را با وجود
 دوست داشتنش، به نیازمند و یتیم و اسیر اطعام می کنند (8) (و می گویند:) بی شک
 ما برای خشنودی خداوند به شما غذا می دهیم، نه پاداشی از شما می خواهیم و نه
 سپاسی (9) یقیناً ما از پروردگاران در روز پر وحشت هراسناک می ترسیم (10) پس
 خداوند آن‌ها را از شر آن روز نگاه داشت و شادابی و شادمانی را به آن‌ها رساند (11) و به
 عوض آن که صبر کردند بهشت و ابریشم پاداش شان داد (12)».

توضیحات:

﴿سَلَاسِلًا﴾: ج سلسله، آنچه با آن پاه را ببندند. ﴿أَغْلَالًا﴾: ج غل: آنچه با آن دست
 را به گردن ببندند. ﴿سَعِيرًا﴾: آتش بسیار برافروخته. ﴿أَبْرَارًا﴾: ج بر: راستگویان در
 عمل، به جای آورندگان حقوق خداوند ﴿كَأْسٍ﴾: هم به ظرف پر از شراب (جام)
 گویند و هم به خود شراب اطلاق می شود ﴿مِزَاجُ﴾ (مزج): خلط و آمیخته‌ی هر چیز
 ﴿كَافُورًا﴾: ماده‌ی سفیدرنگ خوشبو که به خاطر رایحه‌ی آن با شراب بهشتی
 آمیخته می شود تا آن را معطر و خوشبو سازد. گفت‌هاند که کافور نام چشم‌های است
 خوشبو در بهشت که شراب بهشتی را با مقداری از آن مخلوط می کنند ﴿عَيْنًا﴾:
 منصوب آمدن این لفظ به یکی از این اعتبارات است: 1- بدل از کافور، زیرا آب این
 چشم در سفیدی و خوشبویی و خنکی همانند کافور است. 2- مفعول به برای (یشربون)،

یعنی نیکوکاران می‌نوشند از چشم‌های که... 3- مفعول به فعل محذوف مثل (أُخْصَ عَيْنَا)، یعنی چشم‌های را اختصاص داده‌ام که... ﴿يُفَجِّرُونَهَا﴾: بهشتیان جاری می‌سازند آن را. ﴿تَفْجِيرًا﴾: جاری ساختنی شگفت، و آن به این صورت است که هر کجا بنخواهند آن راه‌دایت می‌کنند و در مکان‌های پست و مرتفع می‌جوشانند و بدین سان در هر حالت و مکانی از آن بهره می‌برند. نَدْر: در لغت به معنای ایجاب و واجب نمودن و در اصطلاح شرع به آن چیزی گفته می‌شود که شخص بر خود واجب می‌کند.

نکت: آن کس که امر غیر واجبی را بر خود واجب کند و آن را به خاطر تقرب به خداوند انجام دهد پس واجبات الهی را با اشتیاق تمام‌تری انجام خواهد داد.

﴿شَرُّهُ﴾: شر آن روز، بلا و سختی‌های روز قیامت. ﴿مُسْتَطِيرًا﴾ (طیر): دامن گستر، فراگیر به گونه‌ای که همه جا و همه کس را فرا می‌گیرد. ﴿عَلَىٰ حُبِّهِ﴾: بنابر مرجع ضمیر به دو گونه قابل معناست: 1- علی رغم این که آن طعام را بسیار دوست دارند. 2- صرفاً به خاطر ابراز دوستی با خدا و به دور از هر ریاکاری. ﴿لَوْجِهِ اللَّهِ﴾: صرفاً به خاطر طلب خشنودی و کسب پاداش از جانب خداوند. ﴿يَوْمًا عَبُوسًا﴾: روزی که وحشت و هراس آن، چهره‌ها را در هم و ترشروی نماید. ﴿قَمَطِيرًا﴾ (قمطر): بلا و هراسی شدید و بسیار طولانی. ﴿نَضْرَةٌ﴾ (نضر): شادابی ظاهری. ﴿سُرُورًا﴾: شادمانی قلب و درون. ﴿بِمَا صَبَرُوا﴾: به سبب مشقت عبادت و ایثار و انفاق مال. ﴿حَرِيرًا﴾: به صورت خاص به لباس ابریشمی نرم و عموماً به انواع لباس و زیورآلاتی گویند که اهل بهشت از آن بهره خواهند برد.

مفهوم کلی آیات:

کیفر ناسپاسی و برگزیدن راه باطل، قید و بندهایی است که وجود پلید جه‌نمی را به هم پیوند می‌زند همان گونه که پاداش سپاس‌گزاری و برگزیدن راه حقیقت و سعادت، شراب گوارایی است که وجود پاک بهشتی را تازگی می‌بخشد و او را شاداب و شادمان می‌سازد و از هر آنچه اشته‌ا کند به او داده می‌شود و این جزای‌یرادتی است که مومن، به هدایت و دعوت الهی داشته و اخلصی که در این راه از خود نشان داده است تا بدین سان پروردگارش را خشنود سازد و خود را از مشقت‌های فراگیر روز هراسناک رهایی بخشد و حقا که چنین نیز شده است.

مبحث سوم: قدردانی از مومن

﴿مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرْيَافِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا﴾ ﴿١٣﴾ وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلُّهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذَلِيلًا ﴿١٤﴾ وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِدَانِيَةٍ مِّنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا ﴿١٥﴾ قَوَارِيرًا مِّنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿١٦﴾ وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا ﴿١٧﴾ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا ﴿١٨﴾ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا ﴿١٩﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلَكًا كَبِيرًا ﴿٢٠﴾ عَلَيْهِمْ نِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُوعًا أَسَاوِرٌ مِّنْ فِضَّةٍ وَسَقَنَهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ﴿٢١﴾ إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَّشْكُورًا ﴿٢٢﴾ [الإنسان: 13-22].

ترجمه:

«در آن (بهشت) بر تخت‌ها تکیه زده، نه (گرمای) خورشیدی بینند در آن جا و نه سرمای سختی (13) و سایه‌هایش بر آنان نزدیک و میوه‌هایش بسیار در دسترس باشد (14) و ظروفی سیمین و قدح‌های بلورین در میان آنان گردانده شود (15) قدح‌هایی از نقره که به اندازه پر کرده باشند (16) و در آن جا جامی به آنان بنوشانند که آمیزه‌ی آن زنجبیل است (17) چشم‌های در آن جاست که سلسبیل نامیده می‌شود (18) و برگردان آن پسرانی جاودان می‌گردند، چون آنان را دیدی پنداشتی که آن‌ها مرواریدی پراکنده‌اند (19) و چون به آن جا بنگری نعمتی فراوان و فرمانروایی بزرگی را ببینی (20) بر آنان جام‌های ابریشم نازک سبز و دیبای ضخیم است، و با دستبندهایی از نقره آراسته شوند و پروردگارشان شرابی پاکیزه به آنان نوشاند (21) همانا این برای شما پاداش است، و تلاش شما قدرن‌ داده شده است (22)».

توضیحات:

﴿مُتَّكِنِينَ﴾: اسم فاعل از اِتِّكَاء، تکیه‌دهندگان. ﴿الْأَرْيَافِ﴾ ج اَرِيكَة: تخت‌های مزین و آراسته در میان باغستان‌های بهشت. ﴿شَمْسٍ﴾: آفتاب در این جا مراد گرمای آفتاب است. ﴿زَمْهَرِيرٍ﴾: سرمای بسیار شدید؛ در لغت عرب و در نزد قبیل‌های طی به معنای ماه نیز استفاده شده است که در این صورت مفهومی چنین می‌باشد: در آنجا خورشید و ماه را نمی‌بینند که روز و شب آن‌ها را روشن سازد بلکه منبع نور در آن جا یکی است. ﴿دَانِيَةً﴾ (دَنِيٌّ): نزدیک ﴿ظِلُّهَا﴾ ج ظِلٌّ: سایه‌های درختان بهشتی. ﴿ذُلِّلَتْ﴾

(ذَلَّ): نزدیک و در دسترس است. ﴿قُطُوفٌ﴾: جِ قِطْفٍ: چیدنی هایش میوه هایش. ﴿تَذَلِيلًا﴾: مفعول مطلق، کاملاً در دسترس، به گون‌های که در حالت ایستاده و نشست‌ه و حتی خوابیده می‌توان از آن بهره برد. ﴿يُطَافُ﴾ (طوف): به گردش درآید. ﴿اِنْيَةِ﴾: جِ اِنَاءٍ: ظرف‌های غذا ﴿فِضَّةٍ﴾: نقره سیم ﴿اَكْوَابٍ﴾ جِ كُوبٍ: قَدَح‌ه و جام‌های بی‌دسته جهت آب خوری ﴿قَوَارِيرٍ﴾ جِ قَارُورَةٍ: ظرف‌های شیش‌های و آبگین‌ه، و مراد از آن در اینجا روشنی و شفافیت ظرف‌های به‌شستی است ﴿قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ﴾: ظرف‌های نقره‌ای که در شفافیت همچون شیش‌ه است و مشاهده‌ی آن در این دنیا قابل تصور نیست و تن‌ه برای به‌شت آماده شده است. ﴿قَدَّرُوهَا﴾: پر می‌کنند آن را و می‌پیمایند ﴿تَقْدِيرًا﴾: پر کردن‌ی به اندازه، که متناسب با میزان تمایل به‌شتیان است. ﴿كَأْسٍ﴾: جام و لیوان پز از شراب. ﴿رَنْجَبِيلاً﴾: گیاه‌ی خوش بوی و خوش طعم، همچنین گفته شده که نام چشم‌های در به‌شت است.

نکته: از لحاظ مزاجی زنجبیل گرم و کافور سرد است.

﴿سَلْسَبِيلاً﴾ (سَلَّ): لذیذ و ران که به راحتی از حلقوم پایین می‌رود به صورت کلی به هر چشم‌های که سریع بجوشد گفته می‌شود ﴿وَلَدَانٍ﴾ جِ وَلَدٍ: پسرکان، نوجوانان، خدمت‌گزاران به‌شستی. ﴿مُخَلَّدُونَ﴾ جِ مُخَلَّدٍ: جاودان‌ه که همیشه بر حالت شادابی و خرمی خویش باقی می‌مانند. ﴿لَوْلُؤٌ﴾: مروارید. ﴿مَنْثُورٌ﴾ (نثر): پراکنده، زیرا مروارید هرگاه بر بساطی پراکنده شود زیبایی و شفافیت آن بیش‌تر جلوه‌گری می‌کند. ﴿ثُمَّ﴾: آن‌جا، مراد به‌شت است. ﴿نَعِيمٌ﴾: نعمت فراوان غیر قابل وصف. ﴿وَمُلْكًا كَبِيرًا﴾: سرزمین بسیار پین‌ه‌ور که چه بسا به اندازه‌ی چندین برابر این زمین را به یک نفر بدهند. ﴿عَلَيْهِمْ﴾: بر تن آن‌ه است. ﴿سُنْدُسٍ﴾ لباس ابریشمی رقیق و نرم. ﴿اِسْتَبْرَقًا﴾: لباس ابریشمی غلیظ و ضخیم، دیباچ. ﴿حُلُوءًا﴾: بر آن‌ه پوشانده و زیور داده شود. ﴿اَسَاوِرَ﴾ جِ سِوَارٍ: دست‌بند و دستاویز و آنچه برای زینت بردست بندند.

نکته: طبق آیات قرآن، زیورآلات مختلف به‌شتیان از طلا و مروارید و نقره خواهد بود.

﴿شَرَابًا طَهُورًا﴾: شراب پاکیزه و به دور از نجاسات خمر دنیوی، که بویی خوش و طمعی لذیذ دارد و از چشم‌های در بهشت می‌جوشد. ﴿هَذَا﴾: جمیع نعمت‌های بهشتی که به پاس عبادت بندگان به آن‌ها پاداش داده شود. ﴿مَشْكُورًا﴾: ستوده شده پذیرفته شده و حقا که تمامی این کرامت‌های بهشتی در نتیجه‌ی گزینش راه حقیقت و قدرن‌دادن به آن است: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ...﴾.

مفهوم کلی آیات:

تخت‌هایی نه‌اده شده در میان باغ‌هایی باشکوه در زیر سایه‌های درختانی تنومند و پسرکانی شاداب و همیشه خرم که جام‌هایی از انواع شراب‌های آمیخته با کافور و زنجبیل را در دست داشته و همچون مرواریدهای پراکنده سبزپوشان بهشتی به گردش درآیند و در میان مُلک بی‌پایان و نعمت بی‌مثال الهی پاداش اُرادت‌شان را نسبت به پروردگارش دریافت نمایند آن‌گاه که پروردگار فرمودند: «ما را بر او نمودیم، خواه بر راه هدایت روز و خواه بر پرتگاه گمراهی».

مبحث چهارم: اُنذار و انتظار

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾ ۳۱ ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا﴾ ۳۲ ﴿وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ ۳۳ ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا﴾ ۳۴ ﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ يُجِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا﴾ ۳۵ ﴿نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا﴾ ۳۶ ﴿إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ أَخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ ۳۷ ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ ۳۸ ﴿يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ ۳۹ [الإنسان: 23-31].

ترجمه:

«مانا ما خود قرآن را به تدریج بر تو نازل کردیم (23) پس برای حکم پروردگارت شکیبایی کن و از ایشان هیچ گناه‌کاری یا ناسپاسی را پیروی مکن (24) و بامدادان و شامگاهان نام پروردگارت را یاد کن (25) و بخشی از شب برایش سجده کن و او را در شب بلند به پاکی یاد کن (26) مانا اینان دنیای زودگذر را دوست دارند و روزی سنگین را پشت سر خویش می‌افکنند (27) ما آنان را آفریدیم و پیوندشان را محکم ساختیم، و چون بخواهیم، آنان را چنان‌که باید به ممنوعان خودشان جایگزین می‌سازیم (28) مانا این

پندی است، پس هر کس که بخواد راهی را به سوی پروردگارش (در پیش) گیرد (29) و نمی‌خواهد مگر این که خدا بخواد، به درستی که خداوند دانای با حکمت است (30) هر کس را بخواد در رحمت خویش داخل می‌سازد، و برای ستمکاران عذابی دردناک آماده کرده است (31)».

توضیحات:

﴿تَنْزِيلًا﴾ (نَزَلَ): فرق بین انزال و تنزیل: انزال عام و تنزیل خاص است؛ یعنی تنزیل بر نزول تدریجی در دفعات مختلف و مواضع خاص دلالت دارد اما انزال نزول یکبارگی را شامل می‌شود و بدین خاطر در مورد نزول قرآن خداوند از لفظ «نزل» استفاده کرده است مگر مواضعی که دلالت بر نزول یکبارگی قرآن یا سوره‌ای از آن داشته باشد، مثل: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ که بر طبق روایات، منظور نزول یکبارگی قرآن به آسمان دنیاست، و آی‌هی 20 سوره محمد ﴿فَإِذَا أَنْزَلْتُمْ سُورَةَ مُحْكَمَةٍ﴾ که اشاره به رفتار منافقین دارد که از نزول یکبارگی سوره‌ای که دلالت بر وجوب جهاد بر آن‌ها دارد ناخشنود و بیمناک بودند. (مفردات راغب). ﴿لِحُكْمِ رَبِّكَ﴾: صبر کن تا زمان فرا رسیدن حکم پروردگارت نسبت به هلاکت کافران. ﴿إِثْمًا﴾: بسیار گناه‌کار هر چند که ادعای ایمان ظاهری نیز داشته باشد. ﴿كُفُورًا﴾: مشرک کافری که بر شرکش تعصب و اصرار فراوان دارد. ﴿بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾: آغاز و پایان روز، مراد تمامی روز است، یعنی مبدا و هیچ لحظه‌ای از روز از یاد خداوند غافل شوی. ﴿سَبَّحَهُ﴾ خداوند را از هر ناپاکی و صفات ناشایست منزه و پاکیزه دار. ﴿لَيْلًا طَوِيلًا﴾ در درازای شب، لحظاتی را به تسبیح و عبادت پروردگارت بگذران تا بدین سان تمامی اوقات شبانه روز را به عبادت گذرانده باشی. ﴿هَوَؤُلَاءِ﴾: مشرکان و منافقین که دنیا‌ی فانی را بر آخرت باقی ترجیح داده‌اند. ﴿الْعَاجِلَةَ﴾: زندگانی زودگذر دنیا که هر کس بخواد می‌تواند انواع بهره‌های مادی و انی از آن ببرد و به آن دل خوش دارد. ﴿يَذُرُونَ﴾ (وذر): وا گذاشته و افکنده‌اند. ﴿وَرَاءَهُمْ﴾: پشت سرشان یا جلوشان. ﴿يَوْمًا ثَقِيلًا﴾: روزی سنگین به خاطر سختی‌ها و هول و وحشت آن که تحمل آن بر انسان سنگینی می‌کند.

نکته: آن گاه که انسان برای مقابله با آن روز مرم و پرمشقت، هیچ تلاشی نکند و توش‌های لایق برنگیرد عملاً آن روز سنگین را بر پشت دیوار غفلت و بی‌خیالی انداخته است هر چند که در جلو دیدگانش نیز آن را حاضر ببیند.

﴿شَدَدْنَا﴾: محکم و قوی گردانیدیم. ﴿أَسْرَ﴾: پیوند مفصل؛ در اصل لغت به معنای محکم بستن است و هرگاه در مورد خلقت به کار برده شود یعنی به به‌ترین و مناسب‌ترین صورت ممکن خلقت نمودیم و پیوند و اعضای او را استوار داشتیم. ﴿بَدَّلْنَا﴾: تبدیل می‌کنیم و دیگران را جایگزین آنان می‌سازیم. ﴿أَمْثَلَهُمْ﴾: افرادی هم‌نوع و هم‌جنس آن‌ها، یعنی آن‌ها را هلاک کرده و انسان‌هایی دیگر را جایگزین آن‌ها می‌کنیم. ﴿تَذَكُّرًا﴾: تذکر، یادآوری، موعظه. ﴿سَبِيلًا﴾: راهی به سوی خشنودی پروردگارش. ﴿إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾: مگر آن که موافق با خواست‌های خدا باشد تا محقق شود ﴿يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ﴾: آن کس را که لیاقت دارد مشمول رحمتش می‌سازد. ﴿الظَّلِيمِ﴾: آن که کفران نعمت و عقیده باطل را جایگزین شکر نعمت و حقیقت می‌سازد.

مفهوم کلی آیات:

قرآن بیان گمراه‌خیر و شر و پیامدهای برگزیدن هر کدام از آن‌ها توسط انسان است. حب دنیا و دل‌بستگی به خوشی‌های آنی و زودگذر سبب می‌شود اشخاص در این مسیر دچار انتخابی ناصحیح شوند و مجبور گردند بارگران سختی‌ها و مصیبت‌های آخرت را تا سرحد هلاکت بردوش کشند. پس چه خوشی است که آدمی از این هم‌اندزهای قرآنی پند بگیرد و وجود خویش را با ابراز ارادت همیشگی به درگاه خداوند، به آرامش دنیا و آخرت برساند اما شرط پایداری در این راه آن است که کمر همت ببندد و اسیر یاوه‌گویی‌ها و سنگ‌پراکنی‌های اهل باطل نشود و بر مسیر سعادت آن قدر ثابت قدم بماند که حکم پروردگارش فرا رسد و بین حق و باطل جدایی افکند و هر کس را به آنچه لایق است برساند.

برداشت‌ها و فواید سوره:

1- اگر انسان حقیقتاً بداند که خداوند او را از نیستی و عدم توسط ماده‌ای پست و بی‌ارزش خلقت نموده و به به‌ترین صورت درآورده است دیگر هیچ گاه ادعا نمی‌کند که خلقت دوباره کاری غیر ممکن و به دور از عقل است.

- 2- خداوند تمامی اسباب فهم و درک را در اختیار انسان نهاده است تا مگر بدین وسیله راه صحیح حقیقت را از بیراهه‌های باطل باز شناسد و اسیر دام نفس و شیطان نگردد.
- 3- کافران با شدیدترین انواع عذاب‌ها مورد شکنجه قرار خواهند گرفت، به‌گون‌های که تصور آن بر عقل بشری مشکل است همان‌گون‌ها که نعمت‌های به‌شتی نیز در تصور هیچ بشری گذر نکرده است.
- 4- توصیف نعمت‌های به‌شتی اعم از مسکن، شراب، ظروف، زیورات، توصیف ساقیان و خادمان به‌شتی هم‌جهت سوق دادن ذهن بنده نسبت به رحمت بی‌مانند و فراروان خداوند است.
- 5- اگر بنده قدرشناس نعمت باشد خداوند اعمال وی را چند برابر قدر نهاده و پاداش می‌دهد.
- 6- خداوند یاری‌گر بنده است تا آن‌گاه که در مسیر هدایت در حرکت باشد و مفتون فتن‌ها نگردد.
- 7- اراده و مشیت پروردگار سبب توفیق مومن به انجام دادن صالحات و هلاکت کافر به سبب ارتکاب محرمات می‌گردد و بدین‌سان مومن را وارد بهشت و کافر را به عذاب دردناک جهنم داخل می‌سازد.
- 8- امام مسلم از ابوه‌ریره نقل می‌کند: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِي الصُّبْحِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِالم تَنْزِيلِ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى وَفِي الثَّانِيَةِ هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا» رسول الله ﷺ در نماز صبح روز جمع‌ه سوره‌ی الم تنزیل (سجده) را در رکعت اول و سوره‌ی هب آتی را در رکعت دوم تلاوت می‌فرمود.
- 9- امامان بخاری و مسلم از عبدالله بن مسعود از رسول خدا ﷺ نقل می‌کنند: «إِنَّ آخِرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا وَالْجَنَّةِ وَآخِرَ أَهْلِ النَّارِ خُرُوجًا مِنَ النَّارِ رَجُلٌ يَخْرُجُ حَبْوًا فَيَقُولُ لَهُ رَبُّهُ ادْخُلِ الْجَنَّةَ فَيَقُولُ رَبِّ الْجَنَّةِ مَلَأَى فَيَقُولُ لَهُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَكُلُّ ذَلِكَ يُعِيدُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ مَلَأَى فَيَقُولُ إِنَّ لَكَ مِثْلَ الدُّنْيَا عَشْرَ مِرَارٍ». «آخرین اهل بهشت که وارد بهشت می‌شود و آخرین جهنمی که از آتش خارج می‌شود شخصی است که به صورت چهار دست و پا از جهنم خارج می‌شود، پس پروردگارش به او می‌گوید: وارد بهشت شو، و او می‌گوید:

پروردگارا! بهشت پر است؛ پروردگار سه بار تکرار می فرماید و هر بار او می گوید:
بهشت پر است؛ پس پروردگار می فرماید: برای تو به اندازه‌ی زمین و ده برابر آن
باشد».

سوره‌ی مرسلات

معرفی سوره: سوره‌ی «مرسلات» مکی است و بعد از سوره‌ی «همزه» نازل شده و پنجاه آیه دارد.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: سوره‌ی انسان اشاره‌ای به کیفر کافران و تفصیلی از پاداش نیکوکاران است به همراه توجیه‌اتی که در آغاز و پایان سوره نسبت به لزوم ایمان بندگان صورت می‌گیرد؛ سوره‌ی مرسلات نیز بیان همین توجیه‌ات همراه با اشاراتی به پاداش پرهیزکاران در بهشت است.

محور سوره: امکان قیامت و احوال مردمان در آن روز.

سوره دارای چه‌ارمبحث است:

مبحث اول: میقات گواهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا ﴿١﴾ فَالْعَصْفَاتِ ﴿٢﴾ وَالنَّشْرِاتِ نَشْرًا ﴿٣﴾ فَالْفُرْقَاتِ ﴿٤﴾ فَرَقًا ﴿٥﴾
فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا ﴿٦﴾ عُذْرًا أَوْ نُذْرًا ﴿٧﴾ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَفْعٍ ﴿٨﴾ فَإِذَا الْتُجُومُ طُمِسَتْ ﴿٩﴾ وَإِذَا
السَّمَاءُ فُرِجَتْ ﴿١٠﴾ وَإِذَا الْحِبَالُ نُسِفَتْ ﴿١١﴾ وَإِذَا الرُّسُلُ أُقْتَتَتْ ﴿١٢﴾ لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ ﴿١٣﴾ لِيَوْمِ
الْفَصْلِ ﴿١٤﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ ﴿١٥﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٦﴾﴾ [المرسلات: 1-15].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«سوگند به فرستادگان پیاپی (1) که سخت در هم کوبنده‌اند (2) و سوگند به پراکنده‌سازان (وحی) به گستردگی (3) که جداسازان (حق از باطل) به طور کاملند (4) و به فرودآوردگان پند و اندرز (5) برای اتمام حجت یا هشدار (6) بی‌گمان آنچه وعده داده می‌شوند، رخ دادنی است (7) پس هنگامی که ستارگان تیره شوند (8) و

هنگامی که آسمان شکافته شود (9) و هنگامی که کوه‌ها از جا کنده شوند (10) و هنگامی که پیامبران تعیین وقت شوند (11) برای کدامین روز زمان داده شوند! (12) برای روز داوری (13) و تو چه می‌دانی که روز داوری چیست! (14) آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان! (15)».

توضیحات:

﴿الْمُرْسَلَاتِ﴾: فرستاده‌شدگان، فرشتگانی که خداوند آن‌ها را به قصد هدایت و نصرت به سوی پیامبران فرستاده است. ﴿عُرْفًا﴾ پیاپی و پشت سر هم، به معنای معروف و خوشی نیز آمده است. از نظر اعرابی به اعتبار معنای اول مفعول مطلق و به اعتبار معنای دوم مفعول لأجله است. ﴿الْعَصْفَتِ﴾ (عصف): درهم کوبنده که با بهره‌گیری از پیام‌های الهی، باطل را درهم کوبند. ﴿النَّشْرَاتِ﴾ (نشر): پراکنده‌سازان که در هر سوی فرو آیند و یا در هنگام فرود آمدن، بال‌های خویش را می‌گسترند تا شرایع الهی را در بین امت‌ها انتشار دهند. ﴿الْفَرِقتِ﴾ (فرق): فرق‌گذاران و جداسازان حق از باطل و حلال از حرام ﴿الْمُلْقِيَتِ﴾ (لفی): إلقاء کنندگان و فرودآوردگان وحی بر پیامبران. ﴿ذِكْرًا﴾: وحی و آنچه سبب نزدیکی انسان به خدا می‌شود که ملائکه آن را به پیامبران ابلاغ می‌کنند مثل قرآن ﴿عُدْرًا﴾: دفع عذر و اتمام حجت با بندگان. ﴿نُذْرًا﴾: هشدار نسبت به عذاب و خشم خداوند. لفظ ﴿عُدْرًا أَوْ نُذْرًا﴾: اسم مصدر و بدل اشتمال از لفظ ﴿ذِكْرًا﴾: می‌باشد.

نکته‌ی مهم: پنج‌آی‌هی آغازین این سوره دارای معانی متفاوتی نزد مفسرین است تا جایی که ترجیح یک معنا از بین آن‌ها، امری بس دشوار است. عده‌ای تمامی این آیات را به بادها و عده‌ای به ملائکه نسبت می‌دهند و در این میان، گروهی از مفسرین نیز تفکیک قائل شده‌اند. عمده‌ی این اختلاف در مورد دو آی‌هی آغازین سوره است که به بدین صورت نیز قابل معناست: «سوگند به بادهای فرستاده شده به نیکی. و به تندبادهای درهم کوبنده و سوگند به بادها (و یا فرشتگانی) که ابره‌ها را به هر سو پراکنده می‌سازند».

﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ﴾: این آی‌ه جواب تمامی سوگنده‌ای یاد شده تا به این جاست تا ثابت شود وعده‌ی الهی حقیقت دارد و گریزی از آن نیست. ﴿رَفَعٌ﴾: رخ‌دهنده و شدنی است و

هیچ شکی در آن نیست ﴿طُمِسَتْ﴾: ستارگان محو و خاموش گردد. ﴿فُرِجَتْ﴾: آسمان شکافته و گشوده شود. ﴿نُسِفَتْ﴾: کوه‌ها به یک باره از جایگاهش کنده شود و متلاشی گردد. ﴿أُقْتَتَتْ﴾ (وقت): برای پیامبران وقت خاصی معین شود تا بر امت‌ایشان گواهی دهند و آن وقت روز قیامت است ﴿أُجِلَّتْ﴾ (أجل): به انتظار فرا رسیدن کدامین روز، گواهی پیامبران به تأخیر افتاده است؟ این آی‌ه استفا‌ه‌فی است تا‌ه‌ول و وحشت قیامت را به‌تر گوشزد کند. ﴿يَوْمَ الْفُصْلِ﴾: روز قضا و داوری و جدایی بین حق و باطل، مراد روز قیامت است ﴿وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾: این آی‌ه بار در این سوره تکرار می‌شود تا تریب و هشدار بر کفر و ناسپاسی کافران و ترغیب و تشویقی برایمان و پایداری مومنین باشد.

مف‌ه‌وم کلی آیات:

خداوند هر آنچه را در زمین و حتی آسمان است تحت سلطه‌ی آدمی درآورده و ملائک‌ه‌ی آسمان و پیامبران زمینی را مکلف ساخته است که انسانیت انسان‌ها را تقویت و ذات آن‌ها را از جنبه‌ی حیوانی خویش دور سازند. آدمیان را پیوسته ن‌ه‌یب داده که مبادا عاقبت خویش را به قیمت کالای ناچیز دنیوی تباه کنند و مجبور به انکار روز داوری و جدایی شوند، چرا که ه‌یچ گریزی از آن روز نیست. در آن روز تمامی آنانی که در این دنیا پی آن بودند که نفس انسان را نسبت به قیامت قانع کنند در پیشگاه دادگاه ال‌ه‌ی صف بست‌ه‌اند تا بر انکار و تکذیب و بی‌انصافی مکذبین دهند و حقا که چه روز سختی بر تکذیب‌کنندگان خواهد بود.

مبحث دوم: جلوه‌ای از قدرت خداوند

﴿أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ نُنَبِّئُهُمُ الْآخِرِينَ ﴿١٧﴾ كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿١٨﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٩﴾ أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ ﴿٢٠﴾ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿٢١﴾ إِلَى قَدَرٍ مَّعْلُومٍ ﴿٢٢﴾ فَقَدَرْنَا فَنِعَمَ الْقَدَرُونَ ﴿٢٣﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٤﴾ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا ﴿٢٥﴾ أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا ﴿٢٦﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا رِوْسَى شَمِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَكُم مَّاءً فُرَاتًا ﴿٢٧﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٨﴾﴾ [المرسلات: 16-28].

ترجمه:

«آیا پیشینیان را نابود نکردیم! (16) سپس واپسینان را در پی آنان آوریم (17) با گناه‌کاران چنین کنیم (18) آن روز‌وای بر تکذیب‌کنندگان! (19) آیا شما را از آبی ناچیز

نیافریدیم! (20) پس آن را در جایگاه‌ی استوار قرار دادیم (21) تا هنگامی معین (22) پس سامان دادیم و ما بهترین سامان دهندگانیم (23) آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان! (24) آیا زمین را جمع‌کننده ساخت‌ه‌ایم! (25) چه برای زندگان و چه برای مردگان! (26) و در آن کوه‌های بلند را قرار دادیم، و به شما آبی گوارا نوشاندیم (27) آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان! (28)».

توضیحات:

﴿أُولَئِكَ﴾: پیشینیان مثل قوم لوط، عاد و ثمود که به سبب انکار پیامبران شان هلاک شدند. ﴿تَتَّبِعُهُمْ﴾: در صورت انکار و تکذیب، دیگران را نیز به پشتیبان ملحق می‌گردانیم و هلاک می‌سازیم. ﴿أَخِرِينَ﴾: منظور کفار مکه و هم‌هی کسانی‌اند که رفتاری شبیه به آنان دارند. ﴿كَذَلِكَ﴾: این‌گونه و این چنین مجرمان را هلاک خواهیم کرد. ﴿مَاءٍ مَّهِينٍ﴾ (م‌ن): آبی ناچیز و بی‌مقدار. ﴿قَرَارٍ مَّكِينٍ﴾: جایگاه استوار و مناسب و آرام که قابلیت نگه‌داری و تبدیل نطفه به موجودی کامل دارد، رَحِمٌ مَادِرٌ ﴿إِلَىٰ قَدَرٍ﴾: تا وقت معین که مراحل خلقت نطفه پایان یابد زمان ولادت فرا رسد. ﴿قَدَرًا﴾ (قدره): و او را سامان دادیم و بخش‌های مختلف درآفرینش او را به اندازه و متناسب قرار دادیم. ﴿الْقَدِيرُونَ﴾: سامان‌گران و اندازه‌گیران. این آیه را می‌توان به گونه‌های دیگر نیز معنا نمود: بر خلقت او از آب ناچیز (نطفه) قادر بودیم و ما برترین قدرتمندانیم.

نکته: حال که خداوند آدمی را از آبی ناچیز (که آن را نیز خود خلقت کرده) آفریده است پس چگونه می‌توان خلقت دوباره‌ی بعد از مرگ را عجیب و محال و خداوند را عاجز و ناتوان دانست!

﴿كِفَاتًا﴾ (گفت): محل اجتماع، یا جمع «کافت» به معنای جمع‌کننده است؛ از نظر اعرابی مفعول به دوم فعل «تَجَعَلَ» می‌باشد. ﴿أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا﴾: اشاره به انسان دارد که در حال حیات بر روی زمین زندگی می‌کند و بعد از مرگ نیز وارد خاک شده و در دل زمین باقی می‌ماند پس در حقیقت زمین موضع اجتماعی زندگان و مردگان است. از لحاظ اعرابی مفعول به برای مصدر «کفات» است. ﴿رَوَّسِي﴾ ج راسیة: استوار و ثابت،

و به سبب همین صفت است که به کوهها «رواسی» گفته می شود. ﴿شَمِخَتْ﴾ ج شامخ، مرتفع و بلند. ﴿فَرَاتًا﴾: گوارا.

مفهوم کلی آیات:

خداوند در علم و قدرتش بی مانند و بر هر چیزی تواناست و هر کس بخواهد در برابر قدرت او قد علم کند بی درنگ از پای در خواهد آمد. خدایی که آدمی را از نیستی به هستی آورده و او را سامان داده و زمین را بدین گستردگی رام و گهواره‌ی او ساخته است و هر آنچه را بخواهد به او ارزانی می دارد. پس وای بر آنان که جز اندیش‌هی گناه چیز دیگری در سر نمی‌پروانند و این هم نعمت و لطف را جاه‌لان ه کفران می کنند!

مبحث سوم: شراره‌ای عذاب بر منکرین حساب

﴿أَنْظِلُّوْا إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُوْنَ ۚ أَنْظِلُّوْا إِلَىٰ ظِلِّ ذِي ثُلُثِ شُعَبٍ ۚ لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ أَلْمَلِ ۚ إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ ۚ كَأَنَّهُ جِمَلَتٌ صُفْرٌ ۚ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِيْنَ ۚ هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ ۚ وَلَا يُؤَدُّنَ لَهُمْ فِيعَتِدْرُونَ ۚ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِيْنَ ۚ هَذَا يَوْمٌ أَلْفُصَلِّ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولِيْنَ ۚ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُوْنَ ۚ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِيْنَ ۚ﴾ [المرسلات: 29-40].

ترجمه:

«بروید به سوی همان چیزی که دروغ می انگاشتید (29) بروید به سوی سایه‌ای (از دود) که دارای سه شاخه است (30) نه سایه گستر است و نه از شعل‌هی آتش باز می دارد (31) همانا آن شراره‌ایی قصر می پراکند (32) گویی آن (شراره‌ی) شترانی زردند (33) آن روز وای بر تکذیب کنندگان! (34) این روزی است که سخن نگویند (35) و اجازه نمی‌یابند تا عذر بخواهند (36) آن روز وای بر تکذیب کنندگان! (37) این روز داوری است، شما و پیشینیان را گرد آورده‌ایم (38) پس اگر نیرنگی دارید، به من نیرنگ زنید (39) آن روز وای بر تکذیب کنندگان! (40)».

توضیحات:

﴿أَنْظِلُّوْا﴾: بروید به سوی... این سخن از سوی خزن‌هی جهنم (نگهبانان دوزخ) خطاب به کافران و تکذیب کنندگان دوزخ در قیامت است. ﴿ظِلِّ﴾: در اصل لغت به معنای سایه است اما سایه‌هی جهنم چیزی مگر دود و سیاه‌ی نخواهد بود و این سخن در

حقیقت است هزایی خطاب به ج‌نمیان است. ﴿ثَلَاثُ شُعَبٍ﴾ ج شُعبَة: شاخه و جانب که اطراف و بالای آن‌ها را فرا می‌گیرد و در حال‌های از دود فرو می‌برد. ﴿ظَلِيلٍ﴾: دارای ظل و سایه. ﴿لَا يُعْنِي﴾: بی‌نیاز و محفوظ نمی‌دارد. ﴿لَهَبٍ﴾: زبان‌هی آتش. ﴿إِنَّهَا﴾: ضمیر به جهنم یا آتش بر می‌گردد که آیات قبل و بعد در پی توصیف آن می‌باشند. ﴿تَرْمِي بِشَرَرٍ﴾: (اسم جمع شَرَّة)، شراره می‌افکند، جرق‌ها و پاره‌های آتش را به هر سوی پراکنده می‌سازد. ﴿قَصْرِ﴾: کاخ که مظهر بلندی و بزرگی است و جرق‌های آتش در بزرگی و وسعت شبی به آنند. ﴿جَمَلٌ﴾: شتران که شراره‌های آتش به سبب بزرگی، ارتفاع و زردی به آن شبی شده است. ﴿صُفْرٌ﴾ ج أَصْفَر: معمولاً در لغت عرب به زرد متمایل به سیاه‌ی اطلاق می‌شود، وجه مشابهت به رنگ زرد و جرق‌های آتش، در کثرت و حرکت و رنگ آن‌هاست. ﴿لَا يَنْطِقُونَ﴾: گناه‌کاران سخن نمی‌گویند و دم نمی‌زنند، یا این‌که هیچ سخن مفیدی بر زبان نمی‌آورند. ﴿فَيَعْتَذِرُونَ﴾: یا این‌که عذری بتراشند و به آن‌های بی‌اورند تا به‌گون‌های گناه‌انسان را توجیه کنند. ﴿يَوْمَ الْفُصْلِ﴾: روز جدایی و داوری بین حق و باطل و سعادت‌مندان و شقاوت‌مندان. ﴿أَلَّا وَّلِيْنَ﴾: آنانی که پیش از شما می‌زیست‌ه‌اند. ﴿كَيْدٌ﴾: حیل‌ه، مکر، چاره ﴿فَكِيدُونَ﴾ (فکیدونی): برای مقابله با حکم من، نیرنگ و چاره‌های بیندیشید و خود را از عذاب واره‌انید.

مفهوم کلی آیات:

مسیر حرکت بندگان به سوی آن روزی است که حق از باطل و حق‌گویان از باطل پیروان جدا خواهند شد. کافران به منزلگاه خویش در زیر سایه‌های دود سیاه و زبان‌هایی از آتش فروزان در خواهند آمد و هیچ عذری و به‌ان‌های از آنان پذیرفته نشود. کسی را یارای آن نیست که در برابر خداوند چاره‌ای بیندیشد و یا حیلتی به کار گیرد تا شاید بدان وسیله از عذاب جهنم خود را بره‌اند، بلکه باید در آن بماند و بسوزد و حسرت ایام گذشته را بخورد و حقیقتاً وای بر بی‌خردانی که چنین روزی را دروغ دانسته و آن را خیالی‌واهی بیش ندانسته‌اند!

مبحث چهارم: انتخاب بین لذت‌های دنیا و آخرت

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلِّ وَعُيُونٍ ﴿٤١﴾ وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٤٢﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٤٤﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٥﴾ كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ ﴿٤٦﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ ﴿٤٨﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٠﴾﴾ [المرسلات: 41-50].

ترجمه:

«مانا تقوایپیشگان در میان سایه‌ها و پشم‌سارانند (41) و میوه‌هایی که رغبت کنند (42) به گوارایی بخورید و بنوشید، به پاداش می‌کردید (43) به درستی که ما نیکوکاران را بدین سان پاداش می‌دهیم (44) آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان! (45) بخورید و اندکی بهره ببرید، چرا که شما گناه‌کارانید (46) آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان! (47) و چون به ایشان گفته شود: رکوع کنید، رکوع نمی‌کنند (48) آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان! (49) پس به کدامین سخن بعد از آن (قرآن) ایمان می‌آورند! (50)».

توضیحات:

﴿فَوَاكِهَ﴾ ج فاک‌هه: میوه‌ها. ﴿يَشْتَهُونَ﴾: اشته‌ا و رغبت می‌کنند. ﴿هَنِيئًا﴾: گوارا و دلنشین باد. ﴿بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾: پاداش تمامی نیکی‌ها و خوبی‌هایی که انجام داده‌اید. ﴿كَذَلِكَ﴾: بدین سان و با چنین نعمت‌هایی او را جزا و پاداش می‌دهیم. ﴿تَمَتَّعُوا قَلِيلًا﴾: ای گناه‌کاران! مدت زمانی اندک (حیات دنیوی) به خوشی و بهره‌مندی از لذت‌های دنیا مشغول شوید، چرا که به سبب گناه‌تان هیچ بهره‌ای از لذت‌های به‌شت نصیب‌تان نخواهد شد. ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا﴾: مراد نماز خواندن به صورت خاص و مطلق خشوع و خضوع در برابر خداوند به صورت عام است، زیرا کافران پیوسته از عبادت و طاعت خداوند گریزان بودند و در لذت‌های پست و زودگذر دنیوی به سر می‌برند. ﴿وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾: این آیه ده بار در این سوره تکرار شد و تکرار آن بعد از هر آیه به معنای آن بود که ای تکذیب‌کنندگان! چگونه به خود اجازه می‌دهید که با قول و عمل به تکذیب قیامت بپردازید و چرا از کیفراعمال پلید خویش باکی ندارید؟ ﴿حَدِيثٍ بَعْدَهُ﴾: سخنی بعد از قرآن، یعنی آن گاه که قرآن را با این فصاحت و بلاغت و

حجت و برهان و **عجاز** و بیان انکار می کنند پس امید است که به چه سخن و کتاب دیگری راضی شده و تابع شوند تا آن‌ها را به سعادت برساند و از عذاب آتش برهاند؟
مفهوم کلی آیات:

نیکوکاران در پاداش بی مثال پروردگارشان به آرامش خواهند رسید و هر آنچه مطابق ذائقه و میلشان باشد بی درنگ برایشان حاضر شود تا بدین سان از حسن نیتشان نسبت به پروردگارشان قدردانی شود اما دریغ آنکه کافران نه از عقوبت گناه و نه از کثرت نعمت عبرتی نمی گیرند و پیوسته برج‌هالت و تکبر خویش اصرار می ورزند، پس مناسب ارزش نفس آن‌ها همان بس که همچون دیگر حیوانات در خور و خواب و ش‌هوت دنیوی فروروند و به آن دل خوش دارند و این مقام شخصیتی آن کسی است که پیوند با ش‌هوت و خودپرستی را بر معنویت و خداپرستی ترجیح می دهد. چنین فردی با هیچ صراطی مستقیم نخواهد شد مگر با ش‌هوت رانی و دنیاپرستی، پس وای بر چنین شخصی در آن روز بزرگ و پریم‌یاب.
برداشت‌ها و فواید سوره:

- 1- فرشتگان، گروه‌های متنوع جهت تنفیذ اوامر و احکام خداوند هستند.
- 2- قدرت و علم خداوند در خلقت اولی‌هی بشر حکایت از امکان تکرار خلقت بعد از مرگ دارد.
- 3- حکم و قضا نسبت به بندگان در دادگاه خداوند قطعی و لازم الاجراست و هیچ گریزی و راه توجی‌هی بر آن نیست تا شاید در پرتو این قاطعیت، شخص نسبت به عواقب ناخشنود کارهای خویش آگاه گردد.
- 4- قرآن، برترین و کامل‌ترین کتاب هدایت است و هر آنچه از حکمت، وعظ و برهان و عبرت لازم باشد در آن به وضوح آمده است، پس آن کس که این همه تنوع را باور ندارد یقیناً هیچ‌گاه بر صراط مستقیم قرار نخواهد گرفت.
- 5- ترک عبادت و رابطه‌هی معنوی با خداوند، علت اساسی و اولی‌هی حرکت در مسیر گمراهی و بطلالت است.
- 6- امام بخاری از عبدالله بن مسعود روایت می کند که همراه رسول ﷺ در غاری از سرزمین مِنا بودیم که سوره‌هی مرسلات نازل گردید و ایشان آن را قرائت کرد و من از زبان ایشان فرا گرفتم، در همان حال ناگهان ماری بر روی ما پرید، پیامبر ﷺ فرمود: آن را بکشید، ولی ما موفق به کشتن آن نشدیم؛ پیامبر فرمود: «وَقِيْتُ

شَرَّكُمْ كَمَا وُقِيْتُمْ شَرَّهَا». «از شر شما نجات یافت همان گونه که شما نیز از شر او نجات یافتید».

(پایان جزء بیست ون هم)

تفسیر جزء سی ام

در این جزء می خوانید:

سوره‌ی نبا	1	2	سوره‌ی نازعات.
سوره‌ی عبس	3	4	سوره‌ی تکویر
سوره‌ی انفطار	5	6	سوره‌ی مطففین.
سوره‌ی انشقاق	7	8	سوره‌ی بروج
سوره‌ی طارق.	9	10	سوره‌ی اعلیٰ.
سوره‌ی غاشیہ	11	12	سوره‌ی فجر
سوره‌ی بلد	13	14	سوره‌ی شمس
سوره‌ی لیل	15	16	سوره‌ی ضحیٰ
سوره‌ی شرح	17	18	سوره‌ی تین
سوره‌ی علق	19	20	سوره‌ی قدر
سوره‌ی بینہ	21	22	سوره‌ی زلزال
سوره‌ی عادیات	23	24	سوره‌ی قارعہ
سوره‌ی تکاثر	25	26	سوره‌ی عصر
سوره‌ی حمزہ	27	28	سوره‌ی فیل
سوره‌ی قریش	29	30	سوره‌ی ماعون
سوره‌ی کوثر	31	32	سوره‌ی کافرون
سوره‌ی نصر	33	34	سوره‌ی تبت
سوره‌ی اخلاص	35	36	سوره‌ی فلق
سوره‌ی ناس	37		

سوره‌ی نبأ

معرفی سوره: سوره‌ی «نبا» یا «عم» یا «مُعْصِرَات» یا «تَسْأُول» مکی است و از نظر ترتیب نزول بعد از سوره‌ی «مَعَارِج» نازل شده و مشتمل بر چهل آیه است. مناسب آن با سوره‌ی قبل: در بحث آخرت است، زیرا عمده‌ی سخن در سوره‌ی مرسلات در رابطه با آخرت و کافران است و آغاز سوره‌ی نبأ نیز طرح شب‌هه‌ی کافران درباره‌ی وقوع قیامت است. محو سوره: بیان قدرت خداوند در خلقت، دلایل ممکن بودن قیامت و بیان احوال سرکشان و پرهیزکاران در آن روز.

سوره شامل شش مبحث است:

مبحث اول: خبری م‌م

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾^(۱) عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ ﴿الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾^(۲) كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿
ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾^(۳) [النبا: 1-5].
ترجمه:

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

«از چه چیزی از همدیگر می‌پرسند! (1) از خبر بزرگ (2) همان‌که در آن اختلاف دارند (3) هرگز، به زودی خواهند دانست (4) باز هم هرگز، به زودی خواهند دانست (5)».
توضیحات:

﴿عَمَّ﴾: اصل آن «عن ما» می‌باشد که میم در نون ادغام شده است. «ما» در اینجا استفهامی است و به معنای چه چیزی می‌باشد. فاعل در ﴿يَتَسَاءَلُونَ﴾ کافرین هستند که در مورد قیامت از همدیگر می‌پرسند و همچنین می‌تواند فاعل کافرین و مومنین باشند

که درباره‌ی قیامت و امکان و وقوع آن از همدیگر می‌پرسند و مومنین سعی در اثبات و کافرین در پی انکار آن هستند. ﴿التَّيَّابُ﴾: خبر مهم که در این جا به وسیله‌ی لفظ «العظیم» بر مضمون آن خبر یعنی قیامت و زنده شدن بعد از مرگ تأکید شده است. ﴿مُحْتَلِفُونَ﴾: در آن اختلاف دارند، کافرین با همدیگر در مقدار و نوع انکارشان و یا کافرین با مومنین در اثبات و امکان وقوع قیامت. ﴿كَلَّا﴾: برای مردود دانستن سخن و ادعای مطرح شده به کار برده می‌شود و بنابر آن ادعا نیز معنا می‌شود. در اینجا به معنای آن است که هرگز سؤال و شبهات کافران در مورد قیامت صحیح نیست. حرف «سین» در «سيعلمون» هشدار به کافران است که بدانند به زودی با آن رویداد بزرگی که به انکار آن مشغولند مواجه خواهند شد. ﴿ثُمَّ كَلَّا﴾ تکرار آیه دلالت بر تأکید معنا می‌کند، زیرا وقوع قیامت، به زودی پرده از تمامی شبهات کافران برمی‌دارد و آنان به اشتباه خود در مورد قیامت آگاهی خواهند یافت.

مفهوم کلی آیات:

اساسی‌ترین شبهه‌ای که کافران بر پیامبران‌شان ایراد می‌کردند این بود که چگونه ممکن است انسان بعد از مرگ، بار دیگر زنده شده و زندگی مجدد را از سر گیرد. خداوند در این آیات شبهه‌ی آن‌ها را صحیح دانسته و آن‌ها را منتظر روزی می‌سازد که وقوع آن سبب روشن شدن جواب این شبهات خواهد شد. اکثر کافران این سؤالات را نه به خاطر کسب جواب، بلکه به خاطر استهزا از پیامبر بیان می‌داشتند.

مبحث دوم: قدرت خداوند در هستی

﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهْدًا ﴿٦﴾ وَالْحِبَالَ أَوْتَادًا ﴿٧﴾ وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا ﴿٨﴾ وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ﴿٩﴾ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ﴿١٠﴾ وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ﴿١١﴾ وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ﴿١٢﴾ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا ﴿١٣﴾ وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا ﴿١٤﴾ لِيُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ﴿١٥﴾ وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا ﴿١٦﴾﴾ [النبا: 6-16].

ترجمه:

«آیا زمین را محل آسایش قرار ندادیم! (6) و کوه‌ها را میخ‌ها [قرار ندادیم!] (7) و شما را جفت آفریدیم (8) و خوابتان را (مای‌هی) آرامش قرار دادیم (9) و شب را پوششی قرار دادیم (10) و روز را (زمان کسب) معاش گردانیدیم (11) و بر فرازتان هفت آسمان استوار بنا

کردیم (12) و چراغی نورافشان قرار دادیم (13) و از ابره‌ای متراکم، آبی ریزان فرو فرستادیم (14) تا به سبب آن، دان‌ه و گیاه برآوریم (15) و باغ‌هایی انبوه را (16)».

توضیحات:

﴿مِهْدًا﴾: گ‌هواره، جایگاه راحتی. زمین گ‌هواره است چون آدمیان بر آن به راحتی می‌آسایند همان‌گون‌ه که کودک در گ‌هواره به راحتی می‌خوابد، و یا وجه شب‌ه زمین به گ‌هواره کودک، در آن است که انسان چند صباحی بر آن می‌آساید و نهایتاً از آن به آخرت منتقل می‌شود چنان‌که کودک بعد از ایام کودکی از گ‌هواره بیرون آورده می‌شود.

﴿أَوْتَادًا﴾: میخ‌ه، کوه‌ه همچون میخ‌هایی زمین را ثابت نگ‌ه داشته‌اند و از لرزش آن جلوگیری می‌کنند و هنگامی که کوه‌ه (دره‌نگام برپایی قیامت) متلاشی می‌شود زمین نیز حالت سکون خود را از دست می‌دهد. ﴿أَزْوَاجًا﴾: به صورت زوج (مرد و زن) جهت بقاء نسل. ﴿سُبَاتًا﴾: آسایش، قطع، به شب «سُیَات» گفته می‌شود چون تاریکی آن سبب قطع و تعطیلی فعالیت مردم می‌شود. ﴿لِبَاسًا﴾: پوشش، تاریکی شب سبب پوشیده شدن هم‌ه چیز در درون خود می‌شود. ﴿مَعَاشًا﴾: وسیله و زمان تحصیل مایحتاج زندگی.

﴿شِدَادًا﴾ ج شدید، استوار و محکم. ﴿سِرَاجًا﴾: چراغ، در اینجا مقصود خورشید است.

﴿وَهَاجًا﴾: بسیار فروزان و نورافشان که تمامی سیارات از پرتو نور آن بهره‌مند می‌شود (صیغ‌ه‌ی مبالغه از وهج). ﴿الْمُعْصِرَاتِ﴾ ج مُعْصِر، فشاردهنده و متراکم. ابر باران را (مُعْصِر) گویند چون در نتیجه‌ی تراکم آن، باران (مانند عصاره‌ی میوه) فرو می‌ریزد.

﴿شَجَّاجًا﴾ فراوان، جاری شونده، رگبار. ﴿جَنَّتِ الْفَأْفَأًا﴾: باغ‌ه‌ای انبوه به صورتی که در نتیجه‌ی تراکم درختان، شاخ‌ه‌ه در هم فرورفته باشند.

مف‌ه‌وم کلی آیات:

اصلی‌ترین به‌ان‌ه‌ی کافران برای انکار قیامت، عدم قدرت خداوند نسبت به زنده کردن مردگان و برانگیختن آن‌ه‌ا از قبر است، از این رو در این آیات، خداوند از یک سو مظاهری از قدرت خویش در هستی را بر جلو دیدگان بندگانش ترسیم می‌کند تا ممکن بودن قیامت را ثابت نماید و از سوی دیگر هدف کلی از آفرینش هر یک از آفریده‌ه‌ا را بیان داشته تا بدین وسیله هدفدار بودن خلقت را اثبات کند، شاید آدمی دریابد که او نیز بی‌هدف آفریده نشده و بازگشتی به سوی خدا داد.

مبحث سوم: قیامت روز جدایی و دگرگونی

﴿إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتًا ﴿١٧﴾ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا ﴿١٨﴾ وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا ﴿١٩﴾ وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ﴿٢٠﴾﴾ [النبا: 17-20].

ترجمه:

«همانا روز داوری هنگامی معین است (17) روزی که در صور دمیده شود، پس شما گروه می آید (18) و آسمان گشوده شود و دروازه دروازه باشد (19) و کوهها به حرکت در آورده شوند پس کوهنمایی شود (20)».

توضیحات:

﴿يَوْمَ الْفُضْلِ﴾: روز جدایی، و قیامت روز فصل است چون سبب جدایی بین حق و باطل می شود. ﴿مِيقَاتًا﴾: وعده گاه زمانی که قابل تقدیم و تأخیر نیست و برای اولین تا آخرین، مقرر و معین شده است. ﴿الصُّور﴾: شیپور که در پایان جهان هستی و هنگام برپایی قیامت، دوبار در آن دمیده می شود. در اینجا منظور نفخ دوم صور است که اعلام زمان برانگیخته شدن مردم از قبر است. ﴿أَفْوَاجًا﴾ ج فوج: گروه گروه و دست دست، گروه‌های مختلف همراه همدیگر به صحرای محشر می آیند، یا این که هر گروه همراه بزرگ خویش در آن جا حاضر می شود. ﴿وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ﴾: آسمان شکافته شود. استفاده از صیغه‌ی ماضی به جای مضارع، جهت قطعیت در وقوع آن است. ﴿أَبْوَابًا﴾: دره، یعنی آسمان یکپارچه به سبب هول و وحشت برپایی قیامت شکاف‌های مختلفی بر می دارد و گفته اند: این شکاف‌ها (دره‌ها) راه‌های نزول ملایک و طریق ارتباط با عالم ملکوت است. ﴿سُيِّرَتِ الْجِبَالُ﴾: کوهها به حرکت در آورده شود و این حرکت در نتیجه‌ی متلاشی شدن ذرات آن است. ﴿سَرَابًا﴾: آب نما؛ ذرات متلاشی شده‌ی کوهها، از دور نمایانده‌ی کوهها هستند اما در حقیقت کوهی وجود ندارد، زیرا تبدیل به ذرات گرد و خاکی شده که در هوا پراکنده گشته است.

مفهوم کلی آیات:

اختلاط حق و باطل از خصوصیات این جهان است اما در قیامت، اهل حق و باطل از همدیگر جدا شده و به تناسب نیت و عمل، با آن‌ها رفتار می شود. در هنگام برپایی قیامت، نظم حاکم در جهان به هم خورده و نظام هستی دچار اختلالات اساسی می شود.

حیات دوباره با دمیده شدن در صور آغاز می‌شود و این آغاز حیاتی ابدی برای انسان است.

مبحث چه‌ارم: جه‌نم، کمین‌گاه سرکشان

﴿إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿٢١﴾ لِلظَّالِمِينَ مَابًا ﴿٢٢﴾ لِيَبْثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا ﴿٢٣﴾ لَا يَدْخُلُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ﴿٢٤﴾ إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ﴿٢٥﴾ جَزَاءً وَفَاقًا ﴿٢٦﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ﴿٢٧﴾ وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا ﴿٢٨﴾ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ﴿٢٩﴾ فَذُوقُوا فَلَنْ نَرِيَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ﴿٣٠﴾﴾ [النبا: 21-30].

ترجمه:

«بی‌گمان جه‌نم کمین‌گاه است (21) محل بازگشت سرکشان است (22) روزگاران پیایی در آن به سربند (23) نه‌خنکی بچشند و نه‌نوشیدنی را (24) مگر آبی جوشان و خونابه‌ای چرکین (25) کیفری موافق (26) همانا آنان به حسابی نداشتند (27) و آیات ما را سخت دروغ انگاشتند (28) و هر چیزی را به نوشتن برشمردیم (29) پس بچشید که جز عذاب، به شما نیفزاییم (30)».

توضیحات:

﴿مِرْصَادًا﴾: کمین‌گاه، جایی که به کمین دشمن نشینند، جه‌نم در کمین دشمنان خداوند است. ﴿ظَّالِمِينَ﴾: سرکشان، آنانی که پرده‌ی محارم خداوند را با گناهان خویش دریده و از حدود شرعی و انسانی تجاوز کرده‌اند. ﴿مَابًا﴾: مرجع، محل بازگشت. ﴿لِيَبْثِينَ فِيهَا﴾: درنگ کنندگان در جه‌نم. ﴿أَحْقَابًا﴾: ج‌حَقَب، دوران و مراحل طولانی که مجبورند در جه‌نم بمانند و در هر مرحله، عذابی تازه را تحمل کنند. ﴿حَمِيمًا﴾: آبی که درن‌هایت جوشش است. ﴿غَسَّاقًا﴾: آن چه از عرق و خونابه و چرک زخم حاصل می‌شود.

نکته: «حمیم» استثنا از «برد»، و «غَسَّاق» استثنا از «شراب» است.

﴿وَفَاقًا﴾: متناسب و موافق عمل. کیفر و عذاب جه‌نمیان و متناسب با سرکشی و گناه آنان در دنیا است. ﴿لَا يَرْجُونَ حِسَابًا﴾: سرکشان، هیچ‌گاه انتظار چنین روزی را نداشتند که مجبور باشند عذاب‌های سخت‌ال‌هی را در برابر کارهای باطل خویش تحمل

کنند. ﴿وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا﴾: تمام ابزار تکذیب را جهت دروغ دانستن آیات و وعده‌های ما به کار بستند و آیات ما را دروغی محض دانستند. ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَهْضَيْنَهُ كِتَابًا﴾: و هر چیزی را ثبت و ضبط کرده‌ایم، از اعمال سرکشان به دقت حسابرسی کرده و برای تک تک آنان پرونده‌ای دقیق و مستند آماده کرده‌ایم که هیچ چیزی را ننوشت‌ه نگذاشته است. لفظ «کتاباً» مفعول مطلق برای فعل «أهصیناه» (به معنای «کتابناه») و یا حال به معنای «مکتوب» است. ﴿فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا﴾: ای کافران و ای سرکشان! بچشید عذاب‌ها و کیفرهای ما را که نه تن‌ها هیچ‌گاه کاهش نمی‌یابد پیوسته در فزونی است.

مفهوم کلی آیات:

ریشه‌ی تمامی گناهان، بی‌حرمتی نسبت به خداوند است و تجاوز از حدود، انجام گناه را بر انسان آسانی می‌سازد. تکذیب آیات خداوند نتیجه‌ی سرکشی و تجاوزی است که به استمرار نام‌هی اعمال او را تیره می‌سازد. هر آن چه از جانب خداوند بر چنین شخصی حکم شود چیزی غیر از لیاقت و فراخوار حال او نمی‌باشد.

مبحث پنجم: پاداش رستگاران

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴿٣١﴾ حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ﴿٣٢﴾ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ﴿٣٣﴾ وَكَأْسًا دِهَاقًا ﴿٣٤﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا ﴿٣٥﴾ جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا ﴿٣٦﴾﴾ [النبا: 31-36].

ترجمه:

«همانا برای پرهیزگاران رستگاری است (31) باغ‌ها و درختان انگور (32) و (حوران) نوپستان همسال (33) و جام‌های لبریز (34) در آنجا نه (سخنی) بی‌هوده بشنوند و نه دروغی (35) پاداشی از نزد پروردگارت، بخششی است کافی (35)».

توضیحات:

﴿مُتَّقِينَ﴾: نیکوکاران، پرهیزگاران، در اینجا در مقابل طغیان و سرکشی است، یعنی مؤمنی که پایبند حریم خداوند است و هیچ‌گاه از حدود شرعی و انسانی خویش تجاوز نمی‌کند. ﴿مَفَازًا﴾: مصدر است به معنای جایگاه کسب فوز و رستگاری که به‌هشت برین خواهد بود. ﴿حَدَائِقَ﴾ ج حدیقۃ: باغ‌ها. اُعْتَابَ ج عِنَب: انگور. ﴿وَكَوَاعِبَ﴾ ج کاعبة: دختران نوجوان دوشیزه که تازه سین‌ه برآورده و بالغ شده‌اند. حوران به‌هستی. ﴿أَتْرَابَ﴾ ج تَرَب: همسن و سال. ﴿كَأْسًا﴾: جام پر از شراب. ﴿دِهَاقًا﴾: لبریز و صاف.

﴿لَعْنُو﴾: کلام باطلی که در آن هیچ فایده‌ای نیست. ﴿كِدَّابٌ﴾: سخن دروغی که هیچ پای‌ه و اساسی ندارد مانند سخن و ادعاهای کافرین در دنیا. ﴿جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ﴾: تمام نعمت‌های به‌شتی، پاداشی خداوند به نیکوکارانی است که هیچ‌گاه از حریم ال‌هی تجاوز نکردند و پیوسته پایبند حدود و فرامین ال‌هی بودند. ﴿عَطَاءً حِسَابًا﴾: عطاء به معنای بخشش، و وصف حساب هم دلالت بر کافی بودن بخشش خداوند به بندگان دارد، به‌گون‌های که به‌شتیان از آن بخشش راضی شوند، و هم دلالت بر حساب دقیق خدا در بخشش دارد، به‌گون‌های که بر حسب اعمال، درجات نیز متفاوت است و هر کس اعمالش بیش‌تر و خالص‌تر باشد از درجات بالاتری نیز بهره‌مند خواهد شد.

نکت‌ه: عقوبت کافران موافق گناه آن‌هاست ﴿جَزَاءً وَفَاقًا﴾؛ اما پاداش مؤمنان عطی‌های است که خداوند از روی فضل خویش به بندگان عنایت می‌کند و اعمال صالحان تن‌ها به‌ان‌های برای اختصاص بخشش خداوندی در به‌شت است.
مف‌ه‌وم کلی آیات:

بوستان، شراب، میوه، آرام و قرار ابدی همگی در پرتو تقوایی است که حرمت‌ها را حفظ کرده و دامن به سرکشی نیالوده است. دروادی سلام دیگر باطل و دروغ محلی ندارد و به‌شت سراسر عرص‌هی بهره‌مندی و بخشش ال‌هی است.

مبحث ششم: روز حقیقت

﴿رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا﴾ ﴿٣٧﴾ يَوْمَ يَقُومُ
الرُّوحُ وَالْمَلٰٓئِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أٰذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿٣٨﴾ ذٰلِكَ الْيَوْمَ
الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ اِلٰى رَبِّهٖ مٰبًا ﴿٣٩﴾ اِنَّا اَنْذَرْنٰكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا
قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ﴿٤٠﴾ [النبا: 37-40].

ترجم‌ه:

«پروردگار آسمان‌ها و زمین و آن‌چه بین آن‌هاست، (پروردگار) بخشاینده، که از (هیبت) او نمی‌توانند سخنی بگویند (37) روزی که روح و فرشتگان به صف ایستند، سخن نگویند مگر کسی که (پروردگار) بخشاینده به او اجازه دهد و (در آن هنگام نیز) سخن راست گوید (38) آن روز راستین است، پس هر کس که خواهد به‌سوی پروردگارش

پناه‌ی بجوید. (39) همانا ما شما را از عذابی نزدیک بیم دادیم، روزی که شخص به آن چه دستانش پیش فرستاده است می‌نگرد و کافر گوید: کاش من خاک بودم! (40)».

توضیحات:

﴿رَبِّ﴾: «رب» بدل برای عبارت «رَبِّک» در آی‌هی قبل و «الرَّحْمَنِ» نعت برای آن است. ﴿الرَّحْمَنِ﴾: بخشاینده‌ای که رحمتش همه چیز و همه جا را فرا گرفته است. ﴿خِطَابًا﴾: خطاب، در اینجا عبارت از ایراد سخن جهت دفع تقصیر یا تخفیف عذاب است اما در قیامت هیچ کس اجازه‌ی سخن گفتن ندارد مگر آن‌گاه که خداوند به شخصی اجازه‌ی سخن دهد و آن زمان نیز جز حقیقت گفته نشود. ﴿يَوْمَ يَقُومُ﴾: جبرئیل را روح می‌نامند، زیرا حامل وحی خداوند است که همچون روح، روان آدمی را زنده می‌گرداند. ﴿وَاتَّهَ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَلَمِينَ ﴿١٩٢﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١٩٣﴾﴾ [الشعراء: 192-193]، ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا﴾ [الشوری: 52] در قیامت جبرئیل و تمام فرشتگان در برابر پروردگار صف بست‌ه و آماده‌ی شنیدن سخن پروردگار و اجرای فرمان او می‌باشند. ﴿لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ﴾: جبرئیل و دیگر ملائکه در پیشگاه خداوند هیچ سخنی نمی‌گویند مگر آن‌گاه که خداوند به یکی از آن‌ها اجازه دهد تا سخن حقی بگوید و یا برای مومنی شفاعت کند. ﴿صَوَابٌ﴾: سخنی که حقیقت داشته باشد و گزاف‌های در آن نباشد. ﴿ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ﴾: آن روز قیامت است که قطعاً واقع خواهد شد و در آن روز همه چیز بر اساس حق و حقیقت است. ﴿فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ﴾: پس هر کس در پی رستگاری است باید از همین دنیا در پی کسب بازگشتگاهی مناسب و آرام در آخرت باشد و برای به‌رهمندی از آن چاره‌ای بیندیشد. ﴿عَذَابًا قَرِيبًا﴾: عذاب نزدیک چه‌نم که پیوسته در کمین انسان است تا او را در دام خود گرفتار سازد. ﴿مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ﴾: آن چه شخص با دو دست خویش در این دنیا انجام می‌دهد و به عنوان توشه به آخرت می‌فرستد. ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَبًّا﴾: «یالیتنی» از ادات تمنی و تنه‌امید و آرزوی باقی مانده برای کافری است که عذاب را در پیش روی خویش می‌بیند تا شاید خاک شود و بدین‌سان از عذاب ال‌هی ره‌ایی یابد.

مف‌هوم کلی آیات:

خداوند اَحکَم الحاکمین است و هیچ چیزی نمی تواند در اجرای حکم او خللی ایجاد کند و هیچ کس را یارای آن نیست که در پیشگاهش سخن ناروایی بگوید یا درخواست نابجایی مطرح نماید و حتی نزدیک ترین مخلوقات به او یعنی فرشتگان نیز اجازه‌ی آن را ندارند که بی اجازه در حکم خداوند پادرمیانی کنند. در قیامت، معیار سنجش تن‌ها عمل است و بس و هر آنچه امروز انجام دهیم. عیناً فردا در پیشگاه خداوند خواهیم یافت و بر اساس آن محاکمه می شویم.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- 1- خلقت هر چیز در طبیعت برای هدفی است و این سخن غیرمنصفانه‌ای است که ادعا شود خلقت بدون هدف بوده و جنبه‌ی حیوانی دارد.
- 2- بی اعتقادی به قیامت سبب بی بند و باری است و ایمان صحیح به قیامت، اساسی ترین محرک برای انجام عمل صالح است.
- 3- «الجزءُ من جنسِ العمل» پاداش از جنس عملی است که شخص انجام می دهد.
- 4- انسان نباید به جز نیکویی و راستی سخنی بگوید و گرنه سکوت بهترین است.
- 5- دروازه‌ی توبه همیشه باز است برای کسی که خواهان بازگشت باشد.
- 6- ﴿إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿٢١﴾﴾ [النبأ: 21] دلالت بر این دارد که همه‌ی مردم ناگزیر به عبور از جهنم هستند و جهنم، طغیان گران را صید می کند و دیگران به سلامت از آن عبور می کنند ﴿وَإِنْ مِّنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ [مریم: 71].
- 7- ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يُلَيِّتُنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ تمنای خاک شدن از سوی کافران به خاطر این است که در صحرای محشر تمامی حیوانات و پرندگان و دیگر موجودات بعد از حسابرسی که بین آن‌ها صورت می گیرد به فرمان خداوند تبدیل به خاک می شوند، از این رو کافران نیز با مشاهده‌ی آن‌ها تمنا می کنند که ای کاش آن‌ها نیز تبدیل به خاک می شدند و از عذاب طاقت فرسای آن روز رهایی می یافتند.

سوره‌ی نازعات

معرفی سوره: سوره‌ی «نازعات» مکی است و بعد از سوره‌ی «نبا» نازل شده و شامل 46 آی است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: بررسی شب‌هات منکرین قیامت درباره‌ی بازگشت به زندگی مجدد، موضوع مشترک هر دو سوره است، همچنین پایان سوره‌ی نبا سخن از ملائکه و آغاز این سوره نیز قسم به چند گروه از ملائکه است. محور سوره: قیامت و دلایل حتمی و لازم بودن آن جهت تحقق عدل خداوند با اشاره به سرانجام طغیان فرعون.

سوره شامل شش میبحث است:

میبحث اول: فرشتگان خداوند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا ﴿۱﴾ وَالنَّشِيطَاتِ ذُّشْطًا ﴿۲﴾ وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا ﴿۳﴾ فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا ﴿۴﴾ فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا ﴿۵﴾﴾ [النازعات: 1-5].

ترجمه:

به نام خدا بخشاینده‌ی مهربان

«سوگند به فرشتگانی که جان (کافران) را به سختی بیرون کشند (1) و سوگند به فرشتگانی که جان (مؤمنین) را به نرمی گیرند (2) و سوگند به فرشتگانی که شناکنان در حرکتند (3) پس بر همدیگر سبقت می‌گیرند (4) و (بدین گونه) هر امری را اداره می‌کنند (5)».

توضیحات:

﴿نَزَعَتْ﴾: بیرون کشندگان، مقصود فرشتگانی است که مأمور قبض روح کافران هستند و جان آنان را به سختی و تندی می گیرند. ﴿عَرَقَا﴾: مصدر به معنای اغراق آمیز، درنهایت شدت و سختی. ﴿الْنَدِشَطَاتِ﴾: گیرندگان با نرمی، سہولت و با سرعت؛ مقصود فرشتگانی اند که جان مؤمنین را به آسانی و احترام می گیرند. ﴿نَشَطًا﴾: مصدر به معنای نهایت آسانی و سرعت در گرفتن به گونہای صاحبش احساس ناراحتی نکند. ﴿السَّيِّحَاتِ﴾: حرکت کنندگان با نرمی و سرعت، شناور فرشتگانی که برای فرمانبرداری اوامر خدا به سوی زمین به پرواز درآیند. ﴿سَبَّحًا﴾: مصدر به معنای نهایت سرعت و روانی در حرکت. ﴿السَّيِّقَاتِ﴾: سبقت گیرندگان، به خاطر نهایت اشتیاق در فرمانبرداری، در پی انجام سریع اوامر خداوند هستند و برهم سبقت می گیرند. ﴿سَبَقًا﴾: مصدر به معنای نهایت تلاش در سبقت گرفتن. ﴿الْمُدْبِرَاتِ﴾: اداره کنندگان؛ بر حسب اوامر خداوند، فرشتگانی که در حال ادارہی امور عالم هستند و هر گروه مسؤل امری خاص می باشند مثل رزق و روزی، عمر موجودات، وحی و رسالت، قبض روح و...

مفہوم کلی آیات:

عذاب و پاداش بندگان، با شیوہی قبض روح آغاز می شود و درجہنم و بہشت بہ نهایت خود می رسد و پیوستہ نیز در حال ازدیاد است. خداوند در این آیات بہ گروہہای مختلفی از فرشتگان سوگند یاد می کند تا ہم نمونہای بارز از شیوہی فرمانبرداری را بہ ما نشان دہد و ہم نظم حاکم بر ادارہی ہستی را در جلو دیدگان ما ترسیم کند و ہم بہ ما بفہماند کہ بین اہل حق و باطل ہیچ مشابہت و مناسبتی نیست و ہر گروہ بہ فراخوار حالش با اورفتار می شود.

مبحث دوم: بازگشت زیانبار کافران

﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ﴿٦﴾ تَتَّبِعَهَا الرَّادِفَةُ ﴿٧﴾ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ﴿٨﴾ أَبْصَرُهَا خَشِيعَةٌ ﴿٩﴾ يَقُولُونَ أَيْنَا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ﴿١٠﴾ أَيْنَا كُنَّا عِظْمًا نَّخْرَةً ﴿١١﴾ قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ﴿١٢﴾ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿١٣﴾ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ﴿١٤﴾﴾ [النازعات: 6-14].

ترجمہ:

«روزی که لرزنده به لرزه درآید (6) به دنبال آن، پی‌آینده بیاید (7) دل‌هایی در آن روز ترسان باشند (8) دیدگانش فرو افتاد است (9) می‌گویند: آیا ما به حالت نخستین، بازگردانده شویم! (10) آیا هنگامی که استخوان‌هایی پوسیده شدیم [باز به زندگی برگردانده شویم! (11) گویند: در آن صورت، این (بازگشت) بازگشتی زیان‌بار است (12) پس آن تن‌ها یک بانگ تند است (13) پس آن‌گاه (هم‌هی) ایشان در صحرای هموار (محشر) باشند (14)».

توضیحات:

﴿تَرْجُفُ﴾: می‌لرزد. ﴿الزَّاجِفَةُ﴾: زلزله، لرزنده، مراد اولین دمیدن در صور است که سبب هلاکت هم‌چیز در این دنیا می‌شود. ﴿تَتَّبَعُهَا﴾: در پی آن می‌آید. ﴿الزَّادِفَةُ﴾: در پی آینده، لرزه‌ی بعدی یا نفخ‌هی دوم صور که در پی اولی واقع می‌شود و بدین سبب نیز رادف نامیده می‌شود، زیرا از جنس راجفه و به دنبال آن می‌آید. ﴿قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ﴾: ترسان و هراسان و نگردان، مراد قلب‌های کافران است که عملکرد خویش نگران است. ﴿أَبْصُرُهَا خَشِيعَةٌ﴾: چشم کافران و گناه‌کاران بر اثر وحشت و هول قیامت فرو افتاده است. ﴿مَرْدُودٌ﴾: برگشت داده شده. ﴿حَافِرَةٌ﴾: برگشت به حالت نخستین، در این جا مراد بازگشت به زندگی دوباره است. اساسی‌ترین شب‌هه‌ای که این گروه کافر در دنیا مطرح می‌کرد آن بود که چگونه ممکن است بعد از مرگ، دوباره زندگی از سر گرفته شود. ﴿عِظْلًا نَّخْرَةً﴾: استخوان پوسیده و خاک شده. پس چگونه ممکن است دوباره استخوان بعد از خاک شدن جمع شود. ﴿كِرَّةٌ﴾: بازگشتی، تکرار دوباره‌ی زندگی، پس اگر چنین شود و استخوان زنده شود زندگی دوباره، برای ما بس زیانبار خواهد بود. این سخن را کافرین از روی استهزاء و ج‌هت تاکید بر انکار خویش می‌گفتند: ﴿زَجْرَةٌ﴾: ن‌هیب، فریاد آمرانه، دومین دمیدن در صور که در یک لحظه سبب حیات دوباره‌ی تمام موجودات می‌شود. ﴿السَّاهِرَةٌ﴾: سطح زمین، بیابان سفید و همواره. در اصل به معنای شب زنده‌داری است و در اینجا مراد صحرای محشر است، زیرا وحشت و سختی آن، خواب را از چشم انسان می‌گیرد، به بیابان نیز ساهره گویند، زیرا گستردگی آن سبب ایجاد ترس و وحشت می‌شود.

مف‌هوم کلی آیات:

قیامت با دو بار دمیدن در صور (شیپور) برپا می شود. دمیدنی که ارتعاش صدایش هم را بی جان می کند و تکرار آن خلایق را در صحرای وسیع محشر گرد هم می آورد. خوشا به حال مؤمنان که هیچ هراسی از آن اجتماع عظیم ندارند! و وای بر حال کافران که جز وحشت و زیان و عذاب چیزی در انتظار خویش نمی بینند!

مبحث سوم: داستان موسی و فرعون، نمون‌های از دعوت و انکار

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ ﴿١٥﴾ إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِاللَّوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٦﴾ أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿١٧﴾ فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ ﴿١٨﴾ وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَحْشَىٰ ﴿١٩﴾ فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ ﴿٢٠﴾ فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ﴿٢١﴾ ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَىٰ ﴿٢٢﴾ فَحَشَرَ فَنَادَىٰ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ ﴿٢٤﴾ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ ﴿٢٥﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَحْشَىٰ ﴿٢٦﴾﴾ [النازعات: 15-26].

ترجمه:

«آیا خبر موسی به تو رسیده است! (15) چون پروردگارش او را در سرزمین مقدس طوی ندا داد (16) به سوی فرعون برو همانا که او سرکشی کرده است (17) پس بگو، آیا تمایلی داری که (از گناهان) پاکیزه شوی؟ (18) و تو را به سوی پروردگارت راه‌نمایی کنم پس بیمناک شوی؟ (19) پس آن نزدیک‌ترین نشان‌ها را به او نمایاند (20) پس (موسی و معجزه‌اش را) دروغ انگاشت و سرپیچی کرد (21) سپس پشت نمود، (و) به تلاش پرداخت (22) پس جمع نمود و ندا در داد (23) پس گفت: من پروردگارت برتر شما هستم (24) پس خداوند او را به عقوبت آخرت و دنیا گرفتار ساخت (25) بی گمان در این عبرتی است برای کسی که بترسد (26)».

توضیحات:

﴿حَدِيثٌ﴾: سخن، خبر و داستان، مراد از حدیث موسی، بیان حکایت دعوت او و انکار فرعون است. ﴿اللَّوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾: سرزمین مقدس طوی که در کناره‌ی کوه پرداخت سینا در سرزمین مصر واقع شده است. کلمه‌ی مقدس و طوی هر دو به معنای پاکیزه و منزه می باشد. ﴿طَغَىٰ﴾ طغیان کرده است، طغیان عبارت است از تجاوز و پافراستن‌ادن از حدود و اندازه‌ی خویش و اصطلاحاً یا از گلیم خود درازتر کردن است. دقیقاً فرعون به سبب قدرتی که در اختیار داشت دچار این صفت زشت و هلاک‌کننده شده بود. ﴿تَزَكَّىٰ﴾: پاکیزه شوی، گناهانت بخشوده شود. پاکیزگی از گناهان، شرط اولی‌ه برای هدایت و اصلاح

است، از این رو اولین درخواست موسی از فرعون نیز نشان دادن راهی است که او را از گناهان پاکیزه می‌دارد تا بستر هدایت برایش فراهم آید. ﴿أَهْدِيكَ﴾: تورا هدایت و راهنمایی کنم. ﴿إِلَىٰ رَبِّكَ﴾: به سوی پروردگارت، نسبت دادن پروردگارم به فرعون ﴿رَبِّكَ﴾: بدین جهت بود که فرعون بداند او نیز دارای پروردگاری است که باید از او بترسد. ﴿فَتَخَشَّى﴾: حرکت به سوی خدا (خدا شناسی) سبب ایجاد ترس از مقام خداوند و پرهیز از گناه است. ﴿الْآيَةَ الْكُبْرَى﴾: نشان‌هی بزرگ‌تر. موسی 9 معجزه داشت که بزرگ‌ترین آن‌ها عصا و ید بیضا است و بقی‌هی آن‌ها عبارت است: قحط سالی، کمبود ثمرات، سیل، ملخ، شپش، قورباغه و خون؛ بجز این موارد ن‌گانه‌ه که در ارتباط با فرعون و قوم او بوده است معجزات دیگری نیز در رابطه با بنی اسرائیل داشته است، مثل عصا زدن به سنگ و جوشش چشمه از آن و شکافتن دریا و عبور موسی و بنی اسرائیل از آن. ﴿كَذَّبَ وَعَصَى﴾: فرعون به جای آن که آیات پروردگارش را تصدیق کند به تکذیب موسی و معجزاتش پرداخت و از دعوت و خواست موسی نافرمانی کرد. ﴿أَدْبَرَ﴾: پشت کردن به موسی و قبول نکردن سخن وی یا این که بعد از مشاهده‌ی تبدیل عصای موسی به اژدها، وحشت زده شده و پا به فرار گذاشت. ﴿يَسْعَى﴾: دست به کار شد و شروع به حیل‌گری و برنامه‌ریزی کرد. ﴿حَشَرَ﴾: جمع کرد، اصل لغت «حَشَرَ» به معنای جمع کردن است و در قیامت به جایی که مردم در آن جمع می‌آیند صحرای «مَحْشَر» گفته می‌شود. ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾: من هستم آن پروردگاری که بالاتر و برتر از او وجود ندارد. ﴿أَخَذَهُ اللَّهُ﴾: گرفتن خداوند، کنایه از هلاکت است. ﴿نَكَالَ﴾: عقوبت و کیفر کار ناشایست. ﴿الْآخِرَةَ وَالْأُولَى﴾: منظور از عقوبت «آخره» و «اولی» برای فرعون دو چیز می‌تواند باشد: 1- عذاب آخرت و عذاب دنیا، زیرا فرعون در دنیا و آخرت مورد عذاب واقع شده است. 2- «آخره» و «اولی» به دو ادعای فرعون بر می‌گردد که دومی آن در این سوره ذکر شده است: ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾ و اولی آن، آی‌هی 38 سوره‌ی قصص است ﴿يَتَأْتِيهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِّنْ إِلَهِ غَيْرِي﴾ یعنی غیر از خودم دیگر هیچ معبودی برای شما نمی‌شناسم. از این رو خداوند نیز به خاطر این دو ادعای ناشایست و جسارت‌آمیز، او را هلاک کرد. ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى﴾: در حکایت سرکشی

فرعون و عقوبت پروردگار، عبرتی است برای آن که از رویارویی با خداوند می ترسد و سعی در نجات خویش از چنگال عقوبت دنیا و آخرت دارد.

مفهوم کلی آیات:

فرعون، نمون‌های بارز از سرکشی و طغیان است. عدم ترس از خداوند به انسان این جرأت را می‌دهد که با کمال بی‌شرمی لب به سخنانی بگشاید که هیچ‌گاه در حد و اندازه‌ای او نیست، و در واقع عدم شناخت صحیح خداوند است که آدمی را این‌گونه جسور و بی‌شرم بار می‌آورد، از این رو اولین درسی که موسی به فرعون پیش نهاد می‌دهد درس خداشناسی و خداترسی است، مفیدترین علم برای هر شخص، شناخت عظمت و بزرگی ذات و قدرت خداوند است و از این روست که خداوند در ادامه‌ی این آیات، قدرت و عظمت خویش را برای ما بازگو می‌کند.

مبحث چهارم: شگفتی‌های خلقت و دلایلی بر امکان قیامت

﴿ءَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بِنْتِهَا ﴿٢٧﴾ رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّيْنَاهَا ﴿٢٨﴾ وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ﴿٢٩﴾ وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا ﴿٣٠﴾ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ﴿٣١﴾ وَالْجِبَالَ أَرْسَلْنَا ﴿٣٢﴾ مَتَّعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَمِ عَلَيْكُمْ ﴿٣٣﴾﴾ [النازعات: 27-33].

ترجمه:

«آیا شما در آفرینش استوارترید یا آسمان! [خداوند] آن را بنا کرد (27) سقف آن را بلند قرار داد سپس استوار ساختش (28) و شبش را تاریک و روزش را آشکار نمود (29) و زمین را پس از آن گسترانید (30) از آن آب (چشم‌ه‌ه) و چراگاه‌هاش را برآورد (31) و کوه‌های را استوار ساخت (32) برای بهره‌وری شما و چه‌ار پایانتان (33)».

توضیحات:

﴿ءَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا﴾: آیا از نظر خلقت و پیچیدگی‌های آن، آفرینش شما شگفت‌تر و پیچیده‌تر است یا آفرینش آسمان و کائنات؟ در آی‌هی 57 سوره‌ی غافر به این مطلب اشاره شده است: ﴿لَخَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ﴾ [غافر: 57]. ﴿سَمَكٌ﴾: سقف، ارتفاع. ﴿سَوَّيْنَاهَا﴾: سرو سامان داد، منظم و بدون عیب و خلل قرار داد، یکپارچه ساخت. ﴿أَغْطَشَ﴾: تاریک ساخت. ﴿ضُحَى﴾: روشنایی روز، وقت چاشت. ﴿وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ﴾: زمین را بعد از آسمان آفرید. این آی‌ه اشاره به مرحله‌ی گسترده‌ی زمین و هموار ساختن آن جهت زندگی موجودات بر روی آن است و گرنه مطابق

دیگر آیات قرآن، خلقت زمین قبل از آسمان بوده است: ﴿ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ﴾ [البقرة: 29]. ﴿دَحَّهَا﴾: گسترانید، هموار ساخت، اشاره به این مطلب که در آغاز خلقت، سطح زمین را آب فرا گرفته بود اما در مرحله‌ی دوم و بعد از خلقت آسمان‌ها، خداوند زمین را به حالت کنونی درآورد و برای سکونت آماده ساخت: ﴿أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَهَا﴾ از دل زمین، چشم‌ها و جوشانید و سبزه‌زارها پدید آورد. ﴿أَرْسَلْنَا﴾: از ریش‌های «رَسُو» به معنای ثابت و استوار قرار دادن است. ﴿مَتَعًا﴾: جهت استفاده و کسب منفعت و بهره‌وری.

مفهوم کلی آیات:

مشکلی اصلی منکران قیامت در امکان حیات دوباره و ترمیم سلول‌ها و استخوان‌های پوسیده و متلاشی شده‌ی یک موجود است زیرا آن را امری غیر ممکن و به دور از عقل و خرد می‌دانند، از این سبب خداوند جهت قانع نمودن آن‌ها، به آفرینشی بزرگ‌تر و پیچیده‌تر از خلقت آدمی اشاره می‌کند تا شاید بدین وسیله دیدگاه آن‌ها را تغییر داده و به اندیشه‌ها وارد و محال و ناممکن بودن را در برابر قدرت نامتناهی خویش مردود سازد.

مبحث پنجم: کیفر دنیا پرستی و پاداش خداپرستی

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ﴾ ﴿يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ﴾ ﴿وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَىٰ﴾ ﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ﴾ ﴿وَعَاثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ ﴿فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾ ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ ﴿فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾ [النازعات: 34-41].

ترجمه:

«پس آنگاه که حادثه‌ی بزرگ فرا رسد (34) روزی که انسان، آنچه را که تلاش کرده است با یاد می‌آورد (35) و جهنم برای هر کس که (بخواد) ببیند نمایانده شود (36) پس آن کس که از حد درگذشته باشد (37) و زندگانی دنیا را برگزیده باشد (38) پس بی‌گمان آتش همان جایگاه اوست (39) و اما آن کس که از پیشگاه پروردگارش ترسیده و نفس را از خواهش‌ها و اب‌درونی باز داشته باشد (40) پس به درستی که بهشت همان جایگاه اوست (41)».

توضیحات:

﴿الطَّامَّةُ﴾: قیامت، حادثه‌ی بزرگ و غیر قابل تحمل، و قیامت را طامه می‌گویند؛ زیرا هول و وحشت قیامت همه چیز را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بزرگ‌تر از آن، حادثه و مصیبتی وجود ندارد. ﴿يَتَذَكَّرُ﴾: به یاد می‌آورد از طریق نام‌هی اعمال. ﴿مَا سَعَى﴾: آن چه برای آن کوشش کرده و به عنوان توشه به قیامت فرستاده است. «ما» در اینجا موصولی است. ﴿وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَى﴾: جهنم آشکار می‌گردد برای کسی که آن را ببیند. بدی‌هی است که تمامی انسان‌ها جهنم را خواهند دید و از بالای آن عبور خواهند کرد اما بهشتیان بر حسب اعمال‌شان به سرعت از آن عبور می‌کنند و کافران ناگزیر در آن سرازیر خواهند شد. ﴿مَن طَعَى﴾: آن کس که سرکشی و طغیان کرد، از حدود پا فراتر گذاشته و دامن به گناه بیالود. ﴿اَثْرُ﴾: برگزید و ترجیح داد. ﴿الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾: زندگی و حیات دنیوی؛ و به این جهان دنیا گویند چون هم به نسبت آخرت به ما نزدیک‌تر و هم بسیار پست و ناچیز است. ﴿الْجَحِيمَ﴾: آتش، جهنم که جایگاه ابدی سرکشان است. ﴿مَقَامَ رَبِّهِ﴾: مقام و جایگاه پروردگارش، ایستادن در برابر پروردگارش جهت حساب و کتاب آخروی. ﴿النَّفْسَ﴾: خویشتن، محل تأثیرات مثبت و منفی در وجود آدمی، ارزش وجودی. ﴿الْهَوَى﴾: تمایلات و شهوات، وسوسه‌های درونی و نفسانی، وجود خویش را از دام شهوات و تمایلات پست و بی‌ارزش هانید و سعی در پرورش و کمال خویش داشت. ﴿الْجَنَّةَ﴾: بهشت و بوستان‌های بی‌مانند آن که جایگاه ابدی بندگان خدا ترس است.

مفهوم کلی آیات:

تغییر نظام خلقت در پی حوادث و مصائبی است که همه چیز را متأثر و دگرگون می‌سازد. انسان‌ها در قیامت بر مبنای رفتارشان در دنیا به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند: تجاوزگران از حدود خداوند و اسیرشدگان در بند لذات دنیوی که جایگاه آن‌ها آتش است؛ در مقابل، متأثرین از عظمت خداوند و کنترل‌کنندگان خواهش‌های نفسانی که منزلگاه ابدی آن‌ها بهشت است.

مبحث ششم: سؤالی تکراری از امری قطعی

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَلُهَا﴾ ﴿٤٢﴾ فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرِهَا ﴿٤٣﴾ إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا ﴿٤٤﴾ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَنِ يَخْشَاهَا ﴿٤٥﴾ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا ﴿٤٦﴾ [النازعات: 42-46].

ترجمه:

«از تو درباره‌ی قیامت می‌پرسند که استقرار آن چه وقت است؟ (42) تو از بیان (زمان تحقق) آن، در چه جایگاهی هستی! (43) منت‌های (علم) آن به‌سوی پروردگار توست (44) تن‌ها تو بیم‌دهنده‌ی کسی هستی که از آن بترسند (45) روزی که آن را ببینند گویی آن‌ها در دنیا مگر شامگاهی یا بامدادی از آن درنگ نکرده‌اند (46)».

توضیحات:

﴿السَّاعَةِ﴾: از ماده‌ی «سَوَعٌ» به مدت زمان کوتاهی گفته می‌شود که برای انجام کاری تعیین شود؛ و قیامت را «ساعة» گویند، زیرا وقوع آن در مدت زمانی کوتاه است و به حساب مردمان نیز در مدت زمانی کوتاه رسیدگی می‌شود. ﴿أَيَّانَ﴾: زمان و وقت. ﴿مُرْسَلُهَا﴾: فرارسیدن و وقوع آن، مصدر میمی برای فعل «لَرَمَى». قیامت همچون یک کشتی در حرکت است که مشرکان پیوسته از زمان لنگر انداختن آن سؤال می‌کنند. ﴿فِيمَ أَنْتَ﴾: اصل آن «فی ما» می‌باشد که الف از «ما» حذف شده است و تقدیر معنای آن چنین است: «أَنْتَ فِي أَيِّ شَيْءٍ مِنْ ذِكْرِ السَّاعَةِ؟» یعنی تو در چه مقام و جایگاهی هستی که آن را یاد کنی؟ و وظیفه‌ی تو در این میان چیست؟ انذار مردم یا تعیین زمان وقوع قیامت؟ ﴿مُنْتَهَاهَا﴾: پایان، غایب و نه‌ایت علم قیامت که تن‌ها در اختیار پروردگار یکتاست و هیچ کس، حتی پیامبران از آن باخبر نیستند. ﴿مُنذِرٌ﴾: ترساننده، بیم‌دهنده. ﴿مَنْ يَخْشَاهَا﴾: کسی که به قیامت امیدی داشته باشد و در دنیا از آن بترسند. ﴿كَأَنَّهُمْ﴾: گویی آن‌ها، چه بسا آن‌ها. ﴿عَشِيَّةً﴾: بعد از ظهر. ﴿ضُحَاهَا﴾: صبح تا ظهر. مردمان چون از قبرها برانگیخته شوند می‌پندارند نیم روزی بیش در دنیا نبوده‌اند.

مفهوم کلی آیات:

کافران جهت استهزاء و انکار، پیوسته زمان وقوع قیامت را از پیامبر سؤال می‌کردند اما خداوند علم وقوع آن را به خودش نسبت می‌دهد و وظیفه‌ی پیامبر را تن‌ها انذار

کسانی می‌داند که عظمت قیامت سبب ایجاد ترس در وجود آن‌ها شده است، زیرا تعیین زمان وقوع قیامت نه تن‌ها مشکل کافران را حل نمی‌کند، بلکه بر شدت است‌هزاء آن‌ها نیز می‌افزاید.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- 1- فرشتگان، لشکریان اجرایی خداوند و دارای منزلتی والايند و هر کدام دارای مسؤولیتی تعیین شده‌اند.
- 2- فرشتگان الگوه‌ایی نیکو و مناسب در فرمانبرداری از فرمان خداوند هستند.
- 3- دعوت باید بر پای‌هی حکمت و موعظه‌ی نیکو و همراه با استدلال قوی و قانع‌کننده باشد.
- 4- مؤمن باید همیشه حساب اعمالش را نگه دارد و خویشتن را محاسبه نماید قبل از آنکه در قیامت پشیمانی و حسرت برایش به بار آورد.
- 5- محدوده‌ی هر دعوت باید مشخص باشد. در آغاز باید بستر مناسب جهت تعلیم فراهم شود سپس مائل دعوی و تعالیم دینی مطرح گردد.
- 6- ترس از قیامت، زیربنای سعادت و پذیرش دعوت است و به هر اندازه که بنده مقام حقیقی خداوند را به‌تر درک نماید ترس او نیز از خداوند بیش‌تر خواهد شد.
- 7- بین کروی بودن زمین و گستردگی آن (دحاه) منافاتی نیست، زیرا هر چقدر محیط دایره بیش‌تر باشد انحنای آن نیز کم‌تر است تا جایی که ممکن است انحنای آن قابل احساس نباشد.
- 8- علم برپایی قیامت در نزد خداوند است و هیچ‌کس در هیچ‌زمان و با هیچ‌مقامی نمی‌تواند ادعای آگاهی از آن را داشته باشد.
- 9- فرعون، لقب سلاطین مصر است و فرعون که موسی او را دعوت به یکتاپرستی کرده است نامش رامسیس دوم بود و منشوری منتشر کرد که بر اساس آن خویشن را پروردگار برترین بنی‌اسرائیل نامیده بود.

سوره‌ی عبس

معرفی سوره: سوره‌ی «عبس» مکی است و بعد از سوره‌ی «نجم» نازل شده و مشتمل بر 42 آیه است.

مناسب آن با سوره‌ی قبل: در پایان سوره‌ی «نازعات» خداوند وظیفه‌ی پیامبر نسبت به قیامت را انذار و ترساندن از آن دانست و در آغاز این سوره نیز بیان می‌دارد که چه کسی انذار در او تأثیر دارد و باید او را انذار داد و چه کسی آن‌گونه نیست و وظیفه‌ی پیامبر در برابرهم گروه چیست.

محور سوره: رفتار انسان در برابر دعوت و بازتاب آن در قیامت.

سوره دارای پنج مبحث است:

سبب نزول آیت آغازین سوره: روزی رسول الله ﷺ در مجلس با بزرگان قریش مثل عتبّه، شیبّه، عباس بن عبدالمطلب، أبو جهل و اُبی بن خلف نشست و در حال دعوت آن‌ها به اسلام بود، که ناگهان یکی از یارانش به نام عبدالله بن أم مکتوم (عبدالله بن شریح) که نابینا بود و متوجه آن جلسه نشده بود وارد آن مجلس شد و خطاب به پیامبر عرض داشت: «یا رسول الله عَلِمَنِي مِمَّا عَلَّمَكَ اللهُ» یعنی «ای رسول خدا! آن‌چه را خداوند به تو یاد داده است به من یاد ده». رسول الله ﷺ از این رفتار عبدالله ناراحت شده و چهره دردم کرده و روی گرداند. این رفتار سبب شد که خداوند آیات نخستین این سوره را نازل کند و پیامبر را نسبت به این عملش آگاه سازد. بعد از آن زمان هرگاه پیامبر، عبدالله بن أم مکتوم بسیار او را گرامی می‌داشت و می‌فرمود: «مَرَحَبًا بِمَنْ عَاتَبَنِي فِيهِ رَبِّي» یعنی: مرحبا بر آن‌که خداوند به خاطر او مرا سرزنش کرد.

مبحث اول: عتابی ال‌هی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ ۝۱ أَن جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ ۝۲ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّىٰ ۝۳ أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ ۝۴ الذِّكْرَىٰ ۝۵ أَمَّا مِنِ اسْتَعْجَىٰ ۝۶ فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّىٰ ۝۷ وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّىٰ ۝۸ وَأَمَّا مَن جَاءَكَ يَسْعَىٰ ۝۹ وَهُوَ يَخْشَىٰ ۝۱۰ فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّىٰ ۝۱۱﴾ [عبس: 1-10].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«چه‌ره درهم کشید و روی برگرداند (1) از این‌که نابینا به نزدش آمد! (2) و چه‌ره تورا آگاه ساخته است شاید او پاک شود (3) یا بند گیرد و آن پند به او نفع رساند! (4) اما کسی که بی‌نیازی نمود (5) پس تو به او می‌پرداز (6) و چیزی بر تو نیست اگر پاک نشود! (7) و اما آن‌که شتابان به نزد تو آمد (8) در حالی که بیمناک بود (9) پس توازاو به دیگری مشغول می‌شود! (10)».

توضیحات:

﴿عَبَسَ﴾: چه‌ره درهم کشید و روی ترش کرد. ﴿الْأَعْمَى﴾: مقصود عبدالله بن ام مکتوم است که پیامبر به سبب پافشاری او در مجلس بزرگان قریش، چه‌ره درهم کشید. ﴿وَمَا يُدْرِيكَ﴾: و چه چیزی و یا کسی تورا نسبت به درون او آگاه ساخته است! از ماده‌ی «إدراء» به معنای باخبر ساختن است و این‌گونه نیز معنا می‌کنند: «و تو چه دانی؟». ﴿لَعَلَّ﴾: از ادات ترجی و امید. ﴿الذِّكْرَى﴾: پند و اندرز و موعظه، قرآن. ﴿اسْتَعْجَى﴾: بی‌نیاز دانست، به واسطه‌ی ثروت و قدرت، خود را از خدا و رسولش بی‌نیاز دانست مثل بزرگان قریش. ﴿تَصَدَّى﴾: در اصل «تَصَدَّى» است به معنای روی می‌کنی و گوش فرا می‌دهی و توجه می‌کنی به کسی. ﴿تَلَهَّى﴾: در اصل «تَتَلَهَّى» می‌گردانی از کسی و به کسی دیگر مشغول می‌شوی.

مفهوم کلی آیات:

حرص و علاقه‌ی شدید رسول الله ﷺ به دعوت و ارشاد، سبب شد خداوند در قرآن بارها او را مورد خطاب قرار دهد و حتی در مواضعی با تندی او را عتاب نماید، از این رو باید در هر کاری حتی دعوت، مساوات و تعادل را در نظر گرفت و در امور دعوی، تمایل و اشتیاق مخاطب را معیار قرار داد، نه مقام و جایگاه.

مبحث دوم: قرآن، موعظه‌ی جاودان

﴿كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ﴿١١﴾ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿١٢﴾ فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ ﴿١٣﴾ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ﴿١٤﴾ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ﴿١٥﴾ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ﴿١٦﴾﴾ [عبس: 11-16].

ترجمه:

«هرگز (بدان رفتار برنگرد)، به راستی که آن (آیات قرآن) پند است (11) پس هر کس خواهد از آن پند گیرد (12) در نامه ای است گرانقدر (13) بلند مرتبه و پاک داشته شده (14) به دستان نویسنده گانی (15) بزرگوار نیک کردار (16)».

توضیحات:

﴿صُحُفٍ﴾: ج صحیفه، آن چه برای می نگارند. ﴿مُكْرَمَةٍ﴾: گرامی داشته شده. کرامت قرآن به سبب محتوا و نزول از لوح محفوظ است. ﴿مَّرْفُوعَةٍ﴾: والامقام در نزد خداوند. ﴿مُطَهَّرَةٍ﴾: پاکیزه از هر ناپاکی و عیب و نقص و از دسترسی شیاطین. ﴿سَفَرَةٍ﴾: ج سافر، سفیر و واسطه بین خداوند و پیامبران، یا سافر به معنای کاتب است که قرآن را از لوح محفوظ می نویسد یا اعمال بندگان را می نگارند. ﴿كِرَامٍ﴾: دارای کرامت و بزرگی. ﴿بَرَرَةٍ﴾ ج بار: به معنای نیکوکار و راستگو.

مفهوم کلی آیات:

قرآن پیامی است جاودانه برای تمامی آنانی که در طلب پند و اندرزند و قرآن را سفیرانی از جنس نور و نیکوکارانی گرامی بر قلب پاک ترین فرد بشریت فرود آورده اند و تنه پاکیزگان به آن دست می یابند و روشناسی زندگانی خویش می سازند.

مبحث سوم: همداری به ناسپاسان

﴿قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ ﴿١٧﴾ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ﴿١٨﴾ مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ وَ فَقَدَرَهُ ﴿١٩﴾ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ أَمَاتَهُ وَ فَأَقْبَرَهُ ﴿٢١﴾ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ ﴿٢٢﴾ كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ ﴿٢٣﴾﴾ [عبس: 17-23].

ترجمه:

«مرگ بر انسان (کافر)، چقدر ناسپاس است! (17) او را از چه چیزی آفرید! (18) از نطفه ای او را آفرید سپس سامانش داد (19) پس راه (خیر و شر) را بر او آسان نمود (20)

سپس او را میراند و در قبرش ن‌ه‌اد (21) سپس هرگاه خواست او را زنده می‌کند (22) هرگز! (حق خداوند این‌گون‌ه‌ نیست) هیچ‌گاه به‌ جای نی‌آورد آن‌ چه را به‌ او امر کرد (33)».

توضیحات:

﴿قَتِلَ﴾: لعنت و عذاب بر او، کشته‌ باد! ﴿الْإِنْسَانُ﴾: در اینجا مقصود انسان کافرو ناسپاس است. ﴿مَا أَكْفَرَهُ﴾: صیغ‌ه‌ی تعجب، چقدر ناسپاس است! ﴿تُطْفَئَةَ﴾: آمیخت‌ه‌ی آب مرد و زن که سرآغاز مراحل خلقت انسان است. ﴿قَدَرَهُ﴾: تقدیر مراحل خلقت انسان به‌ معنای موزون ساختن و او را به‌ حالت کنونی درآوردن و طی نمودن مراحل خلقت است، یا این‌که تقدیر یعنی تعیین میزان رزق، عمر، عمل، سعادت و شقاوت. ﴿السَّبِيلَ﴾: راه خیز و شر، و یا در اینجا مقصود پایان مرحل‌ه‌ی خلقت و خروج از رحم مادر است. ﴿يَسْرَهُ﴾: راه سعادت را بر او هموار ساخت و یا راه خروج از رحم مادر برای او آسان نمود. ﴿فَأَقْبَرَهُ﴾: او را در قبر قرار داد، دلالتی بر شرافت انسان. نسبت به‌ سایر مخلوقات. ﴿إِذَا شَاءَ﴾: هرگاه بخواهد، و این‌ آیه دلالتی است بر این‌که زمان وقوع قیامت را فقط خداوند می‌داند. ﴿لَمَّا يَفْقُضْ مَا أَمَرَهُ﴾: هرگز این انسان ناسپاس (و حتی هر انسانی) حق آن‌ چه را خداوند به‌ او امر کرده بود کامل به‌ جای نی‌آورد.

مف‌ه‌وم کلی آیات:

آفرینش انسان از مایعی پست و بی‌ارزش، دلالت بر عظمت خالق و ضعف مخلوق دارد. چگونگی انتقال تمامی صفات و خصوصیات ظاهری و درونی از یک نسل به‌ نسل دیگر به‌ سبب همین مایع پست، دلالتی قوی‌تر بر این‌ عظمت است. اما عجیب‌تر از تمامی این‌ها آن‌ است که چگونه انسان اصل خلقت خویش را فراموش کرده و در برابر خالق خویش به‌ نافرمانی می‌پردازد.

مبحث چه‌ارم: رستاخیز طبیعت و لزوم اندیشیدن در آن

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾ ۱۵ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ۱۶ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ۱۷ فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ۱۸ وَعِنَبًا وَقَضْبًا ۱۹ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ۲۰ وَحَدَائِقَ غُلْبًا ۲۱ وَفَكْهَةً وَأَبَّا ۲۲ مَتَّعَّا لَكُمْ وَلَا نَعْمِيْكُمْ ﴿عَبَسَ: 24-32﴾.

ترجمه:

«پس انسان باید به غذایش بنگرد (24) ما چگونه باران را به شگفتی فرو فرستادیم! (25) سپس زمین را حیرت آور شکافتیم (26) آن گاه در آن دانه رویاندیم (27) و انگور و سبزی (28) و زیتون و نخل (29) و بوستان های انبوه (30) و میوه و علف (32) برای بهره مندی شما و چه ار پایانتان (32)».

توضیحات:

﴿إِلَى طَعَامِهِ﴾: به سوی غذایش که چگونه به وجود می آید و زندگی او در گرو آن است. ﴿صَبَبْنَا﴾: بارانندیم، فروریختیم.

نکته: ﴿صَبَّأً﴾ و ﴿شَقًّا﴾ در این دو آیه از لحاظ اعرابی مفعول مطلق تأکیدی هستند. ﴿حَدَائِقٍ﴾: ج حدیقه: باغها. ﴿غُلْبًا﴾: ج أغلب و غلباء: انبوه و تنومند. ﴿أَبًّا﴾: گیاهان خودروک که چراگاه حیوانات است.

مفهوم کلی آیات:

خداوند نگاه این انسان را متوجه نعمتی می سازد که بدون آن زندگی بر او ممکن نمی باشد. شناخت خواص و ارزش آن و چگونگی شکل گرفتنش، او را با خالق و بخشنده ی آن نعمت عظیم آشنا می کند و در او حسن شکرگزاری پدید می آورد و این پیام را به او می دهد که باید پاسخگوی چگونه استفاده کردن از آن نعمت بزرگ باشد که همان رستاخیز طبیعت و زنده شدن زمین بعد از مرگش خود حکایت از ممکن بودن رستاخیز مردگان دارد تا در آن روز این انسان محصول دنیای خویش را برداشت کند.

مبحث پنجم: رستاخیز مردگان

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ﴾ (۳۳) يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ (۳۴) وَأُمِّهِ (۳۵) وَصَلِحَتِهِ وَبَنِيهِ (۳۶) لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (۳۷) وَوَجْهُهُ يَوْمَئِذٍ مُّسْفَرٌّ (۳۸) ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ (۳۹) وَوَجْهُهُ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ (۴۰) تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ (۴۱) أُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرُونَ الْفَجْرَةَ (۴۲)﴾ [عبس: 33-42].

ترجمه:

«پس آن گاه که آواز گوش خراش در رسد (33) روزی که بگریزد شخص از برادرش (34) و مادرش و پدرش (35) و همسرش و فرزنداناش (36) در آن روز برای هر کدام از ایشان حالتی است که او را کفایت می کند (37) آن روز چه رهه ای درخشان است (38) خندان و

شادمان است (39) و در آن روز بر چه رده ایی غبار است (40) تارکی آن را فرو می گیرد (41) اینان همان کافران بزه کارند (42)».

توضیحات:

﴿الصَّاحَّةُ﴾: صدای هولناک و کرکننده، در اینجا در این مراد نفخه‌ی دوم صور است که هم‌هی مردگان به واسطه‌ی آن زنده و به صحرای محشر رانده می‌شوند. ﴿صَحْبَتَهُ﴾: همسر. ﴿بَنِيهِ﴾: ج‌آبن: فرزندان.

نکت: ذکر این افراد به سبب قرابت و دلسوزی آن‌هاست.

﴿أَمْرِي﴾: شخص، زن و مرد. ﴿شَأْنُ﴾: جایگاه، کار و بار، حالت، وضعیت. ﴿يُغْيِيهِ﴾: بی‌نیاز می‌سازد او را از این‌که در احوال دیگران تجسس کند و عکس‌العمل نشان دهد. ﴿مُسْفِرَةٌ﴾: روشن و سفید و تابناک (به سبب آثار عبادت). ﴿مُسْتَبْشِرَةٌ﴾: ظهور شادمانی بر صورت مومنین بر اثر شادمانی درونی. ﴿عَبْرَةٌ﴾: غبار اندوه و پریشانی از عذابی که در انتظار کافرین است. ﴿تَرْهَقُهَا﴾: فرو می‌گیرد و می‌پوشاند صورت‌های آن‌ها را. ﴿قَتْرَةٌ﴾: سیاه‌ی و دود، تیرگی صورت (به سبب آثار گناه). ﴿كَفْرَةٌ﴾: کافر: پوشاننده و انکارکننده‌ی حقیقت. ﴿فَجْرَةٌ﴾: فاجر: بزه‌کار و خلافکار، کسی که از حقیقت چرخ می‌خورد.

مفهوم کلی آیات:

وحشت حاکم بر قیامت به اندازه‌ای است که انسان را هراسان می‌سازد. قرابت و خویشاوندی حتی از نوع بسیار نزدیک آن نیز، نه تن‌ها مای‌هی دلخوشی نیست بلکه موجب فرار از همدیگر است تا مبادا طلبکاری پیدا شود و اوضاع را بر او سخت‌تر سازد. در آن روز اثرات نعمت و عذاب از یک سو و اثرات عبادت و گناه از دیگر سو، چه‌ره‌ها را دگرگون ساخته و سیمای به‌شتیان را نورانی و درخشان و صورت دوزخیان را غبار آلود و تیره می‌سازد.

برداشت‌ها فواید سوره:

1- دعوت‌گر باید پیوسته گشاده‌رویی و خوش‌رفتاری را در شرایط دعوت حفظ کند.

2- رعایت اولویت‌ها در امر دعوت و تبلیغ، از ضروریات‌ها به شما می‌رود و همیشه مشتاقان هدایت بر منکرین و مخالفین ترجیح دارند.

- 3- عتاب و تذکر در برابر اشتباه، از اسباب بازدارنده‌ای است که سبب آگاهی و عدم تکرار خطا می‌شود.
- 4- معیار شخصیت و بزرگی، به تقوی و ایمان است نه مقام و منصب.
- 5- آشنایی بیش‌تر و کامل‌تر انسان نسبت به منشأ خلقت خویش، سبب زیادت یقین و اعتقاد نسبت به خالق می‌شود.
- 6- فرار مردم از همدیگر در قیامت، هشدار است جدی تا هر انسانی در این دنیا، هر چه بیش‌تر در پی کسب ثواب و اعمال نیکو باشد.
- 7- قاری قرآن در مرتبه‌ی فرشتگانی است که رابطین بین خدا و پیامبر ﷺ در نزول قرآن می‌باشند. امام مسلم از عایشه از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند. «الْمَاهِرُ بِالْقُرْآنِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ وَالَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ يَتَتَعَّعُ فِيهِ وَهُوَ عَلَيْهِ شَاقٌّ فَلَهُ أَجْرَانِ». «هر کس در قرآن مهارت داشته باشد همراه فرشتگانی بلند مرتبه‌ی نیکوکار است و آن کس که قرآن را به رحمت می‌خواند و قرائت بر او دشوار است پس برای او دو پاداش است».
- 8- حس بصری در مورد تکبر ورزیدن انسان می‌گوید: «كَيْفَ يَتَكَبَّرُ مَنْ خَرَجَ مِنْ سَبِيلِ الْبَوْلِ مَرَّتَيْنِ!». «چگونه تکبر می‌ورزد کسی که دو بار از مجرای ادارا خارج شده است!».

سوره‌ی تکویر

معرفی سوره: سوره‌ی «تکویر» یا «کورت» مکی است و بعد از سوره‌ی «مدثر» نازل شده و 29 آیه دارد.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در بحث قیامت و تشریح اموری است که قیامت با آن آغاز می‌شود.

محور سوره: بحث قیامت و امور مربوط به وحی.

سوره دارای دو مبحث است:

مبحث اول: دگرگونی در نظم کائنات و آغاز قیامت

﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ﴿٤﴾ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿٥﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ﴿٦﴾ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ﴿٧﴾ وَإِذَا الْمَوْءِدَةُ سُيِّلَتْ ﴿٨﴾ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ﴿٩﴾ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ﴿١٠﴾ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ﴿١١﴾ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ﴿١٢﴾ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ﴿١٣﴾ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ ﴿١٤﴾﴾ [التکویر: 1-14].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«آن گاه که خورشید در هم پیچیده شود (1) و آن گاه ستارگان فرو ریزند (2) و آن گاه که کوه‌ها روان کرده شوند (3) و آن گاه که شتران آبستن وان داده شوند (4) و آن گاه که حیوانات وحشی گرد آورده شوند (5) و آن گاه که دریاها برافروخته شوند (6) و آن گاه که جان‌ها جفت هم سازند (7) و آن گاه که از دختر زنده به گور شده پرسیده شود: (8) به کدامین گناه کشته شده است! (9) و آن گاه که نام‌های اعمال گشوده شوند (10) و

آن گاه که آسمان برکنده شود (11) و آن گاه که دوزخ فروزانده شود (12) و آن گاه که بهشت نزدیک آورده شود (13) هر کس بداند آنچه راکه حاضر ساخت است (14)».

توضیحات:

﴿كُورَتْ﴾: درهم پیچیده شود و روشنایی آن از بین برود. استفاده از صیغه‌ی ماضی جهت تاکید بر قطعیت وقوع آن است ﴿أَنْكَدَرَتْ﴾: از جایگاهش سقوط کرده و خاموش و متلاشی شود. ﴿سُيِّرَتْ﴾: به حرکت در آورده شود، رانده شود. ﴿أَلْعِشَارُ﴾: شتران آبستن که در ماه آخر حامگی (ده ماهگی) هستند و ذکر آن به آن سبب است که این شتران، نفیس‌ترین اموال در بین عرب به شما می‌آمد. ﴿عُظِّلَتْ﴾: رها شوند، بی صاحب بمانند. ﴿حُشِرَتْ﴾: جمع آورده شوند، حیوانات درنده و اهلی (دد و دام) یکجا جمع آوری شوند، زیر وحشت حاکم بر قیامت سبب می‌شود که درندگان، خوی درنگی و دشمنی خود را رها کنند. ﴿سُجِّرَتْ﴾: برافروخته شود، با فعل و انفعالات شیمیایی تبدیل به ماده‌ی مشتعل شود. ﴿زُوجَتْ﴾: جفت کرده شود، قرین هم سازند، مؤمنان با هم و کافران نیز با همدیگر جهت حساب و کتاب در یکجا جمع آورده شوند، یا این که روح و جسم هر فرد در قیامت بار دیگر با هم جمع می‌شود و مورد محاسبه قرار می‌گیرد. ﴿الْمَوْدَةُ﴾: دختر زنده به گور شده، و این عادت عرب جاهلی بود که دختر را نحس و **شنوم** می‌دانستند و او را زنده به گور می‌کردند تا مبادا سبب ذلت آن‌ها شود. اصل «مؤودة» از ماده‌ی «وآد» به معنای سنگینی است، زیرا سنگین خاک گور، سبب خفه شدن و مردن آن‌ها می‌شد. ﴿سُيِّلَتْ﴾: از دختر زنده به گور شده پرسیده می‌شود که به چه گناهی کشته شده است؟ یا این که به صورت توبیخی از قاتلین آن‌ها پرسیده می‌شود تا بدین سان مظلومت دختر نیز بیش‌تر جلوه‌گری کند و ثابت گردد که این عمل چقدر زشت و ناپسند بوده که خداوند از سخن گفتن با این گونه افراد شرم داشته است. ﴿الصُّحُفُ﴾: ج صحیفه: نام‌های اعمال و کردار، گزارش کار. ﴿نُشِرَتْ﴾: گشوده شود و در اختیار آن‌ها قرار گیرد. ﴿كُشِطَتْ﴾: از جایش برکنده شود همان گونه که پوست از حیوان کنده می‌شود. آیین آیه می‌تواند کنایه‌ای از کنار رفتن حجاب و نمایان شدن بهشت و دوزخ باشد، یا این که آسمان از شدت هول و سنگینی قیامت متلاشی شود. ﴿سُعِرَتْ﴾: افروخته شود.

نکته: هیزم جهنم با سنگ‌ها و انسان‌ها تأمین می‌شود و بدی‌هی است هر چقدر تعداد بیش‌تری از کافران وارد دوزخ شوند جهنم به‌هنا اندازه شعل‌ه‌ورتر می‌شود.

﴿أُزْلِفَتْ﴾: نزدیک آورده شود برای بهشتیان. ﴿مَا أَحْضَرْتُ﴾: آنچه از اعمال و کارهای خوب و بد که به قیامت فرستاده، در صحرای محشر حاضر می‌بینند. «ما» در اینجا موصولیه است.

مفهوم کلی آیات:

به‌هم خوردن نظم حاکم بر کائنات، از اساسی‌ترین نشان‌های وقوع قیامت است که درشش آی‌هی نخستین این سوره به آن پرداخته شده است. در ادامه خداوند اموری را یاد می‌کند که بعد از برپایی قیامت و دره‌نگام حساب و کتاب مطرح می‌شود. گروه‌بندی مردم، اعلام مظلومیت دخترزنده به‌گور شده، گشوده شدن نام‌های اعمال، کنار رفتن حجاب و ظهور جهنم و بهشت و نهایتاً آگاه ساختن مردم با آنچه برای آن روز حاضر کرده‌اند.

مبحث دوم: پیام‌آوران‌ال‌هی

﴿فَلَا أُفْسِمُ بِالْخُنُوسِ ۝۱۵ الْجَوَارِ الْكُنُوسِ ۝۱۶ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ۝۱۷ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ۝۱۸ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ۝۱۹ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ۝۲۰ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ۝۲۱ وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ۝۲۲ وَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ ۝۲۳ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ۝۲۴ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ۝۲۵ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ۝۲۶ إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ۝۲۷ لِمَن شَاءَ مِنْكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ ۝۲۸ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝۲۹﴾ [التكوير: 15-29].

ترجمه:

«پس سوگند به ستارگان بازگردنده (15) روندگان پنهان شونده (16) و سوگند به شب آن‌گاه که روی آورد (17) و سوگند به صبح آن‌گاه که بدمد (18) همانا آن بی‌گمان گفتار فرستاده‌ای گرامی است (19) قدرتمندی که نزد صاحب‌عرش، والامقام است (20) اطاعت شده در آنجا، امانت‌دار است (21) و همنشین شما دیوانه نیست (22) و بی‌گمان در کران‌هی روشن‌ه‌ا‌را دید (23) و او بر (ابلاغ) غیب بخیل نیست (24) و آن سخن شیطان رانده شده نیست (25) پس به کجا می‌روید! (26) این جز پندی برای

ج‌ه‌انیان نیست (27) برای هر کدام از شما که بخواهد راست کردار باشد (28) و نمی‌خواهید مگر آن که خداوند، پروردگار ج‌ه‌انیان، بخواهد (29)».

توضیحات:

﴿لَا أَقْسِمُ﴾: (أَقْسِمُ)، «لا» زائده بوده و اضافه شدن آن به فعل قسم برای تأکید است، یا این که مسأله آن قدر روشن و واضح است که نیاز به قسم خوردن برای اثبات آن نیست. ﴿حُنَّسٍ﴾ ج‌ خانس: بازگردنده و پنهان‌شونده، زیرا ستارگان در شب ظاهر شده و در روز به حالت قبل برگشته و پنهان می‌شوند، و به شیطان «خناس» می‌گویند چون هنگام یاد خداوند، برگشته و پنهان می‌شود و چون بنده از یاد خداوند برگشت شیطان نیز روی آورده و دوباره آشکار می‌شود. ﴿الْجَوَارِ﴾: (الجواری) ج‌ جاری: حرکت کننده، رونده. ﴿الْكُنَّسِ﴾ ج‌ کانس: پنهان‌شونده. ستارگانی که در مدار خویش در حرکتند و شب‌ها ظاهر می‌گردند و هنگام سپیددم، اندک اندک مخفی می‌شوند. ﴿عَسَّسَ﴾: از اضداد یا افعال متضاد است که در دو معنای متضاد یعنی روی آوردن و پشت کردن به کار می‌رود. در اینجا با توجه به نمون‌های دیگر آیات، به معنای روی آوردن است اما به معنای پشت کردن نیز می‌تواند صحیح باشد و در این صورت معنا چنین می‌شود: قسم به شب آن‌گاه که پشت کرد و از پی آن صبح دمید. ﴿تَنَفَّسَ﴾: دمید، آشکار شد، نفس کشید. ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ﴾: خداوند برای بیان ارزش والای قرآن، جایگاه ویژه‌ی فرشته‌ی وحی و همچنین صداقت و امامت گیرنده‌ی وحی، سخن را با چندین سوگند متوالی به شگفتی‌های خلقت در کائنات آغاز نمود. مقصود از ﴿رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾: در این آی، جبرئیل است که جهت ابلاغ وحی از جانب خداوند به سوی رسول الله ﷺ فرستاده شده و در نزد خداوند دارای کرامت و ویژه‌ای است. ﴿ذِي الْعَرْشِ﴾: خداوند که دارای عرش می‌باشد. ﴿مَكِينٍ﴾: دارای جایگاه و مقامی ویژه. ﴿مُطَاعٍ﴾: اطاعت شده که هرگاه فرمان به چیزی دهد قطعاً از او اطاعت می‌شود. در اینجا مقصود جبرئیل امین است که دیگر فرشتگان از او اطاعت می‌کنند. ﴿ثُمَّ﴾: آنجا، در آسمان‌ها، عالم ملکوت که جایگاه فرشتگان است. ﴿أَمِينٍ﴾: امانت‌دار که وحی ال‌هی را بدون کم و کاست به پیامبر ابلاغ می‌کند. ﴿صَاحِبُكُمْ﴾: هم‌نشین شما، پیامبر، ذکر این لفظ بدین سبب است که کافران بدانند به کسی تهمت دیوانگی زده‌اند که قبلاً او را به

عنوان به‌ترین همنشین و دوست پذیرفته بودند. ﴿الْأَفُقِ الْمُبِينِ﴾: «افق روشن، چشم انداز آشکار و واضح، و این اشاره است به این واقع که پیامبر در افق بین شرق و غرب، جبرئیل را مشاهده کرد (تکمیل این بحث در بخش فواید ذکر خواهد شد). ﴿الْعَيْبِ﴾: در اینجا منظور قرآن و وحی است، زیرا وحی و امور مربوط به آن جزء امور غیبی است که ما از آن اطلاعی نداریم. ﴿صَنِينِ﴾: بخیل، ملاحظه کار، یعنی پیامبر در ابلاغ پیام خداوند به شما بخیل نیست بلکه آن را به طور به شما می‌رساند. ﴿وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ﴾: این آیه در ردّ شبهه کافران است که قرآن را سخن شیطان می‌دانستند که به محمد إلقاء شده است. ﴿فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ﴾: با وجود این هم دلایل آشکار و ایضاح تمامی مسائل مربوط به وحی و قرآن، پس شما ای کافران به کجا می‌روید و عقل و فه‌متان را در پی چه چیزی آوراه ساخت‌اید؟ ﴿إِنْ﴾: حرف ناصیه به معنی «ما نافی»... ﴿وَمَا تَشَاءُونَ...﴾: هیچ کدام از شما هیچ گاه نمی‌توانید چیزی بخواهید مگر آن که خداوندگه پروردگار جه‌انیا ن است آن را بخواهد و برای شما مسیر سازد.

مف‌ه‌وم کلی آیات:

قرآن پیامی است از سوی خداوند که توسط برترین ملائک بر قلب برترین انسان‌ها نازل شده و به تمام و کمال به ما رسیده است، بنابراین دیگر هیچ گزیری از قبول آن نیست، زیرا خداوند هیچ شب‌ه‌های را نسبت به آن بی‌جواب نگذاشته و آن را از هر ناپاکی و تحریفی مصون داشته است و یگان‌ه‌وسیل‌ه‌ای قرار داده که در پرتو عمل به آن، می‌توان در جاده‌ی مستقیم هدایت به سر منزل مقصود رسید و البت‌ه‌با نگرش به این حقیقت که اگر بنده توفیق خداوند را متوجه خود نسازد هیچ‌گاه توش‌ه‌ای را به منزل نخواهد رساند.

برداشت‌ه‌ا و فواید سوره:

- 1- آن‌چه از پاداش و کیفر در قیامت به انسان می‌رسد بازتاب اعمال خوب و بدی است که وی آزادانه در این دنیا برای آخرت خویش فرستاده است.
- 2- قرآن دعوت‌گر روشن است که در قالب‌ه‌ای متنوع و اسلوب‌ه‌ای بشارت و انداز، پیوسته ما را به سوی حقیقتی آشکار فرامی‌خواند.
- 3- پیش‌نیاز تأثیر‌پذیری از قرآن، آگاه‌ی از معانی و اندیش‌ه‌ در مفاهیم آن است.
- 4- سنن ترمذی و مسند احمد از ابن عمر روایت می‌کنند که گفت‌ه‌: از رسول الل‌ه ﷺ شنیدم که فرمود: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُ رَأَى بَعْينِ فَلْيَقْرَأْ» إِذَا

الْشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿١﴾ و ﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ﴾ و ﴿إِذَا السَّمَاءُ أُنشَقَّتْ﴾. «کسی که نگاه کردن به قیامت او را به شگفت می آورد همانند دیدن با چشمان، پس سوره ای گرت و انفطار و انشقاق را قرائت کند».

5- رسول الله ﷺ دو بار جبرئیل را دیده است، اول بار در آغاز بعثت در منطق هی بطحاء (أبطح) به صورتی که جبرئیل دارای ششصد بال بود که از شرق تا غرب را پوشانده بود. مرتبه ای دوم در سفر معراج در سدرۃ المنتهی. هر دو رؤیت پیامبر به صورت مفصل در سوره ای نجم ذکر شده است.

سوره‌ی انفطار

معرفی سوره: سوره‌ی «انفطار» یا «انفطرت» یا «منفطرة» مکی است و بعد از سوره‌ی «نازعات» نازل شده و مشتمل بر نوزده آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: مناسبت این دو سوره در بحث قیامت و بیان احوال مربوط به آن است.

محور سوره: حوادث ویران‌گر آغازین قیامت، موضع‌گیری انسان در برابر پروردگار، روز جزا و سرانجام در آن روز
سوره دارای سه مبحث است:

مبحث اول: حوادث ده‌شتناک قیامت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ﴾ ① وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ② وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِرَتْ ③ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعِثَتْ ④ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ⑤ [الانفطار: 1-5].

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

«آن‌گاه که آسمان شکافته شود (1) و آن‌گاه که ستارگان فروریزند (2) و آن‌گاه که دریاها به تندی روان گردد (3) و آن‌گاه که قبرها زیر و رو گردد (4) هر کس بداند آن‌چه که از پیش و آن‌چه بازپس گذاشته است (5)».

توضیحات:

﴿انْفَطَرَتْ﴾: شکاف برداشت و نظم آن به هم خورد. ﴿انْتَثَرَتْ﴾: فروریزد و پراکنده شود، از مدار خویش خارج گردد. ﴿فُجِرَتْ﴾: روان گردد، جاری کرده شود، به سبب زلزله‌ی مهیب قیامت، حریم دریاها شکافته شده و طغیان می‌کند و شیرین و شور با هم

مخلوط شده و دریاها تبدیل به یک دریای پنهان می شود. ﴿بُعِثْرَتْ﴾: زیر و رو شد. دگرگون گشت، قبرها جهت خروج مردگان زیر و رو شود. استفاده از افعال ماضی در این آیات جهت تأکید بر قطعیت وقوع است، گویا این وقایع رخ داده و خداوند در حال بازگو نمودن آن است. ﴿مَا قَدَّمَتْ﴾: آنچه یک فرد از خوبی‌ها و بدی‌ها در فرصت حیات خویش در دنیا انجام می‌دهد و آن را حواله‌ی قیامت می‌کند. ﴿وَأَخَّرَتْ﴾: اعمالی که اثرات مثبت و منفی آن در بعد از مرگ نیز استمرار دارد، مثل بنیان‌گذاری مراکز خیریا شر؛ این آی‌ه به گونه‌ی دیگری نیز قابل معناست، آگاهی می‌یابد یک شخص به کارهای خیر و شری که انجام داده و آن کارهایی که در انجامش کوتاهی کرده است.

مفهوم کلی آیات:

معیار پاداش و کیفر در قیامت، عمل است. بدین خاطر، در نام‌های اعمال هر شخص تمامی خوبی‌ها و بدی‌ها و حتی اثرات آن‌ها نیز ثبت می‌شود و انسان موظف است در برابر تمامی ذره ذره کارهایش جواب‌گو باشد و عواقب خوشایند یا ناخوشایند هم‌هی آن‌ها را تحمل نماید.

مبحث دوم: غرور در برابر خالق چرا!

﴿يَتَأْتِيهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿٦﴾ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ﴿٧﴾ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿٨﴾ كَلَّا بَلْ تُكَدِّبُونَ بِاللِّدِينِ ﴿٩﴾ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿١٠﴾ كِرَامًا كَاتِبِينَ ﴿١١﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١٢﴾﴾ [الانفطار: 6-12].

ترجمه:

«ای انسان، چه چیزی تورا (نسبت) به پروردگار بزرگوارت فریفت! (6) آن که تورا آفرید و استوار ساخت و متعادل قرار داد (7) در هر شکلی که خواست تورا ترکیب نمود (8) هرگز (جایگاه حقیقی خداوند نکر دید)، بلکه شما جزا را دروغ می‌انگارید (9) حال آن که بر شما نگهبانانی است (10) نویسندگانی بزرگوار (11) می‌دانند آنچه را می‌کنید (12)».

توضیحات:

﴿مَا غَرَّكَ﴾: چه چیزی تورا فریفت و مغرور ساخت؟ «ما» در اینجا استفهامی‌ه برای بیان تعجب است. ﴿الْكَرِيمِ﴾: بخشنده‌ی نعمت. خداوند کریم است، پس چرا باید گرم او

را با ناسپاسی پاسخ داد! ﴿سَوَّكَ﴾: اعضای تو را هماهنگ، سالم و استوار قرار داد. ﴿عَدَلَكَ﴾: تو را با قامتی متناسب، معتدل و به‌به‌ترین شکل آفرید. ﴿صُورَةَ﴾: شکل و شمایل، صورت. ﴿رَكَّبَكَ﴾: تو را ترکیب نمود، منظم ساخت، قرارداد. ﴿الَّذِينَ﴾: روز جزا، و قیامت یوم‌ال‌دین است، زیرا در آن روز جزای اعمال بندگان محاسبه و دادا می‌شود و مردم در برابر خداوند احساس خضوع و خواری می‌کنند. ﴿حَفِظِينَ﴾: حفاظت‌کنندگان، نگهبانانی که اعمال بندگان را می‌نگارند، ملائکه، ﴿كِرَامٍ﴾: ج‌کریم: بزرگوار و دارای جایگاه نیکو در نزد خداوند. ﴿كَتِّبِينَ﴾: نویسندگانی که ذره ذره اعمال بندگان را می‌نگارند.

مفهوم کلی آیات:

اگر عوامل گستاخی انسان را برشماریم جهل و نادانی او نسبت به جایگاه پروردگارش، از مهم‌ترین عوامل به‌شما می‌آید همان‌گونه که بزرگواری هم‌چون عمر بن خطاب و عبدالله بن عمر نیز جهل و نادانی انسان را عامل اصلی غرور او دانسته‌اند و شاید بدین خاطر باشد که خداوند پیوسته مظاهر خلقت و مخصوصاً آفرینش انسان را جلوی دیدگان ما ترسیم می‌کند تا شاید قدری از جهالت‌ها برطرف شود و ما به‌تر بتوانیم ذات حقیقی خداوند را درک نماییم.

مبحث سوم: سرانجام انسان

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿١٣﴾ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿١٤﴾ يَصَلُّونَهَا يَوْمَ الَّذِينَ ﴿١٥﴾ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ﴿١٦﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الَّذِينَ ﴿١٧﴾ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الَّذِينَ ﴿١٨﴾ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ﴿١٩﴾﴾ [الانفطار: 13-19].

ترجمه:

«بی‌گمان نیکان در ناز و نعمتند (13) و بی‌گمان بدکاران در آتش سوزانند (14) (به آتش وارد شوند) آن را در روز جزا برافروزند (15) و از آن هیچ‌گاه غایب نشوند (16) و تو چه دانی روز جزا چیست! (17) باز تو چه دانی روز جزا چیست! (18) روزی که هیچ‌کس هیچ اختیاری برای هیچ‌کس ندارد و حکم در آن روز تن‌ها برای خداوند است (19)».

توضیحات:

﴿الْأَبْرَارَ﴾ ج بَرّ: نیکوکاران که رهروان راه تقوا و سپاس‌گزاری هستند. ﴿الْفُجَّارَ﴾ ج فاجر: بدکاران، ترک‌کنندگان نیکی.

نکته: به به‌هشتیان، ابرار گویند؛ زیرا مطیع و فرمانبرداران خدایند و به دوزخیان، فجار گویند، چون از حکم و فرمان خداوند روی گردانند.

﴿يَوْمَ الدِّينِ﴾: روز محاسبه و پرداخت نتیجه‌ی اعمال. ﴿بِغَايِبِينَ﴾: جداشونده، دورشونده، غایب‌شونده، یعنی این‌که چه‌نمی‌هیچ‌گاه از آتش جهنم جدا نمی‌شود و از برزخ تا ابدیت در آن جاودان خواهد ماند. ﴿وَمَا أَدْرَاكَ﴾: هیچ‌کس آن‌گون‌ه‌که باید از احوال و حقیقت قیامت آگاهی ندارد تا بتواند آن را توصیف نماید. ﴿يَوْمَ لَا تَمْلِكُ﴾: روزی که هیچ‌کس توانایی و اختیار ندارد برای کسی حتی خودش کاری کند و بلایی را برطرف سازد. ﴿الْأَمْرُ﴾: حکم، فرمان، اختیار و قدرت. ﴿يَوْمَئِذٍ﴾: آن روز، قیامت.

مفهوم کلی آیات:

از آن جایی که وقوع قطعی و یقینی است پس هر شخص باید منتظر بازتاب اعمال خویش در آنجا باشد و خود را برای آن آماده سازد. خداوند نعمت را بازتاب نیکی و فرمان برداری، و متقابلاً آتش جهنم را نتیجه‌ی روی گردانی و نافرمانی از حکم خویش می‌داند. حاکم مطلق در آن روز خداوند است و هیچ‌کس را اختیار دخالتی در چند خیرخواه‌انه برای کسی نیست و عمل هر شخص بیان‌گر سرنوشت و جایگاه ابدی اوست.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- 1- مرگ، پایان م‌ه‌ل‌تی است که انسان می‌تواند در آن برای آخرتش پس‌انداز کند، لذا چشم‌امید هر کس باید به اعمال دنیوی خویش باشد.
- 2- تقوا و فرمانبرداری، انسان را به نیکی و به‌هشت می‌رساند و بی‌پروایی در برابر گناه و خلاف، مسیر زندگانی جاودان‌هی انسان را به سوی جهنم هموار می‌سازد.
- 3- امام مسلم از ابوریره روایت می‌کند که رسول‌الله ﷺ فرمود: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ». «هرگاه انسان بمیرد عملش متوقف می‌شود مگر درس‌مورد: خیر مستمر، علمی که مردم از آن بهره‌برند، فرزند صالحی که برای والدین خود دعا کند».

سوره‌ی مطففین

معرفی سوره: سوره‌ی «مطففین» یا «تطفیف» آخرین سوره‌ی مکی یا اولین سوره‌ی مدنی است و بعد از سوره‌ی «عنکبوت» نازل شده و دارای 36 آیه است.

مناسبت آن با سوره قبل: در سوره‌ی انفطار، از فرشتگان محافظ و کاتب اعمال یاد شده است و این سوره به بررسی مواردی می‌پردازد که فرشتگان برای مؤمنان و کافران نگاشت‌ه‌اند، همچنین در سوره‌ی انفطار اجمالاً به فجاز و ابرار اشاره می‌شود و در این سوره برای نمونه به یک گروه از فجار با شرح کارشان اشاره می‌شود.

محور سوره: ترسیم گوش‌های از جامع‌های دعوت و ناب‌نجاری‌های اجتماعی، اخلاقی و عقیدنی آن و چگونگی موضع‌گیری آنان در قبال دعوت و سرانجام نیکوکاران و مجرمان.

سوره شامل چه‌ارمبحث است:

سبب نزول: آن‌گاه که رسول اللہ ﷺ به مدینه هجرت کرد مشاهده نمود که کم‌فروشی در میان اهل مدینه بسیار رایج است، از این سبب خداوند آیات آغازین این سوره را نازل فرمود و در پی آن اهل مدینه نیز از عادت زشت و ناپسند دست کشیدند.

همچنین گفته شده که شخصی به نام اَبی جُهَنبِین ه دو پیمان‌ه داشت که در ظاهر برابر بودند اما در واقع یکی از آن‌ه بزرگ‌تر بود و با آن اموال مردم را می‌خرید و از دیگری که ظرفیتش کم‌تر بود برای فروش اجناس به دیگران استفاده می‌کرد. خداوند در این آیات، این عمل ناپسند او را نکوهش می‌کند و او را از هلاکت آخروی بر حذر می‌دارد.

مبحث اول: کم‌فروشی نتیج‌هی عدم باور رستاخیز

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾ ۱ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿۲﴾ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿۳﴾ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ﴿۴﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۵﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۶﴾ [المطففين: 1-6].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«هلاکت بر کم‌فروشان باد! (1) کسانی که چون پیمان‌ه از مردم بگیرند کامل می‌ستانند (2) و چون برای آنان پیمان‌ه زنند یا برای‌شان وزن کنند زیان می‌رسانند (3) آیا ایشان گمان نمی‌برند که بی‌گمان برانگیخته می‌شوند! (4) برای روزی بزرگ (5) روزی که مردمان در پیشگاه پروردگارش انیان بایستند (6)».

توضیحات:

﴿وَيْلٌ﴾: هلاکت و عذاب، وایی، همچنین گفت‌ه‌اند که نام دره‌ای در جهنم است، حسرت ﴿مُطَفِّفِينَ﴾ ج مُطَفِّفٍ: کسانی که از حد نصاب پیمان‌ه کم‌تر می‌فروشند. اصل این واژه از «طفیف» به معنای چیز اندک است و کم‌فروشی نیز اندکی از هر پیمان‌ه کم می‌کند و اندک اندک این کم‌فروشی‌ه بر روی هم انباشته می‌شود. ﴿أَكْتَالُوا﴾: پیمان‌ه گرفتند، وزن کردند. ﴿عَلَى النَّاسِ﴾: بر مردم، یعنی از مردم چیزی را خریدند. ﴿يَسْتَوْفُونَ﴾: به تمام و کمال می‌ستانند و چیزی را از پیمان‌ه نمی‌کاهند. ﴿كَالُوهُمْ﴾: برای آن‌ه (مردم) پیمان‌ه کردند، به آن‌ه چیزی فروختند. ﴿وَزَنُوهُمْ﴾: برای آنان وزن کردند، ﴿يُخْسِرُونَ﴾: می‌کاهند. ﴿أَلَا يَظُنُّ﴾: آیا گمان نمی‌برند! همزه در اینجا برای استفهام است. خداوند کم‌فروشان را از رویارویی با روزی بزرگ می‌ترساند که پرده‌ه کنار می‌رود و خلائق مجبورند در برابر پروردگارش انیان بایستند و جواب گوی اعماب خویش باشند.

مف‌ه‌وم کلی آیات:

گاه‌ی دوستی ذاتی نسبت به مال، سبب می‌شود انسان حکم خداوند را در زمین‌ه‌ی عدل و قسط به فراموشی سپارد و حقوق مردم را پایمال نماید. کم‌فروشی در حقیقت دزدی آشکار در مقابل دیدگان است که تبدیل به شیوه‌ای نوین و اقتصادی در عصر ما شده و در بسیاری موارد مخصوصاً تولیدات، شیوع پیدا کرده است مثل عدم تناسب در کیفیت اعلام‌شده‌ی یک کالا و کیفیت واقعی آن به خاطر منافعی که در بر خواهد داشت. نکته‌ی آخر این‌که اگر انسان کم‌ترین گمانی نسبت به خداوند، قیامت و

حساب و کتاب داشته باشد هیچ‌گاه حق‌الناس را پایمال نمی‌کند، زیرا شدیدترین هشاره را خداوند نسبت به حرام‌خوری و تجاوز به اموال مردم بیان داشته است.

مبحث دوم: سرانجام انکار روز جزا

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِّينٍ ﴿٧﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجِّينٌ ﴿٨﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٩﴾ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بَيِّمَاتٍ ﴿١١﴾ وَمَا يُكَدِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحُوجُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ﴿١٦﴾ ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿١٧﴾﴾ [المطففين: 7-17].

ترجمه:

«هرگز (ظلم به مردم و غفلت از خدا قابل صرف نظر نیست)، بی‌گمان نام‌هی کردار بدکاران در مکانی تنگ و تاریک است (7) و توچه دانی آن مکان تنگ و تاریک چیست! (8) نام‌های است نگاشته (9) آن روزوای بر تکذیب‌کنندگان! (10) آنان که روز جزا را تکذیب می‌کنند (11) و هیچ کس آن را تکذیب نمی‌کند مگر هر تجاوزگر گناه‌کار (12) که چون آیات ما بر او خوانده شود گوید: افسان‌هی پیشینیان است (13) هرگز (آیات ما افسان‌هی نیست)، بلکه آنچه به دست می‌آورند بر قلب‌هایشان زنگارن‌ه‌اده است (14) هرگز (باید از سیاه‌کاری قلب‌هایشان دست بکشند)، همانا آنان در آن روز از (دیدار) پروردگارشان در پرده‌مانند (15) آن‌گاه آنان به حق برافروندگان آتش باشند (16) سپس گفته شود: این همان است که آن را دروغ می‌انگاشتید (17)».

توضیحات:

﴿سَجِّينٍ﴾: از «سَجَن» به معنای زندان است که تنگی و پستی را در بردارد و هر دو نیز ج‌ه‌نم یافت می‌شود، از این رو خداوند جایگاه قرار گرفتن نام‌هی اعمال کافران را - متناسب با زشتی و پلیدی اعمال‌شان - جایگاه‌هی پست و تنگ به نام سَجِّين معرفی کرده است تا توهینی به صاحبان آن نام‌هی سیاه باشد چنان‌که در ادامه‌هی آیات، جایگاه قرار گرفتن نام‌هی اعمال نیکوکاران را مراتب والا و رفیع اعلام می‌دارد. همچنین می‌توان سجِّين را دیوان شری دانست که اعمال کافران و شیاطین در آن ثبت می‌شود. ﴿مَّرْقُومٌ﴾:

رقم خورده، نوشته شده به صورتی برجسته و خوانا. ﴿مُعْتَدٍ﴾: تجاوزگری که از حدود الهی تجاوز کرده است. ﴿أَثِيمٍ﴾: بسیار گناه کار که گناه جزء صفات ذاتی او شده است. ﴿أَسْطِرٌ﴾ ج اسطوره: افسانه و حکایت گذشتگان که جنبه‌ی خرافی و غیر حقیقی دارد. ﴿رَانَ﴾: از «زین» به معنای پوشیدن و فرا گرفتن و غالب گشتن است تا جایی که تمامی آن را فرا گیرد همان گونه که زنگار، فلز را پوشانده و فرا می‌گیرد تا این که آن را فاسد کند. ﴿مُحْجُونَ﴾: از «حجب» به معنای در پرده شدن و محروم ماندن است. گناه کاران به سبب گناه‌شان، از دیدن پروردگارش محروم می‌مانند. ﴿الْجَحِيمِ﴾: آتش شعل‌ه‌ور، مکان بسیار گرم، از نام‌های جهنم.

مفهوم کلی آیات:

تکذیب آیات خداوند نتیجه‌ی تجاوز از حدود خداوند و غرق شدن در گناه است و انسان را تا جایی پیش می‌برد که او را در اعمال ناپسند و قبیح غوطه‌ور می‌سازد و هیچ امیدی را باقی نمی‌گذارد مگر کیفری سخت و آتشی فروزان که متناسب با گناهان و تجاوزش به او داده شود و نتیجه‌ی بی‌فروغ اعمال خویش را در پرست‌ترین و تنگ‌ترین مکان‌های جهنم می‌یابد و در حسرتش تا ابدیت می‌سوزد و دریغ‌اکره نجاتی نخواهد یافت.

مبحث سوم: نعمتی بی‌پایان برای نیکان

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ ﴿١٨﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ﴿١٩﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٢٠﴾ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢١﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾ عَلَى الْأَرَآئِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَّخْتُومٍ ﴿٢٥﴾ خِتْمُهُ مِسْكٌَ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ ﴿٢٦﴾ وَمِرَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾﴾ [المطففين: 18-28].

ترجمه:

«رگز (فجّار و ابرار برابر نیستند)، همانا نام‌های اعمال نیکان در مکانی والا و بلند است (18) و تو چه می‌دانی آن مکان والا و بلند چیست! (19) نام‌های است نگاشت (20) که مقربین (درگاه خداوند) بر آن حاضر شوند (21) بی‌گمان نیکان در نعمت فراوانند (22) بر تخت‌ها (نشسته) تماشا می‌کنند (23) در چهره‌هایشان خرمی ناز و نعمت را بشناسی (24) از شرابی خالص و م‌مرشده نوشانده شوند (25) م‌ر آن از مُشک است، و در آن

(نعمت‌های به‌شتی) باید مشتاقان به رقابت پردازند (26) و آمیزه‌ی آن از تسنیم است (27) چشم‌های که مقربین از آن می‌نوشد (28)».

توضیحات:

﴿عَلَّيْنِ﴾: صیغه‌ی مبالغه و مشتق شده از «علو» و مراد از آن مکانی عالی و والا در مراتب بالای به‌شت و در زیر عرش خداوند است که نام‌های اعمال نیکوکاران به خاطر ارزش و احترام در آنجا نگه‌داری می‌شود و نهایتاً صاحبان این نام‌ها نیز به آن جا سوق داده شوند. همچنین ﴿عَلَّيُونِ﴾: می‌تواند دیوان خیری باشد که محل ثبت اعمال نیکوی انسان‌هاست. ﴿الْمُقَرَّبُونَ﴾: ملائکه به صورت خاص و تمامی پرهیزکاران به صورت عام را می‌تواند شامل شود که شاهد و ناظر اعمال نیکوی پرواکاران خواهند بود و این شهادت در حقیقت تأییدی بر صحت اعمال و نیات این‌ها می‌باشد. ﴿الْأَرْبَابِ﴾: ج آریکه، تخت‌ها. ﴿يَنْظُرُونَ﴾: نظاره می‌کنند به تمامی نعمت‌هایی که خداوند برای ایشان آماده ساخته است، و یا این که خداوند نور خویش را به آن‌ها می‌نمایاند و آنان نیز خداوند را رویت می‌کنند. ﴿نَضْرَةً﴾: شادمانی، طراوت، خوشی و لذت، ﴿رَحِيقٍ﴾: شراب خالص، صاف و بدون غل و غش. ﴿مُخْتَوِمٍ﴾: سربسته مهر و پلمپ شده. ﴿خِتْمُهُ﴾: مهر و پلمپ درب این شیشه‌های شراب، و یا ختام به معنای مزه‌ی پایانی شراب که در دهان باقی می‌ماند و یا آمیخته مخلوط شده با مشک. ﴿مِسْكٍ﴾: مشک، ماده‌ای بسیار خوشبو. ﴿فَلْيَتَنَافَسِ﴾: پس باید به مسابقه پردازند، لغت «تنافس» از نفیس به معنای چیز با ارزش است که مردم غالباً رغبت فراوانی به آن دارند. از این رو خداوند ما را تشویق می‌کند که با طاعات و اعمال نیکو، برای رسیدن به نعمت‌های نفیس به‌شتی با همدیگر مسابقه دهیم. ﴿مِرْأَجُهُ﴾: آمیخته، ترکیب و مخلوط شده‌ی آن. ﴿تَسْنِيمٍ﴾: چشم‌های در به‌شت که تن‌ها خالصان و مقربان خداوند از آن می‌نوشند؛ «تسنیم» مصدر ﴿تَسْنِيمٍ﴾: به معنای بالا است و چون این چشم‌ها از بالا به درون ظرف‌ها جاری می‌شود و والاترین شراب به‌شتی است به این اسم نام‌گذاری شده است.

مفهوم کلی آیات:

اعمال نیکو، انسان را به مراتب والا در نزد پروردگار می‌رساند، جایگاهی که هر آن چه به‌شتی میل آن را داشته باشد بی‌درنگ آماده می‌بیند و شادمانی نعمت، چهره‌ها را

شادان می کند و شرابی می نوشند که صاف و دور از هر ناخالصی است. آری! در این نعمت‌های بی پایان است که باید به رقابت پرداخت نه در آن به ظاهر خوشی‌های دنیوی که آنی و فناپذیرند.

مبحث چه‌ارم: جزا از جنس عمل

سبب نزول: این آیات در مورد صنایع و بزرگان نازل شده است، زیرا هرگاه مؤمنان از کنار آن‌ها می گذشتند آن‌ها را به باد استهزاء می گرفتند و با اشارات چشم و ابرو، به طعن زدن و تمسخر از مؤمنین می پرداختند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ﴿٣٢﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَفِظِينَ ﴿٣٣﴾ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾ عَلَىٰ الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٣٥﴾ هَلْ ثُوبَ الْكُفَّارِ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾﴾ [المطففين: 29-36].

ترجمه:

«همانا کسانی که گناه کردند پیوسته به آنان که ایمان آوردند می خندیدند (29) و چون بر ایشان می گذشتند با چشم و ابرو به همدیگر اشارت می کردند (30) و چون به سوی خانواده‌ی خویش باز می گشتند شادمان باز می گشتند (31) و هرگاه ایشان را می دیدند می گفتند: بی گمان اینان گمراه‌اند (32) و حال آن که بر آن‌ها نگهبانان فرستاد نشده بودند (33) پس امروز کسانی که ایمان آوردند به کافران می خندند (34) بر تخت‌ها (نشسته) تماشا می کنند (35) آیا کافران در برابر آنچه می کردند کیفر داده شدند! (36)».

توضیحات:

﴿أَجْرُمُوا﴾: آنانی که جرم مرتکب شدند، گناه کاران، کافران، ﴿يَتَغَامَزُونَ﴾: از «غمز» اشاره با چشم و ابرو جهت مسخره و تحقیر. ﴿انْقَلَبُوا﴾: از «قلب» به معنای برگشتن، واژه‌ی انقلاب از این ماده گرفته می شود. ﴿فَكِهِينَ﴾ ج فکِه: مسرور و سرمست، شادان، در اینجا از لحاظ اعرابی حال است. ﴿لَضَالُّونَ﴾: یقیناً مومنان گمراه‌اند و این طرز فکر بدان خاطر بود که آنان گمان می بردند هر کس که لذت‌های دنیوی را راه کند و تابع دینی غیر از آیین آن‌ها شود یقیناً گمراه شده است. ﴿حَفِظِينَ﴾: نگهبانان، مسؤولان بررسی احوال و اعمال

بندگان، این مطلب را خداوند جهت استهزاء از کافران بیان کرده است تا بدین وسیله اعلام دارد که اصلاً کافران صلاحیت بررسی احوال مؤمنان را ندارند. ﴿الْيَوْمَ﴾: امروز، روز قیامت که روز عدل و حساب است. ﴿يَنْظُرُونَ﴾: می‌نگرند. تماشا می‌کنند، مؤمنین بر تخت‌های زیبا نشست‌ه و مشغول تماشا می‌شوند که خداوند چه عذاب‌هایی را برای کافران آماده کرده است. ﴿هَلْ تُؤْتَبُ﴾: آیا پاداش و عوض داده شدند؟ واژه‌ی «ثواب» به معنای پاداش از این ماده گرفته شده است.

مفهوم کلی آیات:

حالت کافران و منافقان به اندازه‌ای است که گمان می‌برند حقیقت شدن و صرف نظر کردن از لذات حیوانی و دنیوی، نوعی گمراهی و عقب ماندگی است در حالی که بی‌قید و بند بودن و رعایت نکردن موازین اخلاقی و عقلانی، در حقیقت عین گمراهی است که بسیاری در آن غوطه‌ور شده‌اند و پنداشت‌ه‌اند با بی‌بند و باری می‌توانند گوی سبقت را از هم‌ه بر بایند. آری! این‌ه زمانی متوجه اشتباه خود خواهند شد که مؤمنان، آن‌ه را به خاطر ج‌ه‌الت‌ه و تصورات غیر حقیقی به تمسخر می‌گیرند همان‌گونه که در دنیا، کافران به استهزاء مؤمنان می‌پرداختند و در کوچ‌ه و بازار و در میان اهل خانواده به این استهزاء ادامه می‌دادند و از آن لذت می‌بردند.

برداشت‌ه و فواید سوره:

- 1- کم‌فروشی حرام است و از آن جمله است تمامی چیزهایی که حق طبیعی یک فرد را ضایع می‌کند و یا از اموال او، بدون رضایت و خوشایندش بهره می‌برد و یا به نفع خویش صادره می‌کند.
- 2- ایمان به قیامت سبب می‌شود انسان را بسیاری گناهان همچون کم‌فروشی و ظلم کردن به دیگران پرهیزد، زیرا در هنگام انجام دادن گناه، به یاد حساب و کتاب و مؤاخذه روز قیامت می‌افتد و ترس از کیفر و عذاب، او را از گناه باز می‌دارد.
- 3- تمامی اعمال بدکاران و نیکوکاران بر حسب ارزش آن‌ه در مکان‌هایی مناسب نگ‌ه‌داری می‌شوند تا این‌که صاحبان آن‌ه به آن‌ه بپیوندند و در مقابل ذره ذره آن‌ه پاداش داده شوند، اگر نیکو بود پاداش نیکو و به‌شت و اگر زشت بود چاداش زشت و ج‌ه‌نم.

4- رقابت حقیقی در دنیا باید جهت کسب نعمت‌های جاودان آخرت و غفران خداوند باشد و کوشش در جهت خوشی‌های زودگذر دنیوی از عقل و تدبیر و دوراندیشی به دور است.

5- کافران در دنیا مؤمنان را مسخره می‌کردند و پیوسته به خاطر دین‌شان به آن‌ها طعن می‌زدند. خداوند نیز در قیامت اسباب تلافی را می‌کند و در حالی که مؤمنان بر تخت‌هایی زیبا تکیه زده‌اند به استهزاء کافران می‌پردازد و «الجزاء من جنسی العمل».

6- در میان اقوام گذشته، اصحاب مدین دارای عادت زشت کم‌فروشی بوده‌اند و خداوند پیامبر شعیب را به سوی ایشان فرستاد تا آن‌ها را از این عمل باز دارد [نک: هود: 85، اعراف: 85، شعراء: 181].

7- خداوند در آیات متعددی از قرآن، دعوت به قسط می‌نماید و از پایمال کردن حقوق دیگران بر حذر می‌دارد [نک: اسراء: 35، رحمن: 9، أنعام: 152].

8- رسول الله ﷺ می‌فرماید: «يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ خَمْسٌ إِذَا ابْتَلَيْتُمْ بِهِنَّ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ تُدْرِكُوهُنَّ لَمْ تَظْهَرَ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يُعْلِنُوا بِهَا إِلَّا فَشَا فِيهِمُ الظَّالِمُونَ وَالْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ مَصَّتْ فِي أَسْلَافِهِمُ الَّذِينَ مَضَوْا. وَلَمْ يَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِلَّا أَخَذُوا بِالسِّنِينَ وَشِدَّةِ الْمَوْتَةِ وَجَوْرِ السُّلْطَانِ عَلَيْهِمْ. وَلَمْ يَمْنَعُوا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ إِلَّا مَنَعُوا الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ وَلَوْلَا الْبَهَائِمُ لَمْ يُمَطَّرُوا وَلَمْ يَنْقُصُوا عَهْدَ اللَّهِ وَعَهْدَ رَسُولِهِ إِلَّا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ غَيْرِهِمْ فَأَخَذُوا بَعْضَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ. وَمَا لَمْ تَحْكُمُ أُمَّتُهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَيَتَّخِرُوا مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ بِأَسْهُمٍ بَيْنَهُمْ».

«ای گروه مهاجرین، پنج چیز است که هرگاه به آن مبتلا شدید- و پناه به خداوند که آن‌ها را دریابید - 1- فحشا در میان هیچ قومی شیوع نیافت مگر این که طاعون (مرگ و میر زیاد) در میان‌شان گسترش پیدا کرد که پیش از آن شایع نبود. 2- هیچ قومی پیمان‌ه را کم نکرد مگر این که دچار قحطی و سختی و ظلم پادشاه شد. 3- هیچ قومی از پرداخت زکات خودداری نکرد مگر این که باران آسمان از آنان باز داشته شد و اگر حیوانات نبودند باران اصلاً نمی‌بارید. 4- هیچ قومی عهده خدا و رسولش را نشکست مگر این که خداوند دشمنی غیر از خودشان را بر آنان مسلط گردانید، پس آنچه را در دستان‌شان بود گرفتند. 5- هیچ قومی نیست که بزرگان‌ش به غیر

کتاب خدا حکم کنند و غیر از آنچه خدا نازل برگزینند مگر این که خداوند اختلاف و دشمنی در میان آنان قرار می دهد».

9- رسول الله ﷺ فرمود: «يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾» [المطففين: 6] حَتَّى يَغِيبَ أَحَدُهُمْ فِي رَشْحِهِ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنَيْهِ». «روزی که مردم در پیشگاه خداوند ج‌ه‌انیان می ایستند، تا این که هر شخص در عرقش فرو می رود که بنا گوشش را فرا گرفته است».

10- گناه دل را تاریک می کند و دل تاریک شده، از خداوند محبوب خواهند ماند چنان که رسول الله ﷺ می فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَخْطَأَ خَطِيئَةً نُكِّتَتْ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ فَإِذَا هُوَ نَزَعَ وَاسْتَعْفَرَ وَتَابَ سُقِلَ قَلْبُهُ وَإِنْ عَادَ زِيدَ فِيهَا حَتَّى تَعْلُوَ قَلْبُهُ وَهُوَ الرَّانُ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾» [المطففين: 14]». «مانا بنده هرگاه مرتکب خطایی شود در قلبش نکت‌ه‌ی سیاه‌ی نه‌اده می شود پس اگر از آن دست کشید و طلب بخشش کرد و توبه نمود قلبش پاکیزه می گردد، اما اگر ب‌ه‌ آن خطا بازگشت بر سیاه‌ی آن افزوده می شود تا آن که تمام قلبش را در بر می گیرد و آن همان پوشش و زنگاری است که خداوند آن را یاد کرده است: «هرگز، همان اعمال‌شان، قلب‌ه‌ایشان را پوشانده است»».

11- درباره‌ی آی‌ه‌ی ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾ [المطففين: 15] امام شافعی می گوید: در این آی‌ه‌ی دل‌یلی است بر این که مؤمنین در قیامت خداوند را می بینند. البت‌ه‌ آیات 22 و 23 سوره‌ی قیامت نیز دلالت بر همین مطلب دارد: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ [القیامة: 23].

سوره‌ی انشقاق

معرفی سوره: سوره‌ی «انشقاق» یا «انشقت» مکی است و بعد از سوره‌ی «انفطار» نازل شده و دارای 25 آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در سوره‌ی مطففین در مورد کتاب ابرار و فجار بحث و این سوره نیز ادامه‌ی آن بحث در رابطه با روز قیامت است. و به صورت جمع‌بندی شده گفت‌ه‌اند که سوره‌ی انفطار به معرفی کاتبین اعمال بندگان می‌پردازد و سوره‌ی مطففین جایگاه هر نوشته (کتاب ابرار و فجار) را مشخص می‌کند و در سوره‌ی انشقاق بحث عرض‌ه شدن کتاب ابرار و فجار و تحویل آن به صاحبانشان مطرح می‌شود.

محور سوره: آگاه و هوشیار ساختن انسان از مسیر و سرمنزلی که به سوی آن قدم برمی‌دارد با القاء خشوع و چگونگی تسلیم شدن در برابر خالق با اشاره به صحنه‌ای انقلاب‌کی‌هانی که خود حکایت از تسلیم شدن آسمان و زمین در برابر پروردگاردارد.

سوره دارای سه مبحث است:

مبحث اول: آسمان و زمین، مظهر فرمان برداری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْشَقَّتْ ﴿۱﴾ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ ﴿۲﴾ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ﴿۳﴾ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿۴﴾ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ ﴿۵﴾﴾ [الانشقاق: 1-5].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

- «آن‌گاه که آسمان بشکافت (1) و به پروردگارش گوش دهد و حق نیز چنین است
- (2) و آن‌گاه که زمین کشیده شود (3) و آنچه در درون آن است بیرون اندازد و ته‌ی گردد
- (4) و به پروردگارش گوش دهد و حق نیز چنین است (5)».

﴿أَنْشَقَّتْ﴾: شکافته شد و نظام آن به هم خورد. ﴿أَذِنَتْ﴾: گوش فراداد و آن را اجرا نمود. ﴿حُقَّتْ﴾: و حق نیز چنین بود که او فرمان خداوند را شنیده و اجرا کند. ﴿مُدَّتْ﴾: کشیده شود، با از بین رفتن تمام کوه‌ها، زمین یک پارچه و وسیع می‌شود ﴿أَلْقَتْ﴾: بیرون افکند هر آنچه در درون خود نگه داشته است از مردگان. ﴿تَخَلَّتْ﴾: تهی و خالی شود. مف‌هوم کلی آیات:

در هنگام برپایی قیامت، تمامی کائنات و زمین و آسمان تحت فرمان خداوند در می‌آیند و طبق دستورالعمل، تمامی نظم جهان به هم می‌خورد و مقدمات لازم جهت تغییر نظام هستی و برپایی گردهمایی نهایی در صحرای محشر برپا می‌شود.

مبحث دوم: پاداش و جزای آخری محصول تلاش دنیوی

﴿يَتَأْتِيهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلْئِقِيهِ ﴿٦﴾ فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَيَمِينِهِ ﴿٧﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿٨﴾ وَيَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿٩﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿١٠﴾ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا ﴿١١﴾ وَيَصْلَى سَعِيرًا ﴿١٢﴾ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿١٣﴾ إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ ﴿١٤﴾ بَلَى إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ﴿١٥﴾﴾ [الانشقاق: 6-15].

ترجمه:

«ای انسان، همانا تو پیوسته تا ملاقات پروردگارت سخت در تلاش هستی پس او را ملاقات خواهی کرد (6) پس آن کس که کارنامه‌اش به دست راستش داده شود (7) پس به حسابی آسان محاسبه شود (8) و شادمان به سوی خانواده‌اش برمی‌گردد (9) و اما کسی که کارنامه‌اش از پشت سرش داده شود (10) پس هلاکت را خواهد طلبید (11) و آتشی را برافروزد (12) همانا او در میان خانواده‌اش شادمان بود (13) بی‌گمان او پنداشته بود که بر نمی‌گردد (14) آری! به درستی که پروردگارش به او بینا بود (15)».

توضیحات:

﴿كَادِحٌ﴾: تلاش‌گر، تحمل‌کننده‌ی سختی در کار و تلاش. ﴿إِلَى رَبِّكَ﴾: تا هنگام ملاقات پروردگارت در جهانی دیگر. ﴿حِسَابًا يَسِيرًا﴾: حسابی آسان به گونه‌ای که از بسیاری از خطاهای اشتباهات صرف نظر می‌شود. ﴿يَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ﴾: مقصود از اهل یک شخص در بهشت، خانواده‌ی بهشتی اوست که خداوند آنان را در بهشت بار دیگر

گرد هم می آورد و یا حورانی به شتی است که در اختیار آنان قرار داده می شود ﴿ظَهْرَهُ﴾: پشت، و اشاره به این است که کارنام‌های اعمال کافران از پشت به دست چپ آن‌ها داده می شود تا ن‌هایت بی احترامی با آن‌ها باشد. ﴿تُبُورٌ﴾: هلاکت و مرگ ﴿سَعِيرٌ﴾: آتش افروخته‌های جهنم. ﴿لَنْ يَجُورَ﴾: باز نمی گردد، بازگشت و تردد بین دو چیز، و در اینجا به معنای زنده شدن و برگشت به سوی پروردگار جهت حساب و کتاب آخری است، یعنی همان چیزی که کافران هیچ امید و اعتقادی به آن نداشتند. ﴿يَلَا﴾: آری، در اصل حرف جواب است اما نه برای تأیید سخن، بلکه جهت اثبات مطلبی است که قبلاً نفی شده است. و در اینجا معنا چنین است: «آری، برخلاف تصوراتان یقنا بعد از مرگ زنده و محاسبه خواهید شد».

مفهوم کلی آیات:

انسان در طول مدت حیات دنیوی، پیوسته در تلاش و تحمل سختی‌ها و ناملایمات زندگی است و در ن‌هایت، ثمره‌ی کوشش خویش را دریافت خواهد کرد، پس اگر تلاش در جهت رضایت خداوند باشد شادمانی ابدی در آخرت را نصیب خود می سازد و اگر تحمل سختی‌های دنیا برای مقاصد پوچ و زودگذر دنیوی باشد پس بزرگ‌ترین خواسته‌ی این افراد در قیامت، هلاکت و نابودی جهت خلاصی از عذاب جهنم خواهد بود.

مبحث سوم: نمایشی از صحن‌های عبرت‌انگیز کی‌هانی

﴿فَلَا أَقْسِمُ بِاللِّشْفَقِ ﴿١٦﴾ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ﴿١٧﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ﴿١٨﴾ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ ﴿١٩﴾ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ ﴿٢١﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكْذِبُونَ ﴿٢٢﴾ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿٢٣﴾ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٤﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٢٥﴾﴾ [الانشقاق: 16-25].

ترجمه:

«پس سوگند به سرخی غروب (16) و سوگند به شب و آنچه گرد آورد (17) و سوگند به ماه چون کامل شود (18) بی گمان از حالی به حالی دیگر در گذارید (19) پس آن‌ها را چه شده است که ایمان نمی آورند! (20) و هنگامی که قرآن بر آن‌ها خوانده شود سجده نمی کنند! (21) بلکه کسانی که کفر ورزیدند دروغ می انگاشتند (22) و خداوند به آنچه در دل نگاه می دارند داناتر است (23) پس آن‌ها را به عذابی دردناک

بشارت ده (24) مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو انجام دادند برای ایشان پاداشی بی پایان است (25)».

توضیحات:

﴿فَلَا أُقْسِمُ﴾: لام زائده بوده و برای تأکید قسم است و معنا نمی شود و اگر هم معنا شود بدین معناست که نیازی به قسم خوردن نیست، چون مسأله بسیار واضح است. ﴿شَفَقِي﴾: سرخی کناره‌ی آسمان بعد از غروب آفتاب که با از بین رفتن آن، وقت نماز عشاء داخل می شود. ﴿مَا وَسَق﴾: آنچه در خود جمع کرد، شب نیز با تاریکی خود هم چیز اعم از انسان‌ها، حیوانات، پرندگان و غیره را در جایگاه استراحت مخصوص به خود جمع می کند و آن‌ها را می پوشاند و با طلوع آفتاب دوباره در زمین جهت امرار معاش پراکنده می سازد. ﴿أَسْق﴾: کامل و تبدیل به قرص تمام شد، ماه شب چهارده یا بدر ﴿لَتَرَ كَيْفَ﴾: یقیناً ملاقات می کنید و پشت سر می گذارید می گذارید. ﴿طَبَقًا عَن طَبَقٍ﴾: حالات مختلف یکی بعد از دیگری؛ این آیه اشاره به این دارد که انسان پیوسته در حالی سپری نمودن حالات و مراحل مختلفی است خواه در این دنیا باشد مثل قدرت و ضعف، غنا و فقر، شادی و اندوه، اطاعت و عصیان، و خواه در عالم برزخ و تحولاتی که برای روح انسان رخ می دهد و خواه در قیامت مثل پاداش و عذاب، و هر انسانی ناگزیر به سپری نمودن این حالات است. ﴿لَا يَسْجُدُونَ﴾: سجده نمی کنند، یعنی این که در مقابل سخن خداوند سر تسلیم فرود نمی آورند و تابع فرمان خدا نمی شوند. ﴿يُكَذِّبُونَ﴾: پیوسته تکذیب می کنند، زیرا طبیعت تکذیب از عوارض کفر و غرور است. ﴿يُؤْعُونَ﴾: از ماده‌ی «وَعِيَ» به معنای جای دادن و جمع کردن است و به ظرف «وَعَاء» گویند، چون اشیاء را در خود جای می دهد و کافران نیز قلبه ایشان را ظرفی برای جای دادن و ذخیره‌ی تکذیب، کفر و دشمنی با خدا و رسول قرار داده اند و خداوند از تمامی آن‌ها آگاهی دارد. ﴿غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾: بی پایان و قطع ناشدنی. خداوند در مورد پاداش مؤمنان می فرماید: ﴿عَطَاءً غَيْرَ مَجْدُونٍ﴾ [هود: 108] یعنی بخششی که هیچ گاه قطع نمی شود.

مفهوم کلی آیات:

خداوند به سه نمونه از مظاهر خوی در طبیعت سوگند یاد می کند تا انسان را آگاه سازد که دنیا، پیوسته در حال تغییر و تحول از حالتی به حالت دیگر است و سزاوار است

که آدمی از گذشتہ عبرت بگیرد و یقینش به خدا تقویت شود اما کافرنه تنه توجهی نمی کند بلکه پیوسته در تدبیر کفر و تکذیب است غافل از آنکه خداوند نسبت به تمامی آنها آگاهی دارد و کیفری سخت را به آنان بشارت می دهد همان گون که پاداشی بی پایان را به مؤمنین نیکوکار نوید داده است.

برداشتها و فواید سوره

- 1- تمامی کائنات در هنگام برپایی قیامت دستخوش تحول می شوند، و هم هی این دگرگونیها در نتیجہی فرمان خداوند و فرمان برداری بی چون و چرای آسمان و زمین و دیگر کائنات از آن فرمان است.
- 2- پیوسته آدمی بر روی زمین در حال سعی و تلاش است و برای خویش پرونده سازی می کند و بعد از مرگ و هنگام ملاقات با خداوند، ثمره ی تمامی کارهایش، خواه خیر و خواه شر، در قالب بهشت و جهنم دریافت می دارد.
- 3- انسان در دنیا مراحل مختلفی را از خوشی و ناخوشی سپری می کند و در قیامت نیز مراحل و منازل دیگری در انتظار اوست، پس شایسته ی انسان عاقل این است که از دنیایش برای آخرتش توشه ی مناسب بگیرد تا گرفتار منازل سخت قیامت نگردد.

4- در مورد آیہی ﴿فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾ [الانشقاق: 8] دو حدیث از پیامبر روایت شده است:

الف) امام بخاری از ابن اُبی ملیک روایت می کند: رسول اللہ ﷺ فرمود: «مَنْ حُوسِبَ عَذَبٌ» یعنی: «کسی که محاسبه شود عذاب خواهد شد» عایشہ رضی اللہ عنہا پرسید: آیا خداوند نفرموده است: ﴿فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾؟ پیامبر پاسخ فرمود: «إِنَّمَا ذَلِكَ الْعَرْضُ وَلَكِنْ مَنْ نُوقِشَ الْحِسَابَ فَقَدْ عَذَّبٌ» یعنی: «همانان آن فقط عرضہ شدن اعمال در قیامت است، اما آن کس که به حسابش کاملاً رسیدگی شود یقیناً عذاب خواهد شد» و امید به فضل خداوند داریم که اعمال ما را به مناقشہ نکشد.

ب) امام احمد از عایشہ روایت می کند: از دعاهای رسول اللہ ﷺ در نماز این بود: «اللَّهُمَّ حَاسِبِنِي حِسَابًا يَسِيرًا» من پرسیدم: حساب یسیر چیست؟ فرمود: «أَنْ يَنْظَرَ فِي كِتَابِهِ وَيَتَجَاوَزَ لَهُ عَنْهُ إِنَّهُ مَنْ نُوقِشَ الْحِسَابَ يَأْتِيهِ يَوْمَئِذٍ هَلِكٌ» «این که خداوند به نامہی اعمال شخص نگاه کند سپس از

گناهانش صرف نظر کند، همانا کسی که مورد محاسبه قرار گیرد هلاک می‌شود».

5- اما بخاری از ابورافع روایت می‌کند: نماز عشاء را همراه با ابوه‌ریره خواندم و او در نماز سوره‌ی ﴿إِذَا السَّمَاءُ أُنشَقَّتْ﴾ [الانشقاق: 1] خواند و سجده کرد، پس من علت را از او پرسیدم و او پاسخ داد: پشت سر ابوالقاسم ع سجده کردم و پیوسته نیز «دره‌نگام خواندن این سوره» سجده خواهم کرد تا ایشان را ملاقات کنم. ابوسلمه نیز شبی ه به این روایت از ابوه‌ریره نقل می‌کند.

* * *

سوره‌ی بروج

معرفی سوره: سوره‌ی «بروج» مکی است و بعد از سوره‌ی «شمس» نازل شده و دارای 22 آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در وعده و وعید به مؤمنان و کافران است و نمون‌های واقعی از کافرانی که به اذیت و آزار مؤمنان می‌پرداختند بیان می‌دارد تا بدین وسیله هم تأییدی بر وعد و وعیده‌ای خداوند باشد و هم تسلیتی به مؤمنان در مقابل انبوه اذیت‌هایی که از سوی قریش مجبور به تحمل آن بودند.

محور سوره: مبارزه‌ی حق و باطل و قساوت و بی‌رحمی اصحاب باطل و استقامت صاحبان عقیده‌ی راستین در دفاع از عقیده و ناموس خویش و تسلائی مؤمنان به پیروزی حق با محوریت داستان اصحاب اُخدود.

سوره دارای سه مبحث است:

مختصری در مورد داستان اصحاب اُخدود:

حکایت به زمان بعد از پیامبری پیامبر عیسی و مردمان سرزمین نجران «جنوب عربستان» برمی‌گردد که حاکمی ظالم بر آن‌ها حکومت می‌کرد. در آن زمان سحر و ساحری بسیار شایع بود و هر حاکمی برای خود ساحری داشت. حاکم نجران نیز جوانی را انتخاب کرده بود تا فنون ساحری را از ساحر پیر دربار بیاموزد و در آینده جانشین او شود. آن جوان در مدت آموزش ساحری، با راه‌بی «روحانی مسیحی» آشنا شد و تحت تأثیر گفتار او قرار گرفت و ایمان آورده و نصرانی شد و به واسطه‌ی ایمانش دارای کرامات شده و بیماران و حتی نابینایان را شفا می‌داد. این امر سبب شد مردم به آن جوان روی بیاورند و تابع سخنان او شوند. چون خبر به حاکم رسید جوان را احضار کرد و از او خواست از عقیده‌اش برگردد اما چون جوان حاضر به آن نشد با شیوه‌ای که خود جوان به حاکم یاد داد به شهادت رسید. شهادت جوان، انقلابی بزرگ را در بین مردم به راه انداخت و

مردم فوج فوج به دین نصرانیت درآمدند. حاکم نیز چون از مقابل‌ه با آن‌ها عاجز شده بود دستور داد گودالی بزرگ حفر کردند و آتشی عظیم در آن شعل‌هور ساختند. سپس تک تک مردم را به بالای آن گودال برده و امتحان می‌کردند. اگر از دین‌شان برمی‌گشتند آن‌ها را می‌کردند و در غیر این صورت در آتش انداخته و نظاره‌گر سوختن آن‌ها می‌شدند. خداوند به خاطر این نوع بلایی که بر سر مؤمنان در آوردند آن‌ها را اصحاب اُخدود یعنی صاحبان گودال نامید. شرح کامل این داستان در صحیح مسلم و دیگر کتب حدیث و تفسیر آمده است.

مبحث اول: سنگ‌دلانی به نام اصحاب اُخدود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ۱﴾ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ۲﴾ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ۳﴾ قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ۴﴾ النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ ۵﴾ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا فُعُودٌ ۶﴾ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ۷﴾ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ۸﴾ الَّذِي لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۹﴾ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۱۰﴾ [البروج: 1-9].

ترجمه

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«سوگند به آسمان دارای بُرج‌ها (1) و سوگند به روز موعود (2) و سوگند به گواه و مورد گواهی (3) مرگ بر صاحبان گودال! (4) آتش دارای هیزم فراوان (5) آنگاه که بر کناره‌ی آن نشست‌ه بودند (6) و آنان بر آنچه با مؤمنین می‌کردند گواه بودند (7) و از آن‌ها ایرادی نگرفتند مگر آنکه به خداوند شکست ناپذیر ستوده ایمان آوردند (8) کسی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین برای اوست، و خداوند بر همه چیز گواه است (9)».

توضیحات:

﴿ذَاتِ ۱﴾: صاحب ﴿بُرُوجِ ۲﴾: ج بُرج: منزلگاه و جایگاه ظ‌هور ستارگان در آسمان. اصل لغت بُرج به معنای ظ‌هور است و به بناه‌ای عظیم بُرج می‌گویند، چون بیش‌تر در معرض دید واقع هستند و ظ‌هور بیش‌تری دارند. به ستارگان نیز بُرج می‌گویند و منازل دوازده‌گان‌های که دوازده ستاره‌ی مش‌هور در آن ظ‌هور می‌کنند و نماد دوازده ماه سال هستند به ترتیب عبارتند از: حَمَل، ثُور، جَوَاز، سِرطان، أُسد، سَنبَل، مِيزان، عَقرب، قوس، جدی، دلو، حوت. ﴿مَوْعُودِ ۳﴾: وعده داده شده، روز قیامت. ﴿شَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ۴﴾: گواه و مورد گواهی در مورد شاهد و مش‌هود احوال مختلفی ذکر شده که مش‌هورترین آن‌ها

عبارتند از: 1- شاهد آنچه در قیامت شهادت می‌دهد از انسان و فرشته و قرآن و اعضاء و جوارح و دیگر چیزها، و مش‌هود جمع انسان‌ها هستند 2- شاهد روز جمع است که بر اعمال نیک و بد ما در آن روز گواهی می‌دهد و مش‌هود روز عرفه است، چون مردم در آن مکان جمع می‌شوند و ملائکه نیز حاضر شده و رحمت را بر بندگان نازل می‌کنند، 3- شاهد روز عید قربان و مش‌هود روز عرفه است و برعکس آن نیز گفت‌هاند 4- شاهد خداوند و تمامی انبیا هستند و مش‌هود امت‌های هر پیامبرند 5- شاهد مردم هستند که بر یگانگی خداوند شهادت می‌دهند و مش‌هود هم ذات خداوند است. قول مش‌هورتر در بین مفسرین قول دوم است. ﴿قُتِلَ﴾: عُيُنَ: کشته باد، لعنت باد! لعنت یعنی دوری از رحمت خداوند، و بدی‌هی است که به مراتب از مرگ دنیوی بدتر است. ﴿أُخْدُو﴾: گودال و خندق مستطیلی که در زمین حفر می‌شود، جمع آن «أخادید» است. ﴿الْتَّارِ﴾: لفظ «النار» بدل از «أخدود» است. ﴿وَقُودُ﴾: برافروزنده، هیزم فراوان. ﴿عَلَيْهَا قُعُودٌ﴾: بر بالا یا کنار آن گودال نشست‌ه بودند. ﴿شُهُودٌ﴾: نظاره‌گر و گواه، به هردو معنای ذیل صحیح می‌باشد: 1- نظاره‌گر عذاب مؤمنان بودند و از آن لذت می‌بردند. 2- نظاره‌گر عذابی بودند که بر مؤمنان روا می‌داشتند، از این سبب در قیامت دیگر هیچ راه انکاری ندارند. ﴿وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ﴾: و نمی‌توانستند هیچ عیب و گناهی را به مؤمنان نسبت دهند و مؤمنان هیچ گناهی مرتکب نشده بودند مگر این که... ﴿عَزِيزٌ﴾: نیرومند، غالب، شکست‌ناپذیر و چیره. ﴿حَمِيدٌ﴾: ستوده شده که ستایش مخصوص ذات اوست و تمامی کائنات در حال ستایش او هستند. ﴿مُلْكٌ﴾: حکومت و فرمانروایی و پادشاهی. ﴿شَهِيدٌ﴾: گواه و شاهد.

مفهوم کلی آیات:

داستان اصحاب اخدود دارای تأثیراتی دو سویه است: از یک سو عبرتی است برای قریش به طور خاص که پیوسته در حال اذیت و آزار رساندن به مسلمانان بودند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نمی‌کردند و به طور عام هشدار است برای تمام ستمگرانی که دینداری را جرم محسوب می‌کنند و مؤمنان را مجرمینی که به جرم ایمان باید تنبیه شوند و هردو گروه باید بدانند که خداوند در برابر ظلم هیچ‌گاه ساکت نمی‌نشیند همان‌گونه که در تاریخ آمده است نجاشی پادشاه حبشه به جنگ اصحاب اخدود رفت و آن‌ها را شکست داد. همچنین این حکایت از سوی دیگر مایه‌ی تسلیت و دل‌گرمی

برای مؤمنانی است که چه در آغاز بعثت و چه تا حال حاضر پیوسته به سبب ایمان و استقامت در راه خدا مورد شکنجه و آزار واقع شده‌اند تا بدانند که ایمان دارای مصائبی است که اگر انسان در برابر آن شکیباً باشد به او ارزشی مثال نازدنی می‌بخشد و بدون شک کفر همیشه بوده و خواهد بود.

مبحث دوم: انتقام پروردگار

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ﴾ (۱۰) ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ﴾ (۱۱) ﴿إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ﴾ (۱۲) ﴿إِنَّهُ هُوَ يُبَدِّئُ وَيُعِيدُ﴾ (۱۳) ﴿وَهُوَ الْعَفُورُ الْوَدُودُ﴾ (۱۴) ﴿ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ﴾ (۱۵) ﴿فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ﴾ (۱۶) [البروج: 10-16].

ترجمه:

«همانا کسانی که مردان و زنان مؤمن را در سختی انداختند سپس توبه نکردند پس برای آن‌ها عذاب جهنم و برای آن‌ها عذاب آتش است (10) همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای پسندیده انجام دادند برای آن‌ها بوستان‌هایی است که جویبارها در زیر آن روان است، این رستگاری بزرگ است (11) همانا فروگرفتن پروردگارت بسیار شدید است (12) بی‌گمان او آغاز کرده و باز می‌گرداند (13) و او آمرزگار دوستدار است (14) صاحب بزرگوار عرش (15) بسیارکننده است هر آنچه خواهد (16)».

توضیحات:

﴿فَتَنُوا﴾: فتنه به معنای سختی و آزمایش است که به قصد اختیاری به کار برده می‌شود و در اینجا مراد از فتنه، تعدیب با آتش است تا بدین وسیله مؤمن از غیر مؤمن شناخته شود. ﴿لَمْ يَتُوبُوا﴾: توبه نکردند به وسیله دست کشیدن از این کار یا پشیمانی نسبت به کارشان. ﴿فَلَهُمْ عَذَابُ﴾: جهنم و آتش سوزان، عقوبتی اخروی در برابر گودال و آتش سوزان درون آن است که هیزم آن را نیز همان کافران فراهم خواهند نمود ﴿بَطْشَ﴾: مؤاخذه و گرفتن شدید، و در این آیه بار دیگر با لفظ شدید نیز مؤکد شده است، ﴿يُبَدِّئُ﴾: به وجود آورنده از نیستی و عدم که مشروط به قدرت و علم فراوان است. ﴿يُعِيدُ﴾: بازگرداننده‌ی انسان به حالت اولی، اعاده کننده و تکرار کننده‌ی خلقت. ﴿وَدُودٌ﴾: بسیار دوستدار بندگان مؤمن، و خداوند این دوستی را در قیامت با

عفو گناهان بندگانش کامل می کند. ﴿عَرِشٌ﴾: کرسی و مقرر فرمانروایی با کیفیتی که ما نمی دانیم و فقط می دانیم که باید بزرگ ترین مخلوق باشد که خداوند آن را به خود نسبت داده است. ﴿ذُو الْعَرْشِ﴾: خداوند است و عرش او را در قیامت، هشت ملائکه بر بالای سر حمل می کنند. ﴿الْمَجِيدُ﴾: دارای مجد، کرم، بخشش و عظمت بسیار ﴿فَعَالٌ﴾: کردگار، بسیار انجام دهنده، دارای قدرت کافی جهت انجام هر کاری. ﴿لَمَّا يَرِيذُ﴾: برای آنچه بخواهد.

مفهوم کلی آیات:

ظلم خود گناه بزرگ است و اگر با اصرار و علاقه نیز همراه شود دیگر هیچ راه بخششی برایش قابل تصور نیست و خداوند همیشه ظالمان را حتی در این دنیا نیز به عقوبت ظلمشان رسانده است. به همان اندازه که خداوند آمرزنده و دوستدار بندگان است دارای خشم و انتقام بسیار شدیدی است که گاه، ترو خشک را با هم می سوزاند.

مبحث سوم: هشدار به ستمگران

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ﴿١٧﴾ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ﴿١٨﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ﴿١٩﴾ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ﴿٢٠﴾ بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَجِيدٌ ﴿٢١﴾ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ ﴿٢٢﴾﴾ [البروج: 17-22].

ترجمه:

«آیا خبر لشکریان به تو رسیده است! (17) فرعون و ثمود (18) بلکه کسانی که کفر ورزیده اند در تکذیبند (19) و خداوند بر فرازشان چیره است (20) بلکه آن قرآن گرامی قدر است (21) در لوحی محفوظ (22)».

توضیحات:

﴿جُنُودٌ﴾: ج جند، لشکر، سپاه، در اینجا منظور لشکر فرعون و قوم ثمود است. ﴿بَلِ﴾: بلکه کافران از عاقبت فرعون و ثمود و امثال آن ها عبرت نگرفتند و به تکذیب خویش ادامه دادند. ﴿وَرَائِهِمْ﴾: از پیش سرشان، ولی در واقع خداوند از هر سو بندگان را احاطه کرده است. ﴿لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾: جایگاهی تحت حفاظت. نسخه ای اصلی قرآن که در نزد خداوند نگه داری می شود و از هر عیب و نقصی، زیادت و نقصانی، تحریف و تبدیلی و از دسترسی شیاطین محفوظ است. این آیه در ردّ مشرکانی است که قرآن را سحر، افسانه و دروغی از نزد محمد می پندارند.

مفهوم کلی آیات:

فرعون نمادی از قدرت و شوکت و قوم ثمود نمون‌های از رفاه و معیشت بودند و بدین خاطر نیز در تکبر و غرور غوطه‌ور شدند تا جایی که دعوت پیامبران‌شان موسی و صالح را با گستاخی رد کردند و به موسی تهمت ساحری و به صالح تهمت بی‌عقلی و جنون زدند و خداوند نیز در دنیا و آخرت آن‌ها را به عقوبت و عذابی سخت گرفتار ساخت اما کفران از این حکایات نیز درسی نگرفتند و به تکذیب و عداوت‌شان ادامه دادند. این عادت‌ی ناپسند بوده که پیوسته ادامه خواهد داشت و از آن هیچ‌گیزی نیست و مؤمن باید این را باور و در راه حفظ ایمان خویش همیشه استقامت داشته باشد.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- 1- مومن باید در راه عقیده و ایمانش ثابت قدم باشد و هیچ‌گاه از تحمل سختی و مصیبت، احساس ضعف و خستگی نکند و از حکایت پایداری مؤمنین گذشته اطمینان و قوت قلب بگیرد.
- 2- شاید خداوند به کفران در مقابل کفر و ظلم‌شان مهلت دهد اما مطمئناً هیچ‌گاه بی‌تفاوت نخواهد بود و چه بسا به خاطر مصلحت‌هایی، عذاب آن‌ها را برای مدتی به تأخیر اندازد تا خالص از ناخالص و مؤمن از غیر مؤمن تمییز داده شود.
- 3- در حیطه‌ی قدرت خداوند، غیرممکن و حتی مشکل معنا ندارد و هرگاه خداوند اراده بر چیزی نماید بی‌درنگ آن امر حاصل می‌شود.
- 4- حکایت سرگذشت فرعون و قوم ثمود در بین کفار قریش حکایتی مشهور بود، چون حکایت فرعون را از اهل کتاب شنیده بودند و قوم ثمود نیز ساکن منطقه‌ی حجر بین مدینه و شام بودند، بنابراین طبیعی بود که اهل مکّه از سرگذشت آن‌ها باخیر باشند.
- 5- قرآن، از آغاز نزول در حفظ خداوند بوده است و تا پایان عمر این جهان نیز در حفظ خداوند باقی خواهد ماند.

سوره‌ی طارق

معرفی سوره: سوره‌ی «طارق» مکی است و بعد از سوره‌ی «بلد» نازل شده و دارای هفده آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: این سوره نیز همچون سوره‌ی بروج با قسم آغاز می‌شود و همان‌گونه که در سوره‌ی بروج، کافران به تکذیب قرآن پرداخته بودند در این سوره خداوند قرآن را سخن فصل و به دور از بی‌هودگی و پوچی معرفی می‌کند و این خود نوعی رد تکذیب کافران است.

محور سوره: انسان و لزوم آگاه ساختن او به عظمت خداوند در خلقت و بیان حقانیت وحی و پیامد انکار آن.

سوره دارای دو مبحث است:

مبحث اول: عجاز خلقت انسان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ﴿١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ﴿٢﴾ الْجُجُمُ الثَّقِيبُ ﴿٣﴾ إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلِيهَا حَافِظٌ ﴿٤﴾ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ﴿٥﴾ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ﴿٦﴾ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ﴿٧﴾ إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ﴿٨﴾ يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ﴿٩﴾ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ﴿١٠﴾﴾ [الطارق: 1-10].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«سوگند به آسمان و به شب آینده (1) و توچه دانی آن شب آینده چیست! (2) ستاره‌ی شکافنده (3) هیچ‌کسی نیست مگر این‌که بر او نگه‌بانی است (4) پس باید انسان بنگرد که از چه آفریده شده است! (5) از آبی جهنده آفریده شده است (6) که از

میان پشت و سین هه برمی آید (7) همانا او بر بازگرداندنش بی شک تواناست (8) روزی که رازها فاش گردد (9) پس برای وی نه توانی ونه یاوری باشد (10)».

توضیحات:

﴿طَارِقٍ﴾: از «طَرَقَ» به معنای در زدن است و به هر آنچه در شب وارد شود «طاق» گویند، چون نیاز به در زدن دارد؛ و به ستاره، «طارق» گویند، زیرا در شب طلوع می کند ﴿وَمَا أَدْرَاكَ﴾: و چه چیزی تو را آگاه می سازد و توجه می دانی؟ استفاده از این صیغه جهت اهمیت دادن به مطلب و جلب توجه است. ﴿ثَاقِبٌ﴾: شکافنده، درخشان، و به ستارگان «ثاقب» گویند، چون تاریکی آسمان را شکافت و می درخشند. ﴿إِنْ كُلُّ نَفْسٍ﴾ ما كُلُّ نَفْسٍ: نیست هیچ نفسی، در اینجا «إِنْ» به معنای «ما» نافی است. ﴿لَمَّا﴾: إلا، مگر آن که. ﴿حَافِظٌ﴾: نگهبانانی از ملائکه که سخن و رفتار نیک و بد هر شخص را ثبت و ضبط می کنند. در حقیقت نگهبان اصلی، خداوند است و فرشتگان تنها او امر خداوند را اجرا می کنند. ﴿مِمَّ﴾: «مِنْ ما» که نون در میم إدغام و الف نیز حذف شده است. ﴿دَافِقٍ﴾: ج. هنده، خارج شونده با سرعت و قوت، اشاره است به منشأ خلقت هر فرد «منی» که خروج آن همراه با جهندگی است. ﴿صَلْبٍ﴾: صلابت و سرسختی، در اینجا منظور استخوان پشت مرد است. ﴿تَرَائِبٍ﴾: استخوان سین هه یا ترقوه که گردن بند بر آن بندند و میان دو سین هه زن قرار داد.

نکته: در مورد «صلب» و «ترائب» تعبیرات فراوانی شده است و برخی محققین امروزی گفته اند که صلب و ترائب هر دو به مرد برمی گردد و منظور کمر و دو استخوان ران اوست که کنایه از دستگاه تناسلی مرد است. دکتر داوود سلمان سعدی با توجه به دلایلی که در کتاب خود «اسرار آفرینش انسان» آورده بر این باور است که: «صلب» و «ترائب» همان کروموزم های جنسی و پیکری اند.

﴿إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ﴾: خدایی که قادر است انسان را از نیستی به وسیله ای بی جهنده بیافریند خلقت دوباره ای او نیز برایش بسیار آسان است. ﴿تُبَلَّى﴾: فاش و آشکار گردد. ﴿سَرَّائِرٍ﴾: ج. سریره، باطن و آنچه در قلب و دل انسان مخفی است و آشکار شدن آن، پرده از نیت درونی او برمی دارد. ﴿قُوَّةٍ﴾: نیرو و توان جهت دفع بلا و عذاب از

خویش. ﴿ناصِرٍ﴾: یاری گر.

مفهوم کلی آیات:

از معجزات خداوند در خلقت، آفرینش انسان از ماده‌ای به ظاهر پست و بی ارزش است که در آن دو حکمت نهفته است: اول بیان قدرت خداوند که چگونه از چنین مایع ناچیزی چنین موجود پیچیده و شگفتی آفریده است و دوم جهت تنبیه انسان که بداند منشأ خلقت او از چه بوده است که در مقابل خداوند این گونه گستاخی می کند و او را از خلقت دوباره عاجز می داند؟

مبحث دوم: قرآن سخنی قاطع

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ﴿۱۱﴾ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ﴿۱۲﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ ﴿۱۳﴾ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ ﴿۱۴﴾
إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا ﴿۱۵﴾ وَأَكِيدُ كَيْدًا ﴿۱۶﴾ فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا ﴿۱۷﴾﴾ [الطارق: 11-17].

ترجمه:

«سوگند به آسمان پر باران (11) و به زمین پر شکاف (12) به یقین که این «قرآن» سخنی جداکننده است (13) و آن بی هوده نیست (14) بی گمان آن ها سخت نیرنگ می کنند (15) و من نیز نیک تدبیری می کنم (16) پس کافران را مهلت ده، اندکی آن ها را فرو گذار (17)».

توضیحات:

﴿ذَاتِ الرَّجْعِ﴾: دارای بازگشت، و باران را «رَجْع» می گویند، زیرا بازگشت دوباره‌ی بخار آب‌هایی است که از زمین به آسمان رفته و تشکیل ابر داده و دوباره فرو ریخته است، از این رو «رَجْع» را ابر باران نیز دانسته‌اند. ﴿ذَاتِ الصَّدْعِ﴾: دارای شکاف‌هایی که به سبب خروج گیاهان در زمین ایجاد می شود. ﴿قَوْلُ فَصْلٍ﴾: سخن فیصله دهنده، جدا کننده‌ی بین حق و باطل، حکم نه‌ایی. ﴿هَزْلٍ﴾: سخن بی هوده و شوخی. ﴿يَكِيدُونَ كَيْدًا﴾: کافران برای تکذیب قرآن، به گونه‌های مختلف حیل‌گری می کنند و با ترفندهای گوناگون سعی در پایین آوردن ارزش و جایگاه واقعی قرآن دارند. ﴿وَأَكِيدُ كَيْدًا﴾: حیل‌های خداوند در حقیقت تدبیری است که جهت مقابله با تبلیغات ضد قرآنی و گمراه کننده‌ی کافران صورت می گیرد و این تدابیر در قالب آیات روشن گر قرآن و نصرت پیامبر ﷺ حاصل می شود. ﴿مَهْلٍ﴾: مهلت بده و در هلاکت آن ها عجله نکن تا

این که پرونده‌ی گناهانشان لبریز شود. ﴿أَمْهَلٌ﴾: مهلت بده، تنوع و تغییر صیغ‌هی امر جهت تسکین قلب پیامبر و تأکید بر مطلب گذشته است. ﴿رُوِيَ﴾: از ماده‌ی «رود» اسم تصغیر بوده و اصل آن «إرواد» است که بعد از حذف حروف زائد مصغر شده است به معنای اندکی.

مفهوم کلی آیات:

قرآن، قاطع‌ترین و باصلابت‌ترین سخنی است که کافران با آن مواجه بودند، از این رو طبیعی است که نتوانند با آن مقابله کنند و آن را سخن پوچ و بی‌فایده بدانند تا شاید بدین وسیله خویشتن را از مقابله با آن خلاصی بخشند و در این راه به حیل‌ه‌ای گوناگونی همچون افسانه دانستن قرآن و دیوانه و ساحر دانستن پیامبر ﷺ روی آوردند اما خداوند به پیامبرش توصیه می‌کند که اندکی حوصله کند تا این که خداوند کافران را به عقوبتی مناسب با کفر و انکارشان برساند.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- 1- هر آفریده‌ای دلیلی بر آفریننده، و نظم حاکم بر مخلوقی دلالت بر میزان علم و قدرت خالق آن دارد.
- 2- در قیامت تن‌ها یاور انسان اعمال نیک اوست و اگر اعمال انسان سبب راهی از عذاب نشود دیگر هیچ قدرتی و یاوری هر چند نزدیک و صمیمی برای شخص فایده‌ای ندارد.
- 3- هر آنچه از خیر و شرک آدمی در این دنیا انجام داده و یا در نیت دارد و آن را از چشم مردم پوشانده است در قیامت آشکار می‌شود.
- 4- در طبیعت، باران حکم پدر و زمین حکم مادر دارند و گیاهان نتیجه‌ی این پیوند پربازند.
- 5- نزول باران و زنده گرداندن زمین نمون‌های عینی از زنده گرداندن مردگان در قیامت است.
- 6- قرآن سخن قاطعی است که بالاتر از آن سخنی قابل تصور نیست و از هر عیب و بی‌هودگی به دور است.
- 7- از صفات اولی‌ه در دعوت‌گری، صبر بر مصائب و تحمل افکار مخالفان است، از این رو حوصله و صبر در راه دعوت، چراغ پر فروغی است که باید در فراروی مرداعی درخشندگی کند.

سوره‌ی اعلیٰ

معرفی سوره: سوره‌ی «اُعلیٰ» «یا» «سَبَّح» مکی است و بعد از سوره‌ی «تکویر» نازل شده و شامل نوزده آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در سوره‌ی طارق سخن در مورد خلقت انسان و گیاهان است و در این سوره نیز در این مورد سخن به میان می‌آید. همچنین در هر دو سوره در مورد قرآن بحث شده است.

محور سوره: توحید و یکتاپرستی و اثبات وحی ال‌هی و تقریر و بیان جزا و پاداش آخروی و پیوند این عقیده با اصول عمیق دیگر ادیان ال‌هی.

سوره دارای سه مبحث است:

مبحث اول: دلایلی بر عظمت و یکتایی پروردگار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
﴿سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَىٰ ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿٢﴾ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ ﴿٣﴾ وَالَّذِي أَخْرَجَ
الْمَرْعَىٰ ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُ غَنَاءً أَحْوَىٰ ﴿٥﴾﴾ [الأعلى: 1-5].
ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده مهربان

«نام پروردگار بلند مرتبه‌ات را به پاکی یاد کن (1) آن که خلقت کرد و سامان بخشید (2) و آن که سنجید پس رهنمون ساخت (3) و آنکه چمنزار را پدید آورد (4) آنگاه آن را خاشاکی سیاه گردانید (5)».

توضیحات:

﴿سَبَّحَ﴾: «فعل امر» تسبیح کن، پاک و منزه ساز، پروردگارت را از آن صفاتی که در شأن او نیست پاکیزه دان. ﴿سَوَّىٰ﴾: مساوی قرار داد، معتدل آفرید، به هر چیزی نظم

مناسبی بخشید. ﴿قَدَّرَ﴾: تقدیر کرد، به اندازه آفرید، تعیین سرنوشت کرد، امور مربوط به حیات یعنی عمر، رزق، هدایت و شقاوت و مجموع اعمال انسان را معین نمود، و یا این که مرد و زن بودن را بعد از خلقت مشخص نمود. ﴿مَرَعَى﴾: «اسم مکان یا مصدر میمی» آنچه از گیاهان، میوه‌ها و رویدنی‌هایی که از زمین بیرون می‌آید، اما به صورت خاص معمولاً به چراگاه حیوانات یا چمن‌زار اطلاق می‌شود. ﴿عُثَاءً﴾: باقی مانده‌ی گیاهان خشکیده که بعد از متلاشی شدن، در کنار گذرگاه آب یا اطراف مجاری سیل می‌توان یافت. ﴿أَحْوَى﴾: از «حوه» به معنای سیاه؛ و دو لفظ ﴿عُثَاءً وَّ أَحْوَى﴾ دلالت بر خشکیدن گیاهان سبز، سیاه شدن و متلاشی شدن آن‌ها دارد، و این خود نمون‌های از مراحل زندگی انسان است که بعد از رشد و رسیدن به کمال، اندک اندک ضعیف و پژمرده می‌شود و نهایتاً می‌میرد و به زودی سلول‌های بدنش در طبیعت پراکنده می‌گردد.

مف‌هوم کلی آیات:

هرگاه خداوند از تقدیس و تنزیه نام خود سخن می‌گوید یقیناً قبل یا بعد از آن نمون‌هایی از قدرت نامتناهی خویش را برشمرده است تا بدین سان لیاقت و مقام خود را بر ما اثبات نماید؛ در اینجا نیز سخن از خلقت انسان است تا وسیله‌ای جهت پی‌بردن به خالق باشد، و بیان سیر تحولات طبیعت است تا شاید ما نیز خویشتن را بر آن تطبیق داده و از خود غافل نشویم و عظمت پروردگار را بهتر درک نموده و خداوند را بر آن آفرین گوییم.

مبحث دوم: قرآن کتاب هدایت

﴿سَنُقَرِّبُكَ فَلَا تَنْسَىٰ ۚ ۱﴾ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَىٰ ۚ ۷﴾ وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ ۙ ۸﴾ فَذَكِّرْ ۚ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَىٰ ۙ ۹﴾ سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَىٰ ۙ ۱۰﴾ وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَىٰ ۙ ۱۱﴾ الَّذِي يَصَلِّي النَّارَ الْكُبْرَىٰ ۙ ۱۲﴾ ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ۙ ۱۳﴾ [الأعلى: 6-13].

ترجمه:

«به زودی تو را قادر بر خواندن (قرآن) می‌کنیم پس فراموش نخواهی کرد (6) مگر آنچه خداوند خواهد، بی‌گمان او پیدا را می‌داند و آنچه را پنهان دارد (7) و ما تو را برای «شریعت» آسان‌تر آماده می‌سازیم (8) پس پسند ده اگر پسند نتیجه می‌دهد (9) آن کس

که می‌ترسد پس پند گیرد (10) و نگون بخت‌ترین (مردمان) از آن دوری می‌جوید (11) همان‌که بزرگ‌ترین آتش را برافروزد (12) آنگاه در آن نه بمیرد و نه زنده بماند (13)».

توضیحات:

﴿سَنُقْرِئُكَ﴾: تورا بر خواندن توانا می‌سازیم، یعنی ای پیامبر! آیات قرآن بعد از نزول، به‌گون‌های در قلب تو جمع می‌شود و نقش می‌بندد که تو قادر به تکرار آن خواهی شد و هیچ‌گاه از خاطرت محو نخواهد شد. ﴿إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾: مگر این‌که خدا بخواهد؛ این لفظ می‌تواند بر دو مطلب اشاره داشته باشد، الف. هیچ عامل دنیوی نمی‌تواند سبب پاک شدن الفاظ قرآن از قلب پیامبر شود. ب. امکان دارد آیاتی توسط خداوند نسخ شده و آیاتی دیگر جایگزین آن شود. ﴿نَبِيَّرُكَ﴾: آسان می‌گردانیم بر تو و تو را توفیق داده و آماده می‌سازیم. ﴿يُسْرَى﴾: راه و امری آسان، که دو چیز می‌تواند باشد: الف. دین اسلام که آسان‌ترین و میان‌ترین دین است و در آن احکام شریعت به شیوه‌ای متعادل وضع شده است. ب. شیوه و اسلوبی آسان جهت تبلیغ دین که هم برای توای رسول خدا نتیجه‌بخش و ملال‌آور نباشد و هم برای مخاطبین قابل پذیرش باشد. ﴿إِنْ نَفَعْتِ﴾: اگر نفع دهد، آنجا که نتیجه دهد. ﴿الذِّكْرَى﴾: پند، اندرز و موعظه. ﴿سَيَذَّكَّرُ﴾: پند خواهد گرفت، موعظه می‌پذیرد. ﴿مَنْ يَخْشَى﴾: آن کس که از عظمت خداوند و روز حساب می‌ترسد. ﴿يَتَجَنَّبُهَا﴾: از موعظه دوری می‌گزیند، پشت می‌کند. ﴿الْأَشْقَى﴾: آنکه در پستی و بدبختی، گوی سبقت را از هم ربنده است. ﴿يُصَلِّي﴾: بر می‌افزود، وارد می‌شود. ﴿الْكَابِرَى﴾: آتش بزرگ، شعل‌هور و پایدار چه‌نم که در مقابلش آتش کوچک دنیوی قرار دارد.

مف‌وم کلی آیات:

روشنایی راه هر دعوتگر، قرآن است و ممکن‌ترین راه‌های پذیرش دعوت را خداوند در قرآن به اسلوب‌های متنوع تشریح کرده است که عبارتند از: آگاهی بخشیدن و دعوت به تفکر، ارائی‌های مثال و نقل سرگذشت عبرت‌آمیز گذشتگان و در مجموع رهنمون ساختن ذهن و اندیشه به سوی عظمت خداوند که نتیجه‌ی آن خشوع و ترس از مقام و مرتبه‌ی اوست و راه پذیرش را نیز برای انسان هموار می‌سازد.

مبحث سوم: اعتقاد و التزام و پیوند آن با دیگر ادیان

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ﴿١٥﴾ بَلْ تُؤَثِّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿١٦﴾ وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿١٧﴾ إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ﴿١٨﴾ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى ﴿١٩﴾ [الأعلى: 14-19].

ترجمه:

«ب» راستی که رستگار گشت هر که پاکیزه شد (14) و نام پروردگارش را یاد کرد پس نماز گزارد (15) بلکه شما زندگی دنیا را بر می گزینید (16) حال آنکه آخرت بهتر و ماندگارتر است (17) به تحقیق که این سخنان در صحیفه‌های نخستین «هم» بود (18) صحیفه‌های ابراهیم و موسی (19)».

توضیحات:

﴿تَزَكَّى﴾: تزکیه داد، پاک ساخت، اصل تزکیه به معنای پاکی و نمو است و پاک نمودن درون از ناپاکی‌ها و امور شرک آمیز، سبب رشد و نمو ایمان می شود. «تَزَكَّى» را به پرداخت زکات نیز معنا کرده‌اند. ﴿فَصَلَّى﴾: پس نماز خواند، مقصود اصلی امثال و فرمانبرداری از خداوند است که نماز یک نمونه از آن است. ﴿تُؤَثِّرُونَ﴾: بر می گزینید، ترجیح می دهید. ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ﴾: آخرت بهتر است «أخیر»، زیرا دارای زندگی راحت‌تر و نعمت‌های فراوان‌تر است. ﴿أَبْقَى﴾: پایدارتر و جاویدان است در مقابل زندگی دنیوی که فانی و زودگذر است. ﴿هَذَا﴾: این‌ها، منظور تمامی موعظه‌هایی است که در این سوره آمده است. ﴿صُّحُفِ﴾ ج صحیفه: مجموعه سخنان پندآمیزی که خداوند بر پیامبران پیشین همچون ابراهیم و موسی نازل کرده است.

مفهوم کلی آیات:

پاک ساختن درون از امور شرک آمیز و اخلاق رذیله و پست، اگر با عبادات عملی همچون درستکاری و نماز همراه شود وجود انسان را از تعلقات دنیوی و لذات آن‌ها می سازد و دروازه‌های رستگاری را بر روی او می گشاید، اما آن‌گاه که آدمی اسیر غرایز و تمایلات زودگذر دنیوی شود و بر نقدین‌هی ناچیز آن دل خوش کند و راضی گردد، پس در حقیقت اسیر دنیا شده و آن را بر آخرت ترجیح داده است هر چند در ظاهر نیز خود را متمایل و معتقد به آخرت بداند.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- 1- خداوند از هر آنچه به ناحق به او نسبت داده شود همچون صفات نقص و عیب، پاک و منزّه است.
- 2- طبیعت و سر تحولات آن، مظاهری از قدرت خداوند دلیلی بر فناى این جهان هستی است.
- 3- خداوند حفظ قرآن در قلب پاک رسول الله ﷺ و پس از آن را تضمین کرده است، از این رو هیچ شب هه ای مبنی بر تحریف، زیادت و یا نقصان قرآن در هیچ کدام از مراحل نزول تا جمع آن در مصحف، نمی تواند صحت داشته باشد.
- 4- در علم خداوند، آشکار و پنهان هیچ تفاوتی ندارد و خداوند از تمامی آن ها به صورت یکسانی آگاهی دارد.
- 5- دعوتگر آنگاه به موعظه می پردازد که در مخاطبان خود امکان پذیرشی ببیند اما اگر یقین حاصل شود که تبلیغ نه تن ها پذیرشی در پی نخواهد داشت بلکه زمین های جهت تک حرمت دین را نیز فراهم می آورد بر دعوتگر واجب است که از شیوه های دیگر استفاده نماید و زمین های مناسب برای دعوت را آماده سازد و سپس به دعوت پردازد.
- 6- نماز از اساسی ترین موارد ذکر است و خداوند امر کرده است که نماز را برای یادآوری او برپا داریم: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ [طه: 14].
- 7- اصول ادیان مشترک است و تن ها اختلاف در امور جدیدی است که به سبب زمان و مکان و یا ضرورت و حاجت به وجود می آید. خداوند در سوره ای فصلت خطاب به رسول الله ﷺ می فرماید: ﴿مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبْلِكَ﴾ [فصلت: 43]. «به تو چیزی گفته نمی شود مگر آنچه به پیامبران قبل از تو گفته شد».
- 8- از نصایحی که مفسرین از صحف موسی نقل می کنند می توان به این موارد اشاره کرد: «تعجب می کنم از کسی که مرگ را باور دارد پس چگونه شادی می کند، و از کسی که به جهنم یقین دارد چگونه می خندد، و کسی که دنیا را دیده که بر سر خانواده اش چه آورده است پس چگونه به آن اعتماد می کند، و کسی که به تقدیر معتقد است چگونه خشمگین می شود، و کسی که به حساب و کتاب آخرت یقین دارد پس چگونه کار خوبی انجام نمی دهد!»

9- مجموعه‌ای از نصایحی که در صفح ابراهیم آمده در آیات 36 به بعد از سوره‌ی نجم ذکر شده است.

* * *

سوره‌ی غاشی‌ه

معرفی سوره: سوره‌ی «غاشی‌ه» مکی است و بعد از سوره‌ی «ذاریات» نازل شده و شامل 26 آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در سوره‌ی «اعلی» به مؤمن و کافر و بهشت و دوزخ به صورت کوتاه اشاره شد و در این سوره به شرح حال کامل هر کدام پرداخته می‌شود و در مورد موعظه و تذکیر نیز مجدداً سخن می‌گوید.

محور سوره: قیامت و بیان جزای مردمان در آن روز و دلایلی بر وحدانیت و عظمت خداوند.

سوره شامل سه مبحث است:

مبحث اول: کوششی بی‌وده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿هَلْ أَنتَكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ﴿١﴾ وَجُوهُ يُومِئِدُ خَشَعَةً ﴿٢﴾ عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ ﴿٣﴾ تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً ﴿٤﴾ تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ عَائِيَةٍ ﴿٥﴾ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيْعٍ ﴿٦﴾ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ﴿٧﴾﴾ [الغاشية: 1-7].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«آیا خبر (هنگام‌هی) فراگیر به تو رسیده است! (1) در آن روز چه‌ره‌ای خوار خواهد بود (2) تلاش گرنج کشیده (3) آتشی بس سوزان را برافروزند (4) از چشم‌های بسیار گرم نوشانده شوند (5) طعامی برای آن‌ها نیست مگر گیاه‌ی خشک و تلخ (6) که نه فربه گردانند و نه گرسنگی را برطرف سازد (7)».

توضیحات:

﴿غَاشِيَةً﴾: پوشاننده و فراگیره، و قیامت را «غاشی‌ه» گویند، زیرا سختی‌های آن هم کس و هم جا را فرا گیرد. ﴿وَجُوهٌ﴾: چهره‌هایی، در اینجا منظور چهره‌ی کافران است. ﴿خَلْشَعَةً﴾: ذلیل و پریشان و در هم است. ﴿عَامِلَةٌ﴾: تلاش کننده، زحمت کشیده ﴿تَأْصِبَةٌ﴾: رنج برده و خسته و ملول گشته؛ ﴿عَامِلَةٌ تَأْصِبَةٌ﴾: کنایه از کسانی است که در دنیا پیوسته در تلاش و تکاپو بوده‌اند اما تمامی رنج آن‌ها در جهت کسب مال دنیا بوده و بس و بدی‌هی است که در آخرت در مقابل این سعی و تلاش دنیوی، پاداشی دریافت نکنند بلکه آنجا نیز تحمل عذاب و سختی‌های بی پایان، آن‌ها را درمانده و خسته می‌سازد. ﴿تَصَلَّى﴾: وارد آتش می‌شود، آن را بر می‌افروزد و خود نیز در آن می‌سوزد ﴿حَامِيَةً﴾: بسیار سوزان و درن‌ه‌ایت سوزندگی. ﴿تُسْقَى﴾: نوشانده می‌شوند. ﴿ءَانِيَةً﴾: از «إنیاء» به معنای تأخیر است و در اینجا منظور تأخیر جوشش آب است تا این‌که به ن‌ه‌ایت نقطه‌ی جوش برسد. ﴿ضَرِيحٌ﴾: خشک شده‌ی گیاه شبرق «خارشر» که بسیار تلخ است و حتی حیوان نیز نمی‌خورد و خشک آن نه تن‌ه‌ا خاصیتی ندارد بلکه دارای سمی بسیار خطرناک است «ضریح» تن‌ه‌ا نمون‌ه‌ای از انواع طعام ناخوش و بی‌ارزش آخروی است.

مف‌ه‌وم کلی آیات:

قیامت دارای هول و وحشتی است که تمامی مردم را متأثر می‌کند اما در این میان، کافرانی که عرصه‌ی قیامت را برخلاف باورشان حاضر می‌بینند دیدگان‌شان فرو افتاده و وحشت‌زده و پریشان می‌شوند و آنگاه پی به بی‌هودگی زحماتی می‌برند که به سبب آن، رنج‌های فراوانی را در دنیا متحمل شده‌اند. عاقبت این افراد، سرازیر شدن در آتش و تحمل عذاب‌های طاقت فرسایی است که آنان را درمانده می‌سازد اما هیچ‌گیزی از آن نیست.

مبحث دوم: تلاشی شادی‌آور

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ ۝۸ لِّسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ۝۹ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۝۱۰ لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَغِيَةً ۝۱۱﴾
 ﴿فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ۝۱۲ فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ ۝۱۳ وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ ۝۱۴ وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ۝۱۵﴾
 وَزَرَائِبٌ مَبْثُوثَةٌ ﴿۱۶﴾ [الغاشیة: 8-16].

ترجمه:

«چه ره‌ایی در آن روز خرم است (8) از تلاش خود خشنود (9) در بهشتی برین (10) در آن هیچ سخن بی‌هوده‌ای نشوند (11) در آنجا چشم‌های روان است (12) در آنجا تخت‌هایی بلند [است]. (13) و جام‌هایی (در اطراف چشم‌ها) ن‌هاده (14) و بالش‌هایی (بر تخت‌ها) در کنار هم چیده (15) و فرش‌هایی فاخر گسترده است (16)».

توضیحات:

﴿تَاعِمَةٌ﴾: از «نعمه» به معنای متنعم، یعنی برخوردار از نعمت است که طروات و خرمی را در پی خواهد داشت. ﴿لَسَعِيهَا رَاضِيَةٌ﴾: به سبب تلاش، کوشش و عبادتی که در دنیا انجام داده راضی و خشنود است. ﴿عَالِيَةٌ﴾: عالی قدر، والا مکان، برجسته ﴿لَعِيَةٌ﴾: از «لغو» به معنای بی‌هوده است، مثل ته‌مت و به‌تان، دروغ، قسم ناحق، ناسزا، کفر و هر سخنی که فایده و حکمتی در آن نباشد، پس بهشتیان نه چنین می‌شنوند و نه می‌گویند. ﴿عَيْنٌ﴾: در اینجا به معنای عیون یعنی چشم‌ها است که جوشیده و جاری می‌گردد. ﴿سُرُرٌ﴾: ج سریر، تخت و آنچه بر آن می‌نشینند و یا می‌خوابند. ﴿أَكْوَابٌ﴾: ج کوب: قده، جام بدون دستگیره. ﴿مَوْضُوعَةٌ﴾: ن‌هاده شده و م‌ها گشته که هرگاه شخص بهشتی اراده کند آن را پراز شراب ناب می‌یابد. ﴿نَمَارِقٌ﴾: ج نمرقة: بالش، آنچه بر پشت پا و زیر کمر ن‌هند. ﴿مَصْفُوفَةٌ﴾: «صف» ردیف شده و در کنار هم قرار گرفته. ﴿زَرَائِبٌ﴾: ج زریه، بساط فاخر، فرش‌های نفیس ﴿مَبْثُوثَةٌ﴾: گسترده و پهن شده که هم‌هی مجلس را فرا گیرد.

مف‌وم کلی آیات:

تلاش دنیوی اگر در قالب عبادت و در راستای رضایت خداوند باشد خشنودی آخروی را برای بنده به ارمغان می‌آورد و او را لایق بوستانی در آخرت می‌سازد که سراسر نعمت و زیبایی است و مقامی را برای او تدارک می‌بیند که تصور آن از قلب بشر به دور است.

مبحث سوم: چشم‌اندازی از آفرینش

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَىٰ آلِ إِبْرٰهٖمَ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴿٧﴾ وَإِلَىٰ السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿١٨﴾ وَإِلَىٰ الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿١٩﴾ وَإِلَىٰ الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ﴿٢٠﴾ فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ﴿٢١﴾ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ ﴿٢٢﴾ إِلَّا مَن تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ ﴿٢٣﴾ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ ﴿٢٤﴾ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿٢٦﴾﴾ [الغاشية: 17-26].

ترجمه:

«آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است! (17) و به آسمان که چگونه برافراشته شده است! (18) و به کوه که چگونه برقرار گردیده است! (19) و به زمین که چگونه گسترده شده است! (20) پس اندر زده که تنها تواند زگویی (21) (و) تو بر آن چیره نیستی (22) مگر آن کس که پشت کند و کفر ورزد (23) پس خداوند او را به بزرگترین عذاب، عذاب دهد (24) بی گمان بازگشت آنها به سوی ماست (25) آنگاه بی شک حساب آنها «نیز» بر ماست (26)».

توضیحات:

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ﴾: آیا نمی نگرند، جهت عبرت و پی بردن به عظمت و قدرت خداوند در آفرینش، تا شاید به حقیقت پی ببرند. ﴿إِلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ﴾: شتر از جهات مختلفی عجیب و مایه‌ی عبرت است: 1- از نظر خلقت دارای قدرت زیاد، تحمل سختی و تشنگی و گرمای شدید و تغذیه از درختان خاردار است. 2- از نظر منفعت که حیوانی باربر است و از گوشت و شیر او نیز استفاده می شود. 3- از نظر اهلی بودن که با وجود قدرت فراوانش، کودکی طنابی باریک بر گردنش انداخته و هر کجا که بخواهد می برد. شتر نمون‌های از مخلوقات بی شمار خداوند است که هر کدام به تنهایی ذهن انسان را به تفکر وامی دارد. ﴿رُفِعَتْ﴾: برافراشتگی آسمان بر فراز زمین بدون هیچ ستون و نگه‌دارنده‌ی، دلالت بر شگفتی خلقت آن دارد. ﴿نُصِبَتْ﴾: میخکوب بودن کوه‌ها و بی حرکت نمودن زمین، از عجایب خلقت است و خاکستر شدن و از هم پاشیدگی کوه‌ها در هنگام برپایی قیامت، خود شگفتی دیگری است. واژه‌ی «نُصِبَتْ» از «نصب» به معنای استوار و برقرار گرداندن است. ﴿سُطِّحَتْ﴾: گسترده شد، هموار و مسطح گشت و زندگی بر آن ممکن و آسان گردید. ﴿مُذَكِّرٌ﴾: تذکیر دهنده، موعظه‌گر، پندرساز. ﴿مُصَيِّرٌ﴾: (مسیطر): چیره و اجبار کننده و مسلط نسبت به این که آن‌ها را حتماً مسلمان نمایی، زیرا رسالت توای پیامبر، تنها تبلیغ و اندر است. ﴿تَوَلَّىٰ﴾: پشت کرد، از قبول حقیقت روی گردانید. ﴿الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ﴾: عذاب بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین عذاب که آتش جهنم است، و البته کافران در دنیا نیز گاهی عذاب‌های کوچک‌تری را تحمل می کنند، مثل هلاکت، اسارت، قحط‌سالی. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾: برگشت آن‌ها بعد از مرگ ﴿حِسَابَهُمْ﴾: محاسبه و مؤاخذه‌ی آن‌ها در مقابل نافرمانی خداوند.

مفهوم کلی آیات:

عجایب و شگفتی‌های این هستی به اندازه‌ای است که با اندک نگاهی می‌توان به دریایی از این عظمت‌ها پی برد. تن‌ها چشم بصیرتی می‌خواهد که ببیند، تفکری که بیندیشد، قلبی که عبرت پذیرد و وجدانی که تسلیم این همه شگفتی شود و بر آن آفرین گوید. در این میان، رسالت رسول الله ﷺ هدایت به سوی درست اندیشیدن است و برای پیامبر حق اجباری نیست که ناگزیر هر کسی را تابع خداوند گرداند بلکه بنده باید خود خواهان هدایت باشد و این حساب آخروی است که سرنوشت و ارزش هر شخص را معین می‌کند.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- 1- سختی‌های قیامت به حدی است که هم‌را در بر می‌گیرد و به صورتی خاص، کافران را به ذلت و ترسی بزرگ فرو می‌برد.
- 2- نگاه به طبیعت اگر متفکران، منصفان و حقیقت‌جویان باشد بزرگ‌ترین ابزرا خداشناسی خواهد بود و طریق هدایت را برای انسان هموار می‌سازد.
- 3- وظیفه‌ی دعوتگر ارشاد مردم و شناساندن راه هدایت است اما پذیرش یا عدم پذیرش، به دعوت‌شدگان بر می‌گردد و دعوت‌گر، تسلط و یا مسؤولیتی فراتراز این بر مخاطبانش ندارد.
- 4- جویبارهای بهشتی که در قرآن از آن‌ها نام برده شده چه‌ار نوع است: 1- جویبارهای آب گوارا. 2- شیر تازه. 3- شراب لذیذ. 4- عسل صاف و شفاف. [محمد: 15].

5- صحیحین از ابوهریره روایت می‌کنند که پیامبر ﷺ در حدیثی قدسی در مورد نعمت‌های متنوع به‌شت فرمودند: «قَالَ اللَّهُ أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ فَاقْرَأُوا إِن شِئْتُمْ ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾ [سجده 17]». «خداوند می‌فرماید: در برای بندگان نیکوکارم نعمت‌هایی آماده کردم که هیچ چشمی آن را ندیده، هیچ گوشی آن را نشنیده و بر قلب کسی خطور نکرده است، پس اگر خواستید این‌ها را بخوانید: پس هیچ‌کس نمی‌داند چه چیزی برای‌شان نه‌ان داشته شده که مای‌هی چشم روشنی آن‌هاست».

6- امام مسلم از نعمان بن بشیر نقل می‌کند «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- يَقْرَأُ فِي الْعِيدَيْنِ وَفِي الْجُمُعَةِ ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ وَ ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَلَشِيَّةِ﴾ قَالَ وَإِذَا اجْتَمَعَ الْعِيدُ وَالْجُمُعَةُ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ يَقْرَأُ بِهِمَا أَيضًا فِي الصَّلَاتَيْنِ». «رسول الله ﷺ همیشه در دو عید و جمع‌ه سوره‌ی اعلی و غاشی‌ه را قرائت می‌کرد و اگر عید و جمع‌ه در یک روز واقع می‌شد در هر دو نماز آن دو سوره را می‌خواند».

همچنین امام مسلم از عبیدالله بن عبدالله نقل می‌کند که از نعمان بن بشیر پرسیده شد: رسول الله ﷺ در نماز جمع‌ه غیر از سوره‌ی جمع‌ه، چه سوره‌ای را می‌خواند؟ پاسخ داد: «هل أتاك».

* * *

سوره‌ی فجر

معرفی سوره: سوره‌ی «فجر» مکی است و بعد از سوره‌ی «لیل» نازل شده و شامل سی آی‌ه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: بعد از ذکر اقسام مردم در قیامت و بیان جایگاه هر گروه، در این سوره به ذکر نمون‌ه‌هایی از طغیانگری در میان اقوام گذشته و عاقبت آن پرداخته و به مؤمنان نیز در پایان سوره اشاره‌ای شده است.

محور سوره: بیان نمون‌ه‌هایی از اقوام سرکش گذشته، سنت ابتلاء و آزمایش، احوال قیامت و به‌طور کلی جایگاه مال و قدرت در سعادت و شقاوت.

سوره دارای سه مبحث است:

مبحث اول: غروری ناصواب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالْفَجْرِ ﴿١﴾ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ﴿٢﴾ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ﴿٣﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ﴿٤﴾ هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرِ ﴿٥﴾ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ﴿٦﴾ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ﴿٧﴾ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ﴿٨﴾ وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ﴿٩﴾ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ ﴿١١﴾ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ ﴿١٢﴾ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ﴿١٣﴾ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ﴿١٤﴾﴾ [الفجر: 1-14].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«سوگند به سپیده‌دم (1) و به شب‌های ده گانه (2) و به جفت و تک (3) و به شب آنگاه که بگذرد (4) آیا در آن سوگندی برای خردمند هست! (5) آیا ندیدی که

پروردگارت با قوم عاد چه کرد! (6) ارم که صاحب ستون‌ها بود (7) همان که مانندش در سرزمین‌ها آفریده نشده است (8) و ثمود که صخره‌ها را در روادی «القری» تراشیدند (9) و فرعون صاحب میخ‌ها (10) کسانی که در سرزمین‌ها سرکشی کردند (11) و فساد را در آن به فراروانی رساندند (12) پس پروردگارت تازیان‌هی عذاب را بر آن‌ها فرود آورد (13) بی‌گنان پروردگارت در کمینگاه است (14)».

توضیحات:

﴿فَجْرٍ﴾: سپیده‌دم آغاز روز، و وجه نام‌گذاری آن این است که طلوع سپیده‌دم سبب انفجار و نابودی تاریکی شب می‌شود و بیانش در اینجا دلالتی است از حرکت به سوی روشنایی و هدایت بعد از تاریکی و ضلالت. ﴿لَيَالٍ عَشْرٍ﴾: شب‌های ده‌گانه که در مورد آن چندین قول وجود دارد: 1- ده روز اول ذی‌الحجه. 2- ده روز اول محرم. 3- دهه‌ی آخر رمضان و قول اول صحیح‌تر است. ﴿الشَّفْعِ وَالْوَتْرِ﴾: جفت و بک یا زوج و فرد. که در مورد این نیز چند قول است: 1- وتر عرفه است و شفع عید قربان. 2- وتر خداوند است و شفع تمامی مخلوقات که به صورت جفت آفریده شده‌اند. 3- وتر نماز مغرب و شفع دیگر نماز است. ﴿يَسْرٍ﴾ (سَرَى يَسْرِي): رفتن به آرامی. ﴿ذِي حِجْرٍ﴾: دارای عقل «حِجْر» در اصل لغت به معنای منع کردن است و عقل را حجر می‌نامند، چون سبب منع انسان از نادانی و اعمال ناشایست می‌شود عاد: قومی نیرومند و بلند قامت که در منطقه‌ی احقاف بین عمان و حضرموت در یمن ساکن بودند. نسل این‌ها عاد بن عوص بن ارم بن سام بن نوح است و خداوند در سوره‌ی نجم آن‌ها را «عَادًا الْأُولَى» یعنی عاد اولی نامیده است که در مورد سبب این نام‌گذاری اختلاف است: بعضی می‌گویند منظور اولین قبیل‌های است که بعد از نوح هلاک شده‌اند و یا به سبب آن‌ها که قبل از قوم ثمود می‌زیست‌ه‌اند و اولین قوم عرب نیز شمرده می‌شوند، اما در مقابل عده‌ای قوم عاد را به دو گروه تقسیم می‌کنند: گروهی که به نام قوم هود معروفند و گروهی دیگر به نام قوم ارم که اجداد این‌ها بوده و به «عَادًا الْأُولَى» معروفند. ﴿إِرْمٍ﴾: ش‌ری که قوم عاد به اسم جدشان بنا نمودند و در آن خیمه‌هایی ثابت و مستحکم با ستون‌هایی قوی قرار دادند که در آن زمان در نوع خود بی‌نظیر بود. اما منظور از ارم در این سوره می‌تواند ش‌رم و یا قوم ارم باشد که در صورت دوم لفظ ارم بدل از قوم عاد است. ﴿الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ﴾: قوم عاد دارای خصوصیات جسمانی ممتاز و بسیار چابک و تنومند بودند و گفته شده است که قامت آن‌ها به

دوازده ذرع یعنی شش متر می رسیده است؛ و بدین خاطر بود که گمان می بردند و برتر از نیروی آن ها قدرتی نیست و به فساد و سرگشی روی آوردند اما خداوند آن ها را با تندباری در هم نوردید و چون درختان نخل بدون سر بر جای نماند، ﴿ثَمُودَ﴾: نوادگان ثمود بن عابر بن ارم بن سام بن نوح علیه السلام بودند که پیامبر صالح به سوی آن ها فرستاده شد. قوم ثمود نیز بسیار قدرتمند بودند و با تراشیدن کوه به ساخت قصرهای مجلل می پرداختند و شوره ای بزرگ و زیادی را بدین صورت بنا نماندند. محل سکونت آن ها سرزمین وادی القری در حجر بین حجاز و تبوک بوده است. عذاب خداوند بر این قوم صاعقه بود که شدت آن سبب بی هوشی و هلاکت دسته جمعی ایشان شد. ﴿جَابُوا﴾: قطع کردند، حفر نمودند، تراشیدند. ﴿الْوَادِ﴾: سرزمین وادی القری در حجر. ﴿ذِي الْأَوْتَادِ﴾: دارای میخ ها، کنایه از کثرت لشکر و عده است و یا این که فرعون توسط میخ ها به شکنجه می مردم می پرداخت. ﴿طَعَوْا﴾: طفیان و سرگشی کردند، به واسطه قدرت و نیرویی که داشتند به فساد پرداخته و مردم را به زیر سلطه خود می کشاندند و در مقابل خداوند نذاعای قدرت و برتری می کردند. ﴿صَبَّ﴾: سرازیر کرد، فرود آورد، دلالت بر سرعت و تکرار رسیدن عذاب دارد ﴿سَوَّطَ﴾: تازیانه. ﴿الْمِرْصَادِ﴾: کمین گاه، محل شکار، و رصدخانه. کمین خداوند یعنی مراقبت و ثبت و ضبط تمامی اعمالی که بندگان انجام می دهند.

مفهوم کلی آیات:

لحظات زندگی انسان سراسر فرصت است جهت عبادت و ابراز بندگی، و در این میان اوقاتی نیز معرفی شده که لبریز از فضیلت و بخشندگی است. انسان نباید هیچ گاه این فرصت ها را به راحتی از دست بدهد و خود را از برکات آن ها محروم سازد. غرور و بزرگ بینی انسان، بسیاری اوقات او را فریفت و مفتون خود می سازد و سبب طرح ادعاهایی از سوی او می شود که هیچ گاه در سطح و مرتبه ای او نیست، و مصیبت زمانی است که خویش را برترین و کامل ترین نیز تصور کند و اینجاست که دست انتقام و خشم الهی از آستین عدالت خارج شود و با تند باد یا صدای هولناکی آن ها را در هم نوردد و در اندک زمانی تن ها نشانی از آن ها بر جای ماند تا شاید عبرت دیگران گردد، پس سوگند به فجر که حق پیروز است و سرانجام کفر و کافران شکست و ناکامی است.

مبحث دوم: باوری غلط در برابر آزمونی بزرگ

﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ﴿١٥﴾ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهْنَنِ ﴿١٦﴾ كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ ﴿١٧﴾ وَلَا تَحَضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ ﴿١٨﴾ وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا ﴿١٩﴾ وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ﴿٢٠﴾﴾ [الفجر: 15-20].

ترجمه:

«پس اما انسان، چون پروردگارش او را بیازماید پس او را گرامی دارد و بسیار به او نعمت دهد پس می گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است (15) و اما، آنگاه که او را بیازماید و روزی اش را بر او تنگ سازم پس می گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است (16) هرگز چنین نیست، بلکه یتیم را گرامی نمی دارید (17) و همدیگر را بر طعام نیازمند تشویق نمی کنید (18) و میراث را یکجا می خورید (19) و مال را چه بسیار دوست می دارد (20)».

توضیحات:

﴿ابْتَلَاهُ﴾: آزمایش و امتحان جهت کسب نتیجه که نسبت به تمامی مردم اما به گونه ای مختلف اتفاق می افتد. ﴿أَكْرَمَهُ﴾: گرامی بدارد او را به وسیله ای انواع نعمت های مادی همچون مال و قدرت و منصب. ﴿نَعَّمَهُ﴾: بسیار به او نعمت دهد و به رهمند سازد ﴿أَكْرَمَنِ﴾ (اكرمني): مرا گرامی داشته. ﴿قَدَرَ﴾: تنگ و محدود سازد ﴿أَهْنَنِ﴾ (اهنني): به من اهانت کرده و مرا خوار و کوچک ساخته است. ﴿يَتِيمَ﴾: کودک نابالغی که پدر نداشته باشد. ﴿لَا تَحَضُّونَ﴾ (تتحاضون): همدیگر را تشویق و ترغیب نمی کنید. ﴿تَرَاثَ﴾: اصل آن «الوراث» است که او تبدیل به تاء شده است به معنای میراث، ترکیه ﴿لَمًّا﴾: شدیداً، در اصل به معنای جمع کردن یکجاست. مشرکان نیز میراث را یکجا برای خود جمع می کردند و به کودکان، ضعیفان و زنان هیچ نمی دادند و حلال و حرام را نیز با هم جمع کرده و می خوردند و بین آن ها هیچ تفاوتی نمی گذاشتند ﴿جَمًّا﴾: زیاد، بسیار.

مفهوم کلی آیات

رفتار و سلوک آدمی باز تاب باور و عقیده‌ی اوست و این انسان ناگزیر مورد امتحان خداوند قرار خواهد گرفت، گاهی با فراخی نعمت و گاه نیز با تنگدستی و فقر، تا این که میزان تعهد و یقین هر فرد نسبت به خداوند سنجیده شود. اما بسیاری مواقع تصور بر این است که این نعمت و یا تنگدستی دلالت بر کرامت و یا حقارت شخصیت می کند در حالی که حقیقت این گونه نیست و معیاری در نزد خداوند بجز اطاعت و عبادت وجود ندارد و حب مال، تکریم غنی و تحقیر فقیر از صفات ناشایستی است که باید با آن مبارزه شود و اصلاح گردد.

مبحث سوم: صحنه‌های حقیقی و سرنوشتی همیشگی

﴿كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ﴿٣١﴾ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴿٣٢﴾ وَجِئْتَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى ﴿٣٣﴾ يَقُولُ يَلَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ﴿٣٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ ﴿٣٥﴾ وَلَا يُوثِقُ وِثْقًا أَحَدٌ ﴿٣٦﴾ بِأَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٣٧﴾ أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴿٣٨﴾ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿٣٩﴾ وَادْخُلِي جَنَّتِي ﴿٤٠﴾﴾ [الفجر: 21-30].

ترجمه:

«هرگز (حب دنیا عاقبت خوبی ندارد)، آنگاه که زمین پیوسته در هم کوبیده شود (21) و (فرمان) پروردگارت فرارسد و فرشته (نیز) صف در صف (22) و در آن روز چه نم آورده شود، آن روز که انسان پند پذیرد و او را چه جای پند پذیری باشد! (23) می گوید: ای کاش برای زندگانی خویش (توشه‌ای) فرستاده بودم! (24) پس در آن روز هیچ کس چون عذاب او عذاب نمی دهد (25) و هیچ کس چون در بند ن هادن او در بند نمی هدد (26) هان! ای نفس آرام گیرنده (27) به سوی پروردگارت باز گرد، خشنود خشنود واقع شده (28) پس در زمره‌ی بندگانم در آی (29) و به بهشت من داخل شو (30)».

توضیحات:

﴿دُكَّتِ﴾: در هم کوبیده و شکسته شود، لرزش‌هایی شدید و پی در پی آن را متلاشی و هموار سازد. ﴿جَاءَ رَبُّكَ﴾: پروردگارت آمد، حکم و فرمان پروردگارت فرارسید تا این که بین بندگان حکمرانی و قضاوت شود و سرنوشت‌ها معین گردد. ﴿جِئْتَ﴾: فعل مج‌هول، آورده و حاضر شود ﴿يَتَذَكَّرُ﴾: به خود آید و پند پذیرد و سستی‌ها و نافرمانی‌هایش را به یاد آورد. ﴿وَأَنَّى﴾: (اسم استفهام در معنای نفی، ظرف مکان) و کجا این پند پذیری برای او

منفعتی دارد؟ ﴿يَلِيَّتِي﴾: ای کاش من ﴿قَدَمْتُ﴾: فرستاده بودم، تقدیم کرده بودم. ﴿لِحَيَاتِي﴾: برای زندگی در این سرای جاویدان آخری.

نکته: در قیامت کافر نیز به نتیجه می‌رسد تن‌ها زندگی آخرت است که باقی و حقیقی است و می‌توان نام حیات بر آن گذاشت، از این رو بر عدم توجه به آن در دنیا حسرت می‌خورد.

﴿لَا يُعَذِّبُ﴾: عذاب نمی‌کند همچون عذاب خداوند کسی به آن شدت ﴿لَا يُوثِقُ﴾: به بند و زنجیر نمی‌کشد همچون به بند کشیدن خداوند کسی به آن شدت. ﴿الْأَنْفُسُ﴾: جان، نیروی درونی موجود در هر شخص که خداوند آن را به صورت خام در نهاد بشریت قرار داده است و هر شخص با اعمالش به آن نوعی قدرت می‌دهد. نفس انسان به واسطه‌ی قدرتی که می‌یابد یا امرکننده به بدی (آماره)، یا سرزنش کننده نسبت به انجام بدی‌ها (لؤامه) و یا آرام‌یافته و رها شده (مطمئنه) است ﴿الْمُطْمَئِنَّةُ﴾: آرام یافته که در پرتو اعمال نیکو و ذکر خداوند پرداخته می‌شود. ﴿رَاضِيَةً﴾ در حالی که از خداوند خویش به سبب بخشش‌ها و نعمت‌هایش راضی و خشنود هستی. ﴿مَرْضِيَّةً﴾ (مَرْضِيًّا عنها): تو نیز در نزد خداوند به سبب ایمان و اعمال صالح، مورد رضایت قرار گرفت‌های. عباد (عبد): بندگان خالص خداوند که جواز بهشت را دریافت کرده‌اند.

مفهوم کلی آیات

این انسان با آن باور غلط و ناب‌ه‌نجان سرمست و سرگردان خواهد بود، غافل از آن که این جهان مقصد خلقت نیست بلکه مقدم‌های برای حیات ابدی است ناگزیر زمین و زمان در هم کوبیده خواهد شد و عمر این دنیا به سر خواهد آمد. آن زمان است که میزان عدل را می‌گسترانند تا بین مردم قضاوت شود، پس وای بر روزگار آن بدبختی که فریفته و مشغول کالای دنیوی شد و آن را در اولویت و بلکه هدف زندگی خویش قرار داد و خوشا به سعادت آن کس که با جانی آسوده و حسابی پاک، آخرتی رؤیایی را برای خود رقم زد و رضایت خود و خدایش را به دست آورد و حقا که مبارکش باد!

برداشت‌ها و فواید سوره:

1- تمام اوقات شبان‌ه‌روز فرصت‌هایی مناسب و ارزشمند برای عبادتند مخصوصاً اوقاتی که بر آن تأکید نیز شده است.

- 2- عاقلان همیشه از سرگذشت گذشتگان عبرت می گیرند و اقدام به اصلاح عیوب خویش می نمایند.
- 3- انسان در مقابل هر نعمتی باید شکر گزار باشد و هیچ گاه فریفته آن نشود و آن نعمت او را به غرور و اندازد.
- 4- ظالم ممکن است چند صباحی نیز در زمین به خوشی بگذارند اما این مهلت خداوند دلالت بر فراموشی او نمی کند.
- 5- ثروت و فقر هر دو از ابرو امتحان خداوند است و ارتباطی به کرامت و اهانت ندارد.
- 6- تکریم بندگان و ضعیفان و ترغیب به آن، از اسباب رسیدن به کرامت در نزد خداوند است.
- 7- سختی های قیامت انسان را بر آن می دارد تا بر آنچه کوتاه می کرده حسرت بخورد.
- 8- نهایت کرامت انسان در نزد خداوند، رضایت او و آرمیدن در جوار بندگان خالص او در نزد اوست.
- 9- حضور خداوند و صف آرای فرشتگان حکایت از عظمت و هولناکی و جدیت حساب و کتاب آن روز دارد.
- 10- امام بخاری از ابوهریره روایت می کند رسول الله ﷺ فرمود: «لَا يَزَالُ قَلْبُ الْكَبِيرِ شَابًا فِي اثْنَتَيْنِ فِي حُبِّ الدُّنْيَا وَطُولِ الْأَمَلِ». «دل انسان سالخورده، پیوسته در دو چیز جوان می ماند: در دوستی دنیا و آرزوی بلند».
- 11- صحیح مسلم از عبدالله بن مسعود روایت می کند: رسول الله ﷺ در مورد حاضر شدن جهنم در روز قیامت فرمودند: «يُؤْتِي بِجَهَنَّمَ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زِمَامٍ مَعَ كُلِّ زِمَامٍ أَلْفٌ مَلَكٍ يَحْرُونَهَا». «در قیامت جهنم آورده می شود در حالی که هفتاد هزار زمام دارد و همراه هر زمام هفتاد هزار فرشته است که آن را می کشند».

سوره‌ی بلد

معرفی سوره: سوره‌ی «بلد» مکی است و بعد از سوره‌ی «ق» نازل شده و مشتمل بر بیست‌آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در سوره‌ی فجر رفتار ناشایست انسان در مقابل مال و حرص بر آن و محروم ساختن فقرا از آن شدیداً نکوهش شد و در این سوره متقابلاً رفتارهای شایسته‌ای که انسان باید در قبال مال داشته باشد معرفی می‌شود، مثل اطعام نیازمند و آزادسازی برده؛ همچنین در سوره‌ی فجر از نفس مطمئن‌ه تعریف شده است و در این سوره نیز اسباب اطمینان قلب ذکر می‌شود.

محور سوره: بیان مشقت و رنج زندگانی، پس این رنج را باید در راه گذراز گردن‌ه‌ای مسیر سعادت تحمل کرد، نه این‌که رنج آخرت را نیز بر آن افزود.

سوره دارای دو مبحث است:

مبحث اول: آفرینشی برپای‌هی سختی و رنج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿١﴾ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿٢﴾ وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدٍ ﴿٣﴾ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ﴿٤﴾ أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدَرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ﴿٥﴾ يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا ﴿٦﴾ أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ ﴿٧﴾ أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ﴿٨﴾ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ ﴿٩﴾ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ ﴿١٠﴾﴾ [البلد: 1-10].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«سوگند به این سرزمین (1) و تو در این سرزمین ساکن هستی (2) و سوگند به پدر و

آنچه زاده است (3) به راستی که انسان را در سختی آفریدیم (4) آیا می‌پندارد که هیچ کس بروی توانایی ندارد! (5) می‌گوید: مال فراوانی را تلف کردم (6) آیا می‌پندارد که هیچ کس بروی ندیده است! (7) آیا برای او دو چشم قرار نداده‌ایم! (8) و زبانی و دلب را! (9) و او را به دوراه «خیر و شر» رهنمون ساختیم (10)».

توضیحات:

﴿لَا﴾: در اینجا زائده و برای تأکید در قسم آمده است. ﴿حِلٌّ﴾ «حال» ساکن و مقیم مکه هستی؛ یا این که «حِلٌّ» به معنای حلال است، زیرا در اصل مکه منطبق‌هی حرام است اما برای توای محمد حلال شده است تا این که آنجا را فتح کنی؛ و این فتح در سال هشتم هجری صورت گرفت. ﴿الْبَلَدِ﴾ مکه. ﴿وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ﴾ پدر و فرزند، آدم و بنی‌آدم، و به عبارتی خداوند به تمامی انسان‌ها از آغاز خلقت آدم تا پایان جهان قسم می‌خورد؛ همچنین گفته شده است که منظور از «والد» حضرت ابراهیم و «ولد» پسر او اسماعیل است که خان‌هی کعبه را بنان‌ه‌اند. این آی‌ه معطوف به آی‌ه اول است و آی‌ه‌ی ﴿وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ معترض‌ه می‌باشد. ﴿كَبِدٍ﴾: شدت، سختی و رنج، و انسان از آغاز نطفه‌یندی در رنج و مشقت است و هر زمان باید سختی دیگری را تحمل کند تا این که عمرش به پایان رسد، پس اگر اهل دوزخ شد بار دیگر سختی‌ه‌ایش چند برابر خواهد شد و اگر مؤمن بود به آرامش و خوشی می‌رسد. ﴿أَنْ لَّنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ﴾ گستاخی ممکن است به حدی برسد که شخص خود را قوی‌ترین بدانند. برخی مفسرین نقل کرده‌اند که منظور شخصی به نام أبولأسد بن کلدۀ است، زیرا وی به اندازه‌ای قدرت داشت که بر روی پوست حیوان می‌ایستاد و ده مرد آن را می‌کشیدند ولی نمی‌توانستند آن را از زیر پایش بیرون کشند. ﴿أَهْلَكْتُ مَالًا﴾ چه مال‌ه تلف کردم، کافران در مقابل مؤمنین فخر فروشی و مباحات می‌کردند که چقدر در راه دشمنی با محمد هزینه کرده‌اند و آن را اتلاف مال‌شان می‌دانستند. ﴿لُبْدًا﴾: زیاد انبوه ﴿شَفَّتَيْنِ﴾: مثنای «شفة» که در اصل «شفه» بوده است دو لب. ﴿تَجَدَّيْنِ﴾ ج نجد: دو راه مرتفع و نمایان و منظور راه خیر و راه شر است که هر دو بر انسان نمایان است و می‌تواند هر کدام را که بخواهد برگزیند.

مف‌هوم کلی آیات:

اصل آفرینش بر پای‌هی اطاعت و عبادت است و از آغاز خلقت، مک‌ه به عنوان مرکز ارتباط با عالم ملکوت معرفی شده است. زندگی انسان بر روی زمین مستوجب تحمل رنج‌های بی شماری است که هم دلالت بر ضعف و ناتوانی او می‌کند اما شگفتی آن جاست که این انسان ناتوان، بر اندک قدرت جسم یا مال خویش غرّه می‌شود و خود را برترین موجودات می‌پندارد و به مخالفت با آفریننده‌ی خود می‌پردازد و این در حالی است که خداوند، هم ظاهر جسمانی مناسبی را به او بخشیده و هم اسباب تزکی‌هی باطن و روحش را فراهم ساخته است اما انتخاب خیر و شر را بر عهده‌ی او نهاده است تا با انتخاب خیر و سعادت، سپاسگزار نعمت‌های او باشد.

مبحث دوم: گردن‌ه‌ایی که باید از آن گذشت

﴿فَلَا أَقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ۝ فَكُ رَقَبَةً ۝ أَوْ إِطْعَمٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ ۝ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ۝ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ۝ ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ۝ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ۝ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ۝ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ ۝﴾ [البلد: 11-20].

ترجمه:

«پس به گردن‌ه‌ وارد نشد (11) و توچه دانی که گردن‌ه چیست! (12) آزادسازی برده (13) یا طعام دادنی در روز گرسنگی (14) به یتیمی خویشاوند (15) یا نیازمندی خاک‌نشین (16) و انگ‌هی این (ورود عقبه) سزاوار کسانی است که ایمان آورده و همدیگر را به شکیبایی و همدیگر را به م‌رورزی سفارش کرده‌اند (17) اینان سمت راستی‌ه‌ایند (یک بختند) (18) و کسانی که به نشان‌ه‌ای ما کفر ورزیدند آنان سمت چپی‌ه‌ایند (بدبختند) (19) بر آن‌ه‌ آتشی سرپوشیده است (20)».

توضیحات:

﴿أَقْتَحَمَ﴾: «اقتحام»: اصل اقتحام به معنای داخل شدن با سرعت و راحتی است ﴿فَلَا أَقْتَحَمَ﴾: به سرعت وارد نشد. ﴿الْعَقَبَةُ﴾: گردن‌ه، راه صعب الوصول کوهستانی و مراد از آن در اینجا تزکی‌هی نفس و مقابل‌ه‌ با هوا‌ای نفسانی و وسوس شیطانی است که انسان را از کار خیر و سعادت باز می‌دارد و چون این مستلزم تحمل سختی و مشقت است آن را به بالا رفتن از گردن‌ه تشبیه کرده‌اند.

نکته: شرط گذر از گردن‌ه‌های مسیر به‌شت، وارد شدن در آن است و هر کس مخلصانه در این مسیر قرار گیرد خداوند دستگیر او شده و او را از این مسیر دشوار به سلامت عبور خواهد داد.

﴿فَكَ﴾: آزاد کردن. ﴿رَقَبَةً﴾: گردن، اما غالباً به برده اطلاق می‌شود.

نکته: فک دارای معنایی عام‌تر از عتق است و هر نوع کمکی جهت راهی از قید بردگی را شامل می‌شود مثل تعلیم حرفه و مکاتبه.

﴿ذِي مَسْعَبَةٍ﴾ «سَعْب»: گرسنگی و در اینجا منظور روز قحطی و بی‌چیزی است. ﴿ذَا مَقْرَبَةٍ﴾ دارای قربت، خویشاوند و نزدیک ﴿مَسْكِينٍ﴾: فقیری است که شدت فقر او را از حرکت باز داشته است. ﴿ذَا مَتْرَبَةٍ﴾: بر خاک نشست، زمین‌گیر. ﴿ثُمَّ﴾: پس وانگ‌هی، حرف عطف است که جمله‌ی بعد از خود را به عبارت «فلا افتحم العقبة» عطف می‌کند و دلالت بر ترتب‌هی برتر ایمان از میان دیگر موارد مذکور یعنی آزادسازی برده و اطعام یتیم و مسکین دارد. ﴿كَانَ مِنَ الَّذِينَ﴾: یعنی این اعمال (آزادسازی برده و اطعام یتیم و مسکین) تن‌ها از کسی صادر و پذیرفته می‌شود که ایمان داشته باشد ﴿تَوَاصَوْا﴾: همدیگر را سفارش و وصیت کردند. ﴿يَا صَبْرٍ﴾: صبر بر ایمان و اطاعت ﴿الْمَرْحَمَةِ﴾ م‌هرورزی و کمک به همدیگر مخصوصاً به نیازمندان. ﴿الْمَيْمَنَةِ﴾: سمت راست نیک‌بخت. ﴿الْمَشْمَةِ﴾ نگون‌بخت، بدبخت. ﴿مُؤَصَّدَةٌ﴾ «وَصَدَّ»: سرپوشیده فراگیر، چند لایه که نمی‌توان در هیچ مکان و زمانی از آن راهی یافت.

مف‌ه‌وم کلی آیات:

راه سعادت و خیر دشوار است اما این دشواری به سبب ناه‌مواری و سختی راه نیست بلکه به خاطر اموری است که انسان را از راه باز می‌دارد و پیوسته او را منحرف می‌سازد، از این رو ثابت در راه سعادت نیازمند دو چیز است: اول ایمان خالص که تعیین کننده هدف باشد، دوم همفکری و همیاری برای صعودی دست‌جمعی تا آفات راه نتواند بر ما غلبه کند.

برداشت‌ها و فواید سوره:

1- شکر نعمت‌های مادی و جسمی، استفاده‌ی صحیح از آن است و شکر نعمت‌های معنوی همچون هدایت و سعادت با چنگ‌زدن به آن‌ها و توصیه به دیگران حاصل می‌شود.

- 2- تقویت روابط اجتماعی از اهداف اولی‌ه اسلام و لازم‌هی هدایت عمومی جامعه است.
- 3- هوا‌ای نفسانی، آفت ایمان، وانفاق و تعاون سم‌کشنده جهت دفع این آفت است.
- 4- در سنن نسائی و ابن ماجه از سلمان بن عامر روایت شده که پیامبر ﷺ در مورد صدقه دادن به خویشاوند فرموده است: «الصَّدَقَةُ عَلَى الْمَسْكِينِ صَدَقَةٌ وَعَلَى الْمَسْكِينِ وَعَلَى ذِي الْقَرَابَةِ اثْنَانِ وَصَلَةٌ». «صدقه دادن به مسکین، صدقه است و به خویشاوند، صدقه و وصل‌هی رحم است».
- 5- امام مسلم از انس بن مالک روایت می‌کند: رسول الله ﷺ در مورد بهشت و جهنم می‌فرماید: «جُفَّتْ (حُجِبَتْ) الْجَنَّةُ بِالْمُكَارِهِ وَحُفَّتْ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ». «بهشت با سختی‌ها پوشانده شده است و آتش جهنم با شهوات» بنابراین هر کس خواهان بهشت است باید از گردن‌ه «عقب‌ه» و سختی‌ها بگذرد اما اگر تابع شهوات شود پس به سوی آتش گام نهاده است.

* * *

سوره‌ی شمس

معرفی سوره: سوره «شمس» مکی است و بعد از سوره‌ی «قدر» نازل شده و شامل پانزده آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در سوره‌ی «بلد» به «نَجْدِین» (خیرو شر) اشاره شد و در این سوره اسباب آن یعنی تزکی‌هی نفس در مقابل آلوده ساختن آن معرفی شده است. در کنار این مطلب نمونه‌ای از سقوط از گردن‌هی هدایت نیز ذکر شده است.

محور سوره: معرفی نفس انسان و قابلیت آن برای پذیرش خیر و شر و شرح یکی از صفات اصلی آن یعنی طفیانگری.

سوره دارای دو مبحث است:

مبحث اول: نفس انسان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالشَّمْسُ وَضَحَلَهَا ۱﴾ وَالْقَمَرَ إِذَا تَلَّهَا ۲﴾ وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا ۳﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ۴﴾
وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا ۵﴾ وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَّهَا ۶﴾ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ۷﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا
وَتَقْوَاهَا ۸﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ۹﴾ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ۱۰﴾ [الشمس: 1-10].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«سوگند به خورشید و روشنی آن (1) و به ماه چون در پی آن درآید (2) و به روز چون نمایانش سازد (3) و به شب چون آن را بپوشاند (4) و سوگند به آسمان و به آن که آن را بنان‌ه‌اد (5) و به زمین و به آن که آن را گستراند (6) و به نفس انسان و آن که آن را سامان داد (7) پس به آن (نفس) نافرمانی و فرمانبری‌اش را ال‌ه‌ام کرد (8)

به راستی که رستگار گردید هر کس آن را پاکیزه نمود (9) و بی گمان محروم ماند هر کس آن را فرومایه ساخت (10)».

توضیحات:

﴿وَالشَّمْسُ وَضَحَلَهَا﴾: سوگند به آفتاب و پرتوافشانی آن که نمادی از نور هدایت است. ﴿وَالْقَمَرَ إِذَا تَلَّهَا﴾: (تلا یتلوا): از پی آن آمد، که می تواند منظور این امور باشد: 1- طلوع ماه بعد از غروب خورشید 2- نور گرفتن ماه از خورشید 3- مشابَهت خورشید با ماه شب چه هارده. ﴿وَالنَّهَارَ إِذَا جَلَّهَا﴾: قسم به روز آنگاه که خورشید را نمایان و آشکار سازد این دلالت بر ثابت بودن خورشید و حرکت وضعی زمین به دور خود دارد که از معجزات علمی قرآن است. ﴿يَغْشَاهَا﴾: خورشید را می پوشاند و مخفی می سازد. در این آی ه نیز معجزه ی قبلی وجود دارد. ﴿وَالسَّمَاءَ وَمَا بَدَّلَهَا﴾: «ما» در اینجا و در دو آی ه بعد، موصولی ه به معنای «مَنْ» است، یعنی کسی که آسمان را بنان هاد، زمین را گسترانید و نفس را پردازش کرد. ﴿طَحَنَهَا﴾ (طَحُو): به معنای گسترش و پهناوری است و با «ذُحَاهُ تَبَاهُ» در سوره ی نازعات هم معناست. ﴿نَفْسٍ﴾: وجود آدمی که از جسم و روح تشکیل یافته است و تن ه به بعد روحانی و معنوی اسان نیز اطلاق می شود. ﴿سَوَّاهَا﴾: آن را سامان داد، منظم ساخت، ساخت و پرداخته کرد. ﴿أَلَّهَهَا﴾: او را خبر داد و آگاه ساخت، به او شناساند و قدرت تشخیص و تمییز را به او عنایت کرد. ﴿فُجُورَ﴾: پلیدی و آن چه سبب گناه و نافرمانی از خداوند می شود. ﴿تَقْوَى﴾: آنچه از رسیدن ضرر معنوی به انسان جلوگیری می کند که شامل فرمان برداری از خداوند در انجام واجبات و ترک نواهی است. ﴿زَكَّاهَا﴾: آن را پاکیزه ساخت و سبب رشد ترقی آن شد. ﴿خَابَ﴾ (ح ه تَبَاهُ): محروم و بی بهره ماند، ضرر کرد. ﴿دَسَّاهَا﴾ (التدسیة): آن را مخفی ساخت، فطرت پاک انسانی را که می توانست رشد و نمو یابد در زیر ایمال پست حیوانی و ش هوانی مدفون ساخت.

مفهوم کلی آیات:

نفس انسان همچون جوان ه ای است که خداوند آن را در وجود هر کس رویانده است و از آن به فطرت نیز یاد کرده اند اعمال انسان می تواند این جوان ه را رشد داده و تبدیل به درخت تنومند ایمان سازد و میوه ی شیرین سعادت را از آن برداشت نماید؛ در مقابل،

غرق شدن درش هوات و فساد، این جوان ه را در زیر انبوه گناه و خلاف مدفون می سازد و راه هرگونه ترقی و رشد را از او می گیرد و خویشتن را نسبت به بهر ه مندی از آن محروم می سازد.

مبحث دوم: پیامد طغیان نفس

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَيْهَا ۝ إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا ۝ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا ۝ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا ۝ وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا ۝﴾ [الشمس: 11-15].

ترجمه:

«ثمود از روی سرکشی خود دروغ انگاشتند (11) آنگاه که بدبخت ترینشان برخاست (12) پس فرستاده‌ی خداوند به آن ه گفت: ناقه‌ی خدا و آب خوردنش را واگذارید (13) پس او را دروغگو انگاشتند و آن ناقه را از پای در آوردند، آنگاه پروردگارشان به سبب گناهشان، عذاب برایشان فرود آورد و آن را یکسان ساخت (14) و از عاقبت آن باکی ندارد (15)».

توضیحات:

﴿بَطْغَوْهَا﴾ (بطغیان ه): طغیان و سرکشی سبب شد به تکذیب پیامبرشان بپردازند و این نمون ه ای است از آلودگی نفس به ش هوت قدرت و زیاده خواهی که در آی ه ی گذشته به آن اشاره شد. ﴿انْبَعَثَ﴾: به پا خاست، حرکت کرد. ﴿أَشْقَاهَا﴾: شقی ترین و بدبخت ترین آن ه که گفت ه اند نام او «قدار بن سالف» بوده است. ﴿نَاقَةَ اللَّهِ﴾: ناقه به معنای شتر است و نسبت آن به خداوند به خاطر اهمیت آن است، زیرا معجزه‌ی ال ه ی و ج هت آزمودن قوم ثمود بود. ﴿سُقْيَاهَا﴾: آب خوردن آن شتر، زیرا مقرر شده بود که یک روز شتر از چشمه آب بخورد و روز دیگر مردم آب بردارند و این برنام ه ی خداوند ج هت آزمایش آن ه بود. ﴿عَقَرُوهَا﴾: آن شتر را زخمی کرده و کشتند. ﴿دَمْدَمَ عَلَيْهِمْ﴾: طبق ه ای از عذاب بر آن ه فرود آورد و آن ه را بر زمین چسپانید. ﴿فَسَوَّاهَا﴾: پس هم را نابود کرد و آن ه را با خاک یکسان نمود. ﴿وَلَا يَخَافُ...﴾: خداوند مانند پادشاهان و فرمانروایان نیست که از عقوبت کارش بیمی داشته باشد، زیرا ترس همیشه در برابر قدرت برتر است و برتر از قدرت خداوند قدرتی نیست.

مف هوم کلی آیات:

رفتار قوم ثمود به واسطه‌ی طغیانی بود که در نتیجه‌ی نیرو و قدرت بدنی دچار آنان شده بود؛ از این رو حکم خداوند را نادیده گرفتند، آن را شکستند و گستاخی نمودند؛ خداوند نیز عذابی هم‌گیر همچون دیگر گستاخان بر آن‌ها نازل کرد و ضعیف و قوی، فقیر و غنی، کوچک و بزرگ هم‌را را یکجا هلاک کرد و این عذابی است که به نام عذاب استئصال از آن یاد می‌شود.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- 1- آنچه در اطراف ما وجود دارد نشان‌هایی از قدرت خداوند بوده و شایسته‌ی تدبیر و تفکر است.
- 2- هدایت تن‌ها از سوی خداوند است اما بر هر انسانی واجب است که سعی و تلاش خود را در راه هدایت و عبادت به کار گیرد.
- 3- فراتر رفتن از محدوده‌ی خود منجر به تعدی نسبت به محدوده‌ی حقوق دیگران می‌شود.
- 4- آنگاه که عذاب خداوند نازل شود هم‌را به صورت یکسان در بر خواهد گرفت.
- 5- تولد هر انسان بر پای‌هی فطرت است، یعنی میل به خدا پرستی در او وجود دارد اما کشاکش روزگار می‌تواند این میل را در او تغییر داده و به راهی دیگر بکشاند.
- 6- امام بخاری از انس بن مالک روایت می‌کند که رسول الله ﷺ در دعا می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَالْهَرَمِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا أَنْتَ خَيْرٌ مَنْ زَكَّاهَا أَنْتَ وَلِيُّهَا وَمَوْلَاهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا». «خداوندا! به تو پناه می‌برم از ناتوانی و بیماری و ترس و بخل و پیری و عذاب قبر؛ خدایا! خدا ترسی را در درون من قرار ده و درونم را پاکیزه ساز، که تو برترین پاک کننده‌ی درون هستی، تو سرپرست و یاریگر آن هستی؛ خداوندا! من به تو پناه‌نده می‌شوم از علمی که سودی نمی‌بخشد، و از دلی که فروتن نمی‌شود، و از نفسی که سیر نمی‌گردد و از دعایی که پذیرفته نمی‌شود».

سوره‌ی لیل

معرفی سوره: سوره‌ی «لیل» مکی است و بعد از سوره‌ی «أعلى» نازل شده و شامل 21 آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در سوره‌ی «شمس» به فلاح و خسران نفس اشاره شد و در این سوره اسباب ایجاد کننده‌ی هر کدام از این دو حالت ذکر می‌شود. محور سوره: تشریح نقش اصلی تلاش دنیوی و اعمال نیک و بد در سعادت و شقاوت اخروی و ذم بخیل و تکریم سخاوتمند و بیان تفاوتی که ریشه در باور و کردار انسان دارد.

سوره دارای دو مبحث است:

مبحث اول: راه آسان و راه دشوار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ۝۱ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ۝۲ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ۝۳ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ ۝۴ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ ۝۵ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ۝۶ فَسَنِّيْسِرُهُ لِلْيُسْرَىٰ ۝۷ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ ۝۸ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ۝۹ فَسَنِّيْسِرُهُ لِّلْعُسْرَىٰ ۝۱۰ وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ ۝۱۱﴾ [اللیل: 1-11].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«سوگند به شب چون که بپوشاند (1) و به روز چون که نمایان شود (2) و به آنکه نرو و ماده را آفرید (3) که همانا تلاش شما گوناگون است (4) پس کسی که بخشید و پروا پیشه کرد (5) و نیکوترین را باور داشت (6) پس نیل به آسان‌ترین را برایش آسان می‌گردانیم (7) و اما آنکه بخل ورزید و خود را بی‌نیاز شمرد (8) و نیکوترین

را باور نداشت (9) پس نیل به دشوارترین را برایش آسان می گردانیم (10) و مالش چیزی را از او برطرف نسازد آنگاه که در هلاکت افتد (11)».

توضیحات:

﴿يَعْتَشَى﴾ (غشاء): بپوشاند، شب با پوشاندن نور خورشید، هر آنچه در بین زمین و آسمان است را در تاریکی خویش فرو می برد ﴿تَجَلَّى﴾: (جَلَوُ): ظاهر شد، آنگاه که بارفتن شب، روز جلوه گری کرد ﴿وَمَا خَلَقَ...﴾: این آی ه هم دلالت بر وجود آفریدگار و هم دلالت بر قدرت آفریدگار در خلقت دارد که چگونه از یک ماده ی ناچیز می تواند هر کدام از دو جنس مذکر و مؤنث را بیافزایند. ﴿سَعَى﴾: کوشش و تلاش دنیوی که خیر و شر را شامل می شود و معیار ثواب و عقاب آخروی خواهد بود. ﴿سَقَى﴾: (شَت) ج شَتیت: مختلف، گوناگون. ﴿أَعْطَى﴾: عطا و بخشش کرد، انفاق نمود. ﴿أَنْقَى﴾: متقی و خداترس شد. ﴿الْحُسْنَى﴾: بهترین و نیکوترین منظور بهشت و پاداش ابدی است که نتیجه ی کار خیر و نیکو در دنیا است. ﴿فَسَنِّيْسِرُّهُ﴾ (تیسیر): او را آماده می سازیم و در هر زمان، بهترین راه را در پیش روی او می گذاریم. ﴿الْيُسْرَى﴾: آسایش، آسان ترین راه؛ توفیق انجام خوبی ها و رغبت و علاقه نسبت به اعمال خیر را در وجودش قرار می دهیم تا این که در نهایت به راحتی مطلق یعنی بهشت درآید. ﴿أَسْتَعْنَى﴾: خود را از هدایت بی نیاز دانست و از خدا نترسید. ﴿الْعُسْرَى﴾: سخت ترین، منظور راه شر و گناه است که اگر انسان با اعمالش به آن تمایل نشان دهد خداوند نیز بر شرارتش می افزاید تا این که دروادی هلاکت و درن هایت عذاب واقع شود. ﴿وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ رَبِّ﴾: مالش به کارش نمی آید و او را سودی نمی بخشد و او را از عذاب ال ه ی بی نیاز نمی سازد حرف «ما» می تواند نافی ه یا استفه امی ه انکاری ه باشد. ﴿إِذَا تَرَدَّى﴾ (رَدِي): آنگاه که به هلاکت افتاد و به درون دوزخ سقوط کرد.

نکته: راه خیر به «يُسْرَى» نام گذاری شد، چون آسانی و رفاه در بهشت را در پی خواهد داشت و در مقابل، راه شر به «عُسْرَى» چون سختی و عذاب آخرت را به دنبال دارد.

مفهوم کلی آیات:

توفیق خداوند نسبت به اعمال خیر و شر مختلف است. اگر انسان ایمانش را در عمل نیز ثابت کند (مثل انفاق کردن) و خود را محتاج درگاه خداوند بداند و وعده‌هایش را باور کند، پس خداوند نیز راه خوبی‌ها را برای او آسان می‌گرداند اما اگر در عمل و اعتقاد، از خداوند روی گرداند و خویش را تن‌ها مشغول این دنیا نماید، پس خداوند او را در رنج‌های بی‌شمار دنیا و عذاب طاقت فرسای آخرت غرق خواهد کرد.

مبحث دوم: معرفی خوب‌ترین‌ها و بدترین‌ها

﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ ۝۱۲ وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ ۝۱۳ فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ ۝۱۴ لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَىٰ ۝۱۵ الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ۝۱۶ وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَىٰ ۝۱۷ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ ۝۱۸ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ ۝۱۹ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ ۝۲۰ وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ ۝۲۱﴾ [اللیل: 12-21].

ترجمه:

«مانا هدایت‌گری بر ماست (12) و همانا آخرت و نخستین (دنیا) از آن ماست (13) پس شما را از آتشی که زبان‌ها می‌کشد بیم می‌دهم (14) که آن را مگر بدبخت‌ترین برنیفروزد (15) آن که دروغ‌شمرد و پشت کرد (16) و پرهیزگارترین از آن دور داشته خواهد شد (17) کسی که مالش را می‌دهد تا پاکیزه گردد (18) و نعمتی از کسی در نزد او نیست که پاداش داده شود (19) مگر برای طلب خشنودی پروردگار بلند مرتبه‌اش (20) و به راستی که خشنود خواهد شد (21)».

توضیحات:

﴿لَلْهُدَىٰ﴾: راه‌نمایی، هدایت‌گری، بیان حق و باطل و خیر و شر. حرف «لام» ابتدائی‌ه و برای تاکید است. ﴿الْأُولَىٰ﴾: نخستین، دنیا، و چون آخرت و دنیا متعلق به خداست پس باید خیر دنیا و آخرت را نیز تن‌ها از صاحب آن یعنی خداوند طلبید. ﴿تَلَظَّىٰ﴾ (تَلَظَّىٰ): زبان‌ها می‌کشد و شعله می‌دواند. ﴿كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ﴾: دعوت خدا و پیامبرش را تکذیب و به آن‌ها پشت کرد، از این رو مستوجب عذاب شعله‌ور دوزخ گشت. ﴿سَيُجَنَّبُهَا﴾: دور داشته خواهد شد از گرمای آتش زبان‌هن. ﴿يَتَزَكَّىٰ﴾: به قصد این‌که نفس و مالش پاکیزه شود. ﴿تُجْزَىٰ﴾: پاداش و عوض داده شود، یعنی منت به‌ره مندی از نعمت کسی بر گردن ندارد تا بدین وسیله تلافی کرده شود بلکه تن‌ها به خاطر رضای

خداوند انفاق می‌کند. ﴿أَبْتِغَاءَ﴾ (بَغِي): طلب، خواستار بودن. ﴿رَجَهٌ﴾: در اصل به معنای صورت است و مراد از آن در اینجا طلب رضایت خداوند و دیدار او است.

سبب نزول: اکثر مفسرین بر این هستند که آیات پایانی این سوره در فضیلت ابوبکر صدیق رضی الله عنه نازل شده است یا این که اولین مصداق برای این آیات، ابوبکر صدیق می‌باشد، زیرا ایشان از آغاز بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله، پیوسته اموالش را وقف اسلام و مسلمانان کرد و تنه از این کارش رضایت خداوند را طلب می‌نمود.

مفهوم کلی آیات:

خداوند راه خیر و شر را به انسان می‌نماید و این انسان است که راه خود را تعیین می‌کند. آن کس که بر همه‌ی خوبی‌ها پشت کند و تکذیب نماید پس او بدبخت‌ترین مردم است و جایگاهی غیر از آتش نخواهد یافت، اما آن کس که تقوا پیشه کند، انفاق کند و رضایت خدا را در نظر داشته باشد یقیناً خداوند نیز به اندازه‌ی او را بهره‌مند سازد که راضی و خشنود شود.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- 1- تفکر در مخلوقات و تدبر در آیات الهی از اساسی‌ترین وسایل کسب معرفت و ایمان است.
- 2- از آثار انفاق، بی‌میل شدن به مال دنیا و باور عمیق آخرت است.
- 3- انفاق سبب پاک شدن نفس از صفات ناپسندی همچون بخل و حساست می‌شود و مال انسان را از ناخالصی‌ها پاک و حلال می‌سازد.
- 4- اخلاص در عمل، توفیق انجام خیرات بیش‌تر را در پی خواهد داشت و اصرار بر خلاف و گناه، سبب انحراف قلب از همه‌ی خوبی‌ها می‌شود.
- 5- خداوند، احسان را با احسان پاداش می‌دهد و بدی را با عذابی متناسب کیفر می‌کند.
- 6- در صحیح بخاری و مسلم از علی بن ابی طالب رضی الله عنه نقل شده است که برای تشییع جنازه‌ای به قبرستان بقیع عَرَقَد رفته بودیم. رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و نشست و ما نیز اطراف او نشستیم رسول خدا صلی الله علیه و آله سرش را پایین انداخت و عصایی را که در دست داشت آهسته بر زمین زد و فرمود: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ مَا مِنْ نَفْسٍ مَنْفُوسَةٍ، إِلَّا كُتِبَ مَكَانُهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ. وَإِلَّا قَدْ كُتِبَ: شَقِيَّةٌ أَوْ سَعِيدَةٌ». «از شما هیچ کس نیست و هیچ انسانی وجود ندارد مگر آن که

جایگاهش در بهشت و دوزخ معین شده و شقاوت و سعادت او، تعیین گشته است». شخصی عرض کرد: ای رسول خدا! پس ایا به تقدیر خود، توکل نکنیم و عمل را کنار نگذاریم؟ زیرا هر کدام از ما که اهل سعادت باشد ناخود آگاه به سوی عمل اهل سعادت، می رود و اگر، اهل شقاوت باشد، به سوی عمل اهل شقاوت حرکت می کند رسول الله ﷺ فرمود: «أَمَّا أَهْلُ السَّعَادَةِ فَيَسَّرُونَ لِعَمَلِ السَّعَادَةِ، وَأَمَّا أَهْلُ الشَّقَاوَةِ فَيَسَّرُونَ لِعَمَلِ الشَّقَاوَةِ ثُمَّ قَرَأَ: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى ﴿٥﴾ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى ﴿٦﴾﴾». «اما برای اهل سعادت، پس انجام عمل نیک، میسر می شود و برای اهل شقاوت، ارتکاب اعمال بد، مهیا می گردد، سپس قرائت کرد: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى ﴿٥﴾ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى ﴿٦﴾﴾».

7- امام بخاری و امام مسلم از ابوهریره روایت می کنند رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ أَنْفَقَ زَوْجَيْنِ مِنْ شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ دُعِيَ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا خَيْرٌ فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّلَاةِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجِهَادِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الْجِهَادِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقَةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّدَقَةِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصِّيَامِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصِّيَامِ وَبَابِ الرِّيَّانِ». «کسی که یک جفت از هر چیزی را در راه خدا انفاق کند از هر دروازه ای از دروازه ای بهشت ندا داده می شود که ای بنده خدا! این دروازه ای خوب است؛ پس هر کس اهل نماز بود از دروازه ای نماز فرا خوانده می شود، و هر کس اهل جهاد باشد از دروازه جهاد دعوت می شود، و هر کس اهل صدقه باشد از دروازه ای صدقه دعوت می شود، و هر کس اهل روزه باشد از دروازه ای روزه و دروازه ای ریّان ندا داده می شود؛ ابوبکر گفت: ای رسول خدا! کسی که از یک دروازه صدا زده شود دیگر برای او ضرورت و نیازی نیست، اما آیا فردی هست که او را از همه ی درها صدا زنند؟ رسول الله ﷺ فرمود: «نَعَمْ وَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ يَا أَبَا بَكْرٍ» «آری و امیدوارم که تو نیز از آن ها باشی ای ابوبکر».

سوره‌ی ضحی

معرفی سوره: سوره‌ی «ضحی» مکی است و بعد از سوره‌ی «فجر» نازل شده و شامل یازده آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: سوره‌ی «لیل» و «ضحی» دارای مناسبتی هم‌جانبه است، زیرا اکثر اموری که در سوره‌ی «لیل» بیان شده در این سوره نیز خطاب به پیامبر ﷺ و با شیوه‌ی امر یا صفت تکرار شده است.

محور سوره: رسول الله ﷺ و عنایات ال‌هی به ایشان و سفارش به شکرگزاری.

سوره دارای دو مبحث است:

سبب نزول: مدت زمانی وحی بر پیامبر نازل نشد، تعدادی از مشرکان «مثل أم جمیل زن ابول‌هب» نزد پیامبر آمده و از روی استهزاء می‌گفتند: به گمان ما شیطان‌ت تورا را کرده و دوسه شب است که به سراغت نیامده است، رسول الله ﷺ از این رفتارشان اندوه‌گین بود تا این‌که خداوند سوره‌ی «ضحی» را نازل کرد و به پیامبر تضمین داد که هیچ‌گاه او را رها نخواهد کرد.

مبحث اول: تضمینی ال‌هی برای پیامبر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالضُّحَىٰ ﴿١﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ ﴿٢﴾ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ ﴿٣﴾ وَلَا آخِرَ خَيْرٍ لَّكَ مِنَ الْآوَلَىٰ ﴿٤﴾ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ ﴿٥﴾﴾ [الضحی: 1-5].

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

«سوگند به روشنایی روز (1) و به شب آن‌گاه که تاریک شد (2) پروردگارت تورا رها نکرده و خشم نگرفته است (3) و بی‌گمان آخرت برای تو بهتر از دنیاست (4) و به

زودی پروردگارت «آن قدر» به تو عطا کند که خوشنود می شوی (5)».

توضیحات:

﴿الضُّحَى﴾: در اصل به اوایل روز گفته می شود که روشنایی کامل می گردد اما به طور عام به تمامی روز اطلاق می شود. ﴿سَجَى﴾ (سَجْو): ساکن و آرام شد، کنایه از تاریکی کامل شب است «ضُحَى» روشنایی کامل و «سَجَى» تاریکی کامل است. ﴿وَدَّعَ﴾ (تودیع): ترک گفتنی که برگشتی در آن نباشد ﴿قَلَى﴾: شدت بغض و دشمنی ﴿الْأُولَى﴾: دنیا. ﴿فَتَرَضَى﴾: پس عطای خدا بر تو، چندان فراوان شود که راضی و خوشنود گردی.

مفهوم کلی آیات:

انقطاع وحی از رسول اللہ ﷺ هر چند کوتاه بود اما بی سابقه بودن آن، سبب ناراحتی ایشان شد. خداوند عطاهایی را به پیامبر وعده داد که رضایت کامل وی را در آینده ای نه چندان دور برآورده می سازد و او را برترین خلائق در دنیا و آخرت می گرداند.

مبحث دوم: لزوم شناخت نعمت و چگونگی شکر آن

﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ ۖ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ ۖ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ ۗ فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ۗ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ۗ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ۗ﴾ [الضحى: 6-11].

ترجمه:

«آیا تو را یتیم نیافت پس جای داد! (6) و تو را سرگردان یافت پس هدایت نمود! (7) و تو را تنگدست یافت پس بی نیاز ساخت! (8) پس اما یتیم را هرگز خوار مشمار (9) و اما خواهنده را پس به تندبی مران (10) و اما به نعمت پروردگارت پس سخن بران (11)».

توضیحات:

﴿يَتِيمًا﴾: اشاره به وضعیت کودک پیامبر ﷺ دارد که قبل از تولد پدر را از دست داد، در شش ماهگی مادر و در هشت سالگی سرپرست خود یعنی جدش عبدالمطلب وفات کرد و از آن به بعد تحت سرپرستی عمویش ابوطالب قرار گرفت. ﴿أَوَى﴾: مأوی و جای داد. ﴿ضَالًّا﴾: در اصل به معنای گم کردن است و در اینجا اشاره به سرگردانی و حیرانی پیامبر قبل از بعثت دارد که پیوسته در اندیشه های دین و معرفت صحیح خداوند بود. ﴿عَائِلًا﴾ (عیل): فقیری که فقر بر او فشار می آورد. ﴿فَأَغْنَى﴾: بی نیاز و توانگر

ساخت که هم از لحاظ مادی با مال خدیجه به تجارت می پرداخت و هم از لحاظ معنوی دارای غنای نفس و قناعت درون بود. ﴿فَلَا تَقْهَرْ﴾ (ق ۵): کوچک و خوار مشمار ﴿فَلَا تَنْهَرْ﴾ (ن ۵): تندی مکن و او را مران. ﴿حَدِيثٌ﴾: سخن بگویی، به یاد آور نعمت‌های پروردگارت را تا شکر آن بر تو آسان شود.

مفهوم کلی آیات:

رسول اکرم ﷺ در شرایط بسیار سخت و دشواری زندگی می کرد، در کودکی از نعمت پدر و مادر محروم شد و از خردسالی مجبور بود برای امرار معاش چوپانی کند، بدین خاطر درد یتیمی و فقر را کاملاً حس کرده بود، از این رو خداوند این مشقت‌ها را به یاد پیامبر می آورد و از او می خواهد که شکر این همه نعمت را به جای آورد. سزاوار است که ما نیز اندکی به خودمان نگاه کنیم که از چه نعمت‌هایی بهره‌مندیم و باز ناسپاسی می کنیم، پس در حقیقت این سوره درس مهم و هشدار محکمی به همه‌ی کسانی است که در خوشی‌های این جهان سرمست هستند و هیچ کس را غیر از خود نمی‌شناسند و...

برداشت‌ها و فواید سوره:

- 1- عنایت خاص خداوند به رسول بزرگوارش و فضایل و مواهب بی‌شماری که از کودکی تا بعثت و بعد از آن به وی عطا کرد.
- 2- تأکید بر احسان و نیکی به یتیم و هر فقیری که از ما کمک بخواهد.
- 3- بازگو نمودن نعمت‌هایی که خداوند به انسان عنایت می‌فرماید سبب می‌شود انسان از یاد خدا غافل نشده و پیوسته شکرگزار نعمت‌های او باشد و دیگران را نیز از آن نعمت‌ها بهره‌مند سازد.
- 4- حیات حقیقی و باقی در آخرت است و دنیا فانی و زودگذر است. در صحیح بخاری و مسلم از انس بن مالک نقل شده که پیامبر ﷺ می‌فرمود: «اللَّهُمَّ لَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشُ الْآخِرَةِ». «خدا یا! زندگی [حقیقی] جز زندگی آخرت، نیست».
- 5- انسان باید در زندگی از آنچه دارد بهره‌برد نه آن‌که همیشه در حسرت نداشت‌هایش باشد.
- 6- شکر نعمت واجب است و به‌ترین شکل آن، شکرگزاری از جنس همان نعمت است.
- 7- هدایت به‌ترین و با ارزش‌ترین نعمت الهی است که باید از آن سخن گفت و شکر آن را به جای آورد.

* * *

سوره‌ی شرح

معرفی سوره: سوره‌ی «شرح» یا «إنشراح» مکی است و بعد از سوره‌ی «ضحی» نازل شده و شامل هشت آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: این سوره دارای سیاقی کاملاً شبیه به سوره‌ی ضحی است، از این رو بسیاری ادعا کرده‌اند که این دو سوره در حقیقت یک سوره بیش نیست، زیرا دارای موضوعی مشترک است که همان بازگو نمودن عنایات خداوند و طریق شکرگزاری آن می‌باشد.

محور سوره: بیان نعمت‌های خداوند به پیامبر و دلجویی و اطمینان بخشی خداوند به وی تا بار سنگین دعوت بر او سبک آید.

عنوان سوره: عنایاتی دیگر به پیامبر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ﴿١﴾ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ﴿٢﴾ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ ﴿٣﴾ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ﴿٤﴾ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿٥﴾ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿٦﴾ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ﴿٧﴾ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ ﴿٨﴾﴾ [الشرح: 1-8].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«آیا سین‌ها را برایت نگشاده‌ایم! (1) و بار گرانت را از تو برداشتیم! (2) همان که پشتت را سنگین کرده بود (3) و نام تو را برایت پرآوازه ساختیم (4) پس بی‌گمان همراه سختی آسانی است (5) بی‌گمان همراه سختی آسانی است (6) پس هرگاه فرصت یافتی (به عبادت) بکوش (7) و به سوی پروردگارت روی آور (8)».

توضیحات:

﴿الْمَنْ نَشَرَ صَدْرَكَ﴾: آیا نگشودیم سین هات را؟ شرح صدر به معنای آزادی از هر چیزی است که مانع درک و فهم و پذیرش دعوت می شود. تعالیم اسلام به گون های است که سین هار (نفس و درون را) برای پذیرش حقایق، معرفت خداوند و هدایت فراخ می سازد و این به صورت عام برای همه ی مؤمنان وجود دارد، چنان که خداوند می فرماید: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾ [الأنعام: 125]. «آن کس که خداوند بخواهد هدایتش کند پس سین هاش را برای پذیرش اسلام گشاده می دارد» عکس این مطلب، ضیق یا تنگی سین هاست که نشان های گمراهی است. منظور از شرح صدر پیامبر ﷺ، می تواند قدرت تحمل نزول وحی برایشان، تحمل مشکلات دعوت، شرح صدر ایشان در شب اِسرائ و یا قضی های شق الصدر در ده سالگی عمر مبارکشان باشد. ﴿وَضَعْنَا﴾: اصل لغت «وضَع» به معنای گذاشتن است اما وقتی همراه «عن» بیاید معنای بر عکس می دهد، یعنی «برداشتن»، مثل رغبت که در اصل به معنای روی آوردن است اما همراه «عن» معنای پشت کردن می دهد. ﴿وَرَزَّكَ﴾: بار سنگین، گناه این بار سنگین یا گناه نسبت به پیامبر دو صورت دارد: 1- حیرانی و سرگردانی نسبت به نداشتن شریعت صحیح ال هی که در سوره ی ضحی به ضلالت اطلاق شد و این بزرگترین باری بود که بر روح پیامبر سنگینی می کرد و نهایتاً به وسایل هی هدایت به اسلام برداشته شد و هرگونه اشتباهی که پیامبر در این دوران مرتکب شده بود مورد عفو و مغفرت قرار گرفت: ﴿لَيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ [الفتح: 2] 2- سختی های کار دعوت و نبوت و مشکلات یکتاپرستی و شرک، که خداوند تحمل آن هار را بر پیامبر آسان گردانید. ﴿أَنْقَضَ﴾ (نَقَضَ): سنگینی که منجر به شکستن شود و صدای آن شکستن به گوش رسد. ﴿ذَكَرَكَ﴾: نام و آوازه ی تورا ﴿فَرَعَتْ﴾: فارغ شدی از کار دعوت مردم، یعنی مرزمان که فراغتی حاصل شد به عبادت مشغول شو. ﴿فَأَنْصَبَ﴾: خود را خسته و رنجور کن، به عبادت خداوند و تقویت روحی خود پرداز. ﴿فَارْعَبَ﴾: رغبت نشان ده، بگرای.

مفهوم کلی آیات:

لازم هی هدایت و توفیق اولی های که خدا به مشتاقان سعادت می دهد تابش نورال هی بر قلب و فراخی روح و نفس است: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾ [الأنعام: 125]. ﴿فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّنْ رَبِّهِ﴾ [الزمر: 22] این

شرح صدر سبب می شود که شوق و رغبت به خداوند در انسان تقویت شود، تحمل سختی ها و مشکلات آسان گردد، قلب آرام گیرد و وجود انسان از تعلق شدید به دنیا و متعلقاتش رهایی یابد و البته خداوند تمامی این ها را جملگی به پیامبر ﷺ عنایت فرمود. برداشت ها و فواید سوره:

- 1- خداوند هیچ گاه بندگانش و مخصوصاً دعوتگران دینش را تنه نمی گذارد و پیوسته بعد از هر سختی و تنگنایی، آسانی و گشایشی مرحمت می دارد.
- 2- مشغولیت به کار دعوت هیچ گاه نباید سبب غفلت و یا سستی انسان نسبت به عبادت شود.
- 3- کثرت عمل صالح و تلاش بی وقفه در عبادت و خسته کردن جسم در هنگام عبادت، سبب پختگی روح و نفس انسان می شود و هیچ گاه نباید به عمل و عبادت اندک قناعت کرد و در پی حداقل بود. همراه هر سختی آسانی است و آسانی ها از دل سختی ها متولد می شود و لازم می آید که تمامی موفقیت ها به کار گرفتن اسباب و عواملی است که بسترساز آن ها خواهد بود.
- 4- خداوند نام و آوازه ی پیامبرش را بالا برد، نامش را در کنار کلمه ی توحید قرار داد، برای صلوات بر او ثواب در نظر گرفت، در اذان، اقامه، تشهد، خطبه، قرآن و بسیاری مواضع دیگر از ایشان نام برد و همه ی این ها مصادیقی از رفعت نام ایشان است.

سوره‌ی تین

معرفی سوره: سوره‌ی «تین» مکی بوده و بعد از «بروج» نازل شده و شامل هشت آی ه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: سوره‌ی «ضحی» و «شرح» هر دو امر به عمل صالح است؛ در سوره‌ی «تین» نیز شرط راهی از جهنم، عمل صالح معرفی شده است. همچنین در دو سوره‌ی قبلی از کامل‌ترین نمون‌هی بشر، یعنی پیامبر اکرم ﷺ نام برده شده و در این سوره به معرفی نوع کلی بشر می‌پردازد.

محور سوره: قابلیت پذیرش کمال و پستی از سوی انسان و بیان کرامت خاص خداوند به او.

عنوان سوره: خداوند، بهترین حکمران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ ۝ وَطُورِ سِينِينَ ۝ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ۝ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ۝ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ۝ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۝ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ ۝ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ ۝﴾
[التين: 1-8].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«سوگند به انجیر و زیتون (1) و به کوه سینا (2) و به این سرزمین امن (3) به راستی که ما انسان را به نیکوترین شکل آفریدیم (4) سپس او را به میان پست‌ترین پستان بازگرداندیم (5) مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند پس برای آن‌ها پاداشی بی‌پایان است (6) پس چه چیزی بعد از این تو را به انکار روز جزا و می‌دارد! (7) آیا خداوند حکمران‌ترین حکمرانان نیست! (8)».

توضیحات:

﴿التِّينِ وَالزَّيْتُونِ﴾: دو میوه‌ی مشهور که از مقوی‌ترین میوه‌ها هستند، زیرا انجیر بیش‌ترین ارزش غذایی را برای بدن دارد و از زیتون نیز روغن ته‌ی می‌شود [مؤمن: 20]. برخی مفسرین بر آنند که منظور از «تین و زیتون» مناطق محل رویش آن‌هاست؛ یعنی دمشق و بیت‌المقدس که محل نزول وحی و رسالت نیز بوده است و جزء اماکن مبارک‌ه به‌شمار می‌آید. ﴿طُورِ سِينِينَ﴾: کوهی در منطق‌هی شام و شب‌ه جزیره‌هی سیناء که محل مناجات موسی با خداوند بود. لفظ «سینین» دلالت بر پربرکت بودن زیبایی آن منطقه دارد، زیرا درختان زیادی مثل زیتون در آن کوه‌ها می‌روید که هم غذایی مردم است و هم به آنجا زیبایی بخشیده است. ﴿الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾: منظور مک‌ه است که از سوی خداوند حرم امن معرفی شده است ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ [آل عمران: 97] ﴿تَقْوِيمٍ﴾: تناسب و توازن در شکل، صورت، قامت، روحیات و نفسیات. ﴿أَسْفَلَ﴾: پست‌ترین، پایین‌ترین. ﴿سَفَلٍ﴾: پست و فرومانده؛ منظور از «أَسْفَلَ سَافِلِينَ» پایین‌ترین درکات ج‌هنم و یا جایگاه پست‌ترین انسان‌ها است. جایگاه فروماندگانی که قوام و کمال خویش را نادیده گرفتند و هیچگاه از بندش‌هوات نفسانی رهایی نیافتند پس خداوند نیز هم‌هی این فروماندگان پست سرشت را در پایین‌ترین جای درج‌هنم جمع می‌آورد زیرا لیاقتی بیش از آن از خود نشان نداده است. ﴿غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾: پاداشی بی‌پایان و غیر مقطوع. ﴿فَمَا يُكَذِّبُكَ؟﴾: پس چه چیزی تو را به تکذیب کردن وا می‌دارد؟ و سبب تکذیب نمودند تو چیست؟ ﴿بَعْدُ﴾: بعد از بیان این هم دلایل آشکار نسبت به خداوند و زندگی بعد از مرگ که نمون‌های از آن، آفرینش انسان به به‌ترین شکل و ترکیب است. ﴿الَّذِينَ﴾: قیامت، روز جزا و پاداش. ﴿الْحُكْمِ﴾: کسی که حکم می‌کند و «أَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ» یعنی به‌ترین و عادل‌ترین حکم‌کنندگان و داوران که خداوند است.

مفهوم کلی آیات:

خداوند نعمت‌های بی‌شمار مادی و معنوی را در اختیار انسان قرار داده است. نعمت‌هایی مادی مثل انواع خوردنی‌ها، و معنوی مثل امنیت و هدایت، و قبل از هم‌هی

این ها نعمت آفرینش به به بهترین صورت که از میان تمامی مخلوقات به انسان عطا شده است، اما انسان ناسپاس به اندازه ای خود را از کمال و معرفت دور می سازد که لیاقتی جز طبقات پایین ج هم را برای خویش باقی نمی گذارد و بدی هی است که تن ها ایمان خالص به خداوند و کاره ای نیکوست که انسان را به لیاقت اصلی خویش یعنی بهشت بی پایان می رساند و عجیب است آن کسی که از این همه نعمت و حجت و آی، عبرت نگیرد و بر تکذیب و انکار خود اصرار ورزد، پس حقا که هلاکتش عین عدل ال هی است و مبارکش باد!

برداشت ها و فواید سوره:

- 1- شرافت مکان های مذکور در این سوره به سبب وقایع مهمی است که در آن رخ داده است.
- 2- شکر نعمت سبب فزونی می شود و آنچه ندارد را نیز به او می بخشد.
- 3- مکه از جانب خداوند به عنوان حرم امن یعنی منطق هی ایمن معرفی شده است، از این رو انجام دادن بسیاری از کارها در آن حرام است مثل شکار، قطع درخت و جنگ.
- 4- امام غزالی می گویند: ملائکه در علیین هستند و به بیرون از درجه هی خود راه نیست و به ائمه در اسفل السافلین هستند و به ترقی راه نیست و بیچاره آدمی در وسط هر دو در خطرگاه عظیم است به ترقی از ملائک برتر و به تنزل از به ائمه پست تر.
- 5- امام بخاری از براء بن عازب رضی الله عنه نقل می کند: «سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ فِي الْعِشَاءِ ﴿وَالَّذِينَ وَالَّذِينَ﴾ فَمَا سَمِعْتُ أَحَدًا أَحْسَنَ صَوْتًا أَوْ قِرَاءَةً مِنْهُ». «شنیدم که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نماز عشاء (در سفر) سوره ی تین قرائت کرد، و از هیچ شخصی، زیباتر از صدا یا قرائت ایشان نشنیدم».

سوره‌ی علق

معرفی سوره: سوره‌ی «علق» یا «اقرأ» اولین سوره‌ای است که بر رسول الله ﷺ نازل شد و شامل نوزده آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در سوره‌ی «تین» در مورد خلقت انسان در بهترین شکل ممکن صحبت شد و در این سوره نیز به اولین مرحله‌ی خلقت انسان، یعنی «علق» اشاره می‌شود، همچنین این سوره بیانگر یکی دیگر از صفات نفس انسان یعنی طغیان در زمان بی‌نیازی است که بحث چند سوره‌ی اخیر بوده است. همچنین در سوره‌ی «تین» از کیفیت آفرینش و قابلیت انسان برای سقوط و کمال سخن گفته شد و این سوره‌ی مبارک، انسان را متوجه عوامل و حقایقی می‌کند که می‌تواند او را به سوی آن کمال پیش برد و از سقوط او جلوگیری نماید.

محور سوره: آغاز وحی به پیامبر یعنی مرتبط ساختن انسان به خداوند، بیان صفت طغیان برای نفس انسان و امر به پیامبر که باید با سجده‌ی قُرب ﴿وَأَسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾ خود را به خداوند نزدیک کند و با غیر او قطع ارتباط نماید.

سوره دارای دو مبحث است:

سبب نزول آیات نخستین سوره: امام بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند: اولین نوع وحی که رسالت پیامبر با آن آغاز شد رؤیای صالحه یعنی خواب واقعی بود، به گونه‌ای که ایشان خواب نمی‌دید مگر این که مثل روز روشن به وقوع می‌پیوست؛ سپس به خلوت علاقه‌مند شد و در غار حرا به خلوت می‌نشست و چندین شبانه روز را نیز همراه خویش می‌برد، سپس به نزد خدیجه رضی الله عنها بر می‌گشتند و غذا برداشته و دوباره به غار می‌رفت. این وضعیت ادامه داشت تا اینکه حقیقت را در غار حرا دریافت و جبرئیل به نزدش آمده و فرمود: «إِقْرَأْ» یعنی «بخوان» پیامبر فرمود: «مَا أَنَا بِقَرِيٍّ» یعنی

«خواندن نمی دانم» پیامبر ﷺ می فرماید: سپس جبرئیل مرا در بغل گرفت و به اندازه ای مرا فشار داد که قدرت تحمل آن را نداشتم، آنگاه فرمود: «إِقْرَأْ» باز گفتم: «ما آتَا بِقَرِيٍّ» و این قضیه سه بار تکرار شد تا این که جبرئیل فرمود: ﴿أَقْرَأْ بِأَسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿١﴾ ... عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿٢﴾﴾ [صحیح بخاری کتاب بدء الوحي].

مبحث اول: وصل شدن به پروردگار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَقْرَأْ بِأَسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿١﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿٢﴾ أَقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿٣﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿٤﴾ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿٥﴾﴾ [العلق: 1-5].
ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده مهربان

«بخوان به نام پروردگارت که آفرید (1) انسان را از خون بست های آفرید (2) بخوان و پروردگارت تو بس گرامی است (3) همان که با قلم آموزش داد (4) به انسان آموخت آنچه را که نمی دانست (5)».

توضیحات:

﴿أَقْرَأْ﴾ بخوان کتاب پروردگارت را و تنه ا به نام او بخوان نه به نام و نشان دیگری ﴿عَلَقٍ﴾ ج علقه: خون بست که اولین مرحله خلقت بعد از تشکیل نطفه در چهل روز دوم است و چون این خون به دیواره رحم می چسپد به آن علقه می گویند. ﴿أَقْرَأْ﴾ بخوان آنچه را که خدای بخشنده به تو آموخت. ﴿الْأَكْرَمُ﴾ بس کریم و گرامی و بزرگوار ﴿عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ منظور نگاشتن با قلم است که سبب انتقال معارف و علوم و بقای آن است و اساسی ترین سبب در رفع جهالت و تاریکی به سوی دانایی و روشنایی است. قلم در اصل به معنای قطع کردن است و قلم نیز جهالت را از انسان قطع کرده و دور می اندازد.
مفهوم کلی آیات:

ارزش علم، کتاب و نوشتن را همین اندازه کفایت است که وحی با امر به خواندن و نوشتن و تعلیم آغاز گشت و همین قدر ما را کافی است که بدانیم گذر از ظلمات نادانی مگر در پناه علم و دانش اندوزی حاصل نمی شود و بدی های است اولین معلم بشریت خداوند بوده که آنچه را لازم می زندگیست به انسان آموخت و سپس جناب رسول الله

ﷺ و به طور عموم تمامی پیامبران خداوند که طریق صحیح و مستقیم هدایت و بندگی را دلسوزانه برای مردم بیان نمودند. سپس عالمان دین و دانایان قوانین هستی که حقیقت را چنان که هست برای بشریت بازگو می نمایند.

مبحث دوم: عقوبت مانعین عبادت

سبب نزول این مبحث: امام مسلم روایت می کند که روزی ابوجهل به اطرافیانش گفت: آیا محمد در جلو شما پیشانی بر خاک می نهد؟ (یعنی نماز می خواند) به لات و عزی سوگند، اگر او را ببینم که آن گونه نماز می خواند گردنش را می شکنم و صورتش را بر خاک می مالم. روزی رسول الله ﷺ را در حال نماز یافت، جلو رفت تا بر گردن پیامبر اما ناگهان به عقب برگشت در حالی که حالت دفاعی به خود گرفته بود. به او گفتند: تو را چه شد؟ گفت: ناگهان بین خود و محمد گودالی پر از آتش و شکل های وحشتناکی را مشاهده کردم. رسول الله ﷺ فرمود: «اگر به من نزدیک شده بود فرشتگان او را تکه تکه می کردند». بعد از این آیات نازل شد: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغَىٰ ﴿٦﴾﴾ تا پایان سوره.

همچنین ترمذی و نسائی از ابن عباس نقل می کنند: رسول الله ﷺ در کنار مقام نماز می خواند. ابوجهل بن هشام از آن جا گذر کرد و گفت: ای محمد! آیا من تو را از این کار بر حذر نداشتم؟ و پیامبر را تدید کرد؛ پیامبر نیز با او تندی کرد و او را نهب داد، ابوجهل گفت: به چه چیزی مرا تدید می کنی؟ به خدا سوگند که من از هر کسی در این سرزمین بیش تر قبیل دارم؛ خداوند این آیات را نازل فرمود: ﴿فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ﴿٧﴾ سَدْعُ الرِّبَانِيَّةِ ﴿١٨﴾﴾ [العلق: 17-18] ابن عباس می گوید: اگر قبیل های را فرا خواند بود ملائکه عذاب آن را در لحظه های هلاک می کرد.

﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغَىٰ ﴿٦﴾ أَنْ رَّأَاهُ اسْتَغْفَىٰ ﴿٧﴾ إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ ﴿٨﴾ أَرَأَيْتِ الَّذِينَ يَنْهَىٰ ﴿٩﴾ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ ﴿١٠﴾ أَرَأَيْتِ إِنْ كَانَ عَلَىٰ الْهُدَىٰ ﴿١١﴾ أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ ﴿١٢﴾ أَرَأَيْتِ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٣﴾ أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ ﴿١٤﴾ كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ﴿١٥﴾ نَاصِيَةٍ كَذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ﴿١٦﴾ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ﴿١٧﴾ سَدْعُ الرِّبَانِيَّةِ ﴿١٨﴾﴾ كَلَّا لَا تُطَعُّهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ﴿١٩﴾﴾ [العلق: 6-19].

ترجمه:

«هرگز!» (انسان قدرشناس نبود) همان انسان بی تردید از حد می گذرد (6) هنگامی که خود را بی نیاز بیند (7) بی گمان بازگشت به سوی پروردگار توست (8) آیا نگرست‌های به کسی که باز می‌دارد! (9) بنده‌ای را چون که نماز می‌خواند! (10) آیا نگرست‌های که اگر (این بنده‌ی نمازگزار) بر هدایت باشد! (11) یا به پرهیزگاری فرماند دهد! (12) آیا اندیشیده‌ای که اگر دروغ انگارد و پشت کند! (13) آیا نمی‌داند که بی گمان خدا می‌بیند! (14) هرگز! (چنین نمی‌ماند) بی گمان اگر دست بر ندارد با موی پیشانی به تندی خواهیم کشاند (15) موی پیشانی دروغگوی خطاکار (16) پس هم‌مجلسان خود را فرا خواند (17) ما (نیز) فرشتگان درشت خورا فرا خواهیم خواند (18) هرگز (سخنش بی‌هوده است)، از او فرمان مبرو (برای پروردگارت) سجده کن و نزدیک شو (19)».

توضیحات:

﴿كَلَّا﴾: هرگز چنین نیست و حقیقت فراتر از آن چیزی است که امثال این کافرین تصور می‌کند. ﴿اسْتَعْنَى﴾: خود را بی نیاز دانست، و این از خصوصیات نفس آدمی است که هرگاه خود را از دیگران بی نیاز ببیند از حدودش تجاوز کرده و از آن چه هست خود را برتر می‌پندارد. ﴿الرَّجَعِي﴾: برگشت، رجوع. ﴿يَنْهَى﴾: باز می‌دارد، می‌کند، جلو آن را می‌گیرد (منظور در این جا ابوجهل به صورت خاص و هر متکبری به صورت عام است). ﴿عَبْدًا﴾: بنده‌ای را (پیامبر). ﴿يَرَى﴾: می‌بیند، یعنی او را می‌بیند. ﴿لَئِنْ لَّمْ يَنْتَه﴾: اگر دست نکشید از کارش. ﴿لَنْسَفَعًا﴾ (السَّفْع): بگیریم و تندی بکشانیم، اصل «سَفْع» گرفتن و کشیدن به تندی است. ﴿نَاصِيَةٍ﴾: در اصل به موی جلو سر گفته می‌شود. ﴿فَلْيَدْعُ﴾: پس حتماً فرا خواند. ﴿نَادِيَةً﴾: در اصل به مجالسی گفته می‌شود که گروهی در آن گرد آمده‌اند و در این جا منظور اهل آن مجلس از اقوام، خویشان و دلسوزان او می‌باشد. ﴿سَدَّعُ﴾: (فعل مجزوم در جواب فعل امر)، که در اصل «سندعوا» است یعنی فرا خواهیم خواند. ﴿الزَّبَانِيَةَ﴾: ج زابن یا زبانیة: درشت خو و خشن، در اینجا مراد فرشتگان نگهبان جهنم می‌باشد. ﴿وَأَسْجُدْ وَأَقْتَرِبْ﴾: سجده کن و نزدیک شو. با سجده و ابراز خلوص بندگی، به درگاه پروردگار تقرب جوی و به کمال نزدیک شو.

مفهوم کلی آیات:

ثروت، قدرت و منصب در وجود انسان، احساس بی‌نیازی و برتری نسبت به دیگران را به وجود می‌آورد و همین برای انسان کافست تا به زورگویی و ظلم به دیگران بپردازد.

شاید تن‌ها راه درمان این خصلت ناپسند این باشد که شخص به وجودی بزرگ‌تر و قدرتمندتر از خود باور پیدا کند و ضعف خود در مقابل او بسنجد تا به ضعف عمومی خود پی‌برد و مغرور نگردد تا بلکه نفسش قانع و راضی شود و دست از ظلم و طغیان بردارد و به خداوند ایمان بیاورد.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- 1- خداوند انسان را به بهترین صورت آفریده، هر چه نمی‌دانسته به او آموخته، اسباب دانش آموزی را نیز در اختیار او نهاده و بدین وسیله تمامی کرامت‌ها را یک‌جا به او ارزانی داشته و بر دیگر مخلوقات برتری داده است.
- 2- غفلت از سه چیز دلیل طغیان خواهد بود: 1- بازگشت به سوی خداوند. 2- مراقبت خداوند. 3- انتقام الهی.
- 3- سجده سبب قُرب به خداوند و دور شدن از غیر خداست، بنا بر این سجده، حرکت راه‌یابی و آزادی است.
- 4- امام مسلم از ابوه‌ریره از پیامبر اکرام ﷺ نقل می‌کند: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ». «نزدیک‌ترین حالت نزدیکی بنده به خداوند در سجده است، پس در سجده بسیار دعا کنید».
- 5- امام مسلم از ثوبان مولى رسول الله ﷺ نقل می‌کند: از رسول الله ﷺ درباره‌ی برترین عملی را مرا به به‌شت وارد می‌سازد پرسیدم، فرمود: «عَلَيْكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ لِلَّهِ فَإِنَّكَ لَا تَسْجُدُ لِلَّهِ سَجْدَةً إِلَّا رَفَعَكَ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً وَحَطَّ عَنكَ بِهَا حَاطِيَةٌ». «بسیار برای خدا سجد کن پس تو هیچ سجده‌ای برای خدا به جای نمی‌آوری مگر آن که خداوند به وسیله‌ی آن، درجه‌ی تو را بالا می‌برد و از تو خطایی را پاک می‌کند».

سورهی قدر

معرفی سوره: سورهی «قدر» مکی است و بعد از سورهی «عبس» نازل شده و پنج آیه دارد.

مناسبت آن با سورهی قبل: در سورهی «علق» به آغاز نزول قرآن و در این سوره به زمان نزول قرآن (شب قدر) اشاره شده است.

محور سوره: بیان اهمیت شب قدر و فضیلت آن.

عنوان سوره: شبی سراسر برکت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿۱﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿۲﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿۳﴾ تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ ﴿۴﴾ سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴿۵﴾﴾ [القدر: 1-5].

ترجمه:

به نام خداوند بخشایندهی مهربان

«مانا ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم (1) و تو چه دانی شب قدر چیست! (2) شب قدر به تر از هزار ماه است (3) در آن (شب) فرشتگان و روح به حکم پروردگارشان برای هر کاری فرود آینده (4) سراسر سلامتی است آن (شب) تا طلوع سپیده دم (5)».

توضیحات:

﴿أَنْزَلْنَاهُ﴾: منظور نزول یکبارگی قرآن از لوح محفوظ به بیت العزه در آسمان دنیاست و سپس در طول 23 سال به تدریج و بر حسب وقایع بر پیامبر ﷺ نازل گردید. نزول گردید. نزول قرآن در شب قدر، در ماه رمضان بوده است: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ [البقرة: 185]. ﴿الْقَدْرِ﴾: شرف، منزلت، ارزش و مقام و یا تدبیر و تقدیر و هر

دو معنا با حقیقت عظیم قرآن و وحی و رسالت هماهنگی دارد. ﴿أَلْفِ شَهْرٍ﴾: هزار ماه، و می تواند دلالت بر کثرت داشته باشد و بیش تر از آن را در برگیرد. ﴿الْوَحُّ﴾: جبرئیل که با آوردن وحی، روح تازه ای را در کالبد انسان می دمدم. ﴿مَنْ كَلَّ أَمْرٍ﴾: جهت اجرای هر کدام از اموری که خداوند در این سال از احکام، ارزاق و غیره مقدر کرده است. ﴿سَلَّمَ﴾: سلامتی، خیر و برکت، امنیت و راهی از دست شیطان، درود و سلام ملائکه بر مومنین. ﴿هِيَ﴾: شب قدر

نکته: علت نام گذاری شب قدر: 1- تعیین امور دنیا مربوط به یک سال 2- به خاطر شرف والای این شب، و از اسباب این شرافت، نزول قرآن در این شب است. 3- چون عبادات در این شب، قدر زیادی دارد.

مفهوم کلی آیات:

قرآن در شب قدر نازل شده است و شگفتاکه آنچه شب بزرگی است! شب نزول قرآن، شب خیر و برکت و سلامتی، شب تقدیر و تدبیر و شب ارزش و مقام و سلام که نام مبارک خداوند و نام بهشت و تحیت خداوند به بهشتیان به همدیگر و تحیت مؤمنان در این دنیا است. در حقیقت شب سخاوت مندی و حراج بزرگ الهی که هیچ بنده ای بی نصیب از درگاهش بیرون نرود و حقا که از هزار شب به تر است. هم جا مملو از انوار روح بخش ملائکه می شود، خوشا به حال آن که قدر شناس این قدر شود و رحمت و برکات وسیع و خاص خداوند را نصیب خود گرداند که بی شک این سعادت بزرگ است.

برداشت ها و فواید سوره:

1- خداوند برای نزول قرآن، برترین شب سال را برگزیده است و فرشتگان نیز این شب را نورافشانی کرده اند، پس سزاوارتر مسلمانانی است که ارزش حقیقی قرآن را درک نمایند، اوامر را اجرا کند، خود را به آن بیاراید و از رهنمون هایش کمال به ره را ببرد.

2- ارزش و منزلت شب قدر به اندازه ای است که امامان بخاری و مسلم از ابوهریره از پیامبر ﷺ نقل می کنند: «مَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». «کسی که شب قدر را از روی ایمان و امید به پاداش آن به عبادت برخیزد گناهان گذشت هاش بخشوده می شود و کسی که رمضان را...». سنن ترمذی و

سنن ابن ماجه روایت می کنند که پیامبر ﷺ به عایشه یاد داد که اگر شب قدر را دریافت این دعا را تکرار کند: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَمُّو كَرِيمٌ تُحِبُّ الْعَمَّو فَاغْفُ عَنِّي». «الهی! تو بخشاینده و بزرگواری و بخشش را دوست داری پس از من درگذر».

3- در صحیح بخاری و مسلم از عایشه نقل شده که رسول الله ﷺ دهه می آخر رمضان را معتکف می شد و می فرمود: «تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ». «قدر را در دهه می پایانی رمضان جست و جو کنید».

در روایتی دیگر از این حدیث، شب های وتر مورد تاکید قرار گرفته است. همچنین امام مسلم از ابن عمر درباره می شب قدر روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «الْتَمِسُوهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ يَعْنِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ فَإِنْ ضَعُفَ أَحَدُكُمْ أَوْ عَجَزَ فَلَا يُغْلَبَنَّ عَلَى السَّبْعِ الْبَوَاقِي». «آن را در ده شب آخر جست و جو کنید و اگر ضعیف یا ناتوان بودید هفت شب آخر را از دست ندهید».

* * *

سوره‌ی بَیِّنَه

معرفی سوره: سوره‌ی «بَیِّنَه» یا «لَمْ یَكُنْ» یا «أهل الكتاب» یا «البریة» در مدینه و بعد از سوره‌ی «طلاق» نازل شده و شامل هشت آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در سوره‌ی قدر به نزول قرآن و در سوره‌ی قبل از آن (علق) به نبوت پیامبر ﷺ اشاره شده است و این سوره اشاره به منکرین قرآن و نبوت یعنی کافران اهل کتاب و مشرکان دارد و تأکید بر این که تنها راه سعادت پیروی از این دو منبع هدایت یعنی قرآن و پیامبر است.

محور سوره: هدف از نزول قرآن و بعثت پیامبر ﷺ و موضع‌گیری اهل کتاب و بیان حال مومنین و کافران در قیامت.

سوره دارای دو مبحث است:

مبحث اول: دین خالص

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ
﴿١﴾ رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً ﴿٢﴾ فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ ﴿٣﴾ وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ ﴿٤﴾ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ
حُنَفَاءً وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيمَةِ ﴿٥﴾﴾ [البينة: 1-5].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«کافران از اهل کتاب و مشرکان، دست بردار نبودند تا این که برای شان دلیل آشکار بیامد (1) فرستاده‌ای از سوی خداوند که نوشت‌ه‌هایی پاک می‌خواند (2) که در آن

احکامی استوار است (3) و اهل کتاب تفرقه پیشه نساختند مگر بعد از آنکه دلیل آشکار به سویشان آمد (4) و فرمان داده نشدند مگر این که خداوند را، خالص گردانندگان دین برای او به پاکدلی پرستش کنند و نماز برپا دارند و زکات بپردازند و این است دین استوار (5)».

توضیحات:

﴿أَهْلِ الْكِتَابِ﴾: یهود و نصاری که دارای کتاب آسمانی هستند. ﴿مُشْرِكِينَ﴾: آن کس که غیر خدا را شریک خدا قرار دهد. در اینجا بیش تر مشرکان عرب مقصود است. ﴿مُنْفَكِينَ﴾ (فک): جداشوندگان، دست بردارندگان. ﴿الْمَيْنَةَ﴾: دلیل آشکار، یعنی قرآن و پیامبر.

نکته: «حتی» در اینجا برای انتهای غایت و دلالت بر آن دارد که ممکن نیست اهل کتاب و مشرکین، از شرک و انحرافات خود رهایی یابند مگر زمانی که بین یعنی قرآن و پیامبر به سوی آنان بیایند و ایشان را از شرک و انحرافاتشان آگاه سازند.

﴿رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ﴾: فرستاده‌ای از جانب پروردگار از لحاظ اعرابی بدل از «بین» در آیه قبل است. ﴿صُحُفٌ﴾ ج صحیفه: آنچه بر آن می نویسند، منظور نوشته‌های قرآن است. ﴿مُطَهَّرَةٌ﴾: پاکیزه از دروغ و شک و گمراهی و بطلت. ﴿كُتُبٌ﴾ ج کتاب: در اینجا منظور نوشته‌های قرآن است که شامل احکام، مواظظ و غیره می شود. ﴿قِيَمَةٌ﴾ (قوم): استوار، پابرجا، به دور از انحراف و خطا. ﴿وَمَا تَفَرَّقَ﴾: پراکنده نشدند، اختلاف نداشتند. اشاره به این حقیقت دارد که اهل کتاب با وجود آنکه انتظار نبوت و رسالت پیامبر را داشتند اما بعد از بعثت پیامبر نظرشان تغییر کرد و علی رغم این که به وسیله نشان‌های دلالت کننده بر صدق نبوت پیامبر، به یقین رسیده بودند که محمد حقیقتاً همان پیامبر موعود است اما بسیاری از ایمان به او سر باز زدند و این بود که کار آن‌ها را چندین برابر زشت و ناپسند جلوه داد. ﴿مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾: این که دین و عبادت را خالص برای او قرار دهند و کسی را شریک او ن سازند. ﴿حُفَاءَ﴾ ج حنیف: پاکدلان، متمایل به توحید و یکتاپرستی و روی گردان از شرک. ﴿دِينُ الْقِيَمَةِ﴾: این گونه دینی که بر پای‌های عقیده‌ی خالص و عبادت صحیح و به دور از هر تحریفی است دین استوار و آیین راستین الهی خواهد بود.

مفهوم کلی آیات:

دینداری خالص و به دور از هرگونه شرک، تن‌ها با تمسک و چنگ زدن به قرآن و سنت پیامبر ﷺ محقق می‌شود و هر چیزی که به این دو منبع هدایت افزوده شود هیچ‌گاه قابل توجیه نخواهد بود. ارزش واقعی دینداری در یگان‌پرستی است و گرنه اکثر مردم دنیا خود را دیندار می‌دانند اما دین‌شان آمیخته با شرک و خرافاتی است که به مرور زمان به آن افزوده‌اند و به آن رنگ دین داده‌اند تا بدین وسیله در نزد دیگران محکوم و رسوا نشوند.

مبحث دوم: ایمان خالص معیار خوبی

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ۗ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ۗ جَزَاءُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ حَشِيَ رَبَّهُ ۗ﴾ [البینة: 6-8].

ترجمه:

«بی‌گمان کسانی از اهل کتاب و مشرکان که کفرورزیدند در آتش دوزخ جاویدان در آند، آنان همان بدترین آفریدگانند (6) به درستی کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند آنان همان بهترین آفریدگانند (7) پاداش این‌ها در نزد پروردگارش بوستان‌هایی پایدار است که جویبارها در پای آن روان است، همیشه در آن جاویدان بمانند، خداوند از ایشان خشنود شد و اینان نیز از او خشنود شدند، این (پاداش) برای کسی است که از پروردگارش بترسد (8)».

توضیحات:

﴿الْبَرِيَّةِ﴾ (برء): به معنای آفریده و «باری» به معنای آفریننده از آسمای خداوند است. کافران و مشرکان بدترین آفریدگانند، زیرا خرافات و تحریف را جایگزین هدایت الهی و شرک و بت‌پرستی را جایگزین یگان‌پرستی نموده‌اند، اما مؤمنان نیکوکار به‌ترین مخلوقاتند و هدایت و دین خالص و ناب الهی را با هیچ چیزی آغشته نمی‌سازند. ﴿عَدْنٍ﴾: اقامت و استقرار.

مفهوم کلی آیات:

آن گاه که حجت بر انسان تمام شد و توحید از شرک متمایز گشت معیار خیر و شر نیز مشخص می شود: ایمان خالص همراه با عمل صالح، رضایت مندی خود و خدا را موجب می شود و در مقابل، هرگونه عمل شرک آمیزی از جانب هر کسی، شرک محسوب می شود و بدترین عذاب را برای او به ارمغان می آورد.

برداشت ها و فواید سوره:

1- نبوت پیامبر ﷺ و نزول قرآن، روشن ترین و آخرین حجت برای کافران، مشرکان و هر آن کسی بوده و می باشد که یا به کلی از فطرت و دین پاک فاصله گرفت و یا دین آسمانی را آلوده ای انواع شرکيات، آداب و عقاید ساختگی و ناصحیح خود ساخت ه اند.

2- آیات قرآنی به گونه ای است که نه خطا و انحرافی در آن می توان پیدا کرد و نه کسی قادر به ایجاد کوچک ترین تحریف در آن است و این معنای حقیقی پا برجایی و استواری قرآن و دین است.

3- خداوند اهل کتاب را کافر نامید در حالی که به کتاب خدا (تورات و انجیل) ایمان داشتند، زیرا از راه مستقیمی که خداوند برای آن ها معین کرده بود منحرف شدند و کتاب خدا را تحریف و دینش را آغشت ه ی شرک و خرافات کردند.

4- اهل کتاب، کتاب آسمانی و تعالیم پاک پیامبران را نادیده گرفت ه و خواهش ه ای خود را در دین خداوند وارد نمودند و به خود جرأت دادند که افکار بشری را بر کلام ال ه ی برتری دهند. در قسمت ه ایی از کتاب خدا دست بردند و قسمت ه ایی را نیز متحمل تفاسیر ناصحیح و برداشت ه ای مخالف و شرک آلود خود ساختند، سپس در آنچه خود متبنی و طراح آن بودند به اختلاف پرداختند و تبدیل به گروه ه او فرقه ه ای متعدد با افکار و اعتقادات متناقض شدند. رسول الل ه ﷺ ضمن آن که به قباحه و آثار ناخوشایند عمل اهل کتاب اشاره می نماید امت اسلام را از این خطر و انحراف بزرگ بر حذر می دارد و تن ه او راه نجات از این تفرقه ه او را ملازمت با جماعت و تبعیت از من ه ج نبوی و اصحاب بزرگوارشان می داند «أَلَا إِنَّ مَنْ قَبْلَكُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ افْتَرَقُوا عَلَى ثَلَاثِينَ وَسَبْعِينَ مِلَّةً وَإِنَّ هَذِهِ الْمِلَّةَ سَتَفْتَرِقُ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ ثِيْتَانٍ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ وَوَاحِدَةً فِي الْجَنَّةِ وَهِيَ الْجَمَاعَةُ». [سنن ابوداود، سنن ابن ماجه، مسند احمد، سنن ترمذی].

سوره‌ی زلزله

معرفی سوره: سوره‌ی «زلزال» یا «زلزله» مدنی است و بعد از سوره‌ی «نساء» نازل شده و شامل هشت آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: مبحث دوم سوره‌ی «بینة» در مورد جزا و پاداش کافران و مومنین بود و این سوره زمان و روز آن را مشخص می‌کند.
محور سوره: بازگشت به قیامت و بازتاب اعمال انسان.
عنوان سوره: بازتاب عمل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ۝١ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ۝٢ وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ۝٣﴾
يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ۝٤ بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ۝٥ يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا
أَعْمَالَهُمْ ۝٦ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۝٧ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۝٨﴾
[الزلزلة: 1-8].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«آن گاه که زمین به لرزش مناسب خود لرزانده شود (1) و زمین سنگینی‌های خود را بیرون افکند (2) و انسان گوید: آن را چه شده است! (3) آن روز خبره‌ایش را باز گوید (4) به این سبب که پروردگارت به او پیام داده است (5) آن روز مردم گروه گروه باز گردند تا اعمالشان به آن‌ها نشان داده شود (6) پس کسی که به سنگینی ذره‌ای نیکی کند آن را می‌بیند (7) و کسی که به سنگینی ذره‌ای بدی کند آن را می‌بیند (8).»

توضیحات:

﴿زَلَّالَهَا﴾: مفعول مطلق نوعی، یعنی آن زلزله‌ی بزرگ و مهیب که می‌تواند تمامی سطح زمین را بلرزاند. ﴿أَثْقَالَ﴾ ج ثقل: بار و سنگینی. زمین هر آنچه در دل خود نگه داشته است مثل مردگان را بیرون می‌ریزد و این بعد از دومین دمیدن در صور (رادف) است. ﴿مَا لَهَا﴾؟: او را چه شده است که این چنین می‌لرزد و انسان‌ها را از خود بیرون می‌ریزد! ﴿تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾: خبره‌ایش را بازگو می‌کند، و آن عبارت از تمام کارهایی است که بندگان در هر مکانی از زمین انجام داده‌اند. ﴿أَوْحَىٰ لَهَا﴾: به او وحی کرده است، اصل لغت وحی به معنای اشاره‌ی مخفیان‌ه و سریع است. ﴿يَصْدُرُ﴾ (صَدَرَ): ضد ورود و به معنای خروج و برگشتن است و در اینجا می‌تواند دو معنا داشته باشد: 1- مردم از قبر خارج و به سوی صحرای محشر روان‌ه می‌شوند. 2- مردم از صحرای محشر خارج و به مکان‌های مشخص شده‌ی خود در بهشت و جهنم حرکت می‌کنند. ﴿أَشْتَاتًا﴾: ج شت: دسته‌ها و گروه‌های جداگان‌ه، این دسته‌بندی بر اساس اعمال و سرنوشت‌ن‌هایی صورت می‌گیرد. ﴿لَيَرَوُنَّ﴾ (رَأَى): تا به آن‌ه آرائ‌ه و نمایانده شود. ﴿مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾: به سنگینی یک ذره که کوچک‌تر از یک مورچه و حتی به اندازه‌ی ذراتی معلق در هوا باشد که در امتداد تابش شعاع‌های نور به یک محیط تاریک قابل رؤیت است.

مفهوم کلی آیات:

در قیامت هم چیز به‌ی‌ذن خداوند به سخن می‌آید و به نفع یا ضرر انسان گواهی می‌دهد و حتی زمینی که آن را بی‌جان می‌پنداریم از هر آنچه بر او گذشته است سخن می‌گوید و راه انکار را بر هر منکری می‌بندد و هیچ جای تعجبی ندارد که مخلوقی همچون زمین، امر خالق خود را گوش داده و بر اساس آن عمل کند. تن‌ه معیار در روز حساب عمل است اگرچه به اندازه‌ی ذره‌ای بیش نباشد.

برداشت‌ه و فواید سوره:

- 1- دنیا مجالی است برای ذخیره‌ی عمل جهت رویارویی با روزی بزرگ و هولناک که در آن تن‌ه عمل خالص به کار می‌آید.
- 2- هر جاندار و حتی غیر جاندار آمادگی این را دارد که در قیامت به‌ی‌ذن خداوند به سخن آید و زبان به گواهی بگشاید.

3- امام بخاری از عدی بن حاتم نقل می‌کند: «كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَجَاءَهُ رَجُلَانِ أَحَدُهُمَا يَشْكُو الْعَيْلَةَ وَالْآخَرَ يَشْكُو قَطْعَ السَّبِيلِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

أَمَّا قَطْعُ السَّبِيلِ فَإِنَّهُ لَا يَأْتِي عَلَيْكَ إِلَّا قَلِيلٌ حَتَّى تَخْرُجَ الْعِيرُ إِلَى مَكَّةَ بِغَيْرِ خَفِيرٍ
وَأَمَّا الْعَيْلَةُ فَإِنَّ السَّاعَةَ لَا تَقُومُ حَتَّى يَطُوفَ أَحَدُكُمْ بِصَدَقَتِهِ لَا يَجِدُ مَنْ يَقْبَلُهَا
مِنْهُ ثُمَّ لَيَقْفَنَنَّ أَحَدُكُمْ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ حِجَابٌ وَلَا تُرْجَمَانٌ يُرْجَمُ
لَهُ ثُمَّ لَيَقُولَنَّ لَهُ أَلَمْ أُوْتِكَ مَالًا فَلَيَقُولَنَّ بَلَى ثُمَّ لَيَقُولَنَّ أَلَمْ أُرْسِلْ إِلَيْكَ رَسُولًا
فَلَيَقُولَنَّ بَلَى فَيَنْظُرُ عَنْ يَمِينِهِ فَلَا يَرَى إِلَّا النَّارَ ثُمَّ يَنْظُرُ عَنْ شِمَالِهِ فَلَا يَرَى إِلَّا
النَّارَ فَلَيَتَّقِيَنَّ أَحَدُكُمْ النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ». «نزد
رسول الله ﷺ بودم که دو نفر نزد او آمدند. یکی از فقرو گرسنگی و دیگری از
ناامنی راه، شکایت می کرد. رسول الله ﷺ فرمود: اما مسأله‌ی ناامنی راه،
پس اندک زمانی بیش نخواهد گذشت که پس از آن، کاروان بدون محافظ تا
مکه خواهد رفت؛ و اما در مورد فقرو گرسنگی، پس همانا قیامت برپا خواهد شد
مگر آن که یکی از شما (به علت فراوانی صدق و کمبود فقر)، برای پیدا کردن
کسی که صدق هاش را بپذیرد به جست و جو می پردازد ولی کسی را نمی یابد.
سپس روز قیامت، شما در پیشگاه خدا حاضر خواهید شد در حالی که حجابی
بین او و خدا وجود ندارد و نه مترجمی که ترجمه کند. آنگاه خداوند به بنده اش
می فرماید: آیا به تو مالی نداده بودم؟ می گوید: بلی. باز خداوند می فرماید: آیا
برای هدایت و راه‌نمایی تو پیامبری نفرستاده بودم؟ او می گوید: بلی. سپس آن
شخص، به جهت راست خود می نگرند اما جز آتش، چیزی نمی بیند، پس به
سمت چپ خود می نگرند اما جز آتش چیزی نمی بیند. در ادامه فرمود: باید خود را
از آتش دوزخ دور نگاه دارید هر چند با صدق و دادن نصف خرمایی باشد و اگر
نیافت پس با سخن پاک و پسندیده‌ای».

4- در سنن ترمذی و مسند احمد از ابوهریره روایت شده که رسول الله ﷺ آیه‌ی
﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾ را قرائت کرد سپس فرمود: «أَتَدْرُونَ مَا أَخْبَارُهَا».
«آیا می دانید اخبار زمین چیست؟ اصحاب عرض کردند: اللّٰهُ وَرَسُولُهُ».
«لَعَلَّمُ، سپس ایشان فرمودند: «فَإِنَّ أَخْبَارَهَا أَنْ تَشْهَدَ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ بِمَا
عَمِلَ عَلَى ظَهْرِهَا أَنْ تَقُولَ عَمِلَ كَذَا وَكَذَا يَوْمَ كَذَا وَكَذَا قَالَ فَهَذِهِ أَخْبَارُهَا».
«اخبارش آن است که گواهی دهد بر آن کارهایی که بندگان بر روی زمین انجام

داده اند؛ زمین می گوید: فلان شخص این کار و آن کار را در فلان جا انجام داد، و این اخبار اوست». [ترمذی می گوید: هذا حديث حسن صحيح غريب].

5- امام احمد از ابن مسعود روایت می کند: رسول الله ﷺ فرمود: «إِيَّاكُمْ وَمُحَقَّرَاتِ الدُّنُوبِ، فَإِنَّهِنَّ يَجْتَمِعْنَ عَلَى الرَّجُلِ حَتَّى يُهْلِكُنَّهُ». «بر حذر باشید از گناهان کوچک، زیرا آن‌ها بر یک جمع می شوند تا این که هلاکش کنند».

سوره‌ی عادیات

معرفی سوره: سوره‌ی «عادیات» مکی است و بعد سوره‌ی «عصر» نازل شده و شامل یازده آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در سوره‌ی «زلزال» از گواهی زمین و معیار بودن عمل صحبت شد و در این سوره به اسب‌های تازنده بر روی زمین و تشویق به انجام خیر و ترک شر اشاره شده است؛ همچنین در سوره‌ی زلزال در مورد حسابرسی دقیق پروردگار صحبت شد و این سوره با سوگند به موضع‌گیری انسان در قبال این حقیقت، تأکید می‌کند که او ناسپاس و نافرمانبر و خود نیز شاهد این عملکرد زشت خویش است.

محور سوره: تکریم مجاهدان به وسیله‌ی برشمردن اوصاف اسب‌های آن‌ها، انسان و خوی لجاجت و دنیاپرستی او و بیان علاج و درمان آن درد ویرانگر.

عنوان سوره: حیوان برتر از انسان ناسپاس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالْعَدِيدِ ضَبْحًا ﴿١﴾ فَالْمُورِيَةِ قَدْحًا ﴿٢﴾ فَالْمُغِيرَتِ صُبْحًا ﴿٣﴾ فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا ﴿٤﴾ فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا ﴿٥﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ﴿٦﴾ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ﴿٧﴾ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ﴿٨﴾ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ رَمَلًا فِي الْأُقْبُورِ ﴿٩﴾ وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ﴿١٠﴾ إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ ﴿١١﴾﴾ [العادیات: 1-11].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«سوگند به اسب‌های تیزپای پرنفس (1) پس به آتش افروزان از کوبیدن نعل بر سنگ (2) پس به یورش برندگان بامدادی (3) که گرد و غباری بسیار برانگیزند (4) ناگهان به میان‌هی آن درآیند (5) همانا انسان نسبت به پروردگارش بس ناسپاس است (6) و

بی گمان او بر آن گواه است (7) و همانا او در مال دوستی بسیار سرسخت است (8) پس آیا نمی داند آنگاه که هر چه در قبره است برانگیخته گردد! (9) و آنچه در سین هه است جمع آورده شود! (10) به راستی که آن روز پروردگارشان به آن هه بسی آگاه است (11)».

توضیحات:

﴿الْعَدِيَّتِ﴾ (عدو) ج عادیة: رفتن با شتاب، تیزدونده، تیزپا، تیزتک؛ ﴿صَبْحَايَ﴾: نوعی دويدن که با نفس زدن تند همراه است؛ از لحاظ إعرابی حال و یا مفعول مطلق برای فعل محذوف است ﴿الْمُورِيَّتِ﴾ (ایراء) ج موریه: آتش افروز، اخگرانگیز. ﴿قَدْحَا﴾: در اصل لغت به معنای استخراج است و معمولاً به جرقه‌ی حاصل از زدن دو سنگ به همدیگر اطلاق می‌شود. در اینجا منظور برخورد سُم اسب با سنگ است که به ظاهر ایجاد جرقه می‌کند و حکایت از تندرو بودن اسب دارد. ﴿الْمُغِيرَاتِ﴾ (إغارہ) ج مغیره: یورش برنده که غافلگیران ه حمل ه می‌کند. ﴿صَبْحَا﴾: صبح‌گاهان. ﴿أَثْرَنَ﴾ (ثور): برانگیختن، زیرو رو کردن. ﴿بِه﴾: حرف «ب» در اینجا به معنای «فی» است و ضمیر «ه» به صبح و یا میدان جهاد بر می‌گردد. ﴿نَقَعَا﴾: غبار؛ و به صبح نسبت داده شده، زیرا شدت جنگ معمولاً در روز و مخصوصاً اوائل آن است و غبار نیز در روز قابل رؤیت است. ﴿وَسَطَنَ﴾: اسب ه به وسط و میان ه ی لشکر دشمن حمل ه برند. ﴿جَمَعَا﴾: لشکر دشمنان، در این جا إعرابش مفعول به است.

نکت ه: این پنج آی ه، اوصاف اسب ه ای جهاد را بر می‌شمرد تا شکوه، صلابت و ارزش جهاد را به نمایش در آورد.

﴿لَكُنُودٌ﴾: بسیار ناسپاس، کفران کننده نعمت پروردگار. ﴿عَلَىٰ ذَٰلِكَ﴾: بر ناسپاسی نفسش نسبت به نعمت ه. ﴿الْخَيْرِ﴾: مال، چون مردم تصور می‌کنند که مال همیشه برای آن ه خیر را در بر دارد اما غافل از این که بسیاری مواقع، مال بدبختی را برای صاحبش در پی خواهد داشت. ﴿بُعْثِرَ﴾: زیر و رو شود، بیرون آورده شود، کنای ه از برانگیختن مردگان از قبره است. ﴿مَا فِي الْقُبُورِ﴾: در قبر خفتگان. ﴿حُصِّلَ﴾: جمع آورده شود، تمییز داده شود، آنچه در سین هه ان هفت ه است آشکار گردد و خیر از شر و نیت پاک از پلید تمییز داده شود و خداوند بر ذره ذره ه آن آگاه ه ی کامل دارد.

مف هوم کلی آیات:

آنگاه که مرکب یک مجاهد ارزش قسم خوردن پیدا می کند و به این زیبایی و شکوه توصیف می شود پرواضح است مجاهدی که از جان و مال خویش گذشت و در راه دین و اعتقاد، بدین سان مجاهدت می کند باید چه کرامتی در نزد خداوند داشته باشد. حب مال دنیا در وجود انسان غریزی است اما اگر انسان فراتر از مادیات رود و حساب و کتاب آخروی را در ذهن خود تصور نماید قطعاً از تعلقاتش به دنیا می کاهد و زندگی خود را سامان می دهد.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- 1- آنچه در راه خداوند مورد استفاده قرار گیرد دارای مزیت و درجه‌ی والایی نسبت به ممنوعان خود می باشد خواه مجاهد باشد یا ابزار آلات جنگی او مثل اسبش.
- 2- طبیعت آدمی بر پای‌هی بخل و ناسپاسی سرشته شده است اما با ممارست و تمرین می توان آن را متعادل کرد و به جهت صحیح سوق داد.
- 3- در قیامت تمامی مکنونات و اسرار قلب انسان و نیات مختلف او آشکار می شود و هیچ چیز از دید خداوند مخفی نمی ماند و تمامی آن‌ها مورد محاسبه قرار می گیرد.
- 4- اعتقاد به آگاهی کامل خداوند از تمامی اعمال و نیات بشر، سبب می شود انسان هم‌هی مکان‌ها و زمان‌ها را محضر خداوند بداند و عاقلان‌ه و از روی حساب عمل کند.
- 5- حیوانی که در راه پیشرفت دین خداوند به کار گرفته می شود به مراتب در نزد خداوند ارزشمندتر از انسان دنیاپرست و مال دوست است.
- 6- خداوند در دنیا به احوال بندگانش آگاه است و هیچ ریز و درشتی را فرو نمی گذرد مگر آن که در قیامت، ذره ذره آن را آشکار می سازد؛ سپس اگر خواست می بخشد و اگر خواست آن را به عقوبتی کیفر می کند.
- 7- هر چند قیامت زمان‌هی آشکار شدن حقایق است اما در صحیح بخاری و مسلم از ابن عمر روایت شده که رسول الله ﷺ فرموده است: «مَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «کسی که عیب مسلمانی را بپوشاند خداوند در روز قیامت او را می پوشاند».

سورهی قارعه

معرفی سوره: سورهی «قارعه» مکی است و بعد از سورهی «قریش» نازل شده و شامل یازده آیه است.

مناسبت آن با سورهی قبل: سورهی «عادیات» با وصفی از قیامت به پایان رسید و این سوره نیز به بیان اوصافی دیگر از قیامت و سرانجام انسان در آن روز اشاره دارد. محور سوره: قیامت، أهوال و سختی های آن بر مبنای سنگینی و سبکی میزان اعمال. عنوان سوره: میزان اعمال

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْقَارِعَةُ ۱﴾ مَا الْقَارِعَةُ ۲ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ۳ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ۴ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعُفُوفِ ۵ فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ۶ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ۷ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ۸ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ۹ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ ۱۰ نَارٌ حَامِيَةٌ ﴿۱۱﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشایندهی مهربان

«در هم کوبنده (1) در هم کوبنده چیست! (2) و تو چه دانی که در هم کوبنده چیست! (3) روزی که مردم مانند پروانه های پراکنده باشند (4) و کوه ها مانند پشم رنگین حلاجی شده باشند (5) پس اما هر کس که ترازویش سنگین باشد (6) پس او در زندگی خوشایند است (7) و اما آن که ترازویش سبک باشد (8) پس مادر وی هادی است. (9) و تو چه دانی آن چیست! (10) آتشی است سوزان (11)».

توضیحات:

﴿الْقَارِعَةُ﴾ (قرع): کوبنده، اصل قرع به معنای کوبیدن به شدت و قوت است؛ قیامت را قارعه می‌نامند، زیرا شدت و سختی‌های برپایی قیامت به حدی است که قلب‌ها را در هم می‌کوبد و از جا می‌کند. ﴿وَمَا أَدْرَاكَ﴾: شدت و سختی قیامت در ذهن و تصور بشریت نمی‌گنجد و با الفاظ نمی‌توان آن را توصیف نمود، از این رو خداوند برای تبیین آن از مثال استفاده کرده است. ﴿الْفَرَّاشُ﴾ ج فراش: پروانه. ﴿الْمَبْثُوثُ﴾ (بث): پراکنده و متفرق شده. وجه مشابَهت مردم به پروانه در کثرت عدد، پراکندگی، ضعف و حرکت دست‌جمعی به‌سوی آن چیزی است که توجه آن‌ها را جلب می‌کند مثل آتش. و مردم نیز بعد از برپایی از قبر همچون پروانگان سراسیمه به‌سوی صحرای محشر موج می‌زنند. ﴿الْعِهْنُ﴾ ج عهنه: پشم رنگ شده، و در حقیقت نیز چنان است، همان‌گونه که خداوند در سوره‌ی فاطر، آی‌هی 27 می‌فرماید: کوه‌ها به رنگ‌های مختلف سفید، سیاه و قرمز هستند. ﴿الْمَنْفُوشُ﴾ (نفش): حلاجی شده، نرم و از هم پراکنده شده. اجزای به هم پیوسته‌ی کوه‌ها در هنگام برپایی قیامت از هم جدا و پراکنده می‌شود. ﴿ثُقُلَاتُ﴾: سنگین شد. ﴿مَوَازِينُهُ﴾ ج میزان: ترازو، وسیله‌ی سنجش اعمال، و یا جمع موزون، یعنی آنچه دارای وزن است (اعمال خیر و شر). سنگینی هردو (میزان و موزون) دلالت بر سنگینی پرونده‌ی اعمال خوب دارد. ﴿عَيْشَةَ رَاضِيَةٍ﴾: زندگی در بهشت که سبب رضایت می‌شود. ﴿خَفَّتْ﴾: خفیف و سبک شد. ﴿فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ﴾: مادرش هاوی‌ه است و این بیانگر این حقیقت است که هر کس در این دنیا، دنیا را در آغوش گیرد پس در آخرت نیز «هاوی‌ه» او را در آغوش خواهد گرفت و این هشدار شدیدی به دنیاطلبان غافل است. ﴿هَآوِيَةٌ﴾ (هآوی): در اصل به معنای سقوط است و چون مردم در جهنم سرازیر شده و به درون آن سقوط می‌کنند به خود جهنم نیز «هاوی‌ه» گویند. ﴿مَا هِيَ﴾؟: در اصل «ماه‌ی» است و اضافه نمودن «هآ» به آن برای رعایت تناسب آیات است. ﴿حَامِيَةٌ﴾ (حمی): بسیار داغ و سوزان.

مفهوم کلی آیات:

شدت و هول قیامت، قلب‌ها را از جا می‌کند و به وحشت می‌اندازد و سرگردان می‌کند همان‌گونه که کوه‌ها را نیز ذره ذره در هوا پراکنده می‌سازد. سپس میزان جهت

سنجش اعمال بندگان گذاشته می شود: هر آن کس که عملش در ترازوی الهی وزنی داشت و سنگینی کرد پس به همان اندازه و بلکه چندین برابر نعمت به او داده می شود تا این که راضی شود، و هر آن کس که کفه‌ی خوبی‌هایش نسبت به بدی‌هایش سبک و بی وزن شد پس آن قدر به او عذاب اضافه می شود که ترازیش متعادل و میزان شود و حقیقتاً این معنای قسط و عدالتی است که بر اساس آن حکم می شود.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- 1- سختی‌های قیامت به اندازه‌ای است که صلابت کوه را در هم می شکند و متلاشی می سازد و انسان‌ها را همچون پروانه‌های هراسان، سراسیمه به هر سوی روانه می سازد.
- 2- در قیامت اعمال خیر و شر بندگان را وزن می کنند و در مقابل هر ذره‌ای از آن جزا و پاداش می دهند.
- 3- نعمت‌های بهشت به اندازه‌ای متنوع و فراوان است که تمامی خواست‌های بهشتیان را برآورده ساخته و آن‌ها را خشنود می سازد.
- 4- هر کس که در دنیا تن‌ها به مادیات آن چسبیده باشد در قیامت همین مادیات در قالب عذاب‌های دردناکی او را در کنار خواهد گرفت.
- 5- در مورد کیفیت آتش چه احادیث زیادی نقل شده است از آن جمله:

(الف) در صحیح بخاری و مسلم از ابوهریره از رسول الله ﷺ نقل شده است: «نَارُكُمْ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ كَأَنَّ لَكَفِيَّةً قَالَ فَضَلَّتْ عَلَيْهِنَّ بِتِسْعَةِ وَسْتَيْنَ جُزْءًا كَلُّهُنَّ مِثْلَ حَرِّهَا». «آتش دنیا، یک هفتادم آتش دوزخ است. گفته شد: یا رسول الله! مگر آتش دنیا، کافی نیست؟ فرمود: آتش دوزخ شصت و نه مرتبه سوزنده‌تر از آتش دنیاست و هر مرتبه‌ی آن به اندازه‌ی آتش دنیا سوزندگی دارد».

(ب) در صحیح بخاری و مسلم از ابوهریره از رسول الله ﷺ روایت شده است: «إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلَاةِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ وَاشْتَكَّتِ النَّارُ إِلَى رَبِّهَا فَقَالَتْ يَا رَبِّ أَكَلْتُ بَعْضِي بَعْضًا فَأَذِنَ لَهَا بِنَفْسَيْنِ نَفْسٍ فِي الشِّتَاءِ وَنَفْسٍ فِي الصَّيْفِ فَهُوَ أَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الْحَرِّ وَأَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الزَّمْهِرِ». «هر زمان گرما شدید شد پس نماز (ظهر) را تا زمان خنکی به تاخیز بیندازید زیرا شدت گرما، از تنفس دوزخ است. آتش دوزخ نزد پرورگارش شکایت کرد و گفت:

پروردگارا! اجزای من، یکدیگر را خوردند؛ پس خداوند به وی اجازه داد تا دو بار تنفس کند: یک نفس در زمستان و یک نفس در تابستان؛ پس آن (دو نفس)، سوزنده‌تر از گرمایی است که سراج دارید و سردتر از زم‌ه‌ریر (سرماي شديد) است که دیده‌اید».

* * *

سوره‌ی تکاثر

معرفی سوره: سوره‌ی «تکاثر» مکی است و بعد از سوره‌ی «کوثر» نازل شده و هشت آی ه دارد.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: پایان بخش سوره‌ی «قارع» در مورد پیامد سبکی میزان حسنات، یعنی آتش سوزان جهنم است و آغاز سوره‌ی تکاثر در مورد فخر فروشی و حب دنیا است که نقش عمده‌ای در غافل ماندن از حسنات دارد.

محور سوره: غفلت از آخرت و مشغولیت به دنیا.

عنوان سوره: عاقبت فخر فروشی

سبب نزول: روایت است که این سوره در مورد قبایلی از عرب نازل شده است که پیوسته بر همدیگر فخر می فروختند؛ ابتدا بزرگان زنده‌ی خود را بر می شمردند سپس به قبرستان رفت‌ه و مرگان را سرشماری می کردند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْهَلِكُمْ التَّكَاثُرُ ﴿١﴾ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿٢﴾ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ﴿٥﴾ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ﴿٦﴾ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ﴿٧﴾ ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ﴿٨﴾﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«فزون طلبی شما را سرگرم ساخت (1) تا آن که به قبرستان‌ه روی آوردید (2) هرگز! (زیاده‌خواهی کارپسندیده‌ای نیست) خواهید دانست (3) باز هم هرگز (زیاده‌خواهی راه به جایی نمی برد) خواهید دانست (4) هرگز (کارتان از دوراندیشی به دور است)، اگر به علم یقین بدانید (5) حقا که بی شب هه جهنم را ببینید (6) سپس حقا که بی شک آن را به

چشم یقین ببینید (7) سپس به تحقیق در آن روز از نعمت (دنیوی) بازخواست خواهید شد (8)».

توضیحات:

﴿الْهَلَكُمْ﴾ (إل‌ه‌ء): مشغولیت از کاری مهم و ارزشمند به‌سوی کاری بی‌هوده، «ل‌ه‌و» در اصل به معنای مشغولیت است و اصطلاحاً هر آن چیزی که تورا از کار مفید و مهم باز می‌دارد، سرگرمی. ﴿التَّكَاثُرُ﴾ (کثرت): زیاده‌خواهی، فزون‌طلبی، تفاخر یا فخرفروشی نسبت به مال و فرزند و قبیله و غیره. ﴿زُرْتُمْ﴾: زیارت کردید. ﴿مَقَابِرَ﴾ ج مقبره: قبرستان «حَتَّى» حرف غایت و نهایت است و به دو گونه می‌توان این آی‌ه را معنا کرد: 1- تا این که مرگتان فرا رسد و به قبرستان برده شوید 2- فخر فروشی شما تا قبرستان و نسبت به مردگان نیز ادامه دارد و گذشت‌ه‌ی مردگان‌تان را به رخ هم‌دیگر می‌کشید. ﴿كَلَّا﴾ تکرار این لفظ در این سوره دلالت بر تأکید نسبت به ناپسند و دور از عقل بودن عمل فخرفروشی دارد. ﴿عِلْمَ الْيَقِينِ﴾ درج‌ه‌ای از آگاه‌ی و علم که درون انسان را قانع می‌کند و هیچ شک و تردیدی را در آن باقی نمی‌گذارد. ﴿لَتَرَوُنَّ﴾ (رای): یقیناً و بی‌گمان آن را می‌بینید. این دیدن می‌تواند به دو گونه باشد: 1- در دنیا انسان در وجودش چه‌نم را کاملاً درک می‌کند و با چشم دل آن را می‌بیند 2- انسان در قیامت ناگزیر از چه‌نم عبور کرده و آن را مشاهده می‌کند. ﴿عَيْنَ الْيَقِينِ﴾: درج‌ه‌ای از آگاه‌ی که با مشاهده‌ی چشم حاصل می‌شود. ﴿لَتُسَلَّنَنَّ﴾: یقیناً سؤال می‌شوید و مورد مؤاخذه قرار می‌گیرید. ﴿التَّعِيمِ﴾ تمامی نعمت‌ه‌ایی که خداوند در دنیا به انسان عطا می‌فرماید مثل سلامتی و امنیت، طعام و شراب، مال و منصب؛ هر انسانی در آخرت مورد سؤال واقع می‌شود که آیا در دنیا، شکر نعمت‌ه‌ا را به جای آورده یا اینک‌ه از آن‌ه‌ا در راه ناصحیح بهره برده است.

مف‌ه‌وم کلی آیات:

نعمت‌ه‌ای دنیوی و زیبایی‌ه‌ای آن به گونه‌ای است که بسیاری را مشغول خود می‌سازد و زندگی را تبدیل به میدان زیاده‌خواهی و فزون‌طلبی می‌کند و فرصت عمل صالح و اندیش‌ه‌ی آخرت را از انسان می‌گیرد و غایت و هدف و الای آفرینش را پست و بی‌هوده می‌سازد، اما اگر یقین انسان نسبت به آخرت و عقوبت‌ه‌ای آن درست شود و انسان به یک درک حقیقی و واقعی برسد و بداند که در مقابل تک‌تک نعمت‌ه‌ای

خداوند بازخواست می شود دیگر هم و غم خود را صرف مادیات نمی کند و از این سرگرمی مُه لک دست برمی دارد و به هدف اصلی از خلقت، یعنی عبادت خداوند می پردازد.

برادشت ها و فواید سوره:

1- زندگی دنیا سراسر بازی، سرگرمی، زیبایی، فخر فروشی و فزون طلبی در مال و فرزند است [حدید: 20].

2- تا هنگامی که آدمی به یک درک حقیقی و واقعی از قیامت نرسد برای وی مشکل است که دل از مادیات و خوشی های دنیا برکند.

3- مراتب یقین سه مرحله است: 1- علم الیقین: آگاهی از طریق آثار شیء، مثل دود که دلالت بر آتش دارد. 2- عین الیقین: آگاهی از طریق دیدن شیء، مثل دیدن آتش با چشم. 3- حق الیقین: آگاهی از طریق حس، مثل سوختن با آتش یا لمس کردن یک شیء.

4- هر چقدر ایمان قوی تر باشد، یقین و باور نیز قوی تر می شود تا جایی که در همین دنیا، بهشت و جهنم در وجود انسان قابل لمس می شود.

5- امام مسلم از انس بن مالک نقل می کند: به رسول الله ﷺ خبری درباره ی اصحابش رسید پس ایشان خطبه ای خواند و فرمود: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ وَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَابْكَيْتُمْ كَثِيرًا». «بهشت و دوزخ به من نشان داده شد و هرگز همانند امروز خیری را بهتر از بهشت و شری را بدتر از دوزخ ندیده ام و اگر آنچه من می دانم شما می دانستید اندکی خنده می کردید و بسیار می گریستید». انس بن مالک می گوید: هیچ روزی سخت تر از آن روز بر اصحاب رسول الله ﷺ نگذشته بود، سره ای خود را پوشیدند و در گلوبه شدت گریستند.

سوره‌ی عصر

معرفی سوره: سوره‌ی «عصر» مکی است و بعد از سوره‌ی «شرح» نازل شده و شامل سه آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: سوره‌ی تکاثر در مورد تفاخر و فزون طلبی و غفلت انسان در طول زندگانش بحث می‌کند و در سوره‌ی «عصر» بعد از سوگند به عمر انسان، این تفاخر را خسران و ورشکستگی می‌نامد و راه حل مناسبی نیز ارائه می‌کند.

محور سوره: ارزش وقت، ورشکستگی انسان و راه کار نجات او.

عنوان سوره: خسرانی عمومی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾﴾ [العصر: 1-3].

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

«سوگند به زمانه (1) که همانا انسان در زیان است (2) مگر کسانی که ایمان آورده و کاره‌ای شایسته کرده‌اند و همدیگر را به حقیقت و همدیگر را به صبر سفارش نمودند (3)».

توضیحات:

﴿وَالْعَصْرِ﴾: زمانه، روزگار، که تمامی عجایب و غرایب شبان‌روز در آن نهفته است و مظهر نظم در خلقت و وجود خالق است و این مهم‌ترین عبرت برای هر انسانی است. ﴿الْإِنْسَانَ﴾: جنس انسان، یعنی تمامی انسان‌ها به‌گون‌های مختلف در حال زیان دیدن از روزگار و تلف کردن اوقات پربها و اموال ارزشمندشان هستند. ﴿خُسْرٍ﴾: خسران یا زیان

که نه تنها فایده‌ای در بر ندارد بلکه اصل سرمای‌هی زندگی یعنی فرصت را نیز از انسان می‌گیرد. ﴿الَّا﴾: استثنا، کسانی را شامل می‌شود که از روزگار و عمرشان نهایت بهره را برده‌اند و با ایمان صحیح و عمل صالح و خالص، خود را از خسران ره‌انیده‌اند. ﴿تَوَاصَوْا﴾ (وَصَى): سفارش و توصیه‌هی دوطرفه است، یعنی همدیگر را توصیه و سفارش کردند. ﴿الْحَقِّ﴾: حقیقت، آنچه برای انسان بقاء و فایده‌ای داشته و در ذات خویش نیز هیچ‌گونه عیب و نقصی نداشته باشد مثل خیرات، اسلام، توحید، عبادت و معرفت که مجموعاً سعادت انسان را تضمین می‌کنند. ﴿الصَّبْرِ﴾: تحمل سختی‌ها و پایداری در راه کسب خوبی‌ها، یعنی آنچه بد، ناشایست و گناه است انجام ندهند و آنچه خوب و مفید و ثواب است از انجام دادنش خسته نشوند و بر آن مداومت داشته باشند.

مفهوم کلی آیات:

هر لحظه از زندگی انسان، فرصتی است که می‌توان خوبی‌ها و کمالات را برای انسان در بر داشته باشد و یا این‌که به بطلت سپری شده و انسان را بی‌بهره سازد. اکثر انسان‌ها ارزش این گوه‌رپرازش را ندانسته و آن را به راحتی ضایع می‌کنند و در این میان تن‌ها نیکوکاران مؤمن هستند که کمال استفاده را از زندگی خویش می‌برند و همدیگر را به بهره‌مندی از آن سفارش می‌کنند و هر مشقتی را نیز به جان می‌خرند و یاور و معین همدیگر می‌شوند.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- 1- مبانی چه‌ارگان‌هی سعادت دنیا و آخرت در این سوره عبارتند از: 1- ایمان. 2- عمل صالح. 3- سفارش به حقیقت. 4- سفارش به صبر.
- 2- سعادت عمومی جامعه به میزان مشارکت افراد آن بر می‌گردد و انسجام و تعامل در جامعه سبب تقویت روح حقیقت‌طلبی در میان تمام افراد می‌شود.
- 3- مؤمن پیوسته نیاز به تقویت ایمان و استقامت در جهت تحمل دشواری‌های دینداری دارد و این هم‌تن‌ها در پرتو توصیه‌های دو طرفه و بلکه چند طرفه حاصل می‌شود.
- 4- ابن کثیر از امام شافعی نقل می‌کند که وی در مورد این سوره فرمود: «لَوْ تَدَبَّرَ النَّاسُ هَذِهِ السُّورَةَ لَوَسَعَتْهُمْ». «اگر مردم در این سوره اندیشه کنند برای آن‌ها کافی است».

- 5- در تعریف صبر گفت‌ه‌اند: نگه‌داشتن نفس بر اساس آنچه عقل و شرع اقتضا می‌کند. بر این اساس صبر را به انواع مختلفی تقسیم می‌کنند مثل: صبر بر عبادت و ترک معصیت، صبر بر مصیبت، صبر بر اذیت و آزار دیگران، صبر در میدان دعوت، صبر در جب‌هله‌ی جهاد و مجاهدت و ...
- 6- عمده‌ترین ثمرات صبر عبارتند از: رضایت‌مندی خود و خدا، آرامش، احساس سعادت، عزت و کرامت، نصرت و محبت خداوند و نهایتاً پاداش بی‌حساب آخروی.

سوره‌ی همزه

معرفی سوره: سوره‌ی «همزه» مکی است و بعد از سوره‌ی «قیامت» نازل شده و نُه آی ه دارد.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: سوره‌ی «عصر» به خسران و زیان انسان‌های از خدا بریده اشاره می‌کند و اوصاف مؤمنان نجات‌یافته از خسران را بیان می‌دارد و این سوره به شرح حال خسران دیدگان و ویژگی‌های آنان می‌پردازد.

محور سوره: مذمت عیب‌جویی و مال‌اندوزی و عقوبت آن، بیان برخی از صفات تکذیب‌کنندگان رسالت محمد ﷺ و عذابی که برای آنان در نظر گرفته شده است.
عنوان سوره: عاقبت مال‌اندوز

سبب نزول: مفسران گویند این سوره درباره‌ی فردی به نام اُخنس بن شُرَیق نازل شده است، زیرا در حضور و پشت سر، به عیب‌جویی و طعن‌زدن به مردم می‌پرداخت. یا این‌که درباره‌ی امی‌ه بن خلف است که هرگاه پیامبر را می‌دید با نیش و کنایه و طعن به استهزاء می‌پرداخت. اما در حقیقت حکم عام است و بر هر کسی که این صفات در او یافت شود مطابقت دارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَيَلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ﴿١﴾ الَّتِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ﴿٢﴾ يُحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ﴿٣﴾
كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ﴿٤﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ﴿٥﴾ نَارُ اللَّهِ الْمَوْقُودَةُ ﴿٦﴾ الَّتِي تَطَّلِعُ
عَلَى الْأَفْئِدَةِ ﴿٧﴾ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ﴿٨﴾ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ﴿٩﴾﴾ [الهمزة: 1-9].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«وای بر هر عیبجوی طعن‌زن! (1) همان‌که مالی را گرد آورد و آن را شمرد (2) گمان می‌برد که مالش او را جاودان‌ه می‌سازد (3) هرگز، بی‌شک به کام درم‌شکن پرتاب شود

(4) و توجه دانی این درم شکن چیست! (5) آتش برافروخت هی خداوند است (6) که بر دل هفتاد (7) همانا آن برایشان سرپوشیده باشد (8) در ستون های بلند (9)».

توضیحات:

﴿وَيْلٌ﴾: هلاکت، عذاب شدید، لعنت، دره‌ای در جهنم. ﴿هَمْزَةٌ﴾ (هَمْزًا): از ماده‌ی «همز» و اصل آن به معنای شکستن و زدن است و به اشارت چشم و ابرو جهت تحقیر گفته می‌شود، عیب‌جویی. ﴿لَمْزَةٌ﴾: صیغه‌ی مبالغه از ماده‌ی «لمز» به معنای طعن زدن است. فرق بین «هَمْزَةٌ» و «لَمْزَةٌ»: 1- «هَمْزَةٌ»: عیب‌جویی در حضور شخص است و «لَمْزَةٌ» در پشت سر او و عکس این را نیز گفت‌ه‌اند. 2- «هَمْزَةٌ»: عیب‌جویی با زبان است و «لَمْزَةٌ» با سر و چشم و ابرو. ﴿عَدَدَةٌ﴾: پیوسته مالش را شمرد. ﴿أَخْلَدَهُ﴾: او را جاویدان می‌سازد. ﴿لَيْئِبْدَنْ﴾ (نَبَذَ): یقیناً دور انداخته می‌شود، پرتاب می‌شود. ﴿الْحَطْمَةِ﴾ (حَطَمَ): به معنای شکستن است، و به جهنم «حَطْمَةٌ» گویند، زیرا هر کس در آن انداخته شود عذاب آتش، او را درم می‌شکند. ﴿الْمُوقَدَةُ﴾ (وَقَدَ): برافروخت، فروزان. ﴿تَطَّلِعُ﴾: وارد می‌شود، می‌جهد، راه می‌یابد. ﴿الْأَفْدَةُ﴾ ج فؤاد: دل هفتاد. ﴿مُؤَصَّدَةٌ﴾ (وَصَدَ): در بسته، سرپوشیده که هیچ منفذی به بیرون ندارد. ﴿عَمَدٌ﴾ ج عمود: ستون. ﴿مُمَدَّدَةٌ﴾: بلند و کشیده.

مفهوم کلی آیات:

بسیار هستند که به جای پذیرش حقیقت، به انکار آن از طریق طعن و مسخره می‌پردازند و خود را این‌گونه از نعمت ارزشمند هدایت محروم می‌سازند و این زیان بزرگ را به جان می‌خرند و دل به مادیات این جهان می‌بندند و تمامی همت و وقت خود را مصروف مال‌اندوزی و فخرفروشی می‌کنند اما غافل از این‌که نه بقایی برای خودشان هست و نه برای مال‌شان و لاجرم باید از دار فانی به دیار باقی بشتابند و پاداش تمامی خسران‌ها و بی‌هوده‌کاری‌های خویش را دریافت کنند و تا ابدیت در آن جاودان‌ه‌مانند.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- 1- طعن زدن و عیب‌جویی از دیگران کاری بسیار ناپسند و غیراخلاقی است.
- 2- انسان نباید به مال دنیا و ظاهر فریبنده‌اش مغرور و شادمان گردد.
- 3- انسان عاقل هیچ‌گاه کاری نمی‌کند که خود را در معرض عذاب جهنم قرار دهد.

4- آتش جهنم نه تنه ا ظاهر و جسم انسان را می سوزاند بلکه به درون نیز نفوذ می کند و آن را از داخل دره م می شکند.

سوره‌ی فیل

معرفی سوره: سوره‌ی «فیل» مکی است و بعد از سوره‌ی «کافرون» نازل شده و شامل پنج آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: این سوره بیان نمون‌هی عینی از مغرور شدن به مال و قدرت و عدم کارایی آن در مقابل‌ه با حقیقت است که در سوره‌ی همزه به آن اشاره شد. همچنین سوره‌ی همزه سخن از جنگ روانی دشمنان حق و سرانجام کار آنان داشت و این سوره حکایتی از جنگ فیزیکی و میدانی آنان و سرانجام کار آن جنگ‌افروزان دارد. محور سوره: حکایت اصحاب فیل و شیوه‌ی هلاکت آن‌ها جهت حفظ حرمت و امنیت کعبه.

عنوان سوره: شکستی بزرگ

خلاص‌هی داستان اصحاب فیل: ابرهه، حاکم یمن، کلیسای مجللی بنا نمود تا اعراب را از جزیره‌ی العرب و از زیارت کعبه منصرف سازد و به آنجا بکشاند، اما در این راه موفق نشد؛ از این رو تصمیم گرفت کعبه را ویران کند تا شاید بدین وسیله توجه مردم را به سوی کلیسای خود معطوف سازد؛ به همین منظور همراه با لشکریانی سوار بر فیل‌هی عظیم‌الجثه راهی مکه شد اما قبل از این‌که بتواند وارد مکه شود و نقش‌های را عملی سازد خداوند لشکریانی آسمانی از پرندگان کوچک شبی‌ه به پرستو بر آن‌ها فرو فرستاد که همراه هر کدام از آن‌ها سه سنگ آتشین و هلاک‌کننده، یکی در منقار و دوتا در چنگال‌شان بود، که قدرت از پای در آوردن یک فیل را داشت.

بدین صورت کعبه از شر آن‌ها در امان ماند و این واقع‌ه به عنوان رویدادی مهم در میان عرب باقی ماند که آن را «عام الفیل» نامیدند. پیامبر اسلام نیز در همین سال یعنی 570 میلادی متولد شد. مشروح این واقع‌ه در کتب تاریخ و تفسیر ذکر شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ﴿١﴾ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ﴿٢﴾
وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿٣﴾ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ
مَّأْكُولٍ ﴿٥﴾﴾ [الفيل: 1-5].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«آیا ندیدی که پروردگارت با اصحاب فیل چه کرد! (1) آیا نیرنگ آن‌ها را در تبه‌ای قرار نداد! (2) و بر آن‌ها پرندگانی گروه گروه فرستاد (3) که با سنگ‌هایی از سنگ گِل آن‌ها را سنگباران می‌کردند (4) پس آن‌ها را همچون برگ کاه جویده گردانید (5)».

توضیحات:

﴿أَلَمْ تَرَ﴾: آیا ندیدی؟ منظور این است که آیا خبر آن به گوش تو نرسید؟ ﴿كَيْفَ فَعَلَ﴾: دلالت بر قدرت عظیم خداوند دارد. ﴿كَيْدٌ﴾: تدبیر و برنامه، نقش‌های شوم و زشت. ﴿تَضْلِيلٍ﴾ (ضَلَّ): باطل و تبه‌ساختن، یعنی جلو نیرنگ آن‌ها را گرفت و نقش بر آب کرد. ﴿طَيْرًا﴾: اسم جنس برای پرنده. ﴿أَبَابِيلٌ﴾ ج ابُول یا ابَّهَل (با تشدید باء) و گفت‌ه‌اند مفرد ندارد: گروه گروه، نوعی پرنده‌ی دریایی سیاه‌رنگ که به صورت جمعی پرواز می‌کنند. ﴿تَرْمِيهِمْ﴾ (رَمَى): بر سر آنان می‌انداختند، آن‌ها را سنگ‌باران می‌کردند. ﴿سِجِّيلٍ﴾: سنگ‌هایی از جنس گِل‌های سخت شبیه به تک‌های آجر سفالین پخته که اندکی از عدس بزرگ‌تر بود، ﴿عَصْفٍ﴾: پوست‌های محصولات، کاه ﴿مَّأْكُولٍ﴾: خورده شده، اضافاتی از کاه که در آخور حیوان باقی می‌ماند.

مفهوم کلی آیات:

هر آن کس که فریفت‌های قدرت و ثروت گردد و بخواد در مقابل قدرت مطلق یعنی خداوند دست به گستاخی زند خداوند نیز ممکن است در همین دنیا او را هلاک سازد همان‌گونه که جواب گستاخی ابرهه را به گون‌های داد که از آن‌ها مگر همچون پوست‌های از گیاه باقی نماند و با ذلت و خواری تمام به هلاکت رسیدند.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- 1- قدرت عظیم و علم فراگیر خداوند نسبت به هر کاری که مقتضای حکمتش باشد.
- 2- ظلم و سرکشی، نابودی را در پی خواهد داشت و این گوش‌های از انتقام خداوند است.
- 3- نجات کعبه از دست ابرهه، نعمتی خاص به اهل مکه و به صورت عمومی به تمامی حقیقت‌جویان بوده و خواهد بود.
- 4- قدرت تخریب سنگ‌هایی که بر سر اصحاب فیل فرود آمد می‌توان به بمب‌های اتمی و ذره‌ای تشبیه کرد که امروزه دنیا را به فساد کشانده است و هر کدام توان تخریب منطق‌ه عظیمی را دارا می‌باشد.

سوره‌ی قریش

معرفی سوره: سوره‌ی «قریش» مکی است و بعد از سوره‌ی «تین» نازل شده و شامل چهار آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: سوره‌ی قریش ادامه‌ی مبحث اصحاب فیل و بیان لزوم شکر آن نعمت بزرگی است که خداوند به اهل مکه ارزانی داشت، از این رو در مصحف بعضی از صحابه، این سوره بدون بسم الله و بلافاصله بعد از سوره‌ی آمده است.

محور سوره: بیان دو نعمت بزرگ خداوند به اهل مکه، یعنی امنیت و معیشت و لزوم بندگی و پرستش خداوند در قبال آن.

عنوان سوره: عنایتی دیگر به قریش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿لَا يَلْفُ قُرَيْشٍ ۝١ إِيْلَهُمْ رِحْلَةَ الْشِتَاءِ وَالصَّيْفِ ۝٢ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ۝٣ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِّنْ جُوعٍ وَعَآمَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ ۝٤﴾ [قریش: 1-4].

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

«برای الفت دادن قریش (1) انس و الفت دادن آن‌ها در کوچ زمستانی و تابستانی (2) پس باید پروردگار این خان‌ها را عبادت کنند (3) همان‌که آنان را از گرسنگی طعام داد و از ترس ایمنشان ساخت (4)».

توضیحات:

﴿إِيْلَفٍ﴾ (إِلْف): انس و الفت و همراهی با یک چیز، انس و الفت دادن، همبستگی.
﴿قُرَيْشٍ﴾: اسم قبایل عرب که از نوادگان «نضر بن کنانه» یعنی سیزدهمین جد پیامبر می‌باشند. قریش اسم مصغر از قُرَیْش (کوسه ماهی) است و به سبب قدرت آن‌ها در مقابل‌ه با این حیوان دریایی به آن‌ها قریش می‌گفتند و یا این‌که قریش به معنای

کسب و جمع کردن است و چون آن‌ها تاجر بودند این لقب را بر آن‌ها نه‌اندند. در مجموع قریش به دوازده قبیله تقسیم می‌شدند که رسول الله ﷺ از بنی‌هاشم یعنی فرزندان هاشم بن عبدمناف بن قصی است. ﴿رِحْلَةَ الشِّتَاءِ﴾: مسافرت‌هایی که قریش در زمستان به یمن و حبشه و در تابستان به شام و غزه برای تجارت داشتند. ﴿فَلْيَعْبُدُوا﴾: پس به شکران‌هی نعمت رزق و روزی و امنیت، باید خداوند را عبادت کنند. ﴿هَذَا أَلْبَيْتِ﴾: کعبه.

نکته‌ی مهم: در مورد این‌که «لام» در آغاز سوره به چه مطلبی برمی‌گردد دو صورت می‌تواند داشته باشد که بنا بر آن‌ها، آی‌هی اول این‌گونه معنا می‌شود: 1- به خاطر الفتی که خداوند در میان قریش قرار داده و ایشان با امنیت به تجارت و کسب رزق و روزی می‌پردازند پس باید به شکران‌هی آن، خداوند را عبادت کنند. 2- شکست ابرهه (مبحث سوره‌ی قبل) به خاطر این بود که قریش به کعبه الفت گیرند و سفرهای تجاری خویش را ادامه دهند پس به شکران‌هی آن باید خداوند را عبادت کنند.

مفهوم کلی آیات:

از بزرگ‌ترین نعمت‌هایی که خداوند به یک بنده ارزانی می‌دارد نعمت امنیت و سیری (رفع گرسنگی) است و همین کافی است تا این‌که شکر نعمت را بر خود واجب بداند، زیرا تمامی ضروریات زندگی توسط این دو نعمت برآورده می‌شود و هرآنچه فراتر از این دو باشد منجر به فزون‌طلبی و جاه‌طلبی می‌شود که موضوع عمده‌ی چندین سوره‌ی اخیر را تشکیل داده است.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- 1- بیان دو نعمت اساسی یعنی امنیت و معیشت نیکو که خداوند به قریش عطا فرمود.
- 2- انسان در مقابل نعمت‌هایی که به او ارزانی شده است باید شکرگزار خداوند باشد و به عبادت پروردگارش بپردازد.
- 3- خداوند، کعبه را به خودش نسبت داد همان‌گونه که عبدالمطلب نیز در برابر ابرهه گفت: «أَنَا رَبُّ الْإِبِلِ وَإِنَّ لِلْبَيْتِ رَبًّا سَيَمْنَعُهُ» «من صاحب شتره‌ایم هستم و برای کعبه نیز صاحبی است که آن را نگه خواهد داشت». این نشان‌هی عنایت خاص خداوند به کعبه و کرامت و شرافت والای آن است.

4- آی هی 112 سوره ی نحل نمون های بارز از قومی است که نعمت خداوند را شکر نگفتند پس به وسیله ی گرفته شدن نعمت، مورد عذاب دنیوی قرار گرفتند.

سوره‌ی ماعون

معرفی سوره: سوره‌ی «ماعون» یا «أرأیت» یا «الدین» مکی است و بعد از «تکواثر» نازل شده و شامل هفت آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: محور سوره‌ی «فیل» و «قریش» نعمت‌های مادی همچون امنیت و رفاه بود و در این سوره مظاهری از کفران نعمت ذکر شده است که برترین آن تکذیب روز قیامت است.

محور سوره: سیمای تکذیب کنندگان رستاخیز.

عنوان سوره: نمازگزاران سهل‌انگار

سبب نزول: آیه‌ی چهارم به بعد از این سوره در مورد منافقان نازل شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ ﴿١﴾ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ ﴿٢﴾ وَلَا يَحِضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿٣﴾ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿٥﴾ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ ﴿٦﴾ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ﴿٧﴾﴾ [الماعون: 1-7].

ترجمه:

بِه نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

«آیا دیدی آنکه جزا را دروغ می‌انگارد! (1) پس آن همان است که یتیم را به تندی از خود می‌راند (2) و بر طعام نیازمند تشویق نمی‌کند (3) پس وای بر آن نمازگزاران! (4) همان کسانی که از نمازشان غافلند (5) آنانی که ریاکاری می‌کنند (6) و نیکی‌های کوچک را دریغ می‌ورزند (7)».

توضیحات:

﴿الَّذِينَ﴾: روز جزا و حساب. ﴿يَدْعُ﴾ (دع): راندن و بیرون کردن با خشونت و تندی. ﴿لَا يَحِضُّ﴾ (حض): تشویق و ترغیب نمی‌کند. ﴿الْمِسْكِينِ﴾: نیازمند، زمین گیر. ﴿عَنْ﴾

صَلَاتِهِمْ: از نمازشان. این لفظ دلالت بر این دارد که مخاطبین این آیة منافقین هستند که اصل نمازشان و هدفشان دارای مشکل اساسی است و اگر قرار بود مخاطب این آیة مؤمنان باشند از لفظ «فی» استفاده می شد، زیرا سهل انگاری عمده‌ی مؤمنان، در مورد غفلت از اصل نماز نیست بلکه در مورد عدم توجه لازم و اخلاص کافی در هنگام نماز خواندن است. ﴿سَاهُونَ﴾ (سَهَّوٌ) ج ساهی: غفلتی که در نتیجه‌ی بی‌اعتنایی باشد و منظور منافقانی هستند که هیچ اعتنا و حتی اعتقادی به نماز نداشتند و صرفاً از روی ریاکاری آن را در حضور پیامبر ﷺ و صحابه می خواندند. ﴿يُرَاءُونَ﴾ (رَأَى): تظاهر می کنند به وسیله‌ی نمازشان و هر کار به ظاهر خوبی که انجام می دهند بر این که انسان‌های پرهیزکاری هستند. ﴿الْمَاعُونَ﴾ (مَعْن): چیز اندک، منظور آن چیزهایی است که عادتاً بین همسایه‌ها رد و بدل می شود مثل دیگ، ظرف، ابزار آلات و غیره که اصل آن سالم باقی مانده و به صورت امانتی از آن استفاده می شود. همچنین گفت‌هاند که منظور صدقه و زکات است، چون در حقیقت مقدار اندکی از اموال بسیاریک شخص را شامل می شود.

مفهوم کلی آیات:

آن کس که پیوسته از خداوند نعمت دریافت کند و در مقابل، با کفران نعمت، خداوند را به فراموشی سپارد طبیعی است که نسبت به بندگان خدا نیز بی‌اعتنا خواهد شد و حس نوع دوستی و تعاون در او کم رنگ و حتی بی رنگ می گردد و هدفش تن‌ها جمع مال و فزون طلبی می شود و به ن‌هایت بخل و کوت‌نظری می رسد؛ و اگر هم کار نیکویی از او صادر شود ن‌به خاطر خدا بلکه برای جلب و اعتماد دیگران خواهد بود.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- 1- سنگ دلی، مال دوستی و تندخویی از صفات کسانی است که منت‌های همت و هدفشان در این دنیا خلاصه می شود و هیچ‌امیدی به آخرت ندارند.
- 2- تحذیر شدید از سستی و بی‌اعتنایی نسبت به نماز و یا کم‌اهمیت جلوه دادن آن.
- 3- عبادت تن‌ها باید خالص و بدون ریا باشد تا این که بتوان به ان به چشم امید نگریست.
- 4- ن‌هایت بخل در این است که انسان اجازه‌ی استفاده از اشیایی را ندهد که با استفاده نمودن از آن، هیچ‌گونه نقصانی در آن چیز به وجود نمی آید.

- 5- به تعویق انداختن نماز از وقت اصلی آن، نوعی غفلت از نماز محسوب می شود که می تواند به مرور زمان به ترک نماز منجر شود.
- 6- حرکت نماز مآبان هی بی روح و به دور از خشوع و ریاکارانه، هرگز نه وزنی در نزد خداوند دارد و نه اعتبار و ارزشی و بلکه خود مستوجب عذاب و نابودی است.

سوره‌ی کوثر

معرفی سوره: سوره‌ی «کوثر» مکی است و بعد از سوره‌ی «عادیات» نازل شده است و سه‌آیه دارد.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: بعد از اینکه خداوند در سوره‌ی «ماعون» بعضی از اوصاف منافقان یعنی بخل و سستی در نماز و ریا را برشمرده در این سوره مخصوصاً به ذکر نعمت بزرگ خداوند به پیامبر ﷺ یعنی کوثر و اوصافی که پیامبر باید متصف به آن باشد اشاره می‌نماید و دشمنان ایشان را مورد وعید شدید قرار می‌دهد.

محور سوره: بیان فضل بزرگ خداوند به پیامبر یعنی کوثر و امر به شکرگزاری نعمت و فرمان نسبت به تقویت رابطه‌ی نیک با خدا و خلق خدا و وعده‌ی هلاکت دشمنان.

عنوان سوره: خیر فراوان

سبب نزول: بسیاری از نادانان قریش که پیوسته به تمسخر از پیامبر می‌پرداختند بر پیامبر عیب می‌دانستند که تن‌ها ضعیفان تابع او شده‌اند و از بزرگان در نزد او خبری نیست و آنگاه که پسران پیامبر یکی بعد از دیگری در کودکی در گذشتند ادعا کردند که محمد آبت‌ر شده است، یعنی نسلی از او بر جای نخواهد ماند و کار او تمام است، از این رو جهت رفع تمامی شبهات و ادعاهای پوچ و بی‌اساس آن‌ها، این سوره نازل گردید که سراسر نعمت و خیر برای پیامبر و وعده‌ی هلاکت برای دشمنان ایشان است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ ۖ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأُنْحَرِ ۗ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ [الکوثر: 1-3].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«به راستی که ما به تو خیر فراوان عنایت کردیم (1) پس برای پروردگارت نماز بگزار و قربانی کن (2) بی‌گمان دشمنت خود بی‌تبار است (3)».

توضیحات:

﴿كُوْتِرٌ﴾: خیر کثیر و فراوان در دنیا و آخرت، نهری در بهشت که آب آن از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر است (اصل لغت کوثر مبالغه از کثرت به معنای زیادی است). مفسران برای کوثر مصداق‌های دیگری نیز ذکر کرده‌اند مثل: نبوت، قرآن، شفاعت، معجزات، اجابت دعا، لفظ لا إله إلا الله، فقه دین، نمازهای پنج‌گانه ﴿صَلِّ﴾: بر نمازهای مداوم باش و آن‌ها را در وقت خود بخوان. ﴿لِرَبِّكَ﴾: تن‌ها برای پروردگارت نماز بخوان و عبادت کن. ﴿أَنْحَرُ﴾ (نحر): قربانی کن، امر به نماز و قربانی در جهت مردود ساختن کار مشرکان است، زیرا آن‌ها نماز را تبدیل به کف زدن و سوت کشیدن کرده بودند و قربانی را نیز در پای بت‌هایشان انجام می‌دادند. ﴿شَانِئَكَ﴾ (شائئ): دشمنی که با بغض و کین‌های شدید همراه باشد. ﴿أَبْتَرُ﴾: بی‌دنبال‌ه، مقطوع، بی‌زاد و فرزند، در مورد حیوانات به دم بریده و در مورد انسان به عقیم و بی‌تبار گفته می‌شود.

مفهوم کلی آیات:

خداوند در دنیا و آخرت، خیرات فراوانی را به رسول الله ﷺ عنایت فرموده‌اند: رحمة للعالمین بودند، جهانی بودن اسلام، قرآن، نصرت‌های پیاپی در مراحل مختلف دعوت و پیروزی بر دشمنان هم‌خیرات دنیوی است و در آخرت نیز کوثر یا نهر بهشتی از امتیازاتی است که به پیامبر ﷺ اعطا خواهد شد. پس به شکران‌های این همه نعمت باید در راه خداوند تلاش و مجاهدت و مداومت نماید و از هیچ دشمنی نهراسد، زیرا تمامی دشمنانش دم بریده و هلاک شده‌اند.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- 1- محافظت و مداومت کامل و همیشگی بر اوقات نماز.
- 2- قربانی کردن به نام خداوند جهت اعلان عظمت خداوند.
- 3- آنگاه که به‌ترین مخلوقات یعنی رسول الله ﷺ نسبت به نعمت‌های خداوند مورد سؤال قرار می‌گیرد پس سایر بندگان در اولویت هستند که خود را برای مؤاخذة و جواب آماده سازند.
- 4- دو نعمت بزرگ خداوند به پیامبر در این سوره کوثر و ناکامی دشمنان است.
- 5- امام مسلم از انس بن مالک نقل می‌کند: همراه رسول الله ﷺ در مسجد نشستیم که ایشان اندکی به خواب (چرت) فرو رفتند اما ناگهان تبسم کنان سرشان را بلند کرد. پرسیدیم: ای رسول خدا! چه چیزی شما را به

خنده انداخت؟ فرمود: «أُنزِلَتْ عَلَيَّ آيَاتُ سُورَةٍ فَقَرَأْتُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْتُرَ ۝ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ ۝ إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ۝» یعنی: هم اکنون سوره‌ای بر من نازل شد سپس قرائت کردند: بسم الله ... الابتر، سپس پرسید: «تَدْرُونَ مَا الْكُوْتُرُ؟» آیا می‌دانید کوثر چیست؟ گفتیم: خدا رسولش دانانند؛ فرمود: «فَإِنَّ نَهْرَ وَعَدَنِيهِ رَبِّي ﷻ، عَلَيْهِ خَيْرٌ كَثِيرٌ هُوَ حَوْضٌ تَرِدُ عَلَيْهِ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ آيَتُهُ عَدَدَ نُجُومِ السَّمَاءِ فَيُخَلِّجُ الْعَبْدَ مِنْهُمْ فَأَقُولُ رَبِّ إِنَّهُ مِنْ أُمَّتِي فَيَقُولُ مَا تَدْرِي مَا أَحَدَثَ بَعْدَكَ؟». «همانا آن نهری است که خداوند بلند مرتبه آن را به من وعده داده است، در آن خیر فراوانی است، آن حوضی است که امت من در روز قیامت بر آن وارد می‌شوند، ظرف‌های آن به تعداد ستارگان آسمان است، اما شخصی از امت من از آن محروم می‌ماند، پس من می‌گویم: او از امت من است! خداوند می‌فرماید: تو چه می‌دانی که امت بعد از تو چه کردند!».

6- امام بخاری از انس بن مالک روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «بَيْنَمَا أَنَا أَسِيرٌ فِي الْحِجَّةِ إِذَا أَنَا بِنَهْرٍ حَافَتَاهُ قِيَابُ الدَّرِّ الْمُجَوَّفِ قُلْتُ مَا هَذَا يَا جَبْرِيلُ قَالَ هَذَا الْكُوْتُرُ الَّذِي أَعْطَاكَ رَبُّكَ فَإِذَا طِينُهُ أَوْ طَيْبُهُ مِسْكٌ أَذْفَرُ» بعد از این که به بهشت برده شدم (در سفر معراج) به نهری رسیدم که دو طرف آن را گنبد‌هایی از مرورایدت‌هی، پوشانده بود؛ پرسیدم: این چیست ای جبریل؟ گفت: این کوثر است که پروردگارت به تو داده است، پس خاک آن - یا بوی آن - از مُشک خوشبو است.».

7- در صحیح بخاری و مسلم از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت شده که رسول الله ﷺ در مورد حوض یا نهر کوثر فرمود: «حَوْضِي مَسِيرَةُ شَهْرٍ وَمَاؤُهُ أَبْيَضٌ مِنَ اللَّبَنِ وَرِيحُهُ أَطْيَبُ مِنَ الْمِسْكِ وَكِبْرَانُهُ كَنُجُومِ السَّمَاءِ مَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَا يَظْمَأُ أَبَدًا». «حوض من به اندازه‌ی مسیری یک ماه مسافت دارد، آب آن از شیر سفیدتر و از مُشک خوشبوتر است؛ ظرف‌های کنار آن درزیبایی و فراوانی مانند ستارگان آسمان هستند، کسی که از آن بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد.».

سوره‌ی کافرون

معرفی سوره: سوره «کافرون» یا «العبادة» مکی است و بعد از سوره‌ی «ماعون» نازل شده و شش آیه دارد.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در سوره‌ی کوثر راه و رسم دیانت و هدایت که همان رابطه‌ی نیک با خدا و خلق خداست به پیامبر ﷺ ابلاغ شد و این سوره تأکیدی بر لزوم خالص گرداندن عبادت برای خداوند و موضع‌گیری پیامبر دارد.

محور سوره: توحید و برائت از شرک و گمراهی و آزادی انسان در انتخاب عقیده.

عنوان سوره: برائت عملی از کفر

سبب نزول: روایت کرده‌اند که گروهی از سران مشرکان مکه مثل امی‌ه بن خلف، ولید بن مغیره و عاص بن وائل به نزد پیامبر آمدند و پیشنهاد دادند که یک سال محمد خدایان آن‌ها را بپرستند و یک سال نیز آن‌ها خدای محمد را بپرستند اما پیامبر در جواب پیشنهاد آن‌ها فرمودند: «مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نُشْرِكَ مَعَهُ غَيْرُهُ». «پناه بر خدا اگر کسی غیر از خودش را شریک او قرار دهیم». سپس این سوره نازل شد تا تثبیت قلب و تأیید عقیده‌ی پیامبر باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٣﴾ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مِمَّا عَبَدْتُمْ ﴿٤﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٥﴾ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ﴿٦﴾﴾

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«بگو: ای کافران (1) نمی‌پرستم آنچه را شما می‌پرستید (2) و نه شما پرستنده‌اید آنچه را من می‌پرستم (3) و نه من پرستنده‌ام آنچه را شما پرستیده‌اید (4) و نه شما پرستنده‌اید آنچه را من می‌پرستم (5) برای شما دین خودتان و برای من دین خودم (6)».

توضیحات:

﴿قُلْ﴾: صیغ‌هی امر دلالت بر ماموریت ویژه‌ی پیامبر ج‌هت ابلاغ دعوت ال‌هی به کافرین و نفی هرگونه انحراف از این دعوت است. ﴿الْكَافِرُونَ﴾: مشرکین مک‌ه به صورت خاص و هر کافر دیگری به صورت عام را شامل می‌شود. ﴿لَا أَعْبُدُ﴾ نمی‌پرستم. ﴿عَبَدْتُمْ﴾: پرستش کردید. ﴿عَابِدٌ﴾: پرستش‌گر، پرستش‌کننده. ﴿لِي دِينٍ﴾: دین من برای خودم.

نکت‌ه: حکمت از تکرار آیات در این سوره دو چیز است: 1- پیامبر تأکید می‌کند که نه در گذشته، و نه در حال و آینده هیچ‌گاه به بت‌ها تمایلی نداشته است. 2- چون کافران تقاضا کرده بودند که هر سال یکی از آن‌ها معبود دیگری را بپرستد و این وضعیت استمرار داشته باشد، خداوند نیز به تکرار این آیات پرداخت تا پاسخ مکرری به پیشن‌هادهای مکرر آن‌ها داده باشد.

مف‌هوم کلی آیات:

فرق دین خالص و دین شرک آلود همان تفاوت حق و باطل است و حقیقت هیچ‌گاه با باطل قابل جمع نیست، از این رو، هر کس خواهان حقیقت باشد هیچ‌چاره‌ای ندارد مگر این‌که دینش را خالص و به دور از هر امر شرک آلودی قرار دهد. سازش با کفر و شرک، قابل توجی‌ه نیست هر چند که با رنگ و لعاب و با شعار و توجی‌هات فریبنده‌ای نیز همراه باشد.

برداشت‌ها و فواید سوره:

1- تمسک و ملازمت بدون چون و چرا با دین اسلام، اگر واقعاً ادعای مسلمانی داریم.

2- فرق اساسی و بنیادین است بین دین خالص و توحید و بین شرک و کفر.

3- حد وسطی بین توحید و شرک وجود ندارد و راه و غایت هر کدام مشخص است.

4- مسلمان حقیقی هیچ‌گاه پیش غیر خدا گرنش نمی‌کند، از غیر او نمی‌ترسد و امید و خواهشی از غیر او ندارد.

5- مشرکان، شرک خودشان را به گونه‌های مختلف توجی‌ه می‌کردند مثل: ﴿مَا

نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ [الزمر: 3]. «ما بت‌ها را نمی‌پرستیم مگر برای این‌که ما را به خدا نزدیک کنند». اما هیچ‌گاه این توجی‌هات از آن‌ها پذیرفته نشد.

6- خواندن سوره‌ی اخلاص و کافرون در این نمازها سنت است: قبله‌ی صبح،
بعده‌ی مغرب، سنت طواف، سنت احرام، سنت وتر.

سوره‌ی نصر

معرفی سوره: سوره‌ی «نصر» یا «التودیع» آخرین سوره‌ی کامل مدنی است که بعد از سوره‌ی توبه در حجة الوداع بر پیامبر ﷺ نازل شد و شامل سه آیه است. مناسبت آن با سوره‌ی قبل: در سوره‌ی کافرون تفاوت اساسی بین توحید و کفر مطرح شد و در این سوره در باره‌ی نعمت بزرگ خداوند یعنی برتری و پیروزی دین خدا و پیروان آن بر کفر و کافرین، صحبت می‌شود.

محور سوره: فتح مکه و لزوم شکرگزاری از این نعمت بزرگ.

عنوان سوره: ج‌هانی شدن دین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿١﴾ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿٢﴾﴾
﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿٣﴾﴾ [النصر: 1-3].
ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«آن‌گاه که یاری خدا و فتح فرا رسد (1) و مردم را ببینی که گروه‌گروه در دین خدا داخل می‌شوند (2) پس با ستایش پروردگارت به تسبیح بپرداز و از او آمرزش بخواه، بی‌گمان او بس توبه‌پذیر است (3)».

توضیحات:

﴿نَصْرٌ﴾ یاری، نصرت. ﴿الْفَتْحُ﴾: پیروزی و فتح، در اینجا مراد فتح مکه است که در سال هشتم هجری به وقوع پیوست. ﴿أَفْوَاجًا﴾: ج فوج: گروه‌گروه. ﴿سَبِّحْ﴾ تسبیح گوی، اصل تسبیح به معنای تنزیه و تقدیس، یعنی پاک دانستن خدا از هر عیب، نقص و امور شرک آلودی است که لایق ذات پاک او نیست. ﴿أَسْتَغْفِرْهُ﴾: طلب استغفار و بخشش

کن از او. ﴿تَوَابًا﴾ صیغه‌ی مبالغه به معنای بسیاری توبه پذیر.
مفهوم کلی آیات:

این سوره اعلامی نسبت به کامل شدن دین و نعمت هدایت بر بندگان و پایان یافتن امر رسالت است و پیامبر به تسبیح و تحمید و استغفار امر شده است، زیرا زمان ملحق شدن به رفیق اعلی یعنی خداوند نزدیک شده است و پیامبر در حالی به دیدار خداوند می‌شتابد که اسلام را جهانی ساخته و مردم گروه گروه، به اختیار خود مسلمان می‌شوند و در حقیقت این پایان رسالت تمام پیامبران و اتمام نعمت بر همه‌ی مردمان است.

برداشت‌ها و فواید سوره:

1- نعمت نیاز به شکری دارد و شکر نعمت، به کارگیری آن در راه رضایت خداوند است.

2- هر چه ایمان انسان قوی‌تر باشد تمایل او به توبه و استغفار و ستایش خداوند بیش‌تر می‌شود و این امر از شناخت کامل‌تر و عمیق‌تر خداوند ناشی می‌شود.

3- عبدالله بن عباس نقل می‌کند: عمر رضی الله عنه مرا به جمع بزرگان اهل بدر راه می‌داد اما گویا یکی از ایشان، ناخشنود بود پس گفت: چرا این را وارد جمع ما می‌کنی حال آنکه ما نیز پسر بچه‌ایی مثل او داریم؟ عمر گفت: او از جایی است که می‌دانید (با پیامبر نسبت دارد). روزی آن‌ها را دعوت کرد و مرا نیز به جمع آنان آورد و من دانستم که عمر مرا به جمع آنان آورده تا مرا به آنان بشناساند.

عمر از آنان پرسید: در مورد این فرموده‌ی خداوند ﷻ چه می‌گویید: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾؟ برخی گفتند: به ما فرمان داده شده که هرگاه فتحی برایمان حاصل شد و یاری شدیم ستایش خدا را به جای آوریم و از او آمرزش بخواهیم، و بعضی ساکت ماندند؛ سپس به من فرمود: ای ابن عباس! آیا تو نیز چنین می‌گویی؟ گفتم نه، فرمود: پس چه می‌گویی؟ گفتم: آن نشان‌هی اجل رسول الله ﷺ است که خداوند به او خبر داد، خداوند فرمود: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ پس آن علامت اجل توست؛ ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَابًا﴾ عمر فرمود: من نیز از آن، چیزی جز آنچه تو می‌گویی نمی‌دانم.

4- رسول الله ﷺ بعد از نزول این سوره و در اواخر عمرشان، این تسبیح را بسیار در رکوع و سجود تکرار می‌فرمود: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي».

* * *

سوره‌ی تَبَّتْ

معرفی سوره: سوره‌ی «تَبَّتْ» یا «مَسَد» مکی است و بعد از سوره‌ی «فَاتِحَه» نازل شده و شامل پنج آیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: سوره‌ی کافرون اعلام برائت عملی از کافران است. عاقبت مؤمنان فتح و پیروزی بود که به آن رسیدند (سوره‌ی قبل)، و عاقبت کافران هلاکت و عذاب آخرت است که به آن خواهند رسید (این سوره). همچنین در سوره‌ی «مَسَد» به نصرت دنیوی علی‌ه کافران اشاره شد که فتح مکه است و در سوره‌ی «تَبَّت» به نصرت اخروی علی‌ه آن‌ها که عذاب جهنم است اشاره می‌شود.
محور سوره: سرنوشت هلاکت بارابول‌ه‌ب و همسرش.

عنوان سوره: رسوایی دو مشرک

سبب نزول: امام بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند: آنگاه که آیه ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ نازل شد (آغاز دعوت علنی)، رسول الله ﷺ بر کوه صفا بالا رفت و قبایل قریش را صدا زد. تعداد زیادی جمع شدند تا بفهمند که چه خبر است. پیامبر به آن‌ها فرمود: به من خبر دهید اگر به شما بگویم که در پشت این کوه لشکری آماده‌ی حمله به شماست آیا سختم را باور می‌کنید؟ هم گفتند: آری، ما از تو جز راستگویی نشنیده‌ایم. پیامبر فرمود: ﴿فَإِنِّي نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ﴾. «پس همانا من شما را می‌ترسانم از عذاب سختی که در پیش است». ابول‌ه‌ب عموی پیامبر که آنجا حاضر بود گفت: ﴿تَبَّالِكَ أَهْدَا جَمَعْتَنَا﴾. «مرگ بر تو باد، آیا به خاطر این ما را جمع کردی!» همسر ابول‌ه‌ب به نام أم جمیل نیز پیوسته در بین مردم خبرچینی می‌کرد تا رابطه‌ی مردم با پیامبر را برهم زند. این سوره در مورد ابول‌ه‌ب و همسرش نازل شد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ۝۱ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ۝۲ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ۝۳ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ۝۴ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ۝۵﴾ [المسد: ۱-۵].
ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«بریده باد دو دست ابول‌هب و هلاک شد! (۱) مالش و آنچه به دست آورد چیزی از او دفع نکرد (۲) به زودی آتشی شعل‌هور را برمی‌افروزد (۳) و زنش آن هیزم‌کش را (۴) در گردنش ریسمانی از لیف خرماست (۵)».
توضیحات:

﴿تَبَّتْ﴾: هلاک شد، لفظ «تباب» به معنای خسران و هلاکت است و در اینجا همراه با قید «یدا» آمده و معنای دعایی دارد یعنی: دو دستش خسران دیده و بریده باد! و این کنایه از هلاکت اوست. ﴿أَبِي لَهَبٍ﴾: عموی پیامبر که نامش «عبدالعزی بن عبدالمطلب» است و ابول‌هب کنی‌هی اوست، زیرا دارای چهره‌ای سرخ‌رنگ بود. و ﴿وَتَبَّ﴾ (با تشدید)، و هلاک شد. ﴿مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ﴾ بی‌نیاز نکرد از او، نجات نداد او را، برطرف نساخت از او. ﴿مَا كَسَبَ﴾: آنچه کسب کرد از مخالفت‌هایی که با پیامبر کرد، و یا منظور پسرانش است که همیشه به آن‌ها می‌بالید. ﴿سَيَصْلَىٰ﴾ از ماده‌ی «صَلَّى» به معنای سوزاندن و برافروختن است که وارد شدن در آتش نیز لازم‌هی آن است. به زودی به جهنم وارد می‌شود و آتش آن را برمی‌افروزد. ﴿ذَاتَ لَهَبٍ﴾: دارای زبان‌های آتش به سبب برافروختگی شدید. ﴿وَامْرَأَتُهُ﴾ زن ابول‌هب که نامش «آروی بنت حرب» و کنی‌هاش ام جمیل و خواهر ابوسفیان بود و کارش نمایی و خبرچینی به ضرر پیامبر بود. لفظ «وَامْرَأَتُهُ» معطوف به ضمیر مستتر فاعلی در فعل «سَيَصْلَىٰ» است یعنی زن ابول‌هب نیز همانند ابول‌هب آتش را برخواهد افروخت. ﴿حَمَّالَةَ الْحَطَبِ﴾: حمل‌کننده است؛ زن ابول‌هب معنای هیزم و حماله صیغ‌هی مبالغه از حامل به معنای حمل‌کننده است؛ زن ابول‌هب کمک‌کننده‌ی شوهرش در اذیت و آزار رساندن به پیامبر بود، از این سبب در عذاب نیز دوشادوش او خواهد بود. زن ابول‌هب به دو سبب به «حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» مش‌هور بود: اول این‌که خار و خاشاک بر دوش کشیده و در راه پیامبر می‌انداخت تا سبب مزاحمت برای ایشان شود و ثانیاً عادت او بر این بود که در بین مردم و بر ضد پیامبر نمایی و خبرچینی می‌کرد، از این سبب خداوند به او لقب هیزم‌کش داد، چون سبب برافروختن

آتش کینه و دشمنی می‌شد. بین هیزم کش بودن زن ابول‌هب در دنیا و برافروخته شدن آتش جهنم توسط او و امثال او در آخرت، مناسبتی نزدیک وجود دارد. لفظ «حَمَّالَةٌ» مفعول به برای فعل محذوف است (أَذْمُ حَمَّالَةَ الحَطَبِ) ﴿جِدِّ﴾: گردن. ﴿حَبْلٌ﴾ طناب، ریسمان. ﴿مَسَدٌ﴾: ریسمانی که از لیف خرما یا پوست حیوان بافته باشند. مش‌هور است که این زن بر گردنش گردنبند گرانب‌هایی داشت و همیشه می‌گفت که آن را می‌خواهم در راه دشمنی با پیامبر خرج کنم، از این رو خداوند این گردنبند او را به ریسمانی بی‌ارزش از برگ خرما تشبیه کرد که در قیامت تبدیل به قلاده‌ای از آتش در گردن او خواهد شد.

مف‌هوم کلی آیات:

ابول‌هب به پیامبر ﷺ جسارت کرد، سد راه دعوت نمود و از هیچ کوششی نیز دریغ نوزید، از این رو ثمره‌ی کارش این بود که هلاک شد، کوشش او بی‌ثمر ماند، عملش تباه گشت و نه مال و منال برای او کاری کرد و نه منصب و فرزندی که به آن دل خوش کرده بود؛ خلاصه این که خسران دیده در دنیا و آخرت گشت. همسرش نیز به همین سرنوشت دچار شد و از او مگر چه‌ای زشت و نامی ننگ باقی نماند تا این که در قیامت نیز به سزای اعمال گستاخان‌هاش برسد و حقا که چنین است عاقبت هر کس که بنخواه با خدا و رسولش در افتد پس بداند که لاجرم بر افتد و رسوای دوج‌هان گردد.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- 1- این سوره بیانگر گوش‌های از اذیت و آزار و کارشکنی‌هایی است که پیامبر ﷺ به‌استمرار با آن‌ها مواجه بود.
- 2- مال، نسب و فرزند در مقابل عذاب خداوند هیچ‌ب‌ره‌ای برای انسان در بر نخواهند داشت.
- 3- معیار شخصیت و کرامت به تقواست و مال و زیورآلات هیچ‌کرامتی برای انسان ندارد مگر این که در راه رضایت خداوند به مصرف برسد.
- 4- ویژگی خاص دشمنی ابول‌هب نسبت به دیگر مشرکان در این بود که از نسب و شخصیت کاذبی که در جامعه داشت استفاده می‌برد و در اجتماعاتی که پیامبر مردم را دعوت می‌داد حضور یافته و تهمت دیوانگی به برادرزاده‌ی خود می‌زد و مردم نیز حرفش را باور می‌کردند و بدین سان مانع دعوت پیامبر می‌شد.

سوره‌ی إخلاص

معرفی سوره: سوره‌ی «اخلاص» یا «توحید» یا «الأساس» مدنی است و بعد از سوره‌ی «فیل» نازل شده و شامل چه‌ارآیه است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل: بعد از بیان برائت عملی از کفر، پیروزی پیامبر و هلاکت کافران، در این سوره خداوند ذات مقدس خودش را برای بندگانش توصیف می‌کند و در حقیقت مناسبتی حقیقی بین سوره‌ی «کافرون» و «اخلاص» وجود دارد و هر دو نیز با لفظ «قل» شروع شده است و سوره‌ی «نصر» و «مسد» که بین این دو سوره واقع شده‌اند تکمیل‌کننده‌ی بحث سوره‌ی «کافرون» است.

محور سوره: بیان صفات کمال و خاص ذات بی‌مانند خداوند.

عنوان سوره: توحید حقیقی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿٢﴾ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿٣﴾ وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿٤﴾﴾

﴿[الإخلاص: 1-4].﴾

ترجمه:

ب‌ه نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان

«بگو: او خداوند یکتاست (1) خداوند بی‌نیاز است (2) نزاده و زاده نشده است (3) و

هیچ‌کسی همتای او نیست (4)».

توضیحات:

﴿اللَّهُ﴾: لفظ جلال‌هی‌الله، اسم خاص خداوند است. ﴿أَحَدٌ﴾: اصل آن وَحَد است که‌ه‌او تبدیل به‌ه‌مزه شده است، لفظ أحد عام‌تر از لفظ واحد است، یعنی یگان‌ه‌ای که‌ه‌دومی برای آن در ظاهر و باطن قابل تصور نیست. لفظ «هو» ضمیر شأن و مبتدا، «الل‌ه» خبر اول و «أحد» خبر دوم است. ﴿الصَّمَدُ﴾: در اصل لغت به‌ه‌سید باشرافتی گویند که‌ه

آقایی را به کمال داراست و مردم برای رفع نیاز به او مراجعه می‌کند، یعنی خود بی‌نیاز و دیگران نیازمند او هستند. ﴿لَمْ يَلِدْ﴾: نزاده است که از جنس او موجودی به وجود آید. ﴿لَمْ يُولَدْ﴾: خود نیز زاده‌ی چیزی نیست که خلقتش نیازمند و وابسته دیگری باشد و اصلاً سابقه‌ی عدم و نیستی برای خداوند قابل تصور نیست که ادعا شود بعداً به وجود آمده است بر عکس بقی‌هی موجودات که زمانی نبوده و سپس موجود شده‌اند. ﴿كُفُو﴾: مثل، همتا و نظیر، و خداوند همتایی ندارد، زیرا تمام موجودات، مخلوق و نیازمند اویند و او قدیم و بی‌نیاز است.

مفهوم کلی آیات:

خداوند یکتاست و هیچ شریکی ندارد، بی‌نیاز از همه چیز و همه کس و همه چیز نیازمند اویند. برخلاف تصویری هود و نصاری، زن و فرزندی ندارد که احتیاج و نیازش را پیش آن‌ها برد؛ پدر و مادر نیز ندارد که از نیستی او را به وجود آورده باشند؛ شبی‌ه و نظیری هم ندارد چنان‌که مشرکان، فرشتگان را شریک خداوند قرار می‌دادند. او تن‌های تن‌هاست و این یگانگی دلیلی بر بی‌نیازی اوست و هیچ‌گاه از او جدا نبوده و نخواهد بود.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- 1- هیچ شریکی از هیچ نوعی (زن، فرزند، پدر، مادر، همکار و شبی‌ه) برای خداوند قابل تصور و توجیه نیست، زیرا سبب ایجاد ضعف در خداوند می‌شود.
- 2- امام بخاری از ابوسعید خدری روایت می‌کند که پیامبر ﷺ در فضیلت سوره‌ی اخلاص می‌فرماید: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهَا لَتَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ». «قسم به کسی که جانم در دست اوست همانا این سوره با یک سوم قرآن برابری می‌کند». علما در شرح این حدیث گفته‌اند: مجموع قرآن شامل سه مبحث کلی است: 1- توحید و صفات خداوند. 2- اوامر و نواهی (احکام). 3- امثال و قصص. این سوره در بردارنده‌ی مبحث اول، یعنی توحید و صفات خداوند است.
- 3- مشرکان، بت‌ها و ملائکه را شریک خدا، ی‌هود پیامبر عزیر و نصاری عیسی را فرزندان خدا می‌دانستند و این سوره تمام این عقاید را مردود اعلام کرد.
- 4- از نظر عقلی خدا باید یگانه باشد، زیرا اگر یک خدا بتواند امور جهان را اداره کند پس نیاز به دیگری ندارد و اگر نتواند پس دلیل بر ضعف او دارد و شایسته‌ی خدایی نیست.

سورهی فلق

معرفی سوره: سورهی «فلق» مدنی است، بعد از سورهی «اخلاص» نازل شده و پنجم آی ه دارد.

مناسبت آن با سورهی قبل: بعد از این که در سورهی اخلاص، کمال و صفات خداوند بیان شد این سوره و سورهی بعدی به ما امر می کنند که تنه ا باید به این خداوند یکتا و بی همتا پناه بریم.

محور سوره: لزوم پناه بردن انسان به خداوند از شر مخلوقات.

عنوان سوره: پناه از مخلوق به خالق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿١﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾﴾ [الفلق: 1-5].

ترجمه:

به نام خداوند بخشایندهی مهربان.

«بگو: پناه می برم به پروردگار سپیده دم (1) از شر هر آنچه آفریده است (2) و از شب تاریک چون فرا گیرد (3) و از شر منندگان در گره ها (4) و از شر حسدورز آنگاه که حسد ورزد (5)».

توضیحات:

﴿أَعُوذُ﴾ (عَوَذَ): پناه می برم. ﴿الْفَلَقِ﴾: در اصل به معنای شکافتن است و سپیده دم نیز تاریکی را شکافته و روشن می شود. روشنی بعد از تاریکی، نویدی به گشایش بعد از سختی و نجات بعد از ترس است، از این رو خداوند صبح را یاد می کند. ﴿شَرِّ مَا خَلَقَ﴾: از شر مخلوقات انس و جن و هر حیوان موذی دیگری. ﴿غَاسِقٍ﴾ (عَسَقَ): هنگامی از شب که

تاریکی کامل شود. ﴿وَقَبَ﴾: داخل شد، هجوم آورد، فراگیر شد. ذکر شب در اینجا به سبب این است که اذیت و آزار و وحشت شبانه بسیار زیادتر از روز است و بسیاری از حیوانات و حتی انسان‌های خلافکار از تاریکی شب استفاده برده و دست به خباثت می‌زنند. ﴿الْتَفَّتْ﴾ (نَفْثٌ): دمنندگان، افسون‌گران، استفاده از جمع مونث اشاره به غالبیت شیوع این عمل در میان زنان دارد. ﴿عُقِدَ﴾ ج عُقَدَه: گره، منظور از دمیدن در گره، اعمالی است که ساحران انجام می‌دادند و در گره می‌دمیدند تا این که شخص را به این وسیله جادو کنند، و یا این که با کارهایی که انجام می‌دادند بین مردم (و مخصوصاً زن و شوهر) تفرقه ایجاد می‌کردند، ﴿حَسِدٍ﴾: رشک، تمنای از بین رفتن نعمتی که خداوند به کسی داده است، بدون هیچ‌گونه دلیل موج‌هی. ﴿إِذَا حَسَدَ﴾: آنگاه که حسدش آشکار شود که چه بسا با اقدامات ناپسند و زیان‌باری همراه باشد.

مفهوم کلی آیات:

رسول الله ﷺ امر شدند که از شر چه‌ار چیز به خداوند پناه برند: 1- از شر تمامی مخلوقات که به گونه‌های مختلف قصد آزار و اذیت دارند. 2- از شر شب که بستر خلاف کاری و وحشت است. 3- از شر هر آن کس که به حیل‌های عجیب سعی در آزار مردم دارد. 4- از شر هر حسودی که چشم دیدن دیگران را ندارد. و حقا که هر چه بلا و مصیبت است از این منابع است و هیچ راه نجاتی نیز ثمربخش نیست مگر به سوی خداوند یکتا و بی‌نیاز که مردم باید نیاز خود را تن‌ها به سوی او ببرند.

برداشت‌ها و فواید سوره:

- 1- استعاذه به خداوند از شر اشراری که با ترفندهایی، سعی در ضرر رساندن به ما دارند.
- 2- یاد خداوند پناه‌ای است که آرمیدن در آن، نجات و آرامش را در پی خواهد داشت.
- 3- امام بخاری و امام مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کنند: «سُحِرَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى كَانَتْ يَجِبُ إِلَيْهِ أَنْهُ يَفْعَلُ الشَّيْءَ وَمَا يَفْعَلُهُ حَتَّى كَانَتْ ذَاتَ يَوْمٍ دَعَا وَدَعَا ثُمَّ قَالَ أَشْعَرْتُ أَنْ اللَّهَ أَفْتَانِي فِيمَا فِيهِ شِفَائِي أَتَانِي رَجُلَانِ فَقَعَدَا أَحَدُهُمَا عِنْدَ رَأْسِي وَالْآخَرَ عِنْدَ رِجْلِي فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِلْآخَرِ مَا وَجَعَ الرَّجُلِ قَالَ مَطْبُوبٌ قَالَ وَمَنْ طَبَّهُ قَالَ لَبِيدُ بْنُ الْأَعْصَمِ قَالَ فِي مَاذَا قَالَ فِي مُشِطٍ وَمُسَاقَاةٍ وَجُفٍّ طَلَعَةٍ ذَكَرٍ. قَالَ فَأَيْنَ هُوَ قَالَ فِي بئرِ دَرَوَانَ فَخَرَجَ إِلَيْهَا النَّبِيُّ ﷺ ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ لِعَائِشَةَ حِينَ رَجَعَ

خَلَّهَا كَأَنَّهَا رُؤُسُ الشَّيَاطِينِ فَقُلْتُ اسْتَخْرَجْتَهُ فَقَالَ لَا أَمَا أَنَا فَقَدْ شَفَانِي اللَّهُ وَخَشِيتُ أَنْ يُثِيرَ ذَلِكَ عَلَى النَّاسِ شَرًّا ثُمَّ دُفِنْتُ الْبَيْتُ». «نبی اکرم ﷺ را سحر کردند به گون‌های که کاری را که انجام نداده بود گمان می‌کرد انجام داده است، تا این‌که روزی بسیار دعا کرد و فرمود: آیا می‌دانی که خداوند، راه علاج مرا به من نشان داد؟ دو مرد نزد من آمدند، یکی در کنار سرم و دیگری کنار پاهایم نشست. یکی از آن دو به دیگری گفت: درد این مرد چیست؟ دومی گفت: سحر شده است. پرسید: چه کسی او را سحر کرده است؟ گفت: لبید بن اعصم. پرسید: به وسیله چه چیزی سحر شده است؟ گفت: به وسیله‌ی شان‌ه و چند تار مو شکوفه‌ی خشکیده‌ی درخت خرما‌ی نر. پرسید: آن کجاست؟ گفت: در چاه ذروان. آن‌گاه، نبی اکرم ﷺ به سوی آن چاه رفت سپس برگشت و به عایشه فرمود: نخل‌های آن‌جا مانند سرهای شیطان بود. عایشه می‌گوید: پرسیدم: آیا آن‌ها را از چاه بیرون آوردی؟ فرمود: خیر، مرا که خداوند شفا داد ولی بیم آن دارم که باعث ضرر و زیان مردم شود. سپس آن چاه را با خاک پر کردند».

برخی مفسرین این روایت را سبب نزول معوذتین می‌دانند، زیرا در روایتی دیگر از این حدیث (که سند آن چندان مورد اعتماد نیست) جبریل به نزد پیامبر می‌آید و سوره‌ی معوذتین را جهت بطلان سحر، به ایشان یاد می‌دهد و پیامبر نیز با خواندن آن، شفا می‌یابد.

4- امام مسلم از عقبه بن عامر روایت می‌کند که رسول‌الله ﷺ به من فرمود: «أُنزِلَتْ عَلَيَّ آيَاتٌ لَمْ يَرِ مِثْلَهُنَّ قَطُّ الْمُعَوِّذَتَيْنِ». «آیاتی بر من نازل شده که هیچ‌گاه مثل آن دیده نشده است و آن معوذتین (فلق و ناس) است».

5- امام بخاری از عایشه رضی الله عنها نقل می‌کند: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا اشْتَكَيْ نَفْسَهُ عَلَى نَفْسِهِ بِالْمُعَوِّذَاتِ وَمَسَحَ عَنْهُ بِيَدِهِ فَلَمَّا اشْتَكَيْ وَجَعَهُ الَّذِي تُؤَقِّ فِيهِ طَفِقْتُ أَنْفُتُ عَلَى نَفْسِهِ بِالْمُعَوِّذَاتِ الَّتِي كَانَ يَنْفُثُ وَأَمْسَحُ بِبَيْدِ النَّبِيِّ ﷺ عَنْهُ». «هنگامی که رسول‌الله ﷺ بیمار می‌شد، معوذات (ناس، فلق و اخلاص) را می‌خواند و بر خود می‌دمید و با دستش بر بدنش مسح می‌کرد. پس هنگامی که در بیماری وفاتش بسر می‌برد من نیز همان معوذات را که او می‌خواند و بر خود می‌دمید می‌خواندم و دست پیامبر ﷺ را بر بدنش مسح می‌کردم».

سوره‌ی ناس

معرفی سوره: سوره‌ی «ناس» مدنی است، با سوره‌ی «فلق» نازل شده و شش آی ه دارد.
مناسبت و محور این سوره با سوره‌ی فلَق یکی می باشد.
عنوان سوره: پناه از وسوسه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿٢﴾ إِلَهِ النَّاسِ ﴿٣﴾ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ﴿٤﴾ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿٥﴾ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ﴿٦﴾﴾ [الناس: 1-6].

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده می‌ه‌ربان

«بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم (1) فرمانروای مردم (2) معبود مردم (3) از شر وسوسه‌گر پنهان‌شونده (4) آنکه در سین‌ه‌ای مردم وسوسه می‌کند (5) از جن‌ها و انسان‌ها (6)».

توضیحات:

﴿رَبِّ﴾: پروردگار، مربی، تربیت‌کننده، صاحب، کفیل، و در این‌جا خداوند به خاطر شرافت و کرامت انسان نسبت به دیگر مخلوقات، خودش را «رب الناس» معرفی کرده است، در حال‌که حقیقتاً خداوند رب همه‌ی مخلوقات است. ﴿مَلِكِ﴾: فرمانروا و کسی که اختیار دخل و تصرف در امور مخصوص اوست و همه‌ی مردم و بلکه همه‌ی مخلوقات زیر فرمان او هستند. ﴿إِلَهِ﴾: معبود حقیقی که تن‌ها باید او پرستیده شود و نه کس دیگر، چون هم ربّ و هم مَلِك است، پس روی آوردن به دیگری دور از عقل است. ﴿وَسْوَاسِ﴾: سخن‌پنهانی و خواهش‌های نفسانی، در اصل لغت به معنای صدای آهسته است. ﴿خَنَّاسِ﴾ (خنس): پنهان‌شونده و بازپس‌رونده. مرگه یاد خداوند به میان آید وسوسه‌گر

خود را پنهان می کند و آن گاه که یاد خداوند به فراموشی سپرده شد دوباره بازگشته و ظاهر می شود. ﴿الْحِجَّةُ﴾: جنیان، موجودی نامحسوس و نامرئی که قبل از انسان از آتش خلقت شده و در فارسی به آن پری گویند. جنس شیطان نیز از جن است: ﴿كَانَ مِنَ الْجِنَّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾، در این جا منظور شیاطینی است که پیوسته به وسوسه ای انسان می پردازند. ﴿التَّائِبُ﴾: انسان هایی که به وسیله هی حیل و سخنان پزیر و برق به فریب انسان های دیگر می پردازند و آن ها را از راه صحیح منحرف می کنند.

مفهوم کلی آیات:

مطمئن ترین پناه گاه، پناه مخلوق به خالق است، از این رو خداوند در آغاز سوره به مقام ربوبیت و الوهیت خویش اشاره می کند و نفس ما را به سوی قدرت بی ماندش قانع می سازد سپس منشأ و ابزار اصلی گمراهی را معرفی می کند که همان وسوسه ای درونی است که به شیوه های مختلف از شیطان های انس و جن صادر می شود و پناه به خداوند سبب مخفی و باطل شدن تمامی این شیطنت ها می گردد و انسان تا زمانی که در پناه خدا باقی بماند از هر گزندی در امان خواهد بود.

برداشت ها و فواید سوره:

- 1- الله پرودگار، فرمانروا و معبود حقیقی هر انسانی است اگر بداند و بفهمد.
- 2- پناه حقیقی تن ها به سوی خداوند است و قدرت تن ها متعلق به اوست، از این رو پناه به غیر از او کمال بی خردی است.
- 3- شیطان دشمن قسم خورده انسان است که در پیشگاه خداوند سوگند یاد کرده هم را مگر بندگان خالص خداوند به گمراهی کشاند.
- 4- شیطان به گونه های بسیاری به گمراهی انسان می پردازد، مثل وسوسه های گناه برانگیز، تشویق به کسب حرام، تربیت ناصحیح و کفر آمیز و شرک آلود و وعده های پوچ و تحریک آمیز [اسراء: 64].
- 5- خطر شیاطین انس به مراتب بیش تر از شیاطین جن است، زیرا شیاطین جن با آعوذ بالله گفتن فرار می کنند اما شیاطین انس نه تن ها فرار نمی کنند بلکه ممکن است بر عدوات شان نیز بیفزایند.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

فهرست منابع ومراجع مہم

- 1- الأساس فی التفسیر، سعید حوی، دارالسلام، الطبعة الرابعة، 1414 هـ.ق.
- 2- اعراب القرآن الکریم و بیانہ، محیی الدین الدرویش، دار ابن کثیر، الطبعة الثالثة 1412 هـ.ق.
- 3- التحریر والتنویر، محمد الطاهر ابن عاشور، دارمحنون تونس.
- 4- تفسیر ابن کثیر، دار الکتب العربی، بیروت، 1426 هـ.ق.
- 5- تفسیر المراغی، احمد مصطفی المراغی، دار إحياء التراث العربی، الطبعة الثانية 1985 م.
- 6- الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد الانصاری القرطبي، المكتبة العصرية، 1425 هـ.ق.
- 7- سلسلة الأحاديث الصحيحة، محمد ناصر الدين الألباني (موسوعة الشاملة)
- 8- سلسلة الأحاديث الضعيفة، محمد ناصر الدين الألباني (موسوعة الشاملة).
- 9- صحيح بخارى (موسوعة الشاملة)
- 10- صحيح مسلم (موسوعة الشاملة)
- 11- صفوة التفاسير، محمد على الصابوني، دار القرآن الکریم بیروت. الطبعة الأولى، 1401 هـ.ق.
- 12- فتح القدير، محمد بن علي بن محمد الشوكاني، دار الکتب العربی، الطبعة الأولى، 1424 هـ.ق.
- 13- فرهنگ بزرگ جامع نوین، ترجمه المنجد، سیاح، انتشارات اسلام.
- 14- قصص الأنبياء، اسماعيل بن کثیر، المكتبة الإسلامية، بیروت.
- 15- لسان العرب، محمد بن مکرم بن منظور الأفريقي المصري، دار صادر بیروت، الطبعة الأولى (موسوعة الشاملة)

- 16- التؤلؤ والمرجان، ترجمه فارسي، ابوبكر حسن زاده، تهران، نشر احسان 1382.
- 17- المعجم المفهرس، محمد فؤاد عبدالباقي.
- 18- معجم المقاييس في اللغة، أبي الحسين احمد بن فارس بن زكريا، دارالفكر بيروت.
- 19- مفاتيح الغيب، الإمام فخر الدين الرازي (موسوعة الشاملة).
- 20- المفردات في غريب القرآن، الرغب الإصفهاني دارالمعرفة لبنان.